ومن یتوکل علی الله فهو حسبه
رساله خواص الجواهر
رساله وباء
رساله چوب چینی
تالیف شریفی
رساله خنثی
در اکمل المطابع دهلی باهتمام سید فخر الدین طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

هر گیاهی که بر زمین روید — وحده لا شریک له گوید

شجری که سر سبزیش را نمونه ایست شاد بهای طوبای باغ جنان ثمریکه شیرینی رطب با
وادی ایمن انموذجی است از حلاوتهای آن حمد و ثنای صانعی است که اصل اصول صنعت
بی پایانش بغایت فراخ و تفرع فروع صنایع بدایع وی بنهایت شاخ در شاخ دلیل
بوقلمونی قدرتش وجود اشجار متنوع الاوراق و اوراق متفرق الآثار و برهان نیرنگی
صنعتش حدوث ازهار متلون الازهار و ازهار مختلف الاثمار بصارتهای دیده تماشائیان
گلشن بهارستش را چمن چمن قصور و گلهای نضارت بخش انظار نظارگیان چمنستان
حسنش اگلشن گلشن ظهور بیت — داماں نگه تنگ و گل حسن تو بسیار — گلچین بهار
تو ز داماں گله دارد — گلدسته درود بهزاران هزار رنگ اخلاص اموکه سبز فشته

وسلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین اما
بعد چنین گوید محرر ضعیف نحیف راقم
این حروف حکیم محمد شریف خان

جان بسته و در گستان انسان دیده دل انسان شسته باشند ثنا خیابانی و دین آباتی یاد کلمه بنده رضا جویش قضا و قدر نام و کمترین چاکران اراده اش تقدیر قدیر خلاق الانام بیت شهنشاه سریر قاب قوسین احمد مرسل * که بر پیشانی تقدیر مرقوم است فرمانش * موجب ایجاد آرای کامله ارباب تدبیر و باعث احداث احداس صائبه اطبای حذاقت تخمیر و مدار بروز نیز و ر و عقاقیر و موقوف علیه ظهور تاثیر و تاثیر ذات ستوده صفات اوست صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد مجرم سراپا گناه سید ابو القاسم عرف میر قدرت الله قادری عفی الله عنه و عن والدیه میگوید که چون این عاصی با نواع انلعاصی از ترجمه حدود الامراض انفراغ یافت بزبان عذب البیان گلگونه چهره شوکت و حشمت خال رخساره احتشام و ابهت گوهر شاهوار بحر جود و سخا الماس آبدار کان حلم و حیا محبت دوست مروت نژاد عداوت دشمن شفقت نهاد جوان فطرت بزرگ رای عالی همت مروت پیرای عمان شجاعت و دلاوری راگران بهادر یاقوت رمانی معدن یلم گده راجه اجیت سنگه بها در اجرا یافت که کتاب فیض انتساب تالیف شریف که تالیف شریف شریف الاطبا والمتطبین رئیس الحکماء والمتفلسفین بقراط دهر جالینوس زمان افلاطون عصر ارسطوی دوران زیب مسند عقل و فراست طراز چار بالش استقلال و حدس سیت بادشاه مملکت علوم عقلیه و فرمانروای قلمرو فنون نقلیه آگاه اسرار علم ابدان و ادیان حکیم محمد شریف خان ابن حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان طاب ثراه بوجه لطیف و گلدسته شریفست اما چون حریصان گلگشت چمنستان صحت آگین بنقل برداشتن آن از دهام نمود مسوده اش را قبل از نمودن نظر ثانی بلکه پیش از ارقام متون با سباب تحتانی رواج دادند لاجرم ترتیبی که

بادشاه دین پناه فلک خورشید افسر
آفتاب ذره پرور سلطان آسمان [illegible]
سلیمان حشم نیر اعظم آسمان عظمت [illegible]
سپهر رفعت شاهنشاه معظم شاه عالم [illegible]
خلد الله ملکه و سلطانه باین ذره بیمقدار
[illegible] صدور یافت که خواص الجواهر [illegible]
عوض باریافتگان حضور لامع النور
برساند لهذا رساله خواص الجواهر را که
تالیف این احقر است تلخیص و انتخاب
کرده بمناسبت [illegible]

استخراج دواز آن بسهولت دست دهد در حیز التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهره اسم

دوا بنا بر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که منجمله یا خذ وی است

چون دار اشکوهی و دستور الهنود و غیرها افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغییر

زبان سنسکرت بزبان اشلوک و ایراد بعض ادویه یونانیه باسامیها و بیان گلها در باب

کاف و ذکر آنها در باب نون و امثال ذلک ایضاً حسب ظاهر کما ینبغی نیست اگرچه هر یکی

از آن توجیهی دارد از حضور سراپا سرور آن استاد الکل فی الکل فطرت و قطار اسر بد گل

مجاز گشته تسطیر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهره الفاظ

بوجه فایق و ایراد هر دوا حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هر چه بدان ماند

باید پرداخت مگر دوائیکه نام آن در زبان هندی یافته نمیشود و در دار الخلافه شاهجهان آباد

حفظه الله تعالی عن الشر والفساد کثیر الاستعمال و الوجود یا اسم غیر هندی آن بغایت مشهور

است ناچار تعبیر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوا آنها باید ساخت امر آن حجه ناچار اسمان

را ماه منور امتثال نمودم و مراحل این راه را برهنمای آن صاحب اقبال پیمودم بلکه فی الحقیقه همگی

افاده نفس نفیس و سعی تأسیس بیست دام اقباله و حسن یا لهٔ مصرعه‌ای با دصبا انهیه آورده

قال المؤلف	بسم الله الرحمن الرحیم	مد ظله سلمه ربه

برگ درختان سبز در نظر هوشیار	هر ورقی دفتریست معرفت کردگار

گلهای گوناگون و درختهای موزون دلیلیست ساطع و برهانی است قاطع بر اثبات خالقی که چقدر

مراتب عالیه در مقدار قلیل آثار مخفی و متعجب فرمود و چه صنایع و دقایق از ابتدای نشو تا انتهای

آن بکار برده هر یک را مزاجی خاص و کیفیت جدا تمیز نمود و چه سان دیده بصیرت را نور آگاه

اثر و سبحان الله مقام عرفان بو العجب حیرت افزای است که عقول با این بدی طوال

۴

در اول مرتبه آن سمت از طلب شسته اند و نفوس با این ادراک در قدم اول میدان معرفت تو
زبان عجز کشوده اند و صلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لولاک لما خلقت
الافلاک و صاحب انک لعلی خلق عظیم و بر آل اطهار و اصحاب اخیار باد ذات مبارکش که نور
مجسم است ما فرو رفتگان مرتبه حضیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک اوصافش نمایم
پس همان بهتر که زبان بعجز کشایم والله در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر و انه خیر
خلق الله کلهم اما بعد راقم این سطور حکیم محمد شریفخان ولد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
تجاوز الله عن ذنوبهما میگوید بعضے تراکیب مجربه اجداد که دران ادویه هندی
بودند بدریافت آن احتیاج بکتب هندی میشد در دل گذشت که کتابی در مفردات
ادویه هندی مثل تحفة المومنین و اختیارات ترتیب دهد تا در بر آورد خواص ادویه
سهولت بود اگرچه صاحب دارا شکوهی صاحب [illegible] الهنود زیاده از اقران خود ها اعطی الله
لهما خیر الجزا قبل ازین انسلاک درین منسلک نموده اند لیکن باهم قدر قلیل نوشته اند راقم
بالکتوبات هر دو بزرگان اشیاء دیگر از کتب هندی بعض پاره که خود یاد داشت اضافه
نموده قصد فرصت وقت بود که چهره ادویه و ماهیته آن خود تحقیق نموده کتاب را تمام
نماید زیرا که حکماء هند و مترجمان باین طرف متوجه نشده اند مگر قلیل از قلیل ادویه از مسوده
مذکور بسبب عدم فرصت تا مدت در طاق مهلت ماند تا آنکه دوستے متکلف گردید که فرصت
کدامی معلوم و مسوده ها متفرق و ضایع میشوند ازانجا که تقید ان دوست زیاده از حد گذشت و معقولیت
حرف او هم ذهن نشین گشت همت بر ترتیب او در زمانی که محصول از دست کفره بود و هیچ کتابی
معتبر حاضر نبود مصمم گردید و نام این تالیف شریف در خاطر رسید اگر خدا ایتعالی وصحت عطا فرماید
سعی موفور در ترقیم چهره و ماهیته و خواص موافق قواعد یونانی و دریافت خود خواهد نوشت بالفعل

وقت ولادت تعلیق بآن مینمایند

بهمین جهت لوک اولاد خود را در

چون در وقتی که قمر در برج میزان
باشد انگشتری ازان بسازند حامل آن خواب
موحش و پریشان نبیند و محتلم نشود
و چون خاتم طلا باشد جهت رفع طاعون
مفید و چون یکمثقال اوزان انگشتری
ممزوج از طلا و نقره که بالمناصفه دو
مثقال باشد نصب نمایند در طالع میزان
و اقسام برج هوائی باشد باعث قبول
دلها و هیبت در نظرها و قضای
حوائج مجرب دانسته اند و گویند چون افعی
بزمرد دقایق نظر کند کور میشود

6

برشهو اکتفاست مگر بعضی جا ملتمس از بزرگان نسبت اگر در کلام من که بالانال از خلل و زلل
سست متوجه شوند نظر بر اخلاق خود نموده درپی جرح نیفتند بلکه در تعدیل آن کوشند و بدعا خیر
این روسیاه گناهگار را یاد آرند مصرعه که مستحق کرمست گناهگارانند مقدمه در بیان امور
مفیده آنچه درین رساله مرقوم شد از اسمار ادویه یا موافق لغة شاهجهان آبادست و یا
موافق سنسکرت و الالسنه مختلفه غیر متناهی است احصار آن متعذر و صاحب فرشته
زبانهای دیگر هم مثل مرهٹی و تلنگی مینویسد ازینجهة ازان کتاب کمتر نوشته شد و نیز خواص
اینجا آنچه در کتب هندیست نوشته میشود به صورت تناقض سوء ظن مصنف بهم
نرساند مثل آنکه سمرور را هاضم مینویسد و امثال آن و آنچه خود در مزاج و خواص دریافته
از اجداد نوشته باید دانست که حکماء هند مینویسند که این هفت دهات را نفع میباید
پس ضرور شد از بیان آن که نزد ایشان هفت است اول کیلوس دوم خون سیوم گوشت چهارم
پیه پنجم استخوان ششم مغز هفتم منی و اطبا هند طعوم را شش قسم تقسیم نموده اند و کهٹ
رس گویند بفتح کاف و خفاء ها و سکون تاء فوقانی هندی و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله
کهٹ و در زبان هندی بمعنی شش و رس بمعنی مزه و طعم است اول مدهر بفتح میم و ضم
دال مهمله و خفای ها و سکون راء مهمله یعنی شیرین بطبع سرد و مزیل صفرا و باد و محدث کف
و کرم در معده و افزاینده منی و شیر زنان و توانائی و روشنی چشم و فربهی اعضا و چون بافراط
خورده شود تپ و تنگی نفس آرد و خنازیر در گلو پیدا کند دوم امل بفتح همزه و میم و سکون لام
یعنی ترش چون بخورند گرم و سبک است و چون مساس نمایند سرد است هاضم و مشتهی طعام
و افزاینده کف و صفرا و زداینده باد و کاهنده فربهی افراط بآن کند تپ یعنی
احتراق خون و امراض گرم و سوزش اعضا پیدا کند سیوم لون بفتح لام و واو و سکون

نون یعنی نمکین شور و لطیف و مشتهی هاضم است و برازه آسانی برآرد و مولد کلف و صفرا
و باد و کاهنده قوت باه و نرم سازنده اجسام سخت است و درد چشم و فساد خون و امراض
صفراوی شور تولد کند چهارم کٹ بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی یعنی تلخ و
تیز و سبک است صفرا و باد افزاید و کاهنده شیر زنان و فربهی ابدان و افراط آن وهم و
اندیشه و فساد خون و خشکی لب و سوزش اعضا بهم رساند پنجم تکت بکسر تاء فوقانی و
سکون کاف و تاء فوقانی ثانی یعنی تلخ و تند که اطبای یونان حریف گویند سرد و خشک
و سبک است و تشنگی و بیهوشی و تپ صفراوی و بلغمی بنشاند و افزاینده باد و اشتها
طعام و شیر زنان و حیوانات لطیف سازد و افراط آن درد سر و سختی گلو و اندیشه و
ترس بهم ساند ششم کلهاری بفتح هر دو کاف و هاء و الف و راء مهمله و یاء تحتانی
یعنی زمخت که آنرا عفص گویند خشک و باد افزاست و اندمال جراحات نماید و حبس
اسهال کند و افراط آن نفخ شکم و درد دل و جگر پیدا کند و معنی رسایِن کیمیا بدن است
و آن مخصوص با دویه و تراکیبی ست که باعث حفظ صحت و طول عمر و تقویت قوی اعضاء
رئیسه گردد و نیز ازان ادویه که در معالجه اکثر امراض بکار آید اطلاق میکنند و هر دو را
در مبحث حرف او نوشته شد و اقسام او را نیز آنجا بیان ساخته و تحقیق حروف
اعراب اقسام در مبحث حروف آنها بیان کرده آید و آنکه نوشته شد که فلان
دوا را هندی در فارسی فلان دوا است مثل آنکه پکهان بید جنطیانا است موافق
تحریر اغره است و الا در اکثر تخالف یافته میشود

باب الالف فصل الالف

آنب

بمد همزه و خفاء نون و باء موحده انبه باضافه ها و حذف مد نیز آمده میوه ایست در اکثر

بلاد ہند یافته می شود اول بلون سبز و آخر ان بعضی سرخ و اکثری زرد و بعضی سرخ و زرد و بعضی تا آخر بلون سبز میباشد بشکل قریب بشکل گرده و سیب و بعضے اندکی طولانی و درختش مشابه بدرخت جامن و برگش مشابه ببرگ آن و طلا ء برگ و شاخ جهت دراز کردن و سیاه داشتن مو نافع و پوست ساق و بیخ او سرد و در نخست و قابض و برگ او هضم و قابض و خاکستر چوب او جهت نزف الدم مفید گل او که مول نام دارد بفتح میم و سکون او و لام و راء مهمله عوض لام نیز آمده است سرد و خشک است بسیار خوشبو و قابض و دافع بر سیو و فساد خون و بلغم و صفراو دملها و شور و ثمر خامش که انبیا میگویند بفتح همزه و سکون نون و کسر باء موحده و فتح یای تحتانی و سکون الف بطعم ترش و خشک و فزاینده اخلاط ثلثه و جهت قطع طحال و برانگیختن اشتها و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه مجرب و رسیده او بطعم شیرین و تند سرد و تیز و گران و بهی مقوی دل و جمیع اعضا و اشتها آور و دافع فساد صفرا و سبزه آن تیز و ملین مشتهی طعام و بزرگ و رنگ بدن کلان و خورد بود کلان تا پنج آثار نوشته اند راقم تا یک و نیم طل مشاهده نموده و خورد او را بمقدار دو دام هم مشاهده نموده است چون میوه بندد پس از یکماه ترشی ظاهر شود و از و مربی و اچار سازند و در قلیه پلاو بکار برند بسیار با مزه شود لیکن تا وقتیکه خام است سخت میشود هرگاه چندروز در پختن او باقی بماند از درخت جدا میکنند و در کاه و بهس و برگ پلاس نهان میسازند تا پخته شود و ترشی برود و شیرین و خوش مزه گردد و این را پال گویند بفتح باء فارسی و سکون الف و لام و مستعمل اکثر همین است و اگر خود بخود پخته شده بریزد انرا ٹپکه گویند بفتح تاء فوقانی هندی و سکون باء موحده فارسی و فتح کاف و سکون ها اکثر ان میخوش بود بسیاری در تابستان به پختن در آید و هنگام بارش بید و برخی سر آغاز باران به پختگی روی نهد و اوایل زمستان انجام پذیرد و انرا بهدیه گویند بفتح باء موحده و هاء خفی و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانی مشدد و کمتری همه سال گل کند و بار دهد

۸

ولختی ورخامی کار پختگی کند رهد و فرو دارند اگر خید ی بگذارند از بس شیرینی کرم افتد و بعضی نهال
بچهار سالگی بارور گردد و بشیر و شیره پرورش دهند شیرینی افزاید و گویند اگر شجره انناس و سیب و
امثال آن پرورش نمایند ثمر او بو یا مثل آن میوها شود و یکسال زیاده بارده و دیگر کمتر و بعضی
یکسال بارور نگردد و خسته آن بریان ساخته میخورند قابض شکم و نافع معده بسیار خوش مزه و آب
بالای او بسیار شیرین متخیل گردد و اهل هند خسته او را در باران میگذارند بعد از ان مغز او را
بر آورده میخورند بسیار خوش مزه بود و دافع صفرا و قابض و مقوی معده نیز مغز خسته باران
رسیده را در ترشی لیمو تر سازند و بکار میبرند فوائد زیاده میشود و بعضی مردم بعد از تر شدن در لیمو
او را می سایند و نمک و فلفل نانخواه خرد ان اضافه نموده بکار میبرند در تقویت معده و هضم عدیل میشود
بالجمله تراکیب مختلفه استعمال مینمایند و گویند سه ساله او تریاقیت بهم میرساند و چون بقدر یکدام سائیده
باب سفوف کنند دوائی در حبس شکم بهتر ازین نمیشمارند و اگر نیم پخته او را با دو انگشت از شاخ
برگیرند و سر شاخ را از موم گرفته بروغن گاو یا عسل اندازند تا دو سه ماه طعم و کیفیت گون نمیشود
و یکسال تاک و پیکر بر نگردد راقم گوید ترش او بدندان و حنجره و سینه و امعا نقصان دارد
و صفراوی مزاجان را موافق بود و مقوی معده است و خام خسش را پوست تنک دور کرده بعد از ان
لحم او را ریزه ریزه تراشیده یکدو گهری در آب بگذارند تا که آب ترشی بردارد بعد از ان
صاف نموده با قند یا نبات شیرین ساخته بخورند در تقویت دل و معده و رفع اذیت باد سموم
و در مزه عدیل تنها و همراه طعام مثل افشرده ها دیگر میتوان خورد و نیز خام خسش را در خاکستر گرم
پنهان میسازند تا که گداز شود پس بر آورده در آب بفشارند و بدستور شیرین کرده میخورند سرد و تر
باهم لیکن اول در تقویت و تفریح و مزه عدیل نزد راقم است و دوم در ازاله سمیت هوا و افشرده را
پنا میگویند بفتح با موحده فارسی و تشدید نون و الف و حکما هند اگرچه این میوه را سرد نوشته اند

فصل

9

ندی الهیمند گویند جامع خواص
یاقوت رمانی است و از خواص اوست
که حامل او از چشم زخم و تاثیر نفس
خبیث انس و جن مصون و محروس
باشد نقاشی دو خاصیت دیگر از
جوهریان هند روایت نموده یکی
آنکه حامل او نقصان نمی برد
و از آفات و حوادث محفوظ و دوم
آنکه اگر این جوهر با شخصی باشد

لیکن نزد راقم ترش او هم خالی از حرارت نیست و شیرین اورا اطبا یونانی در دوم گرم و در سیوم خشک
نوشته اند و در تقویت باه و گرده و معده و کثرت غذا و تسمین بدن و تلیین طبیعت و نیکو کردن رنگ
رخساره نزد راقم تجربه رسیده بجهه بواسیر و ذرب و تقویت دل و خفقان مفید نوشته اند لیکن
اینقدر این حکم را یعنی نافع بودن خفقان را مطلق نمیداند زیرا که در حیثیتها بصاحب خفقان
حار باعث ازدیاد خفقان گشته و مضر جگر نوشته اند و مصلح آن مویز حکیم علویخان مرحوم مینویسد
که اگر مضر جگر خواهد بود ترش و سبز او راقم یکی از امراء هندوستان را علاج ضعف جگر و استسقا
نموده و ازان امراض شفا کلی اورا حاصل گردیده بود بعد از دو سال یا سه سال در استعمال
انبه کثرت نموده نه قلیلی منقصد شده بود که مرض مذکور نکس نموده و دیگر جاها هم چنین مشاهده نموده
حکیم علی مغفور در شرح مفردات قانون مینویسد که از خصوصیت این میوه که مشابهت بگرده دارد
در یافتیم که مقوی گرده خواهد بود بعد ازان در امراض گرده استعمال کردم بسیار مفید یافتیم حتی که
حمی دق که مشارکت گرده بود استعمال کردم حمی مذکور زایل گردید قول حکیم علی مغفور در نظر
این حقیر درست نمیاید زیرا که هر گاه حمی دق عارض گشت پس مجرد علاج سبب که عبارت از اصلاح
مزاج گرده است بکار نمی آید مگر آنکه علاج او هم فی نفسه نموده شود و دوا نافع بخصوص مرض مذکور
باشد مگر آنکه گفته شود که انبه سرد و تر است یا آنکه تقریر کرده شود چنانچه حکمای قدیم اهل هند قدر گائک
که عبارت از طلا کشته است تقریر میکنند در نافع بودن او بحمی دق یعنی مرگانک اگرچه گرم و خشک است
لیکن تقویت معده قوی مینماید پس چون خون صالح پیدا شود و رفع میشود مرض مینماید و طبیعت
هم قوی میگردد و از الحرارت غریبه باذن خالقها میفرماید و مخفی عالم فن نیست که هر دو تقریر
خالی از تکلف و بعد نیست یا آنکه گفته شود که مراد او از حمی دق حمی که مشابه بدق باشد زیرا که هرگاه
که حمی طول کشید بسبب بلامت تب هزال مریض یکنوع مشابهت بدق بهم میرسد راقم هم دیده که یکی

شین معجمہ و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و فتح لام و سکون الف تیز و تلخ و سرد و رافع فساد صفرا و بلغم و خون **آکاہولی** بمد ہمزہ و کاف و الف و ضم ہا و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی رافع کرم شکم و فساد بلغم و صفرا و یرسیدہ **انورا** بمد ہمزہ و خفاء نون و واو و الف و راء مہملہ و الف ثانی **انولہ** نیز گویند بعوض راء مہملہ ہر دو الف لام و ہاء و قفیہ **آملہ** نیز گویند بعوض نون میم ثمر یست مدور در ختش بصورت مشابہ بدرخت املی الطعم ترش و شیرین در محت و سرد و خشک ملین و مسہل واقع رکت بت احوال این مفصل در کتب یونانی مرقوم است **آڑو** بمد ہمزہ و ضم راء مہملہ و سکون واو قسمی از شفتالو است در صورت مشابہ بآن درختش مشابہ بدرخت شفتالو و از و اندکی ترش بخلاف شفتالو کہ شیرین با مزہ است و از و اندکی گران و ہضم **آدا** بمد ہمزہ و دال مہملہ و الف مشہور بہ ادرک است بیخی است معروف ساق گیاہش پر گرہ و بر ہر گرہ برگی رستہ گرم است و گران ملین و بوقت تحلیل غذا اگر بخورند باعث سرعت ہضم شود و پیش از طعام اگر با نمک سنگ بخورند نفخ دور کند و اشتہا آرد و ہاضم است و بفارسی زنجبیل نیز گویند و اگر ادرک را ریشہ باریک بریدہ بدستور در قند مربی نمایند بسیار لذیذ و مقبول طبایع شود و برای فوائد مذکورہ نیز مفید بود و مربای خشک او در لذت نسبت با و کم و در حرارت زیادہ **ابی** بمد ہمزہ و کسر باء موحدہ و سکون یاء تحتانی ز محت و بسیار سرد است و گران ملین و مسہل و بلغم افزا اسم سفرجل است **اک** بمد ہمزہ و سکون کاف ثمر ش بشکل انبہ لیکن از آن اندکی طولانی و باریک و چون پختہ گردد و شگافتہ شود مثل پنبہ منقوش از و برآید و برگش شبیہ برگ ہاک و اندکی نسبت با و کوچک طول او بقدر یک ربع و یک نیم ربع چون شاخ و برگ او را بشکنند رطوبت سفید برآید کہ در عرف از آن شیر میگویند سفید است و سرخ ہر دو مسہل و رافع فساد

باد و بلغم و جذام و جرب و زهر باد و داء الفیل و بثور و بیماری سپرز و گواده و بواسیر امراض جگر و استسقا
و کرم شکم و درخت آکه را اگر گل سفید و ابریشم باشد اگر او را با ابریشم بر شاخ او بندد و الا بار بگیرد
و هرگاه در روز یکشنبه یکپهر یکشنبه واقع شود گل زیتون در زیر آن درخت نهد و حلوان فتح کند
و قدری پخته نیز نهد پس برگ و شاخ و پوست و تنه و بارش بستانند و در سایه خشک
کرده بساید نیز و سه هفته از را با شیر گاو دو دو مثقال بخورد غذا شیر و برنج کند ضعف و
ناتوانی و پیری ببرد و جوانی آرد و هر که او را ببیند مطیعش گردد و اگر یکماه بخورد عمرش دراز شود
و قوی گردد و اگر از بیخ او مهره ساخته بر بازو بندد از آسیب جن و پری و سحر و تپ دایمی امان
باشد و اگر زنی بیخ او را با بول خود سائیده در فرج شیافه کند شوهرش مطیع گردد و از بیخ
مهره کرده بشیر که از شاخش برآید سرشته بر کمر بندد و مجامعت نماید در بطوء انزال اثری تمام دارد
و هر زنی که بیخش یکمثقال با آب هنگره بخورد بارور گردد و بیخش با خون نر و سکه گاو آمیخته در چشم
کشد تیزی نظر افزاید و در دهستری آورده که شیر آن هر دو قسم زهر است و اسهال بغایت
سخت آورد و بسیار گرم است و آنچه به تجربه آمده است اینست که برگ محلل اورام اند و شیر او مقرح
است و بثور و دملها را بتحلیل و تنقیح نافع بود و اگر شیر بچشم برسد باعث ورم و خارش و قرح است
آل بهمزه و سکون لام اسم هندیه است صاحب دارا شکوهی همچنین نوشته و نیز بعضی اعزه چنین گفته اند
لیکن حقیر هر دو را ملاحظه نموده هندیه یعنی فوه چوب باریک می شود و آل تیره رنگ مائل بزرد
چوب باریک آدت بهکت بمد همزه و کسر دال مهمله و تشدید تا و فتح با موحده و خفا ها
و فتح کاف و سکون تا فوقانی ترجمه او آفتاب پرست نام گلی است سورج مکهی نیز گویند درختش
در طول مانند قد آدم و برگش مثلث و گلش مدور زرد طلائی و رنگها دیگر هم در میان دارد
و کنگره دار و گویند هر طرف که آفتاب میگردد بهمان طرف او میگردد و دو قسم نوشته اند خورد و بزرگ هر دو

و اگر بر صاحب ورم تعلیق نماید ورم را تحلیل کند از حضرت امام ضامن ثامن رضی الله تعالی عنه مرویست که انگشتری یاقوت در دست کنید که پریشانی را زائل میکند فصل یازدهم یاقوت زرد دست در تقویت دل و تفریح قوی تر از اصناف دیگر است و پوشیدن انگشتری یاقوت زرد موجب تقلیل احتلام است حضرت امام ضامن ثامن رضی الله تعالی عنه ... که هر که انگشتری یاقوت زرد در دست

افاعی را نافع و تعلیق او محاذی و قطع نزف الدم و رفع ... تعلیق او بر گردن ناجه خناق بشرد در آخر دوم سرد و خشک و خواص ... یاقوت است فصل یاقوت کبود است در افعال ... کند فقیر نشود

در خواص مثل بهم اند تلخ و گرم بود و قولنج و استسقا و بیرگی دهن و درد بای تحی را نافع است
آریا بمد همزه و کسر را مهمله و فتح یا تحتانی و سکون الف قسمی از خیار است که در موسم
بزرگان بهم رسد سرد است و مولد ریاح و ثقیل کثرت او موجب حمی عفنه است آبهوره
بمد همزه و خفا نون و ضم با موحده و خفا ها و سکون واو و فتح را مهمله و سکون ها و اهل
دکهن بلهونی گویند بهرگاه چند اقسام ساک صحرائی را جمع نموده میپزند باین اسم می نامند
مشتهی و هاضم قوت بدن بخشد و رنگ صاف گرداند و باد و بلغم و صفرا و بیرگی دهن
دفع کند و بهی افزاید و فرح آرد و اسهال را مفید است و در دارالخلافه چند اقسام ساک که در
شهر بهم میرسد می پزند و ازا نورتن میگویند بسیار لذیذ میشود و ملین طبیعت و مولد ریاح و دیگر
احکام او موافق ببسائط او آنول بمد همزه و خفا نون و فتح واو و سکون لام درختیست
کلان مشهور هرگاه گل کند عجب خوشنما میشود و گلهای او زرد در رنگ مشابه بگل املتاس و نوعست
قسم دوم را مهد انول گویند و این قسم هم دو نوع است سرد جذام و قی و اسهال را و بلغم و تلخی دفع سازد
و بدن را قوت بخشد و خون بفزاید و رطوبت زیاده کند آمر بمد همزه و میم و را مهمله مشدد هم اسم امبه است
آرک بمد همزه و ضم را مهمله و سکون کاف بر چهار چیز اطلاق کرده میشود یکی مهوا دوم کهیل
سیوم [illegible] چهارم [illegible] آلوک بمد همزه و ضم لام مشدد و سکون واو و کاف هم اسم او است خواص
او تفصیل در کتب یونانی مذکور شده آمرایک بمد همزه و میم ساکن و فتح را مهمله و سکون
الف و فتح تا فوقانی و سکون کاف هم اسم امبارة است آبنوس بمد همزه و سکون با موحده و ضم
نون و سکون واو و سین مهمله درختی است عظیم ثمرش مثل انگور زرد و با حلاوت و برگش شبیه
ببرگ صنوبر و بعضی تراز و خزان نمیکند و بهترین او سیاه و صلب و املس در اول سیوم گرم
نوشته اند و در آخر دوم خشک و ملطف و مدر اول و مفتت حصاة و محلل ریاح و نفخ معده

آن از کثرت احتلام محفوظ میماند و در نظر مردم عزیز باشد و گویند چون [illegible]
[illegible] اشی باشد و بران صورت انسان نقش کنند تعلق او جهت الام باطنی نافعست و بعضی تاثیرات دیگر که مذکور شد نقش صورت [illegible]

14

وبفتح سده سپرز و نشاره او جهت حبس خون زخمهای تازه نافع و محرق و مغسول نشاره لطیف
تر و طلا مسحوق و مطبوخ آن در شراب محلل خنازیر و با سفیدی تخم مرغ جهت سوختگی آتش و بانفراده
جهت تخفیف گوشت آوردن قروح خبیثه و منع جوششهای پر آب و آبله مجربست قدر شربتش
سه درم و مضر معده و مصلحش عسل و بدلش چوب کوکنار است آدکی بمد همزه و فتح دال مهمله و
ها هندی و کسر کاف و سکون یا تحتانی اسمی از اسما اهر است و خواص در اهر گفته آید انشاء
الله تعالی آنبی هلدی بفتح همزه ممدوده و خفا نون و کسر با موحده و سکون یا
تحتانی و فتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و سکون یا تحتانی دوا هندی است گرم و
خشک در دویم برای خارش و فساد خون و قوبا و ضربه و مالیدن و خوردن مفید مضر
قلب مصلح نارنج بدل بابچی یا تخم پنوار یا زردچوب شربت یکدرم **فصل البا الموحده**
ابهرک بفتح همزه و سکون با موحده و خفا ها و فتح را مهمله و سکون کاف دافع پرمیو
و فساد اخلاط و زهر و او را اطبا هند تنها در ادویه کشته استعمال میکنند در کتب
هندی مثل گنج باد آور و جز و آن طریق کشته شدن او مذکور است بعربی طلق است
ابهیا بفتح همزه و با موحده و ها هوز و فتح یا تحتانی و سکون الف اسم هلیله است
یعنی دور کننده خوف **فصل البا الفارسی** اپراجتا بفتح همزه و سکون با
فارسی و را مهمله و الف و فتح جیم و تا فوقانی و الف ثانی و قسم دوم مثل اسپند درختش
بقدر نیم گز و بعضی اندکی زاید بصورت مثل درخت کنگهی لیکن برگ کنگهی املس و برگ
اپراجتا خشن بر دو قسم سرد و ازاینده قوت باصره و صاف کننده آواز حنجره و دافع آسیب
دیو و درد گلو و جذام و فساد باد و صفرا و بلغم و بلغم خام که از طرف معا آید از نفع نکاید
و سوزش اعضا و فساد زهر و دل و بثره دفع گرداند اپا مارگ بفتح الف و با فارسی

دافع معده است و با داد العسل
مسهل اخلاط غلیظ و با قوالقمن قاطع
اسهال و اگر مسموم دیا مجروح
با آهن زهر دار قدری از آن
سائیده بتپر بخورد تا تیر زهر باطل
کند و دور او جهت رفع مضرت
جراحات آلات آهنی زهر دار و
جهت قطع نزف الدم و التحام
جراحات عجیب الاثر است محرق
مغسول او در جمیع اعمال

والف و فتح میم و الف و فتح را مهمله و سکون کاف اسم چیچره است و بیاید **فصل التاء الفوقانی** ایلیس بفتح همزه و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و سین مهمله دو نوع بود سفید و سیاه سفید او کثیر الوجود بیخی است سفید رنگ بقدر جدوار بود و پست و بلند دارد و برسطح بعضها یکدو زائده قلیل بود یکنوع مشابه بهمن سفید بود هر دو نوع تیز و تلخ و گرم قابض و هاضم بود و قی و اسهال بلغمی و بواسیر دفع کند **فصل التاء الفوقانی بهندی** انگکن بضم همزه و فتح تاء هندی و خفاء نون و فتح کاف فارسی سکون نون تخمی است مشهور مشابه گشنیز که اندکی کوفته باشد مقوی باه و ممسک منی و در اکثر تراکیب هندیه مقویه مستعملست اگر کوفته با عسل بر قضیب طلا نماید سطبر سازد و نافع درد گرده و سپرز و مقوی گرده **فصل الجیم** اجمود بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله تلخ و تند و گرم و سبک و مشتهی طعام و قابض شکم و مقوی دل و افزاینده منی و دافع فساد باد و بلغم و غثیان و امراض معده و کرم شکم و فواق و درد مثانه لیکن در شکم سوزش هم سازد اسم کرفس نوشته اند البته مشابهت با و دارد در میان انیسون و کرفس است یا اختلاف در میان کرفس و اجمود بسبب اختلاف زمین و لایت هند و ستان بوده باشد اجواین بفتح همزه و سکون جیم و فتح واو و الف و کسر یاء تحتانی و سکون نون قسمی از وست مسمی به جوهار هر دو تلخ و تند تشبیه با اجمود دارد و کوچکتر و با حرافت و بوی تیز دارد و گرم و سبک و گوارنده و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و استسقا و نفخ شکم و پیچش بسبب درد مثانه و حلد و کرم شکم بعربی نانخواه است اجواین خراسانی بضم خاء معجمه و فتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی ساقش غلیظ و مانند تخم جیری بر او طاهر میشود در غلافهای متراکم در تحت اوراق شبیه بگل انار و حلوا از تخمی صغیر و در شبیه بجابه و بسیار از

وارث شکم برآرد و اگر او را با سرکه و نمک و درمش و روغن گل سحق نمایند طلای او بجهت زیر سفید است و گویند هر که مداومت بخوردن او نماید موی سفید او سیاه گردد و اگر در سوراخ مورچه بگذارند مورچه‌ها بگریزند و چون زحل در سنبله باشد و او را بطالع نشسته مرهم ترتیب دهند و اکتحال نمایند و هر گاه مریخ در میزان بود از آهن نیز مرهم ترتیب داده

هر که بخورد باد را جذب کند

ابن السکندر را با بنده همراه

بحث الحدید مانده باشد

زایل گردد و اگر در شکم کسی

مس او کند این اثر از وی

بود ثابت و چون زن حایض

نماید عسر ولادت و درد زایدن

16

تشخیص ... استحال نمایند

کوچک تر اسم نوبر البنج است اجلاچندن بضم همزه و سکون جیم و لام و الف و فتح جیم فارسی
و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون اسم صندل سفید است و خواص در چندن بیاید
اجان بفتح الف و جیم و الف ثانی و نون بعضی در میان الف و نون یار تحتانی اضافه
نموده اند یعنی اجاین درخت او بزرگ میشود برابر درخت انبه و برگش شبیه برگ انبه
و از و دراز و باریک درخت او سایه بسیار دارد و پهلی ها دراز تا بقدر یکگز و بسیار باریک
فصل الجیم الفارسی اچهه بفتح همزه و تشدید جیم فارسی و فتح آن و سکون ها اسم هیژه است
فصل الخاء المعجمه اخروت بفتح همزه و سکون خاء معجمه و ضم راء مهمله و سکون واو و تاء
فوقانی هندی و اکهروت نیز آمده بجای خاء معجمه کاف و هاء مشهور است درختش کوهی است
و برگ آن مشابه برگ سادج هندی شیرین و گرم و گران و ملین و مقوی اعضاء و دافع باد و در تقویت
باه و دماغ بدی بتجربه بمحرر رسیده بعربی جوز گویند فصل الدال المهمله ادلساک
بضم همزه و دال مهمله مشدد و الف و فتح لام و کسر سین مهمله و سکون کاف قسمی از غله است
اوی بهاسک بضم همزه و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و
سین مهمله و فتح کاف و سکون راء مهمله قسمی از کافور است اودرک بفتح الف و سکون دال مهمله و فتح راء مهمله و
سکون کاف تازه بهی است مشهور معروف و خواص این در آد گفته شد فصل الراء المهمله
ارنی بفتح همزه و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم درختیست در طول بقدر
درخت شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد و از ریشه درخت میروید و در بعضی تنه معلوم نمیشود
و برگش مثل برگ سنبهالو گرم است غلبه باد را بر باید و اماس دفع سازد و در دهنتری آورده
پرب و ثقیل است و رحمت پانڈرو گ بعضی ضعیف جگر و ورم نماید و مشتهی و رافع قبض و سده رد بوده
بکشاید و ارنی نیز اسم ماده ارنه است اربهر بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح ها و سکون راء مهمله تا

نگین بر سطر اول نقش کند در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دوم اعوذ بکلمات الله در سطر سوم اعوذ برسول الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول امنت بالله و کتبه سطر دوم انی واثق بالله و در دور نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و در دست کن این انگشتری را در هر حاجتیکه بر تو دشوار شود بر آید

آن حدیث صحیح باشد و در روایتی که انگشتری بساز که نگین از آن گوهر باشد حضرت فرمود

واو آهلی نیز گویند و تور در شهرها یعنی در زبان دار الخلافه شاهجهان آباد نیز و در اکثر دیگر تور را قسمی از ری
میدانند و آنکه درخت او کلان باشد و در کناره کشت نیشکر میکارند از اتور میگویند و درخت ارهر
خورد میباشد بقدر یک و نیم گز میگویند ارهر در مزه بهتر از تور است و تور را همراه نیشکر میکارند و در زمستان میخورند
و ارهر را همراه گندم در ولایت و در خریف میکارند دانه تور کلان و دانه ارهر خورد و تور اندکی بود از ارد
و بالجمله غله مشهور است در اکثر بلاد هند یافته میشود سرد و خشک است و سبک و قابض و دافع فساد تلخه و بلغم
و خون و فساد زهر و بطعم زمخت و اندک شیرین و بادانگیز و نزد محرر گرم در دوم و خشک در سیوم و مقوی
معده و ثقیل و نافع بامراض بلغمی و بادی چون او را اول بکوبد و جوش در آب داده و آن آب را دور کرده در آب
دیگر پزند رافع یبوست او میشود و اگر در شیر و ماست بپزند نیز رفع یبوست آن در صورت اول و ازاله حرارت و
یبوست آن در صورت ثانی بسیار میشود و اگر برگ او را در آب جوشانیده از آن مضمضه کنند درد
دندان ببرد بفارسی ارهر را شاخل گویند ارد بضم همزه و سکون راء مهمله و دال مهمله و بعضی عوض دال
مهمله تاء فوقانی هم نوشته اند یعنی ارت اسم ماش است و خواص او با کهه خواهد آمد ارنه بفتح همزه و سکون
راء مهمله و فتح نون و هاء وقفی در اکثر خواص مثل گاومیش است که هندی بهینی گویند مفید با صحابی
که روز بروز لاغر و نحیف تر شوند بفارسی گاومیش صحرائی گویند ارنڈ بفتح همزه و راء مهمله و خفاء نون و
دال مهمله هندی برگش شبیه برگ انجیر دارد و بزرگ و نرم و ساقش بقدر دو ذرع و بیخش مثل نی مجوف و
ثمرش در خوشهای پرخاره مدور و دانه اش بقدر قهوه و منقط بطور کاغذ ابری سیاهی سفیدی آمیخته
و قسمی است از وی سرخ سرد و شیرین گرم و گران و دافع قولنج و نفخ شکم و آماس اعضاء و درد کمر و درد مثانه و
صداع و استسقاء و تپ و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و اماریات که فساد ماده خام است و ثمر هر دو گرم
و مسهل و دافع فساد باد و روغن تخم او محلل است جمله علتهای بادی را نافع بود و مسهل است بقدر یک تولچه
در آب حلکوه اندکی گرم نموده برای قولنج شدید داده شد نفع بین نموده و قولنج شدید رفع گردید الله

۱۸

تمت رسالة الخواص الجواهر ... از تصنیفات ... تحفه عالم شاهی ...

باقماح

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی قیاس خالق الارض و السموات را ... بتفضل عمیم حضرت ... صلوة ... کمالات ... زدن خشک ... دوران ... ازینکه هر ذره ... مصطفوی ... محمد صادق ... خان بن ... تعالی ... نشان ... از اطبا ... ستایی که حادث ...

19

ماجد بجای روغن بادام روغن بید انجیر در مسهل قولنج و امراض بارد مثل فالج و جز و
آن استعمال میفرمودند و تخم مغفور بقدر دو دام سه دام هم در امزجه عاصیه
استعمال میفرمودند و چون برگ او بروغن چرب نموده گرم ساخته بر موضع درد ناک نهند رفع
درد نماید و چون تخم او کوفته با جغرات آمیخته یکروز نگذارند تا عفونت پذیرد پس طلا نمایند خارش
برطرف سازد در عرصه یکهفته و چون مغز او شانزده با سیماب آمیخته بخورند اسهال آورد روغن او گرم است
ارجن بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون نون اسم درختیست و هم اسم ثمر او گرم و رمخت بود
دافع صفرا و بلغم و ماندگی و عطشها زهر دفع نماید و مضر بود با امراض بادی ریش و جراحت را پاک کرده
والتیام آورد و ممسک و مقوی بدن استخوان شکسته را پاک پیوند دهد اکلاً و طلاءً مستعملست و بعضی ثمرد
نوشته اند و نافع ضربه سقطه ارلو بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم لام و سکون واو اسم درختیست کوهی
ثمره نیز دارد بلغم سرد و اشتها آرد و قابض بود تن را هوشیار کند و کرم شکم و جذام دفع نماید ارادو بیدو
شمول ست اروتی بکسر همزه و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی
اسم لوبیر سیت و در باء موحده بیاید اروی بفتح الف و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون یاء تحتانی
بیخ رستنی هندیست و بیخ جسیم است در طولانی بقدر یک گره زیاده و کم و چون پوست او دور کنند
مغزش سفید برآید و شاخهای او بقدر یک گز و برگ کلان دارد و بصورت سپری که لبهای او درون باشد
و در صفا و ملاست قریب برگ کیلا کچالو هم بیخ رستنی مذکور است در اطراف کچالو اروی بار آید
و کچالو در صورت اکثر مدور بود و در کلانی و صورت قریب بادنجان مشهور است هر دو بیخ در هندوستان
مستعملست اهل هند اروی را همراه گوشت و تنها میخورند و کچالو را در تنور بریان نموده میخورند
و هنود از برگ و شاخهای او نانخورش میسازند و بالجمله مزاج او آنچه دریافت شد مایل ببرودتست و
مقوی باه و مغلظ منی و مولد ریاح و ثقیل و مضر بحنجره و مصلح آن ترشی و شستن آن در آب بمبالغه و کچالو

آن بوده باشد تا لیف نسخه
و درین اوقات بخاطر این عاصی گذشت
که رساله جامع امور ضروریه که تعلق
با مرو باد هم شسته باشد از کلام اساتذه
پیشین استنباط کرده مع آنچه از
تجربه این خاکسار بتجربه آن بصحت
پیوسته بزبان فارسی املا کند
تا باشد که فایده آن عام و نفع
آن تام بود و وسیله جمیله برای
حسن عاقبت این مستمند شود

راجه جیسنگه مهاراجه راجگان سمو شان مهاراجه دهیراج زیامکان والا منزلت و مجلس گرامی مشتری طلعت صورت بست و تحفه محفل ... نقش مراد حسب ... بفضله و کرمه در اندک عرصه

دو لته در تعنا و چون این رساله مشتمل بر سه فصول و دانستن همه برای طبیب ضرور نیست مسمی به ضروریه کرده شد

جهان منور گردیده لازالت ممحوّش اقبال ه شرقاً و اعلام و صدای طلوع بخش در اطراف اکناف عالم رسیده گشت که صیت قدر و ابنش گرم سکه بهند و بهادر

قریب باوست در خواص مگر آنکه مضرت او بنجره نسبت باروی زیاده است میگویند که قلقاس است لیکن در چهره برگهای خلاف بر ظاهر است چنانچه صاحب تحفة المومنین نوشته که برگ او مشابه ببرگ ادام مگر آنکه گفته شود خطا از ناسخ است و دیگر چهره را تطبیق میتوان داد و مزاج قلقاس گرم نوشته اند و از بعضی اعراب که پرسیده شد اینها هم میگویند که قلقاس اسم اروی است والله اعلم بالصواب ارک بفتح همزه و سکون رای مهمله و کاف اسم آک است ارمید بفتح همزه و سکون رای مهمله و کسر میم و سکون یای تحتانی و دال مهمله اسم بت کهدر که نوعی از کهیر است اروسا بفتح همزه و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح سین مهمله و الف اسم باسا است و در یا بیاید

فصل السین المهمله

استهل کند بکسر همزه و سکون سین مهمله و ضم تای فوقانی و خفای ها و سکون لام و فتح کاف و خفای نون و دال مهمله این را کرام کند نیز گویند و قسم دوم مان کند است و کند نزد اینها اسم بیخ است که چوبین نباشد چون زمین کند و بیخی را که چوبین باشد مول نامند مولد بلغم و دافع باد و صفرا و خون الاس عصا و قسم دوم شیرین سرد و گران و دافع خون و صفرا استهول کند نیز آمده است باضافه واو ساکنه میان ها و لام اسپرک بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح بای فارسی و رای مهمله و سکون کاف اسپرکا بفتح کاف و الحاق الف صاحب مدن بنود سرد و رایکی میداند بطعم شیرین دافع جذام و رافع افلاس نیز نوشته و بعضی گویند که اسپرک اسم اکلیل الملک است و مشهور در شهر کشمیری دیگر است و اغلب که موافق نوشته صاحب مدن بنود مرادف اسپرکا باشد که در بعض خواص چون افزودن منی و دافع فساد جمیع هر سه خلط و بودن وی سرد و سبک موافق اسپرکا است و در بعض کتب هندی اسپرکا را دافع بوی زشت خوی بدن و استسقاء و ضعف و لاغری تن و اثر زهر نیز نوشته اند والله اعلم اسگنده بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفای نون و فتح دال مهمله و های هندی مشهور بیخی است سفید رنگ بطول الی بقدر نیم گز بهم میشود و کنده بمقدار شکر قند بود و خشک او مشابه بشقاقل مصری

فصل اول در بیان حدوث وبا باید دانست که وبا در اصطلاح اطباء فسادی عظیم است مر هوا را از اسباب ارضیه یا سماویه و حادث میشود از این فساد امراض مثل طاعون و چیچک و حصبه و دیگر امراض اما اسباب ارضیه تغیر کیفیت هوا است و اسباب سماویه پس حرکات افلاک است

و برگ او مشابه ببرگ کت واز و خورد و نرم و باریک و نهال او از زمین اندکی بالا بر آید مقدار
سه چهار گره زمخت و تلخ و گرم است و مسهل و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضا و برص از جمله رسایین
است و بیخ کاکنج نوشته اند استهرا بکسر همزه و سکون سین مهله و کسر تاء فوقانی و سکون ها
و فتح راء مهله و الف اسم شال پرنی است استهول نهتهاکی بضم همزه و سکون سین مهله و
ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح تا
فوقانی هندی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم برهتاست بمعنی بادنجان بزرگ
بدان معنی که شجره آن مشابه بشجره بادنجان بود استهل پدمنی بکسر همزه و سکون سین مهله
و فتح باء و خفاء ها و سکون لام و فتح باء فارسی و سکون دال مهله و فتح میم و کسر نون و سکون یاء تحتانی
اسم بعضی اقسام کول است در زمین که آب بسته باشد روید شیرین و تلخ و سرد بود قی و خون و اسهال
دفع کند و بعضی گفته اند که گل سرخ است اوسیر بضم همزه و سکون سین مهله و یاء تحتانی
و راء مهله اسم خس است که در بالستان از و خسخانه سازند سرد است هاضم و حابس شکم و دافع فساد
بلغم و صفرا و خون و مسکن تشنگی و نافع آبله و جوشیدگی و سوزش عضا و دشواری بول و نافع
و بلها و شور و ممسکست بالخاصه در تقویت معده و قبض شکم و ذرب در تجربه راقم نیز آمده
فصل الشین المعجمه اشٹ برگ بفتح همزه و سکون شین معجمه و تاء هندی و فتح باء موحده و راء
مهله و سکون کاف ترکیب هندی مشتمل بر دواء هشتگانه و معنی اشٹ برگ هم همین است و اسماء
ادویه روده تر روده کاکولی چهیر کاکولی میدا مها مید اجیوک رکهیک و این ترکیب سرد
مسهل مقوی اعضا و مولد منی و تیز زبان و مجیل و دافع فساد صفرا و باد و سوزش و آماس اعضا و جذام
ادویه این ترکیب از کشمیر می آیند حالا اکثر نمی آیند اشٹ گن بفتح همزه و سکون شین معجمه
و کسر تاء فوقانی هندی و ضم کاف فارسی و سکون نون اسم غذای است مونگ یکحصه و برنج دو حصه

تم اخلاط بدن فاسد شده
امراض وبائیه حادث خواهند
شد و اکثر خلق باین امراض مبتلا
مبتلا خواهند گردید کسانیکه بود
ردیه در بدن ایشان کم باشند یا مفتوح
الطبع یا ضعیف القوی خواه در
خلقت و خواه از جماع یا غیر آن
بوده باشند و کسانیکه استعمال

در آب بجوشانند بعد از جوشانیدن آب صاف نمایند و نمک سنگ و انگوزه و کشنیز و
زنجبیل و فلفل و اصل سازند دافع تپ و فساد اخلاط ثلثه و مصفی خون و مشتهی طعام و مقوی
منقی شانه **فصل الفاء** افیم بفتح همزه و کسر فا و سکون یاء تحتانی و میم خواص این
در افیون گفته خواهد شد **فصل الکاف** اکاس بیل بفتح اول و کاف و الف و
سین مهمله و کسر موحده و سکون یاء تحتانی و آخر لام اسم افتیمون نوشته اند امر بیل نیز
اسم اوست اکتمکت بفتح همزه و کسر آن و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم میم و فتح کاف
و سکون تاء فوقانی گویند گرنجو است و بفارسی خانه ابلیس لیکن صاحب تحفه نوشته
که سنگیست و حالانکه گرنجو انجم است پس صحیح یا غلط از صاحب تحفه است یا اکتمکت
نیز گرنجو است اکرکرا بفتح همزه و کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله ثانی و الف
اسم عاقرقرحا است اکهروت بفتح همزه و سکون کاف و هاء هوز و ضم راء مهمله و سکون واو
و تاء فوقانی هندی است مشهور و معروف و خواص این در اخروت گفته شد اکاره
بفتح همزه و کاف و الف و فتح راء مهمله و سکون هاء اسم تنجره است و دو قسم بود در جیم فارسی
باید **فصل الکاف الفارسی** اگن منتهه بفتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون نون
و فتح میم و خفا نون و تاء فوقانی و هاء هندی اگونت بفتح همزه و ضم کاف فارسی
و سکون واو و خفا نون و تاء فوقانی هر دو اسم ارنی است که بالا مذکور شد اگست بفتح
همزه و کاف فارسی و سکون سین مهمله و تاء فوقانی درختی است سرد و خشک و بادآور و دافع
فساد صفرا و بلغم و تپ و گل وی دافع بطلان قوت شامه که در زبان هندی چهینس
گویند بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم نون و سکون سین مهمله و مزیل شبکوری
اگر بفتح همزه و کاف فارسی و سکون راء مهمله خشک و سبک و دافع بیماری چشم و قدری

را استنشاق خواهد کرد شخص صاحب هوا مذکور در هوا مختلط خواهد شد بود اگر ردیه مسمیه از بدن مریض آن احتراز باید کرد که ابخره بوده باشد از مصاحبت کسیکه در مرض وبا گرفتار باسلامت می انجامند و

عفونت کرده در دل او تاثیر کند و وبا اکثر در اخر موسم گرما یا خریف حادث میشود **فصل سیوم در بیان** علامات حدوث وبا هرگاه حشرات الارض و ضفادع بسیار ظاهر شوند و حیوانات که حس ایشان تیز است مثل لقلق و ابابیل از آشیانه خود بگریزند اگرچه در آشیانه ایشان بچه ها و بچها باشند و موشها و دیگر حیوانات

۴۳

صفرا اکلیر و بعضی عود گویند اکنی چار بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح
جیم فارسی و سکون الف و راء مهمله تیز و بسیار گرم بود باد و علتهای سینه و سینبات بلغم و درد مفاصل را نافع
است و آن در مغرب زمین پیدا شود بهترین وی سرخ رنگ بود و علامت وی نیست که مانند آتش گرمی ظاهر
شود و باشد و محسوس بود و بر روی بهر سد فصل اللام الیسی بفتح همزه و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی
اسم برگ تاسیست نباتی است بقدر نیم ذرعی ساقش و برگش باریک و گلش لاجوردی نزد اطباء هند و کا منڈ
ابتنی نور بصر و دافع فساد باد الوضم بضم همزه لام مشدد و سکون واو گوشتش خبّاد نیسان را بسیار انگیزد بفار
بوم گویند زمان هندوستان بهران خورد اکبر انها قابض مسلط منجور اند تا قوتی قوی بدر که انها
بطلا هو بد و مطیع انها شوند الایچی بکسر همزه و فتح لام الف و کسر یاء تحتانی همزه و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی الالی
بکسر همزه و فتح لام الف اسم هندی است فارسی قاقله است بهر دو قسم مشهور است کلان اول بخرد مشابه نمود بر گیاه دارد مثل برگ نیشکر و بقدر طول
قد آدم خوشبو بهر دو صحیح است و نیز نزد اطباء هند مایل بسردی تلخ و خوشبو باد صفرا و علتهای باد و بلغم و دور نماید
و منصر است شهوت جماع دارد و قسم دوم الایچی کلان که اقوی بود از خورد التاب بفتح همزه و سکون لام و فتح یاء هندی و الف
اسم هماورت فصل المیم املبیت بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و خفاء
نون و تاء فوقانی املبس نیز آمده بکسر باء موحده و سکون یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و سکون سین
مهمله مشهور به املبید بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و دال مهمله و املبید
ثمر درخت هندیست در نهایت ترشی در شکل مشابه ببدر لیمو اندکی کلان و هم مشابهت بلیمو کلان
دارد هو الادمی تی اگر در بند در کمتر زمانی آب گردد و سفید مهره در شیره او گداخته شود و سباک و
ملین و اشتها افزاست در زمان باترشی ثمر آن کور برآرند و در میان خالی کنند و
سفوف هاضم و محلل را بترشی آن تصفیه نموده در آن پر کنند و بعد خشک شدن
استعمال نمایند و بابن اسم اورا مینامند و اکثر از طرف جنوب نگر در مشهور می آید

۲۳

چند روز باشد از آن پس صاف شود
بعد از آن او را حرارت روز و سرد برود
شب پیدا گردد و هوای مکدر و غبار آلود
بود پس وبا در وی حیثیت صعوبت
خواهد شد و امراض آن از هیچک و تپ
و غیرها حادث خواهند گردید و بود
کودن فصل سال تیز الحال و کثرت
شکستن ستاره و حدوث ستاره
دنبال دار و بودن هوا گاهی
مکدر و غبار آلوده و گاهی

واین درخت در اطراف بسیارست و قلب او را از لیمو کلان ست در بسیار ند ودر تحلیل و هضم و تسکین وجع و تلیین شکم تجربه در آمده املی جانگیری بفتح همزه و میم وسکون لام و جیم فارسی و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی نیز ثمر ترش درخت هندیست بقدر عنب الثعلب و طول درخش کثیر و عرض آن از بالا بقدر ان گرم و سبک و مشتهی و هاضم طعام و دافع شکرنبی و بواسیر و جذام و حابس اسهال و دافع فساد باد و بلغم و خون لیکن صفرا انگیز ست املی بفتح همزه و مشهور بکسر همزه و میم ساکن و کسر لام و سکون یاء تحتانی ثمر درختیست کلان برگ آن بسیار کوچک و بر هر دو طرف شاخهای باریک او میروید و شب یکجا شوند و صبح جدا از انها و در میان ثمر بصورت باقلا و در حجم زیاده ثمرش کمتر از شبری و حدبه دار بقدر نصف دایره و بعضی کم و بعضی زیاده صاحب تحفة المومنین نوشته که درختش مثل درخت انار ظاهرا بسبب عدم رویه اوست ترش و گران و دافع باد و افزاینده صفرا و خون بخاصیت رسیده او ملین و مشتهی طعام و دافع گرانی معده و خشک و سبک و مقوی دل و دافع ماندگی راه و دوران سر و مسکن تشنگی و غثیان و در تسکین حرارت در دفع تشنگی و کسر سورت صفرا و تقویت دل و مشتهی تجربه راقم در آمده افشرده او در خوص بسبب اقبال طبیعت اقوی و در دفع سمیت هوا حار نماید و مربای او خصوص مربای قسم سبز او بسیار لذید و مفید باشیاء مذکوره گل املی را همراه گوشت پخته میخورند بسیار لذید و مسکن صفرا و ملین طبیعت و برای انگیختن اشتها مفید و محرک نزله امرت پهل بکسر همزه و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام لیمون شیرین را گویند و بتحتانی راء مهمله و در راج نبو پهل بیاید امرت ولی بکسر همزه و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح واو و تشدید لام و سکون یاء تحتانی اسم گلوی ست و بجای واو اکثر باء موحده خوانند یعنی امرت بلی امباره بفتح همزه و سکون میم و فتح باء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون هاء ثمر

درخت کوهی است مثل کنار داریبا شد ترش بود امرود بفتح الف و سکون میم و ضم را مهمله و سکون
واو و دال مهمله میوه هندیست مشابه بشکل بشپاتی وار و خورد تر و زیاده از انجیر اندکی تخمهاء
ریزه ریزه بسیار دارد و بهم تنافر طبیعت دارد و درختش از درخت شهتوت کم اندکی برگش
عریض و طویل مثل برگ انبه سبز رنگ سرخی آمیز چین از طرف سر مایل و از وسط حده بود
و راقم درخت او را مشاهده نموده و هم میوه او را خورده سفری آنب نیز گویند مقوی معده و
قابض شکم زمخت است اشتهای اسهال ذات است و او را نفع کلی نموده بود امرتا بفتح همزه و کسر
میم و سکون را مهمله و فتح تاء فوقانی و الف نیز اسم هلیله است و معنی این لفظ بزبان ایشان
آبحیات است و نیز اسم گلوی است امل بفتح همزه و ضم میم و سکون لام اسم آمله است و معنی امل
ترش است املکا بفتح همزه و سکون میم و کسر لام و فتح کاف و الف اسم املی است املتاس
بفتح همزه و میم و سکون لام و فتح تاء فوقانی و الف و سین مهمله اسم کردار است گلش همراه گوشت
و بی گوشت پخته میخورند بسیار لذید میشود و ملین است امربیل بفتح اولی و فتح میم و سکون راء
مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و سکون لام اسم اکاس بیل است **فصل النون**
اناس بفتح همزه و نون و تشدید نون ثانی و الف و سین مهمله و کتهل سفری نیز نامند زیرا که
اگر نهال او را در او ند نشانده در سفر همراه دارند بار دهد و در پیکر طولانی ترنج و رنگش زرد مایل
بسرخی و سطح او نیست و بلندی دارد و بران خارهای کوچک بود و خوشبو تا به بعضی اقسام آم
و خوش مزه بوته بدرازی یک گز برگ او دندانه دار میوه بر فراز بوته بود و بران برگی چند بروید
چون از درخت برگیرند آن برگها کنده جدا جدا بر نشانند بار آرد و جز یکبار بار ندهد و افزون از
یکتا نباشد و خواص این را در کتب دیدم در نظر راقم نیامد مگر هندیان میگویند که سرد است اول
این را اول ابوالفضل در ائین اکبری نوشته بعد ازان حبیب داراشکوهی و دیگر اغره نقل کرده اند که

و در بعض و بدن تیز کیفیت باشد
پا از همه بسرعت هلاک میشاید که ایلیاء
از معاینه اینحال وحشت پیدا میکنند
و مردم استعجاب مینماید چه رنگ
و حال بدن مریض مثل حالت
صحت میباشد **فصل**
اندر بیان اشیائیکه مراعات
اینها نجات از آفات هواء و با
میدهد باید دانست که ما ادویه
حاره و بارده درین فصل ذکر کنیم

بالا معه بعضی اضافه نوشته شد مزاجش نزد مجرب گرم در اول و سرد در وسط ثانی است و مفرح و مقوی
دل و رافع خفقان و مقوی دماغ و خالی از تقویت معده هم نیست و مضر حنجره و اعضاء تنفس و امعا
و نفاخ و مصلح آن شکر است و چون این را تراشیده در شکر یا قند بخایانند و گلاب و بید مشک
زده یک دو گهری بگذارند در سایر افعال قوی میگردد و مضرت هم زایل میشود و مربی او بغایت لذیذ
است در قلیه و پلاو میخورند بسیار با مزه میشود والله اعلم بالصواب انب یونان بفتح همزه
و خفاء نون و کسر باء موحده و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون نون
ثالث ثمر هندیست بطعم ترش و زمخت و سرد و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و محلل
خنازیر و دیگر جوششها و نافع جمیع امراض گلو است انبکول بفتح همزه و خفاء نون و کسر باء
موحده و ضم کاف و سکون واو و لام انبکوده بفتح دال هندی و او نیز گویند درختیست بطعم
تلخ و زمخت و گرم و تر و سبک و ملین و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضاء و درد شکم و قاطع کرم
و دافع فساد زهر باده خام و ثمر او شیرین و سرد و گران و ملین و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش
اعضا و دق و مقلل منی و مقوی دل و افزاینده بلغم و مجرب نور الدین محمد است که در ایام مواد
وبائی شبره که زیر بغل دگاهی مردم برآید و هلاک میکند اگر ابتداء یک ثمر او نرم کرده ناشتا بخورند
و یک ثمر سائیده با آب برآن شبره مکرر طلا کنند اگر رشته عمر کوتاه نشده باشد دوائیست
مجرب و سکن وجع آن و حکیم نور الدین مینویسد که بستانند تخم اندرون سرخ که از انبر انبکول میخوانند
بقدر پانزده سیر شاه جهانی و آنرا در آب آمله رنهفت تنقیه داده خشک سازد و در چرخ روغن
گران روغنش کشند اگر از روغن مذکور هفت روز متواتر در بینی سعوط کنند موی سفید سیاه گردد
و از سر نوجوان شود و حکیم مذکور در ترقیم خواص تخم مذکور بسیار مبالغه مینویسد و در عقل مستبعد مینماید
از آن جهة عنان شبدیز قلم از آن وادی منعطف گردید اندراین بکسر همزه و خفاء نون

چون سقمونیا و امثال آن و چون آن
غذاء کمتر و بتفاریق می باید خورد
بالکلیه و نه شبع کاذب بلغم داز
اغذیه هر چه مرطوب و سریع الهضم
بود چون لحم و البان و فواکه
رطبه ترک کند و اگر لحم خورد با ترشی
یا یخنه باشد و بطریق کباب تناول
کند و گوشت چوجه مرغ و دیگر
طیور که حرارت کم داشته باشند

۲۶

وسکون دال مهمله و فتح رای مهمله و الف و کسر یای تحتانی و سکون نون ثانی ثمر گیاهی است بقدر لیمو
شیرین کلان و خربوزه کوچک و در نهایت تلخی و نباتش شبیه بنبات هندوانه بپارسی خربوزه
تلخ گویند دو قسم است یک قسم در انبکول گذشت هر دو تلخ و هنگام هضم تیز و گرم و سبک و
مسهل و دافع یرقان و فساد صفرا و بلغم و بیماری سپرز و استسقا و تپ کرم شکم است
اندرجو بکسر همزه و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله و فتح جیم و سکون واو درخت
عظیم است برگش شبیه ببرگ بادام و ثمرش عریض و طولانی و متفرق و در جوف هر یکدانه از تخم
خربوزه دراز تر شبیه بزبان گنجشک و سرخ و مغزا و سفید مایل بزردی تلخ و تیز و سرد و قابض
شکم و دافع فساد باد و صفرا و تپ و حابس اسهال و دافع بواسیر خونی و قاتل کرم شکم و نافع ملی
که از وریم جاری باشد و از ریم او جراحتهای دیگر هم رسد و درخت او را اهل هند گرگو نیند
انار بفتح همزه و نون و الف و سکون رای مهمله اسم دارم است انالی بضم الف و فتح نون و سکون
الف و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم شتاقل است اناره بفتح الف و سکون نون و فتح بای
موحده و الف و فتح رای مهمله و اشمام ها و بدون ها و عوض او الف نیز آمده ساگ است که عوام
الناس از ناپخته میخورند قسمی از بیخ نشسته اند چون خام بود گرم و ثقیل و آرزو آرنده طعام و دافع باد
و شکم را براند و چون پخته گردد مزه شیرین پیدا کند و سرد و افزاینده منی است و غلبه باد دلخه
و در دهنتری آورده که چرب و زمخت انبولی بفتح الف و کسر آن و سکون نون و ضم بای موحده
و سکون واو و کسر یای فوقانی و سکون یای تحتانی اسم ساگ است اهل هند بخوردن مائل اند
انبرت بلی بفتح همزه و خفای نون و فتح بای موحده و سکون رای مهمله
و تای فوقانی و فتح بای موحده و تشدید لام و کسر آن و سکون یای تحتانی
اسم گلوی است انبرت لتا بفتح همزه و خفای نون و کسر میم و سکون رای مهمله و تای فوقانی و کسر لام

سرطان آنکه ... سرکه و ... آب بیدانجیر ... و سکون ... خیار ... اشتها ... ترکیب ... عظیم ... جلاب
بسیار باشد ... و ریحان ... و تنبادون ... خون ... صفرا ... غوره ... و لیمو ... و انار ... ترش ... و ... شب ... اسهال ... و خوردن ... گل ... است ... و حلبیت ... نفع ... بسیار ... ماهی ... نوشته اند که برای ... نفعی ...

۲۷

بی نافع تر از حلتیت نیست و خوردن
قرص کافور و دوا المسک و یاقوتیها
و دیگر معاجین مقویه در باب حفظ
از آفات هوا و وبائی دخل عظیم
دارد و استعمال زهرمهره و
پیسنا و جدوار و نارجیل دریائی
حیط بفدست و خوردن پیاز
حافظ فساد هوا و وبا است
و این حب در تقویت دل
و دفع سموم و ازاله ضرر هوای
وبائی و اصلاح اخلاط
سمی و ... نظیر نیست
فاسده بدن ... زهرمهره خطائی یاقوت
رمانی مروارید کهربا
گل ارمنی مغسول درونج
عقربی حب الیسان شقاقل
نارمشک سرخ بهمن سفید

وفتح تاء فوقانی والف نیز اسم گلوی ست اندربارانی بکسر همزه وخفاء نون وفتح دال مهمله وسکون راء مهمله وفتح
باء موحده والف وسکون راء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانی درعرف اندراین گویند انبرتا
سنگ بفتح همزه وسکون نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله وفتح تاء فوقانی والف وفتح
سین مهمله وسکون نون وخفاء کاف فارسی اسم سنگ بصری ست انگد بکسر همزه وسکون نون
وفتح کاف فارسی وسکون دال اسم هنگوت ست ودربحث ها بیاید انشاء الله تعالی انجیر بفتح همزه
وسکون نون وکسر جیم وسکون یاء تحتانی وراء مهمله میوه مشهورست خواص او را در کتب فارسی
بتفصیل وتحقیق بسیار نوشته اند وانجیر دشتی را کوبهری میگویند وبعضی گرم از انجیر نوشته اند وبعضی
شیر مینویسند مثل گولبر ودرحرف کاف مذکور خواهد شد انبیا بفتح همزه وسکون نون وکسر باء موحده
وفتح یاء تحتانی وسکون الف اسم ثمر خام انب ست وخواصش در انب گفته شد انبلید بفتح همزه
وخفاء نون وفتح باء موحده وسکون لام وکسر باء موحده وسکون یاء تحتانی ودال مهمله ثمر درخت
هندیست درنهایت ترش وخواص این در املبت گذشت فصل الواو اونت بضم
همزه وسکون واو وخفاء نون وتاء فوقانی هندی بطعم شیرین وسبک ومقوی باه ودافع فساد
باد وقاتل کرم معده ونافع بواسیر وافزاینده صفرا وبلغم وبفارسی شتر اودبلاو بضم همزه وسکون
واو ودال مهمله وکسر باء موحده ولام والف وواو ثانی قندرست که بفارسی سگ آبی
نامند وخایه او را جند بیدستر گویند وخواص او در کتب یونانی بتفصیل ست اودهت
بضم همزه وسکون واو وفتح دال مهمله وسکون ها وتاء فوقانی دوغی که در واب دو برابر او
باشد آورده کهنتا بضم همزه وسکون واو مجهول وراء مهمله وفتح دال مهمله وهاء هندی وفتح
کاف وسکون نون وفتح تاء هندی والف قسمی از شنا ورست اونٹ کٹارا بضم همزه و
سکون واو وخفاء نون وسکون تاء فوقانی هندی وسکون کاف وتاء هندی ثانی والف وراء مهمله و

ورق نقره را باآب صمغ عربی محلول حل کرده شک وزعفران را بگلاب حل ساخته عنبر اشهب را بروغن بلسان نیم مثقال حل نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته وهمه را درهم نیکو سرشته حب ها سازد هر حب بمقدار قیراط وهر روز پنج عدد از آن حبوب باگلاب ده مثقال فرو برده ووزن قیراط چهار جو باشد

باگلاب صلایه کرده ورق طلا

جواهر را بر روی سنگ سماق

از هریک یک جدا انگ

خالص ورق طلا ورق نقره

مثقال عنبر اشهب ینبک

۸ یک یک مثقال زعفران نیم

جب الفارط باشیر دارچینی از

والف ثالث نهال خارناک بقدر درعیست بر برکهای او و شاخهای او خار بسیار باشد گلش زرد و ثمر وی بمقدار گردگان خاردار تلخ و تیز دافع کف سیرفه و باد و مولد صفرا و مدر و هاضم گرم و خشک مقوی بدن و اگر بیخ تازه وی ریزه کرده بطریق جوه چکانیده یکماشه با برگ پان خورند قوت باه و امساک کند و حلق زده را طلا کردن مفید و بوی بغل ببرد اگر بغل مالند او تکنه بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف و سکون ها نهالش از گز بعضی کم و بعضی زیاده برگش عریض بقدر دو انگشت سه انگشت وخشن و بقدر برگ عنب الثعلب گلش خاردار و دانه های او خورد و ریزه ریزه کوچک از تخم پنواڑ و مشابه باد و دو قسم بود یکی از شاخ سرخ و دیگر اسفید هر دو تلخ و هاضم و بلغم و باد را دور نماید و دافع نفخ شکم و بواسیر و خارش و درد شکم زائل گرداند

فصل

الهاء الهوزا هپهین بفتح همزه و سکون ها و کسر باء فارسی و خفاء هاء ثانی و سکون یاء تحتانی و سکون نون اسم افیون است و در عرف افیم است و آن چهار قسم است سفید از انرا گجرنید یعنی هضم کننده دوم سیاه و انرا بارن گویند سیوم زرد انرا اکشنده گویند چهارم مخلوط بهمه رنگ و انرا سارن گویند خواص افیون در کتب یونانی بتفصیل مذکور است اهبل بضم همزه و سکون ها و فتح باء موحده و سکون لام اسم هوبیر است و در هباید اهلیم بفتح همزه و سکون ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی و میم اسم بزر الرشاد است

فصل الیاء التحتانی

اینٹ بکسر الف و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و سکون تاء فوقانی هندی بفارسی خشت و در نسخه ها رقت منی استعمال شده بهتر او درین باب کهنه اوست دیگر فوائد بتفصیل در تحفة المؤمنین و خردان مذکور است ایحل بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح جیم مشدد و سکون لام قسمی از ریبست اینگر بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و ضم کاف فارسی و سکون راء مهمله تیز و تلخ است و سریع الهضم و دافع فساد صفرا و بلغم و جذام و فساد زهر و مقوی نور چشم بفارسی شنگرف گویند ایلوا بکسر همزه و سکون یاء تحتانی

۲۹

بماهی است یا ارضی و نشان این هر دو در فصلی که علامات حدوث وبا بیان شده است مذکور شد اگر از اسباب بود لازم است که در خانهای عالی و سقف کی دیوارها طولانی دلکشا بلند ساکن شود و هوای آنجا را بشاد و صفا و بخورات اصلاح دهد بوجهیکه درین فصل بیان خواهد یافت و هوای خارج را

طلا نمودن و راقم و و نا شتہ تنہا و معہ ادویہ دیگر مناسبہ در آب ترنمودہ صبح اول انجور و
مبروص حسب سبق دادہ و نقل او را سائیدہ برای ضماد نمودن امر نمودہ بسیار کسا را نافع آمدہ
تیز و تندو گرم و خشک در درجہ سیوم و سبک و مقوی دل و مشتہی طعام و دافع فساد باد و بلغم
و مضعف نور چشم و مقلل منی باربری بہر دو با عربی و بحذف یا تحتانی نیز آمدہ است نزد
بعضے ریحان است و نزد بعضی بادروج است باجرہ بباء موحدہ و الف و فتح جیم و راء مہملہ و
الف و ہم ہاء زائدہ است نوعی از جاورس نوشتہ اند غلہ مشہور است نزد راقم حارست و یابس و مقوی
بدن و مکرو باہ و معدہ و دافع رطوبت و تقلیل و بادانگیز بارہ سینگا بباء موحدہ و الف و فتح
راء مہملہ و ہاء ہندی و کسر سین مہملہ و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی و الف بسبب
کثرت شاخہا مسمی باین اسم گشتہ و قریب بگاو کوہی است میشود و جہنگا نیز گویند اسم ہندی ایل است
بطعم شیرین و گران و مبہی و دافع فساد باد و صفرا و شاخ او را در آب سائیدہ بر پہلو ضماد کنند درد ازا
بنشاند و قسمی است از و موسوم بہ نیلگاو بادر بباء موحدہ الف و خفاء نون و فتح دال مہملہ و
سکون راء مہملہ گوشت وی دافع فساد باد و تنگی نفس و زردی بدن و کرم شکم و کرم مقعد است بفارسی
بوزنہ گویند بارہ بباء موحدہ و الف و راء مہملہ و الف ثانی و ہا بطعم شیرین و گرم و تر و گران و مقوی عصا
و دافع فساد باد و مولد منی و منوم و مشتہی طعام و افزاینده توانائی بعربی خنزیر گویند و پیہ او در طلاہا
و ضمادہا بجہت تقویت باہ اکثر مستعمل میشود باگہہ بباء موحدہ الف و فتح کاف فارسی و ہاء ہندی
بفارسی شیر است گوشتش گرم و دافع فساد باد و امراض چشم است و شیر او را در سرمہ نزول آب استعمال
کردہ شدہ بسیار نفع کردہ و صد مجرب کہ بر خود استعمال فرمودہ بودند بسیار نفع کردہ بود باد مند بباء موحدہ
و الف و کسر دال مہملہ و فتح میم و خفاء نون و دال مہملہ ہندی این عبارت از آن است کہ جوار را بریان سازند
و در آب بجوشانند تا پختہ شود و آب صاف از آلایش بستانند و این آب سبک است و قابض

مرض و بانجات بیند ۸
وصحت ایشفی ہرات و کرات
بر جوت پوسیدہ و ہرگاہ قی
با اسہال شروع شود گلاب و
آب بقدر چہار چہار تولہ سکنجبین
و شربت انار شیرین دو دو تولہ باہم
ممزوج کردہ نوشند و اگر استلا غذا
باشد شربت انار موقوف سازد
و بجای آب عرق عنب الثعلب
کنند و چون اسہال باقی باواخا

نفرت دارد بجایش عرق بید مشک
عرق کیوره سازد و گاهی درین
ترکیب گل ارمنی بقدر یکماشه
اضافه کرده می شود و اینجا که
قی باشد دوا نوشتنی قدر
قدری بدفعات نوشد و اگر
علامات حرارت بشدت باشد
بس بار حل در بای پیستا
جدوار نوشش بقدر نیم ماشه
در ترکیب مذکور زیاده

بجز دودک سکه از گلاب [illegible] ترش دو دو تولہ اصل ماخوذ شربت لیمو شربت انار [illegible] صاف بقدر [illegible] از شکر سه ماشه کشنیز خشک

دافع خلجان پهلو و درد شکم و فساد اخلاط ثلثه و اکثر آبار دبلول که ثمر سندیست و احوالش در بار موحده فارسی
گفته آید انشاء الله تعالی و برنج بپزند و قدری فلفل گرد و زیره در پس آن و مزوره میسازند و در ایام
بیمار و هند چه ایشان در اوائل تپ بیمار را از اغذیه اجتناب میفرمایند و از زبان سنسکرت لاجاینکو نامند
و مرش آن سبک و قابض و مقوی و مشتهی و هاضم طعام است بامی برنگ بباء موحده و الف و کسر یاء تحتانی
و باء موحده ثانی و فتح راء مهمله و خفاء نون و کاف فارسی دانه ایست سیاه مدور بر سران زائده بسیار
باریک بطعم تلخ و تند و گرم و خشک و سبک و اشتها آورد و دافع خلجان و نفخ و استسقا و فساد باد و بلغم و
کرم و قابض شکم بعربی اسم برنگ کابلی است بابونه بفتح باء موحده و سکون الف و ضم باء موحده و سکون
واو و فتح نون و سکون ها و مرهنی بفتح میم نیز گویند گل مشهوریست بعربی اقحوان است بافس بفتح باء موحده
و الف و خفاء نون و سین مهمله اسم قصب است بفارسی نی گویند بنس بدون الف نیز آمده برگش باریک
مثل برگ جوار و برگی که اول او نمود شود و اندک زحمت تقطیر البول و سوزاک و بواسیر و ضعف معده
و صفرا و حرارت خون فاسد و قولنج ریحی را نافع بود و بعضی نوشته اند تولید صفرا مینماید سرهای
نازک وی که تازه رسته باشد از و اچار سازند بسیار خوش مزه بود و نافع شهیها و تقویت معده نماید
و تسکین صفرا و هر و بلغم قطع نماید باید که نخست آن سرها را در آب نمک بنهاد ازند بعده بشویند خشک
ساخته در سرکه یا ترشی دیگر باندازند و بیخ نی را همراه جدوار و سورنجان بقدر مساوی در اوجاع
مفاصل ضماد استعمال نموده شد بسیار نفع مینماید و از گره تازه نی روغن برآورده برای اوجاع
مفاصل و خراز استعمال کرده شد بسیار نفع مینماید و طریق برآوردن روغن او در علاج الامراض
و عجاله نافعه مرقوم نموده ام و گره بانس برای ادرار بسیار مفید است و برای اسقاط مستعملست
و نیز اگر زن را اسقاط شده باشد و فرج و رحم او صاف نموده باشد گره بانس باهمراه فلوس و کلونجی
و پوست املتاس بقدر دو دو دام در آب جوشانیده بجای غذا و آب چند روز او را بدهند بالکل

بفتح بای موحده والف وفتح لام وسکون ها اسم ابرست **بادیان خطایی** بفتح بای موحده والف
وکسر دال مهمله وفتح بای تحتانی وسکون الف ونون درکتب متعارف مثل قانون وتذکره وتحفه وجز آن
احوال این را ندیدم بالجمله درین زمان بسیار یافته میشود دانه ایست سرخ مایل به تیرگی غبار آلود
ودر میان او دانه کوچک بقدر خسته تمر لیکن خسته تمر گرده واین باریک وتوکدار واکثر
لبهای او کشاده وتخم درمیان او نمایان همراه چای خطای استعمال کرده میشود
گرم است ومقوی معده ومحلل ریاح ومصلح چای ومقوی فعل آن صاحب ریاض الفواید
گوید گرم وخشک است در اول وگویند تریست هاضم ومقوی معده ودماغ وانتشار است
ومحلل باهم وریاح ومدر بول ومفتح سده چون درطبخ همراه چای ودارچینی وقاقله صغار
استعمال نمایند درجمیع افعال خود قوی گردد **بارمو** بفتح بای موحده وسکون الف
وراء مهمله وضم میم وسکون واو دو قسمست **بارهی** بفتح بای موحده وسکون الف وراء
مهمله وکسر ها وسکون بای تحتانی بعضی گفته اند اسم زربیست **بالیتر** بفتح بای موحده وسکون
الف ولام وفتح بای فارسی وتشدید تای فوقانی وسکون راء مهمله اسم جوانساست یعنی صاحب
برگهای کوچک **بالکا** بفتح بای موحده والف وسکون لام وفتح کاف والف وبعضی
کاف والف واو هم آمده است ای **بالو** اسم ریگست سرد وخراشنده آبله **بالچهر** بفتح بای موحده
والف وسکون لام وفتح جیم فارسی وخفا ها وسکون راء مهمله اسم جهر است **باستک**
بفتح بای موحده والف وسکون سین مهمله وضم تای فوقانی وسکون کاف فارسی اسم بهوا است
خواص این نیز درانجا گفته خواهد شد **فصل الباء الموحدة** **ببول** بفتح بای موحده
اول وضم بای موحده ثانی وسکون واو ولام اسم کیکر است ودر بحث کاف بیاید **بیری**
بفتح بای موحده اول وسکون بای ثانی وکسر راء مهمله وسکون بای تحتانی هستا هسفرم است

۳۴

از سماق وصندل سفید وزرد
ودقلبا شیر وگل سرخ بقدر
سه ماشه در گلاب سه تولم سوده
سرکه سه ماشه اضافه نماخته برهند
وهم آن ضماد سازد وبعد نصف
گهری از استعمال این ضماد
دوا نوشیدنی بجوود که اکثر
اجبار بدین حیله دوا ...

زنی یا شیرین بقدر سوده در شربت انار بقدر یکی یا نیم ماشه دانار دانه ورز شک ورزدرو وصندل سفید بهره دقلبا شیر وسماق دو واق سفید آمده

صورت افراط ضعف ورق نقره و ورق طلا زیاده نموده می شود و در صورتیکه حرارت بر طبیعت مریض غالب بود و اسهال نباشد شیره الو بخارا هفت دانه آب تمر هندی یکتوله شیره زرشک سه ماشه در آب و گلاب بقدر چهار چهار توله بر آورده صاف نموده شربت لیمو دو توله اضافه ساخته کمال مفید می شود و فی و خفقان را نیز همین روا[ست]

اضافه کرده میشود و در بقدر نیم ماشه درین ترکیب عظیم دارد و گاهی جدوار نفع قی و اسهال نفع گلاب نوشیدن در باب و بالائیش بقدر پنج توله دو توله شیره کسیدن

بهیکسب بکسر دو بای موحده و خفای ها و سکون یای تحتانی و فتح تای مثناة فوقانی و سکون کاف اسم بهیره است و عوض تای فوقانی بعد کاف دال مهمله نیز آمده است بهیکد **فصل التاء الفوقانی** تهوا بفتح بای موحده و سکون تای فوقانی و خفای ها و واو و الف با شکسته نیز گویند در طول نهال او بقدر گزی کم و زیاده از ان برگش بقدر پودینه و نرم و کنگره دار چون نخجیده شود و کلان گردد برگش نیز در عرض و طول بفزاید مردم هند سپاهان همراه گوشت و بی گوشت نخجیده میخورند لیکن تا که برگ آن خورد است در مزه بهتر است و چون شد بیابانها و بری اقوی از بوستانی سبک و ملین و مبهی و مقوی اعضا و مشتهی طعام و دافع امراض سپرز و حرکت تپ و لو بسیار گرم و شکم و مقعد و دافع فساد اخلاط ثلثه اسم قطف است **بتیس** بفتح بای موحده و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی و سکون سین مهمله اسم اتیس است و در بحث الف گذشت **فصل التاء الفوقانی هندی** بٹ کهدر ببای موحده مکسوره و سکون تای فوقانی هندی و فتح کاف و خفای ها و کسر دال مهمله و سکون رای مهمله نوعی از کهیر است گرم و زخمت و زحمت دهان و درد دندان و خون خارش و اثر زهر و کف دفع سازد بٹیر بفتح بای موحده و کسر تای فوقانی هندی و یای تحتانی مجهول و سکون رای مهمله گوشت وی سرد و مشتهی طعام و دافع تپ و فساد اخلاط ثلثه بعضی نوشته اند که اسم تیهو است در صورت مشابه بدراج و بقدر نصف او و بالجمله نزد راقم معتدل است در حرارت و برودت و لایق بغذای ناقهین و مرطب و مقوی معده و قابض شکم بٹلا بفتح بای موحده و سکون تای فوقانی هندی و لام الف اسم شست **فصل الجیم** بجور بکسر بای موحده و فتح جیم و سکون واو و رای مهمله و الف میگویند بعربی اترج است و یک گونه در میان هر دو اختلاف دریافت میشود بجر کند بفتح بای موحده و جیم مشدد و سکون رای مهمله و فتح

کاف و خفا نون و دال مهمله اسم سورنجان است بجیبار بکسر با موحده و فتح جیم و سکون یا تحتانی
و سین مهمله و الف و را مهمله اسم خلاصه چوب بیجاب است و خواص این نیز از آنجا جویند بجیا بکسر
با موحده و جیم مفتوح و یا تحتانی مفتوحه و الف خواص این در بهانک ذکر خواهد یافت **فصل
الجیم الفارسی** بچهو با موحده و ضم جیم فارسی خفا ها و سکون واو اسم عقرب است
و خواص او مشهور در کتب یونانی است و کژدم دریایی ماهی کوچک بود و تیره رنگ بسرخی
مایل و بر سر وی خاری بود که بدان زند و جسم وی خار ناک و سر وی بزرگ تر از تنه وی
حساب دار اشکوهی بنویسند شاید که ماهی سنگی باشد بچ بفتح با موحده و سکون جیم
فارسی اسم عجمی وج است بفارسی اگر ترکی نیز گویند با قسم سفید است و هر دو تلخ و تیز و گرم
مشتهی طعام و مقوی و مصفی گلو و دافع خلط فساد و بلغم و بیماری صرع و خبط و آسیب دیو و جن
بچهناک بکسر با موحده و سکون جیم و اشمام ها مختفی و فتح نون و الف ساکن و آخر کاف
اسم بیش است **فصل الدال المهمله** بدهارا بکسر با موحده و فتح دال مهمله و خفا ها و
را مهمله و الف دوا هندی است از طرف کوهستان می آید چوبی است سبک بقدر گندگی
اصل السوس تلخ و زمخت و گرم و ملین و مقوی باه بقوت و دافع فساد باد و بلغم و خون و اماس اعضا
و بواسیر و از جمله رسایین است بدارکند با بکسر با موحده و فتح دال مهمله و الف و سکون
را مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله و فتح ها و الف اسم برنج است بدری بفتح
با موحده و سکون دال مهمله و کسر را مهمله و یا تحتانی اسم کنار است بداری کند بکسر
با موحده و فتح دال مهمله و سکون الف و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی و فتح کاف و سکون نون
و دال مهمله بعضی گویند که اسم بارهی کند است و بعضی غیر او دانند و دو قسم نوشته اند قسم سفید
و دیگر اچهیر کند گویند و در خواص هر دو نزدیک بارهی کند است بدارکا بکسر با موحده

لازم است که پارچه بسیار بر مریض پوشند تا گرمی منجذب بر بدن شود و این حالات زائل باید و هرگاه طبیعت مریض باصلاح آید و اشتهای طعام غلبه کند چند عدد مویز مع دانه یا آب دال مونگ بخورد و بعد آن جرم دال مونگ رقیق ازان پس کهچری مونگ تناول نماید بعد چندی خوردن نان روا با دال مونگ

سرد گردد و بیداری ... و بجوامی ظاهر شود پس ... و جلد شکم و دست و پا ... از تشنیف حادث شود ... که هرگاه که ... صاحب ذخیره فرموده ... و نفع میکند ...

فصل الدال ... وفتح دال مهمله والف وسکون را مهمله وفتح کاف والف اسم بداری کند است

الهندی **بڈہل** بفتح با موحده وسکون دال مهمله هندی وفتح ها وسکون لام سفرجل هندی می گویند ثمر درخت کلانی است در اکثر بلاد هند کثیر الوجود و درختش بقدر درخت جامن که متوسط باشد و برگش عریض وطویل زیاده وکلان از برگ داکهه لیکن برگ داکهه مدور و این طولانی و خشن از روی پست وزود شکننده و بعضی از برگ او دو برابر برگ داکهه پخته او شیرین و ترش و دراوایل ترش نیم پخته او را گرم وگران و نفاخ و باد انگیز و پیدا آرنده رکت پت وزاینده بلغم و مضعف باه و اشتها و پخته او را بالعکس نیم خام و در جمیع افعال نوشته اند مگر در رکت پت ساکت مانده اند و صاحب دارا شکوهی تفصیل نکرده است لیکن از کتب هندی تفصیل معلوم میشود و بقیاس راقم خالی از تقویت معده و دل نیست و چون زیاده خورده شود در هضم بدیر آید و تولید ریاح کند و بسبب ترشی کسر سورت صفرا نماید و خسته او قابض

فصل الراء المهملة **بر** بفتح با موحده و را مهمله ساکنه درختی است عظیم و مشهور ثمر او گران و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و دم و بواسیر و ثبور بر زبان **برنان** بفتح با موحده و سکون را مهمله و نون و الف و نون ثانی و بحذف نون ثانی هم آمده است و بحذف الف و نون نیز آمده است **برنا** و **برن** درختیست که در دیار اجمیر از چوبش تسبیح ساخته به ارمغانی برند گرم و ملین و مشتهی طعام و دافع فساد خون و بلغم و باد و دشواری بول و منفعت سنگ مثانه و هزال لاغری و گوله و کرم شکم **برده** بکسر با موحده و را مهمله و فتح دال مهمله مشدده و ها دوای هندیست سرد محلل و منی افزا و دافع سرفه و دق و فساد خون و در دیگر خواص مثل برنا است در حرف زا مهمله خواهد آمد **برهی** بفتح با موحده و را مهمله و خفای نون و کسر با موحده ثانی و خفای ها و سکون یای تحتانی شیرین است و سرد و ملین و سبک و مقوی بدن که و حافظه و مصفی آواز گاو ...

داقع جذام و سفیدی بدن و برمیو و فساد خون و سرفه و زهر دا ابس عضا و تپ و از جمله سباین
ست گویند اسم رزنیست بربری بفتح با موحده و سکون را مهمله و فتح با موحده ثانی و کسر را
مهمله ثانی و سکون یا تحتانی اسم سورنجان ست آتشی و سرد و خشک و فزاینده سوزش اعضا
و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قو با و کرم شکم و فساد زهر بتیکیتا که در باب یا تحتانی
انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد نیز اطلاق باید و وی غیر سورنجان ست بریجا بفتح با موحده و سکون
و فتح را مهمله و یا مجهول و جیم و الف اسم قنه ست برهشا بکسر با موحده و فتح را مهمله و سکون
ها و تا فوقانی و الف هندی برهشی نیز گویند بعوض الف یا تحتانی لیکن مشهور باسم اول است بعضی
گویند که بهتی شامل هر دو قسم کتای ست که بزرگ و خورد بود و برهتا مخصوص باول است
گرم و فواید آن شکم و مقوی دل و مشتهی و گوارنده و دافع فساد بلغم و خون و باد و کرم شکم و
مقعد و جذام و تپ و دمه و درد شکم و سرفه و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مزیل آکاس
و گوله شکم اسم کتای بزرگ ست بفارسی بادنجان دشتی گویند و گل او را گل خار بز نیز میسیر
جلا بفتح با موحده و را مهمله و خفا نون و فتح با موحده ثانی و ها هندی و ضم سین مهمله و
فتح یا تحتانی و سکون را مهمله و فتح جیم و لام و الف قسمی از اهرست برمی بفتح با موحده
و سکون را مهمله و کسر میم و سکون یا تحتانی بعضی اسم تالیسر نوشته اند و بعضی سادج
برجه کنده بکسر با موحده و سکون را مهمله و فتح جیم فارسی و ها هندی و فتح کاف فارسی
و خفا نون و فتح دال مهمله اسم بیٹالو است برجهیا بکسر با موحده و کسر را مهمله و سکون جیم
فارسی و خفا ها و فتح یا تحتانی و الف اسم آلو است برنتاکی بفتح با موحده و را
مهمله و سکون نون و فتح تا فوقانی و الف و کسر کاف و سکون یا تحتانی اسم برهتا است
بروه وارنکا بکسر با موحده و فتح را مهمله و تشدید دال مهمله و خفا ها و فتح دال مهمله و الف و

۳۷

انجام استعمال این نسخ در بحث کر رساله جامع جمع اند بنا بر علیه خاطر فاطر از کر کوش نشان فهم نخورده تام بسیار نزد و بسا ارباب ازشر ایطاں آن غفلت فاما اطبا این زمان بیشمار اند بدین طریق بهت

بارِ موحده و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و راء مهمله و فتح لام و سکون کاف فارسی و نون اسم شجره
است معنی لفظ مذکور آویزنده جامها **فصل الشین المعجمه** **بشکرا** بکسر با موحده و سکون
شین معجمه و ضم نون و سکون کاف و راء مهمله و الف و خفاء نون و تاء فوقانی و الف ثانی
تیز و تند و افزا و دافع کرم شکم و دوا میل و شور و فساد بلغم و در بحث را نوشته که قسمی از کثیر
است ظاهرا بر هر دو قسم اطلاق آمده است **بشاش** بکسر با موحده و فتح شین معجمه و سکون
الف و سکون شین معجمه ثانی بعضی نوشته اند اسم مطبوخ و دو بس است **فصل الکاف**
بک بضم با موحده و سکون کاف اسم بکن است و در فصل کاف فارسی بیاید **بکچی**
بفتح با موحده و ضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی قسم دویم او سفید است
هر دو شیرین و تلخ و هنگام هضم تیز و خشک و تلین و نفاخ و مشتهی طعام و دافع فساد خون
و صفرا و تنگی نفس و جذام و پرمیو و تپ و کرم شکم و مفرح و منشط و تخم او فزاینده صفرا
و دافع برص و فساد بلغم و باد و از جمله رسایل است **بکاین** بفتح با موحده و کاف و الف و فتح
یاء تحتانی و سکون نون بزبان سنسکرت مهانیت گویند **بکه تندک** بکسر
با موحده و فتح کاف ها هندی و کسر تاء فوقانی و خفاء نون و ضم دال
مهمله و سکون کاف قسم تیندو است و در بحث تا بیاید **بکل** بفتح با
موحده و ضم کاف و سکون لام اسم مولسری است
فصل الکاف الفارسی **بگلا** بفتح با موحده و سکون کاف فارسی
و فتح لام و الف بعضی نوشته اند که اسم بوتیمار است و در فارسی ماهی گیر
گویند و بعضی گفته اند اسم شغین است **بگن** بضم با موحده و فتح
آن و کاف فارسی و سکون نون **بهبا** بکسر با موحده

فصل دربیان

وسکون کاف فارسی و خفای ها و لام الف شاخهای باریک دارد و برگ کوچک و باریک و دراز و نوکدار و گل کوچک سفید بر هر گره برآید و مدور بود سرد و دافع فساد زهر و بلغم و صفرا و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مانع سوزش عضا و بیهوشی **بگیری** بفتح بای موحده و کسر کاف فارسی و یای تحتانی مجهول و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثانی قسمی از عصفور است گوشتش بطعم شیرین و سرد و خشک و دافع فساد صفرا و بلغم و نزد راقم گرم است و مقوی باه و معده و سریع الانحدار و مولد خون صالح و لایق به پیران و امزجه بارده و امراض بارده

فصل اللام **بلی** بکسر بای موحده و لام مشدد و سکون یای تحتانی گوشتش شیرین و گرم و تر و مسخن و دافع فساد باد و بلغم **بلوڈت** بکسر بای موحده و ضم لام و سکون واو مجهول و کسر دال هندی و سکون تای فوقانی اسم گورست **بلوسیکه** بکسر بای موحده و سکون لام و فتح واو و سین مهمله و سکون یای تحتانی و فتح کاف و های هندی قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و درد شکم مغز بیل که تخم ندارد او را بدین اسم نامند **بلور** بکسر بای موحده و تشدید لام و ضم آن بدون تشدید و سکون واو و رای مهمله اسم سنگ متعارف است **بلا** بفتح بای موحده و لام الف اسم مشترک است بر سهدی و کیکر و کانگهی و کهرهٹی اطلاق کرده میشود **بلکا** بفتح بای موحده و سکون لام و کاف و الف اسم کانگهی است **بل** بفتح بای موحده و سکون لام اسم بیل است و **بلو** بکسر بای موحده و سکون لام و فتح واو نیز گویند اسم عربی شل است سفرجل هندی هم گویند

فصل النون **بندا** بفتح بای موحده و خفای نون و دال مهمله و الف یعنی شجری بار ستنی که بر درخت دیگر بروید خشک است و دافع فساد بلغم و باد و خون و دلها و ثبور و فساد زهر **بن بیل** بفتح بای موحده و سکون نون و کسر بای موحده ثانی و یای تحتانی مجهول و لام یعنی گل رای بیل صحرای قابض شکم و شکننده سنگ مثانه و دافع فساد بلغم و باد و دشواری بول **بن نوارمی** بفتح بای موحده

وسکون نون و کسر نون ثانی و واو و الف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی گل نواری صحرای اکثر
در بابستان بشکفد و قسمی دیگر است هنگام برسات بشکفد سرد و تلخ و تر و سبک و دافع فساد اخلاط
ثلثه و امراض گوش و منی و شکم و دهن **بنلوچن** بفتح بای موحده و خفای نون و فتح سین مهمله و ضم
لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون ثانی از درون کاواکی بانس بر می آید شیرین است
و سرد و مولد منی و مبهی و دافع تشنگی و دق و تپ و ضیق النفس و باد و صفرا و خون و یرقان اسم طباشیر است
بنس بفتح بای موحده و سکون نون و شین معجمه اسم بانس است و احوالش گفته شد **بنولا** بکسر بای موحده
و فتح نون و سکون واو و لام الف تر است و گران باهم افزا و مولد منی و افزاینده شیر زنان و دیگر حیوانات
بندهیاکرکوتکی بفتح بای موحده و سکون نون و کسر دال مهمله و خفای ها و فتح یای تحتانی و الف و فتح
کاف و سکون رای مهمله و ضم کاف و سکون واو و کسر تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی بانجه ککوره
نیز گویند قسمی از ککوره است که بار نمی آورد از این جهت باین اسم مسمی گشته نیز دافع اثر زهر و سرد است
بندال بکسر بای موحده و سکون نون و فتح دال هندی و الف و سکون لام خواص این در [illegible]
باید **فصل الواو** **بولسری** بضم بای موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر رای
مهمله و سکون یای تحتانی درختی است که نام گلش هم همین است میوه او نارنجی عناب با درختی است
بزرگ خوش آینده برگ و گل و میوه بو و سرد و دافع بلغم و صفرا و برای امراض دندان مجرب ثمرش سرد
و قابض شکم و نفاخ و دافع بلغم و صفرا اگر از انجوند و بخایند دافع درد دندان و ناستواری
او **بول** بضم بای موحده و واو مجهول و لام اسم درست سرد و افزاینده خرد و مشتهی و گوارنده
طعام و مجلی رحم زنان و دافع فساد خون و تپ و جذام **بوت** بضم بای موحده و سکون واو
و خفای نون و تای فوقانی هندی بفارسی اسم نخود سبز است نزد اطبای هند سرد و خشک
و قاطع شهوت و باد انگیز و سبک و نفاخ و صفرا و خون و بلغم افزا و نزد اطبای یونان در اکثر

خواص اختلاف است صاحب تحفه نوشته است که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد ثالیل
بهر یک ازان یکی دنخود را مالیده و مجموع او را در لته بسته از میان هر دو پا و از بالا شانه
لته را بسته بجانب عقب باندازند در آخر ماه جمیع ثالیل برطرف شود و آشنای میگفت که در
تجربه من هم آمده است مجرب است **فصل الهاء** بهنگرا بفتح بای موحده و خفای ها و نون و
فتح کاف فارسی و را مهمله و الف بیاره دارد و شاخهای باریک و بعضی را شاخهای سفید
و بعضی را سیاه و برگ خورد شاخ و برگ مشابه پودینه بود و قسمی از بهنگره است که انرا کوکر بهنگره
گویند نهال آن بلند و دراز و کلان بود و تلخ و تیز و گرم و خشک و مصلح جلد بدن و دافع فساد باد و
بلغم و امراض دندان و چشم و صداع و جذام و از جمله رسایین است چون تخم بهنگره را در نیم من عصاره
تخم بلادر خیسانیده در زمین صالح بکار برند و بجای آب شیره بلادر دهند و یک برس سفید کبوتر
در بیخش فرو برند تا بزرگ شود و چون آن پر سیاه شود از بیخ برکنده در سایه خشک سازند و بسایند
و انچه بسه انگشت برآید با شیر گاو بخورد کالبد کلب شود و اگر حشیش او روز یکشنبه کنده در سایه
خشک کنند و هفت مرتبه در شیره تسقیه داده و خشک کرده مبروص و صاحب جذام هر روز یک
کف دست ازو بخورد مرض مذکور زایل شود و تخمش کوفته با کنجد سیاه و شکر بخورد در عمر افزاید
و مقوی شامه و باصره است و در چهار ماه برسات بهنگره و ترپهله مساوی و ربع او فلفلدراز
یکجا کرده بخورد و در چهار ماه تابستان با کانجی بهنگره بخورد از جمیع بیماری محفوظ ماند و مو
سیاه دارد و بیخش با برگ تنبول بهر که بخوراند منقاد و مطیعش گردد **بوج بیتر** بفتح بای موحده
و مشهور بضم آن و سکون ها معه خفا و سکون واو مجهول و جیم و فتح بای فارسی و تای فوقانی
مشدد مفتوح و سکون رای مهمله **بهج** بضم بای موحده و خفای ها و سکون رای مهمله و سکون جیم
اسم درخت بوج بیتر است و درین لفظ هم بجای واو رای مهمله هم آمده یعنی بهج بیتر درختی هندی

بالعرض بسبب حفظ حرارت
در باطن از جهت تکاثف مسام
بهمچنین تاثیر جینی او لا تخشکی هم پیدا
بواسطه تاثیر ذاتی و بعد ازان کرطوبات
فاسده دفع میکند و خون صافی بسیار
در بدن هم میرساند رونق در بشره
و فربهی حاصل میسازد بجهت تاثیر
عرضی و کلام ما در تاثیر ذاتی است و در
عرضی اینست تحقیق و سیاق ازینجا
ببطلان مذاهب دیگری توان برد

بالذات بعد ازان گرم میباید
او لا بدن را سرد میکند
حفظ خوردن در آب سرد
جواب این شبهه است بجهت انکه
معهود می بایست که لاغر شود
در فربه او هم میرسد اگر خشک
نخورد فربه میشود و رونق

کشمیری است صاحب طبقات کثیره است مثل طبقات ابهرک بود و هر طبقه مثل کاغذ و خطوط مستقیم سرخ مثل الف بر وکشیده اند و مردم کشمیر آن کتابها می نویسند و هم از توز درخت او کاغذ می سازند دافع فساد بلغم و صفرا و خون و درد گوش و آسیب پو و جن و در هندوستان در قلیانها بکار برند و چون هیچ تیر را در میان جامه کرده زیر بغل گذارند مانع از عرق بیجا بود بفارسی توز گویند بهومیا ملک بفتح با موحده و خفا ها و سکون واو و کسر میم مشدد و فتح یا تحتانی و الف و فتح میم و لام و سکون کاف شجره املی بی ساق است درخت و شیرین و سرد و باد انگیز و دافع تشنگی و سرفه و فساد صفرا و خون و بلغم و پنڈروگ که عبارت از زردی و تراری بدن بود و ضربه و سقطه اعضا بهارنگی بفتح با موحده و سکون ها و الف و فتح را مهمله و خفا نون و کسر کاف فارسی و سکون یا تحتانی پوست درخت کوهی است تلخ و تیز و گرم و خشک و مشتهی طعام و دافع ماده خام و آماس اعضا و سرفه و فساد باد و بلغم و تنگی نفس و تپ و در فتح بهید بکسر با موحده و خفا ها و یا تحتانی مجهول و دال مهمله هندی و بر او نیز مشهور است اسم میش است و اسم انثی میڈها است و در بحث میم بیاید بهینس بفتح با موحده و خفا ها و نون سکون یا تحتانی و سکون سین مهمله خواص در مهکی خواهد آمد بهدها با موحده و فتح ها هندی و سکون دال مهمله هندی و ها ثانی و الف گوشتش گران و دافع فساد باد و مرض خشیم و صاف کننده آواز گلو است و دندان او را سائیده در آب خشیم کشیدن باعث از اله گل خشیم است والده ما جد و ین باب استعمال میفرمودند و آویختن دندان این جانور را در گلو اطفال باعث حفظ از خشیم زخم رسیدن است بهرتهوا بفتح با موحده و خفا ها و سکون را مهمله و ضم تا فوقانی و خفا ها ثانی و واو و الف طایریست که گوشتش در خفا صحبت چون گوشت تیتر که است بهانتا بفتح با موحده و خفا ها و الف و سکون نون و فتح تا فوقانی هندی و الف شیرین و تند و تیز و سنگام هضم تلخ و گرم و

فضله رطوبی است که با اجزا انچه در روی است خوب نا پخته بود و از وزود جدا شود لهذا در ان زود سوراخها ظاهر میشود چون ... و دار قلفل و زنجبیل جهت انکه رطوبت فضلیه زود بتحلیل میرود چه لطیف است و خوب نا پخته است با اجزا انچه در وی است پس سوراخها هم نرسند و هرچه رطوبت فضلیه دارد ...

۴۳

فصل در جودت

و دافع صفرا و بلغم و مقوی دل و برافروزنده رنگ و مشتهی طعام و دافع تپ مرفه و رسیده
آن گرم و گران و صفرا انگیز و بادنجان سفید در خاصیت کمتر از قسم سیاه است بخاصیت
دافع بواسیر و اطباء یونان بر دارهٔ بادنجان قایل اند و سفید را بهتر از سیاه بعضی از اطبا
یونان نوشته اند و انچه راقم در تقویت معده تجربه نموده و در زیادتی بودن یبوست در
دهنتری که نوشته اند نیست و بسبب یبوست و سوداویت باعث سهر و خواجهار
پریشان میگردد و مصلح آن روغن علی الخصوص حجرات و قطع نظر از نفع و ضرر لذید و مرغوب
طبایع است و این هم سبب کمی مضرت اوست و بیگن نیز گویند بهیرا بفتح بای موحده و کسر یاو
یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف بطعم مخت و هنگام هضم شیرین گرم و خشک و دافع بلغم و
صفرا و سرفه و مقوی چشم و موی سر و دماغ و بتقریری بکر نوشته اند بعربی بلیله است
بهلاوا بکسر بای موحده و سکون لام الف و واو و الف ثانی بطعم مخت و شیرین و گرم
و سبک و مشتهی طعام و بهی و دافع فساد باد و بلغم و استسقا و نفخ شکم و جذام و بواسیر و سنگرهنی
و بادگوله و تپ و برص و قاتل کرم شکم و دافع دمامیل و ثبور بعربی بلادر است و مغز بلادر را
راقم هم در معاجین باه استعمال نموده و خود هم خورده در تقویت باه و معده و امساک منی
و رفع برودت بسیار مفید یافته و دوستی داشتم که نزله بارده بمرتبه کمال داشت و با وجود مداو
بسیار مرضش رو بانحطاط نمی آورد اول اورا کچلا بعوض افیون که استعمال میکرد در حبوب
بخوردن او دادم و نزله تخفیف کرد و هم قایم مقام افیون گشت بعد ازان بلادر معه مغز
او و عسل او در حبوب استعمال کردم مرض مذکور بالکل زایل شد و نیز عورتی و فرزندی از طرف
رحم داشت و روز بروز زاید میشد او هم استعمال نمود در چند روز مرض مذکور او برطرف شد و
بالجمله بشرط موافقت مزاج نافع ترین ادویه است و در صورت عدم موافقت آن مضرترین

وبدترین ادویه است ومغویش بنفایلهاست بکرر باستعمال آمده مگر بعضی امزجه شدید الحرارة را نباید
واد بهی بکسر با موحده و ها و سکون یا تحتانی اسم سفرجل است بهوچهتر بضم با موحده و
ها و واو وفتح جیم فارسی وخفا ها وفتح تا فوقانی مشدد وسکون را مهمله وبعضی عوض واو
یا تحتانی نوشته اند یعنی بهی چهتر سرد گران بلین مقوی وفزاینده اخلاط ثلثه بعربی
سمار وج گویند وکهوبهی وگلن وسول نیز گویند ودر کاف بیاید بهوین ترور بضم با
موحده وخفا ها وکسر واو ویا تحتانی مجهول وخفا نون وفتح تا فوقانی وسکون را و
مهمله وفتح واو وسکون را مهمله تانی چون متواتر یکماه خورد جوانی افزاید وموی سیاه شود
واعضا مستحکم گردد ودر قوت افزاید واگر چهل روز خورد از بدن بوی خوش آید واز
عمق بدن اسهال نماید وبعربی سناکی گویند بهر امر بکسر با موحده وخفا ها وفتح را مهمله
وسکون الف وفتح میم وسکون را مهمله تانی عسل است که سفید وشفاف وصاف باشد
گران است ودافع رکت بیت وبول غلیظ کند بهانگ بفتح با موحده وخفا ها والف
ونون وکاف فارسی اسم قنب است بحیا نیز گویند تیز وتلخ وگرم وسبک وقابض ومشتهی طعام و
دافع فساد بلغم وموجب بی شعوری وبسیار گوئی وگاهی از افراط تپ احداث میکند وبدا ست
بکسی که زهر خورده باشد صاحب دارا شکوهی مینویسد که در بنگالا عمارتی میساختم لوحی یافتم
که بران این ترکیب مکتوب بود ونیز نوشته بود که مهادیو همیشه استعمال میکرد وامساک زیادتی
باه که داشت بسبب همین ترکیب بود ونیز صاحب دارا شکوهی مینویسد که من هم باین ترکیب ساختم
اکثر فواید که تحریر یافته بود یافتم بگیر بهانگ هشت پل هر پل هشت توله در هنگامی که قمر در منزل نثره
باشد که بزبان هندی پکهه بچهتر گویند بضم با فارسی وفتح کاف و ها هندی وکسر نون وفتح
جیم فارسی و ها خفی و تا فوقانی مشدد وسکون را مهمله این عبارت از اول تحویل سرطان است

۴۵

صفات حسنه باشد هرچند بزرگ
بود بهتر و اگر بغایت کوچک باشد نفع
او بسیار کمتر است و اگر جامع صفات
حسنه بود چنداکه کوچک باشد
بهتر بود فصل ششم انکه این نبات
را از مفسدات و مغیرات که مزاج
او را تغییر کند محفوظ دارد چون
مجاورت مشک و جند بیدستر
و فلفل و کافور و فربیون و انگ

و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و تاء فوقانی و قسم دوم تو بکام و قسم سیوم جل بلبنیت قسم چهارم
ابجل هر چهار سرد و دافع اماس اعضا و بواسیر و درد فرج زنان و مامیل و شور و جوشیدگی سیار
و دشواری بول و منفعت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم و خون اما جل بلبنیت بخصوصه
قابض شکم و نفاخ است و ابجل بخصوصه دافع فساد هر سه است **بیل** بکسر باء موحده و یاء
تحتانی مجهول و لام یعنی رای بیل سرد و سبک و دافع فساد بلغم و صفرا و زهر
بیل و بل بحذف یاء اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه به بسفر جل
تخم وی از تخم ریحان بزرگتر است نهال او راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم میشود
و برگش نوکدار طویل و عریض میشود و بعضی مشابه به برگ مونگ دارد و بر هر شاخ بار یک او
سه برگ بود و بعضی نوشته اند که ثمر رو بیدگی است و از لفظ رو بیدگی شبادر میشود که درخت
بلبنیت و جل این درخت صحرائیست و بعد از آن در باغها هم کاشت کرده اند باغی از بلبنیت
صحرای خورد میان او را خالی کرده برای پاس داشتن و بجهة کارهای دیگر ترتیب می کنند
بالجمله در بلاد هند مشهور است تلخ و زمخت و اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران
است و بلغم و صفرا و باد افزا و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی
کم نماید و شکم به بندد و خامش سبک و مقوی دل و سایر اعضا و حابس شکم و مشتهی و هاضم طعام و
دافع فساد باد و بلغم و بجهة اسهال معده دیگر ادویه مناسبه باستعمال راقم در آمد بسیار مفید یافته
بیا بفتح باء موحده و یاء تحتانی و الف اگر او را بکار چوبین ذبح کنند خون وی بکسی بخورانند
که او عربده بسیار میکند عربده او زائل شود و دیگر عربده نکند هر اره او را اگر با شکر بکودکی
بدهند خوش خو شود و پیش مردم سوز و همچنین استخوان او وقتی که قمر در اسد النور بود بر کودکی آویزند مجنون
بپا اکر و بیر بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است سرد

فاعل قوی گردد و منفعل
ضعیف فعل یا علل وجوه وقوع می یابد
و نیز بخار این تیخ بعد طبخ کامل و
لطیف حرارت طبخ هم در ظاهر
بدن اثر میکند و هم در باطن آن
اما اثر او در ظاهر بدن پس باینطور است
که در بیرون بدن تفتیح مسام
میکند و رطوبات را که بهوا مستعد
حرارت بخار و باد و سیلان پیدا
کرده از مسامات بدن بیرون آورد

و گران و ملین و مبهی و مسمن و دافع فساد صفرا و باد و خون و سوزش اعضا و دراج روک و سکن
تشنگی قسم دوم هستکول و قسم سیوم گرگنه هر یک در جا خود مذکور خواهد شد بیل دوری بکسر
بای موحده و سکون یای تحتانی و لام و بضم دال هندی و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون
یای تحتانی چوبی کوچک بیل او بسیار دور بر درخت و جز آن بپیچد و ثمر او مانند خیار
کوچک است بیال و تیاک بکسر بای موحده و فتح یای تحتانی و الف و سکون لام و فتح دال
مهمله و سکون نون و فتح تای فوقانی و سکون کاف بار شتر خار و خسک است و معنی لفظ مذکور
دندان مار است و وجه تسمیه آن مخفی نیست بیربهوتی بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی
و رای مهمله و فتح بای موحده و ضم های و خفای واو و کسر تای فوقانی هندی مشدد و سکون یای تحتانی
جانوریست در موسم برشکال بهم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم در سیوم و تر در دوم پایها
دور کرده یکعدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه وغیره بخورند مفید بود و
ضماد وی برای قوت باه و امساک و فربهی قضیب مفید روغن وی برای مجلوق و
سستی اعصاب و رگها نافع و بدل او خراطین است بیگن بفتح بای موحده و سکون یای
تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون اسمی از اسامی بهانتا است اکثر از اطبای یونان
حار و بعضی بارد نوشته اند و دیگر خواص وی در بهانتا گذشت بیدوری بفتح بای
موحده و سکون یای تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر رای مهمله و یای تحتانی اسم بیدور
است بیروچن بفتح بای موحده و سکون یای تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح جیم
فارسی و سکون نون اسم بیروچن است **باب الباء الفارسی فصل الالف** پادل
بای فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام و عوض دال هندی تای هندی نیز
آمده است یعنی پاتل و قسم دوم کاشٹ پاٹل است ای کهشه پاتل و اقسام دیگر نیز دارد

۴۹

لیکن در خواص قریب بهم اند لهذا بذکر تطویل کرده نشد کل درخت هندیست و طول درخت
آن مثل درخت انبه و جامن و پهلی بطول گز و بعرض بپهنای چهار انگشت و لقو بر لوازم میان
او مثل پیپه برآید و تخم او مثل تخم سرس بطعم رنجست و شیرین و معتدل در گرمی و سردی و دافع
آماس عضا و فساد خون و ضیق النفس و تشنگی و غثیان و بی رغبتی غذا و گلش مصلح بلغم و خون
و صفرا و حابس اسهال صفراوی و دافع سوزش معده و کرش تا فع فوق و مصلح فساد
خون و صفرا و بعضی سرد نوشته اند و در مخزن آورده که استعمال قسم اول اولی است پالمونت
بباء فارسی و الف و کسر لام و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و سکون تاء فوقانی قسمی از و بالک
دوا هندیست قسم اول شیرین و معتدل در گرمی و سردی است و گران و دافع فساد باد و
صفرا و قسم دویم شیرین تر از اول است و در همه خواص موافق با اول الا آنکه مسکن تشنگی است
پاکر بباء فارسی و الف و کاف و سکون راء مهمله و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی پاکل درخت
بزرگ هندیست خوش اسلوب قد بر درخت جامن برگش مشابه برگ او لیکن از و عریض و طویل
و سطبر و ثمر او در بعد از پختن شود و مشابه بسبب دالا بتی گردد و در ابتدار تکون شگفتا او مانند
سپید و دافع وبا و بثور و فساد بلغم و صفرا و آتش جوشیدگی ساری یعنی قروح سیاه
و ثمر او نیز اگر گویند ترش بود و دوا فسرده او مقوی دل و اشتها و قامع صفرا و هر پای
او را خصوصیت در دفع سعال شدید پالی آلهه بباء فارسی و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و
هاء مهمله و فتح میم و لام و سکون کاف دوا هندیست گرم و گران و دافع فساد باد و رسیده آن صفرا و
افزاید پیپری بباء فارسی و الف باء فارسی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی یعنی درخت
شمشاد سرد و ترافزونده نگ و دافع فساد بلغم و صفرا و خون پاکوه بباء فارسی
و الف و کسر دال هندی دوا تیز و تلخ و گرم و دافع فساد باد و بلغم و ...

و در زمان حکمای متقدمین است که جدید پیدا شد چون آتشک از امراض متأخره فایده فایده بیان بکنم منافع این پیچ چنین در باغ و اما فواید متعلقه

بعربی زیبق است و اهل هند بانواع استعمال میکنند و کشته او را نیز استعمال مینمایند و
باعث خطره عظیم است زیرا که چنانچه باید کشته شدن آن مشکل است و نیم خام سرا یا مضر
خامش بقدر رتی و نیم رتی و زیاده ازان استعمال میکنند بعضی بارا منفعت می بخشد
و پیاله ازو نیز میسازند و شیر را درون او داخل کرده بنوشند باعث ازدیاد خوردن
شیر میشود گویند قدری از زیبق در اثنای جوش نمودن شیر در پارچه بسته اندازند یا محاذی
دیگ سرا آویزند چنانچه درمیان شیر و زیبق فاصله قلیلی بماند و آن شیر را بخورند در تقویت
باه و مزاج منفعت عظیم نماید و اگر کسی پارا نیم خام خورده باشد و او را آبله و بثور و حالت
جذامی پیدا شده باشد باید که یکعدد درخت نیل مسلم از بیخ برآورده قطعه قطعه کرده در
ظرف کلان در آب بسیاری بجوشانند بعده صاف نموده یک پیاله ازان آب ناشتا
بخورند بعد از نیم گهری باز یک پیاله دیگر بخورند بهمین قسم تا تمام خورده باشند و غذا در از روز
هیچ نخورد همه سیماب از راه بول برآید و یکروز کفایت میکند اگر حاجت افتد روز دوم هم
استعمال نمایند و بول را در ظرف برنجی یا چینی بکنند تا پارا بنظر درآید و بعضی اعزه این
ترکیب استعمال نموده اند و منافع آن مشاهده کرده اند پاتها بفتح بای فارسی و الف و بفتح
تای فوقانی و خفای ها اسم پهار است پاره بفتح بای فارسی و الف و فتح رای مهمله هندی و سکون های هندی
باین اسم که در دیار ما معروف است خواص او در کتب متعارفه هندیه ندیدم لیکن خواص این پاره سینگا
نوشته اند و بنده راقم هر دو قریب بهم اند و بالجمله گوشت پاره قریب الاستحاله بدم سریع الانحدار است و بی رشته
و کرم مایل به یبوست خصوصا خشک آن اسم پاره سینگا است پاریه بفتح بای فارسی
و سکون الف و کسر رای فارسی ثانی و رای مهمله و سکون ها اسم حبازی نوشته اند پاتر
بفتح بای فارسی و الف و کسر تای فوقانی و سکون رای مهمله مشهور است ... و در کتب

بوده حضرت ایزد تعالی
و تقدس علاج او را که پیچ چینی است
بعد از ظهور این مرض بر بندگان خود
آشکار ساخته اند ...
و در بیان پیچ در مرض آتشک
پیچ مفید است چه آتشکهای مزمنه
که هیچ دوا در زوال آن نافع
معاف شده اند یکی از شاخهای پیچ
که او را از آتشک و رم صفراوی است
که اطبا از اجزه میگویند بلکه آتشک

یونانی هصفراغون مکتوب ست پاچ بفتح بار فارسی و الف و جیم اسم نوع زهر دست پاچ بجیم فارسی دوا هندیست خوشبو که انرا غملک هندی گویند پائی بفتح بار فارسی و الف وکسر همزه و یار تحتانی مجهول پائچه بفتح بار فارسی و الف وکسر همزه و فتح جیم و ها نیز گویند اسم کراع است پاتلا بفتح بار فارسی و الف وکسر تار فوقانی و لام الف اسم پاڈل است پارجات بفتح بار فارسی و الف و سکون را مهمله و فتح جیم و الف و تار فوقانی پارهیدر نیز گویند بفتح بار فارسی و الف و را مهمله و فتح بار موحده و خفار ها و تشدید دال مهمله و سکون را مهمله کف و پیه و کرم و اماس و باد را دور کند و منی زیاده نماید و موجر س صمغ اوست پالنکا بفتح بار فارسی و الف و فتح لام و سکون نون و فتح کاف و الف اسم پالک است

فصل الباء فارسی پپیها بفتح بار فارسی و کسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و خفار ها و الف جانوریست مشهور شعرار هند اکثر در اشعار خود ها بانواع بسته اند در موسم برشکال شبها آواز نماید که سبب هیجان سوزش عشاق گردد گوشتش دافع فساد باد و بلغم و بالخاصه دافع صفرا است پپیته بفتح بار فارسی و کسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و فتح تار فوقانی و خفار ها و بعوض ها الف نیز آمده پپیتا دوا مذکور مستعمل اهل فرنگ است گویند از چند سال بظهور آمده خواص او نه در کتب یونانی و نه در کتب هندیست از انجا که این دوا در بیمار بسیار مستعمل گردید لاجرم خواص او را از تراجم فرنگ در رساله معه تجربه خود مرقوم ساخته تخمی است مدور غیر تام و در بعضی اندکی طول زیاده و در مقدار لقدر فلوس و در وسط پست و بلندی دارد تیره رنگ و در بعضی تیرگی زیاده و در بعضی کم در خواص نوشته اند که اگر کسی این تخم را در دست خود بریسمان بربندد اثر جادو و سحر باو نرسد بلکه باعث انعکاس گردد و اثر جادو بجادو کننده رسد و اگر بخوردن کسیکه زهر خورده باشد

۵۴

در بدن باشد و اگر با ماده این مرض باد باشد علامتش آنست که هر لحظه وجع در عضوی می باشد و حرکت کند و در جمیع این نوع طلا و تسهیل و باقی معالجات نیز از استعمال این تخم نفع ندارد فایده مرض‌ها نشوند از درد سینه و درد چشم و غیر آن علاج اینها تخم

دوا نای زیاده میشود و ترک افیون طاقت ... افیون را بخوردن ... افیون میشود ملکه معتادان رسیده که این تخم بدل فایده تجربه مجربین در علاج مانند آتشک ... مجرب است و این امراض

بد هند اثر زهر باطل گردد و پیش کسیکه این تخم مدام باشد هوا و بد باو هرگز نرسد و اگر یک سرخ درو ح
در آب سائیده بخوراند برای درد معده و پیچش نفع کلی میبخشد و برای ایلاوس نیز نفع تام میدهد
و فالج را مفید می آید و اگر کسی را غشی و بیهوشی افتد دندان او را از چیزی بزور وا کرده این تخم
را سوده بدستور بخورانند و از پیشانی تا برستگاه موی اندکی موی تراشیده کلک زده
قدری ازین سفوف بریزند بهوش آید و نیز زهر مار و حشرات الارض را دفع نماید و اگر خون
از زخم بند نشود باید که سفوف این تخم اندکی درون زخم بپاشند و هم بالای زخم چسپانیده
به بندند خون بند گردد و چون پیش از آمدن تپ لرزه بقدر چهار گندم در آب سائیده بخورانند
تپ لرزه زایل گردد یا کم نماید و نیز همین قدر برای عسر ولادت بسیار مفید است حتی که نوشتند
اند اگر طفل نیم بر آمده باشد و بخورد زود و بر آید و بجهت اقسام اسهال مفید و اگر این را در دهن نگاه دارند
بلغم از سینه پاک کند و نزله را دفع گرداند و اگر این تخم را ورق ورق تراشیده در روغن کنجد بریان
کنند بعد از ان بمالند خارش آتشک و جرب آن بر طرف سازد و اگر کسی زهر داده باشند و بیهوش
افتاده باشد این روغن را بزور در دهن او به اندازند که فرو رود و اثر زهر باطل گرداند و اگر کسی را
دست و پا بسبب فالج شل شده باشد این روغن بمالند نافع آید و اگر زنی را حیض بند شود بوزن
هفت هشت گندم تخم مذکور را سوده دهند نفع بسیار نماید و اگر از زخم رگ کسی منقطع شده باشد
باندرون میان هر دو سر آن رگ سفوف این تخم پر کرده وصل نموده بند نماید درست گردد
و اگر جانور زهردار پیه یا مانند آن بر عضوی بچسپد و پایهای خود پنهان او در گوشت فرو رود
و سوزش بسیار شود این تخم را سائیده ضماد نمایند شفا یابد و برای تقویت باه بست و پنجدانه
را ریزه ریزه کرده در پاو آثار شراب به اندازند و پانزده روز در گرما نگاه دارند بعد از ان هر روز
بوقت شام یکماشه عرق آن خورده باشند نفع بخشد و بجهت رسولی با آب سائیده مکرر طلا نمایند

میکرد تا اگر روزی که این
ربع را تمام کرد چهار دانگ افیون
کم شده بود و بعد از تمام شدن این
ربع دو دانگ دیگر را کم کرد و بعد از
ترک افیون بکمال قوت و رونق
تمام در ... هم رسید اکنون بدانکه
افیون سرد و خشک و مضاد مزاج روح
است و خون را غلیظ می سازد لهذا
روح کمتر تولید میشود و همین است
باعث ضعف قوت لیکن چون

تحلیل نماید راقم در بیضه و درد شکم بقدر دو ماشه و زیاده و کم از آن در گلاب سائیده استعمال
نموده نفع کلی بخشید در سفری طعام شب گذشته بودند و چند کس صبح آن طعام را خوردند
همه قی نمودند و قی بند نمی شد و بر اعضا بعضی اثری بکبودی و تری ظاهر شده بود و دوا
دیگر همراه نبود والد ماجد غفر الله له همین دوا در گلاب سائیده باوزان مختلف استعمال
فرمودند نفع کلی بخشید و در صورتی که قی بند نشود مکرر استعمال دوا نماید آخر الامر قی بند
شود **پپوتهن** بفتح بای فارسی و ضم بای فارسی ثانی و سکون واو و فتح تای فوقانی هندی و سکون
نون نباتش بقدر گز و زیاده و کم از آن شاخهای باریک دارد برگش بقدر یک گره نوکدار و
داناها بقدر دانه عنب الثعلب در ابتدا رنگ آن سبز و آخر سرخ رنگ میگردد برنگ گهونگچی و بالای
داناها غلاف باریک بود برگها او را اگر گرم نموده بر اورام بندند تحلیل اورام نماید و بیخ او را
در آب سائیده در ناصور بیندازند یا فتیله بآن آلوده کرده در سوراخ ناصور گذارند در چند
روز ناصور و زخمها مندمل شود **فصل التاء الفوقانی** **تپهون** بکسر بای فارسی و
فتح تای فوقانی و خفای ها و فتح واو و سکون نون اسم پرشت پرنی است **پت پاپرا** بکسر بای
فارسی و سکون تای فوقانی و بای فارسی ثانی و الف و فتح بای فارسی ثالث و رای مهمله و الف
تلخ و سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و گردش سر و تشنگی و
تپ و بادانگیز بفارسی شاهتره گویند **پتپاشه** بفتح بای فارسی و تای فوقانی و الف و فتح شین
معجمه و ها اسم فارسی است **پته** بکسر بای فارسی و تشدید تای فوقانی و فتح آن و سکون ها زهره جمیع
حیوانات است گرم و خشک و در دیگر خواص میان خود تفاوت دارند اگر زهره ببر بخورند درد گرده
دفع شود و اگر با کافور و روغن بادنگا در گوش کنند درد دندان برطرف سازد و اگر بر ناف
کودک طلا نماید شکم براند و زهره گاو در اندرون گوش درد ناک بیندازند تسکین دردی که بلغمی باشد

سر ریح از سم باشد و از آنکه حرارت خون لطیف ... فاسده ... باد فع سرد و ریح در بدن بسبب باد احتیاج ... تنها افیون نمیشود و **فائده** در تنقیات و ...

صلب نشود و از ... طبع ... از آنکه بسبب برف و ... این بیخ افیون **فائده** سر را خشک برطرف میکند و تا رفع این بیخ در سرطان ... میکند و از آنکه سبب آن اخراج ... نهایت خطرناک است سرطان رحم برطرف نمیشود و سرطان ... بسبب آن میکرد و ... حال نمیشود و اگر حالت ...

چنین میشود و بار از شدت درد زن حامله میرد فائده اگر ... این علت این بیخ را بقاعده استعمال کند فائده عظیم باشد از آن خطر با خلاص میشود این را حکیم عماد الدین محمود نوشته که عورتی را سرطان رحم بود در بیست سالگی ... و بواسطه آنکه مرضی در کمال صعوبت است مستقیم بود و فرزندی آمد و اگر حمل میشد زود اسقاط میکرد او را بعد از تنقیه بلغم نیم بیخ چینی دادند مرض او بالکلیه برطرف شد و فرزندان متعدد آورد و بزرگ و کامل شدند

فایده چوب چینی در اوائل جذام جنی نافع است پس از آنکه فصد برده

پتھیا بفتح بار فارسی وسکون تار فوقانی وکسر جیم ویار تحتانی مفتوحه والف دوار ہندیست
پتنگ بفتح بار فارسی وتار فوقانی وخفار نون وکاف فارسی درختی است عظیم بیشتر او
کوہستان برگش مثل برگ بادام وگلش بسیار از دو ثمرش مدور بایل بسبزی ودر آخر سرخ
بنفشه بعد از رسیدن سیاه وشیرین میگردد واطبار یونان گرم نوشته اند واطبار ہند سرد
بطعم شیرین وتلخ ودافع فساد صفرا وبلغم وخون وباسیل وشور معربی بقم گویند وچوب او در صباغان
استعمال سکیند وصاحب تحفه نوشته است که بجدرم اوکشنده است ودرورا وجهته التیام قروح
کہن وجراحت تازه وقطع نزف الدم ومغسول آب او جہته نیکوی رنگ رخساره وتقویت مفاصل
نافع است پتہرج بفتح بار فارسی وتار فوقانی مشدده وفتح رار مہمله وسکون جیم برگی است
مشہور طول آن بقدر یک گره ونیم گره وعرض نیم گره وخوشبو وسبز رنگ وسه چہار برگ آن یکجا
بود از طرف کوه می آید گرم وسبک است دافع باد وبواسیر وغثیان برای درد معده وتحلیل
ریاح وتقویت معده وازاله برودت بتجربه رسیده بعربی ساذج ہندی گویند پتہیا بفتح
بار فارسی وتشدید تار فوقانی وخفار ہا وفتح یار تحتانی والف اسم ہلیله است واضافه بار فارسی
وسکون رار مہمله بر این اسم نیز آمده است یعنی پرتہیا پتہر پہوڑی بفتح بار فارسی وتشدید
تار فوقانی وخفار ہا وسکون رار مہمله وضم بار فارسی وخفار ہا وسکون واو وکسر رار مہمله
وسکون یار تحتانی اسم گیاہی است در میان سنگ میروید لہذا باین اسم مسمی گشته یا از برا
آنکه سنگ گرده ومثانه می شکند باین نام نامیده اند نہال وی بسیار خورد است برگش مشابه
ببرگ لوبیا وچون او را بخایند لزوجتی در وی پیدا آید مدر قوی است در شکستن سنگ گرده
مثانه بی نظیر است ومکرر بتجربه رسیده بقدر پنج ششماشه در آب یا در عرق قیاسات مدره شیر کشیده
با شربت مدره یا نبات بدہند وگاہی ہمراه ادویه مدره مثل خارخسک وتخم خیارین ومثل آن

٥٦

نیز مستعمل شده و عرق از ین کشیده نیز استعمال میکنند و فقیر شخصی را باین ادویه معالجه نموده که
هرگاه او را تازه و سبز میداد نفع کمتر میکرد و قبض مینمود و هرگاه خشک نموده میدادند بسیار
نفع میکرد و قبض نمی نمود پیر جنبهی بضم با فارسی و تشدید تا فوقانی و سکون را مهمله
و فتح جیم و سکون نون و کسر نون و یا تحتانی اسم پچهینا چهنهی است **فصل التاء الفوقانی**
هندی پٹھول بفتح با فارسی و ضم تا فوقانی هندی و سکون لام ثمره صنوبری
شکل نهال بیاره دار هندی است مشابه بکندری و کچری و اکثر در زراعت تنبول
میکارند و از ان نانخورش میسازند تنها و همراه گوشت میخورند گرم و تر و هاضم و مقوی دل
و مهیج باه و مشتهی طعام و دافع سرفه و فساد خون و اخلاط ثلثه و تپ و دماميل و ثبور و قاتل کرم شکم
و برگ آن سرد و دافع فساد صفرا و بیاره آن دافع بلغم و بیخ آن تند و ملین و ثمره او دافع
فساد اخلاط ثلثه و در تقویت معده بتجربه راقم هم درآمده و مزاجش معتدل در گرمی و سردی
پٹیرا بفتح با فارسی و کسر تا فوقانی هندی و یا تحتانی مجهول و را مهمله و الف میگویند اسم
بردی است و آن نباتی است که در آب و کناره دریا روید و از ان بوریا سازند و درازی
آن بقدر قامت انسان و زیاده از ان و عرض او زیاده از یک انگشت است خاکسترش
بسیار مجفف و سرد و خشک اگر جراحتها باشند خشک گرداند و اگر در سرکه تر کرده خشک
ساخته سائیده بر ناصور پاشند نافع آید و خاکسترش برای آکله و نفث الدم نیز بکار آید **فصل
الجیم** پچ بفتح با فارسی و سکون جیم که اجبلی کاسر الحجر گویند قسمی از گلتهی است **فصل الدال
المهمله** پدمنی بفتح با فارسی و سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون یا تحتانی
یعنی گل کنول خورد و شیرین و سرد و گران و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم
و خون و زهر بعربی نیلوفر گویند پدم چهارنی بفتح با فارسی و سکون دال مهمله و میم و جیم

۵۷

جامع جمیع صفات حسنه باشد الا سوز اجتهای کوچک نیز واقع شده باشد که سوزنی در آنها فرو توان برد و هرگاه در این امراض این بیخ را بکار دارند سوف ... قوه مثل فالج است ... اما اگر ماده ... در اعضا بود چوب چینی آن ماده را بحرکت می آرد و در بدن متفرق گردیده ... و غالب اوقات ...

بلکه باعث انتشار مواد فاسده در بدن فساد بیشتر احداث بنماید بخلاف اگر قوت مریض بر دفع مرض قادر باشد چه در بیصورت دفع ماده مرض بکلی میتواند شد و اگر چوب چینی مطلقاً سوراخ ندارد و رطوبت فضلیه در وی بسیار است بود و رطوبت کور سبب فالج و استسقا را که رطوبت است زیاد میفزاید و باعث نقصان میشود و اگر فی الجمله سوراخ داشته

فارسی و الف و فتح راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسمی از گل نیلوفر که برگ است سرد و سبک
دواء فساد بلغم و دشواری بول و سخت کننده پستان زنان بعضی از اقسام این در سکاف
بیاید پدم راگ بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم و فتح راء مهمله و الف و کاف فارسی
شیرین و گرم و سخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح فربهی مفرط و دافع دامیل و شور و فساد
زهر اسم یاقوت سرخ است پدلون بکسر باء فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو
و نون و بعوض دال راء مهمله نیز در بعضی کتب آمده است یعنی پرلون قسم لون است و در بحث
لام نوشته خواهد شد پدم بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم اسم کول است **فصل**
الراء المهمله پرپلو بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی
و ضم لام و سکون واو شجره اراک است هندی سرد و دافع جرب و جذام و بواسیر و فساد
خون و بلغم و صفرا پرشٹ پرنی بکسر باء فارسی و راء مهمله و سکون شین معجمه و فتح تاء فوقانی
هندی و باء فارسی ثانی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی دواء هندیست شیرین و
گرم و سبک و مهبی و حابس اسهال سحجی و خراش روده و سوزش اعضاء و تشنگی و فساد باد و بلغم و
صفرا و خفقان و تپ و درد و هیضه آورده که مفرح نیز وار دو دمه و سرفه و استسقا را نیز دور کند
پرشال بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح واو و الف و لام اسم مرجان است و خواص آن
در مونگا بیاید پرینک بضم باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح یاء تحتانی و خفاء نون و آخر کاف اسم
اظفار الطیب است پرتهکنی بکسر باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و خفاء هاء و سکون
کاف و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم پرشٹ پرنی است پرانداد
بفتح باء فارسی و راء مهمله و الف و فتح نون و دال مهمله و الف اسم مهابیدست پرسارنی بفتح
باء فارسی و راء مهمله و فتح سین مهمله و الف و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی گرم

ست و مسهل و فربه‌ تیز دارد و تن را قوی گرداند و باد را بر باید و کف بر دارد **پتهپا** بفتح بار فارسی
و را مهمله و فتح بار فارسی و تشدید تار فوقانی و خفای ها و سکون الف اسم پتها است **پرلون**
بفتح بار فارسی و را مهمله و ضم لام و سکون واو و فتح نون اسم پرلون است **فصل السین**
المهمله پستا بکسر بار فارسی و سکون سین مهمله و تار فوقانی و الف شیرین و گرم و چرب و
گران و مبهی و مصفی خون و دافع فساد باد و بلغم و دیرگوار است بعربی فستق گویند **فصل**
الشین المعجمه پشکرمول بضم بار فارسی و سکون شین معجمه و فتح کاف و سکون را مهمله و ضم میم
و سکون واو و لام اسم بیخ پلپل است و خواص نیز از آنجا جوید **فصل الکاف پکهان**
بید بفتح بار فارسی و کاف و خفای ها و الف و نون و کسر بار موحده و یار تحتانی مجهول و
سکون دال مهمله میگویند خبطیانا است در اطلبه [illegible] باستعمال در آمده و چهره پکهان
بید بچهره خبطیانا مطابق نیست پس پکهان بید چیزی دیگر است یا اختلاف بسبب آنکه سست
و پکهان بید بیخی است مائل بسرخی و چون بشکنند سرخ از درون بر آید و در سطح [illegible]
دارد سرد است ملین نیز و دافع برمیه و سوزاک و سنگ مثانه و از معمول عم مرحوم بود که نصف حنا و
نصف پکهان بید بر کف دست و پا زنان که خون از وجاری میشود میمالیدند مثل حنا خون بند
میکرد و بعربی خبطیانا است **فصل اللام پلاس** بفتح بار فارسی و لام الف و سکون سین
مهمله شجر کلان جنگلی است در هنگام بهار گل نارنجی و ناری میکند گویا برگ ندارد و برگش مدور
مائل بطولانی طول و عرض برگ بقدر شبر چهار گره گرم و ملین و مشتهی طعام و مبهی و دافع دمامیل
و شوره با و گوله و سنگ بنی و بواسیر و کرم شکم و مجبر استخوان شکسته و نوشته اند که هر
پلاسی گل او سفید باشد تخم و گل و پوست او هر که بخورد باطن صاف شود و از غیب آگاهی هم
رسد و با هر زنی که مجامعت کند آن زن را افزاج جوانی عاده شود و غذا الوقت دال

بیان طبیعت این بیخ شنوده شد
گردیده و محقق گشته که این بیخ
بغایت خشک است و از لویت سفوف
بیخ چینی از آنش اظهر است چون
بیخ از استفاده رطوبت میکند
ازین باعث در امراض مرطوبه
نفعش کما ینبغی ظاهر میشود فائده
این بیخ در مالیخولیا و جنون و
ماینا و قطرب نافعست بسبب آنکه
کثافت و کدورت که موجب
تاریکی روح هست دور
می سازد و خون را
صافی و مشرق و نورانی
مینماید اما در مرافقا که
علما نافع گویند نفع بسیار
ندارد فائده یکی از
متاخرین نوشته که

مو کست و خرد افزاید و حافظه قوی گرداند و گل او را نیسو خوانند سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم

و صفرا و خون و دشواری بول چون قدری او را در آب بسیاری بجوشانند و نطول نمایند برای

درد گرده و مثانه و ادرار بول تجربه راقم آمده است بسیار مفید است و باد و بیه بدره نیز در ینباب

مستعمل شد نسبت باول قوی التاثیر گردید و نیز بکمید از جوشانیده او بدون جوشانیده

او که اندکی گرم ساخته باشند برای درد بسیار مفید است و چون جوشانیده او را بر خصیه نهند

جهة تسکین الم او مجربست و ورم دفع گرداند و استرخاء او را نیز نافع آید و نطول او اسباب نیز

درین باب مجربست ثمر او پلاس پاپرا نام دارد بفتح با فارسی و لام الف و سین مهمله و

با فارسی ثانی و الف و با فارسی ثالث و را مهمله و الف گرم و سبک و دافع ریح و بواسیر و کرم

شکم و فساد باد و بلغم پلاس پیپل بفتح با فارسی و لام الف و سین مهمله و کسر با فارسی

ثانی و سکون یاء تحتانی و فتح با فارسی ثالث و سکون لام قسم کلان درخت پیپل است که برگ های

بزرگ دارد تر است و بهی بلغم افزا و مولد کرم شکم پلول بفتح با فارسی و سکون لام و فتح واو و

سکون لام ثانی اسم ببول است

فصل النون

پنوار بفتح با فارسی خفا و نون و واو و الف و را

هندی نهال بری خورد است بقدر نیم گز و نیک گز تخمش را در اقسام غله شمرده اند مشابه در صورت

بمو ههه که اول و آخر آن بریده باشند و رنگ او ماشی و برود و خطا از هر دو طرف و بعد و شیرین و سرد و

خشک و سبک و دافع فساد باد و صفرا و جذام و قوباء و کرم شکم و مفرح و منشط و راقم تجربه نموده است

که چون یک درم تخم او را کوفته در میان نیم رطل جغرات حل نموده در ظرف گلی آب نارسیده

دو سه روز بگذارند که متعفن گردد بعد آن بر بدن بمالند برای جرب مفید است و مزاج

تخمش گرم معلوم میشود و بعضی گرم نوشته اند گرم و سبک و دافع جرب و قوباء و زهر باد و سرخ باد

و مولد بلغم و سبزی آن سبک و نفاخ و کف افزا و جگر نیز گویند پنیاک بضم با فارسی و نون

شد و الف و کاف فارسی نام گلی هندیست شیرین و سرد و دافع فساد خون و صفراء بلغم
پناک بفتح باء فارسی و خفاء نون و کاف بعربی وجل و بفارسی لائی گویند سرد و ملین و دافع
سوزش عضاد بو آبیرد اما بین اعضاء پنڈول بکسر باء فارسی و خفاء نون و ضم دال هندی و واو
مجهول و لام یعنی گل سفید که خانها را ازو سفید سازند شیرین و سرد و تر و قابض شکم و دافع سرخ باد
و فساد صفراء و نافع امراض رحم و افروزنده رنگ و رو پنڈالو بکسر باء فارسی و خفاء نون و
دال مهمله هندی و الف و ضم لام و سکون واو دو قسم میباشد سفید و سرخ سفید را عوام
باین اسم مخصوص گردانیده اند و آن شیرین و سرد و دیرهضم و بهی و دافع صفرا بود و تقطیر
البول و حرارت و تشنگی برطرف سازد و بعد خوردن تفریح آورد و عوض واو کاف نیز آمده
یعنی پنڈالک و پنڈال نیز آمده بچهیه گند نیز گویند و نوع دیگر او [illegible] که از [illegible] ل
نیز گویند و دیگر ستکال و دیگر کاشتهال و دیگر هستالو و دیگر رکتالو که رکت کند نیز گویند
اینهمه بجهها شیرین و سرد و خشک و نفاخ و ملین و حابس بول و ماده خام و دافع رکت پت
و منی بلغم و باد افزاد و مقوی اعضاء و دیرهضم و افزاینده شیر اما پنڈالو قدری تلخ است و گرم
و گران و لنج و چسپنده بروده و مدر عرق و مدر بول صفراانگیز و هنگام هضم تلخ و دافع فساد
بلغم و حروف و اعراب هر یک در مقام و بحث حرف او مذکورست پنچ پهیر بفتح باء
فارسی و خفاء نون و سکون جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله یعنی هر پنج
درخت شیردار بر پیپل پلاس پیپل گولر پاکر و بعضی بجای پلاس درخت سرس بشمارند شیر اینها
قابض شکم و نافع و نامیل و شوره اماس اعضاء و جوشیدگی ساری امراض فرج زنان و
افزاینده منی و شیر زنان و مجبر استخوان شکسته و برگ اینها سرد و سبک و تر و قابض شکم و دافع
فساد بلغم و باد و خون و اثمار اینها نفاخ است و دافع رکت پت و فساد بلغم پچاول

61

از باعث تحلیل و تبخر و تلیین و توسیع مسام جلد و تصفیه خون از کدورات [illegible] این پنج در [illegible] فائده باشند و دیگر امراض مفید بسیار نافع [illegible] سوداویه [illegible] این مواد میباید یکی از ناخن [illegible]

در سل و دیگر امراض شد فائده این پنج [illegible] با بارچ [illegible] سافین و تنقیه بدن فصد صافن و حجامت [illegible] برداشت بعد از

فائده چوب چینی باید و اشت ... اور اول چشم را بکار ... حصر است کند و در چند ... احتراز نماید و انداکثر چیزی ... که بعض از شیرینی ... از بوئید است بلکن می باید ... چشم که کهنه بشد

بفتح بای فارسی خفای نون و جیم فارسی الف و فتح میم و سکون لام عبارت از ترکیب املی و نیست
و تتر مکید انار ترش و کنار د کجور اچکول بفتح بای فارسی خفای نون و فتح جیم فارسی و ضم
کاف و سکون واو و لام عبارت از ترکیب پیپل و پیپلا و چیاب و چیتا و سونٹھ منتهی طعام و دافع
فساد بلغم و نفخ شکم که بسبب درد مثانه حادث شود و باد گولہ و خاپہلو چچوبل بفتح بای فارسی
و خفای نون و جیم فارسی ضم میم و سکون واو و لام بزرگ ست و خورد و چچوبل بزرگ عبارت
از ترکیب بیل و اگن مت و بادل و کاس هری و سیونا ک بطعم تلخ و ترشت و گرم سبا ست
مشتهی و گدازنده پیه و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و چچوبل خورد عبارت از ترکیب
کهو کهرو و سال پرنی + دیرشت پرنی و بر ہتا و کتا ئی بطعم شیرین و معتدل در گرمی و
مقوی دل و اعضا و دافع فساد صفرا و باد پنپالہ بفتح بای فارسی و سکون نون و بای تحتانی
و الف و فتح لام و ہا مکتوب به زرد آلو ماند و درختش بقدر درخت لیمو و برگ بید آسا و در خامی
سبز باشد و در پختگی سرخ پنڈ کهجور بکسر بای فارسی خفای نون سکون دال مهمله ہندی و
و فتح کاف و خفای ہا و ضم جیم و سکون واو و راء مهمله بہم کهجو بضم بای موحدہ و ہا و سکون میم است درختش بطول
قریب بقدر تال و ندانه دار که دست بدان نتوان رسانید قریب انبار او بر کهار و بید طویل و سخت
واز آن بوریا میسازند ہر دو شیرین و سرد و تر و مسکن درد ضربه و سقطه و دافع فساد خون
و باد و صفرا و ضعیف لیکن قسم اول قوی تر از قسم دوم و دیگر اقسام ہست پنڈ کهجور اکثر از
طرف ملتان و ٹھٹہ می آید بعربی بہم رطب اشتهار وارد و رطب که از طرف مکه می آید در تقویت
باه و گرده و پشت و تقویت معده و رفع برودت مزاج بتجربه رسیده و مولد خون است
و پنڈ کهجور قریب رطب در خواص و کثرت خوردن آن بسبب احتراق خون لگ معتاد دین پنا
بفتح بای فارسی و نون مشدد سم زہر دست پنڈر ریک بضم بای فارسی و سکون نون و

دو ... مطلقاً فایده نکند چه از باعث ... حصه جراحت ... را بهم آمدن ... می افزاید
فائده این بیخ در اکثر اقسام اسهال مفر است که چه اسهال ضعیف ... نماید و باعث افراط اسهال شده بهلاکت می انجامد ... بسبب اسهالی که احشا را ... ضعف بود و امعا از بوست ...
این بیخ ... نباید و ماده ... طبیب حاذق ... اسهال ... را بکار ... این بیخ اسهال ... بسیار ... نحیف ... ضعیف است ... از این بیخ ... بعضی ... اصحاب ... و سیاہان ... در بیخ ... اطفال ... این بیخ ... فایده می ... اطفال ...

ودال هندی وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی وکاف اسم کول است پنس بفتح باء فارسی ونون وسکون سین مهمله اسم کتهل است پنس بفتح باء فارسی وضم نون وسکون سین اسم کنج است پنچانگ گن بفتح باء فارسی وخفاء نون وفتح جیم فارسی والف وخفاء نون ثانی وسکون کاف فارسی وضم کاف فارسی ثانی وسکون نون یعنی پنج اجزاء علیحده فایده دارد وعوض نون لام نیز آمده یعنی پنچانگ گل یعنی صاحب پنج انگشت وان اسم ازند است پنوالی بفتح باء فارسی وسکون نون وواو مفتوحه والف وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم مرجان است

فصل الواو پوی بضم باء فارسی وواو مجهول وکسر همزه وسکون یاء تحتانی سبزیست بسیار دارد وانرا سیاه ونفیس دارد سرد وتر است گران کننده حنجره وآواز گلو ومسموم ومنی افزا ودافع رکت پت پودکا نیز گویند بضم باء فارسی وسکون واو وفتح دال مهمله وکاف والف پونڈرک بفتح باء فارسی وواو مجهول وخفاء نون وتشدید دال هندی وفتح راء مهمله وسکون کاف قسمی از لو است پوتّی بضم باء فارسی وواو مجهول وکسر تاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی ماهی است بسیار خورد گران وبلغم افزا است وازدیگر ماهیها خوردتر وبطعم شیرین اند ودافع فساد اخلاط ثلثه ودیگر قسمی است بسیار کوچک مقوی ومهی ومشتهی طعام ودافع فساد باد وسرفه پوٹ بضم باء فارسی وسکون واو وتاء فوقانی هندی اسم تال است پوشره بضم باء فارسی سکون واو مجهول وتاء فوقانی وکسر شین معجمه وراء مهمله وها قسمی از کافور است پوتی کرنج بضم باء فارسی وسکون واو وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی وفتح کاف وراء مهمله وسکون نون وجیم اسم کرنج است پونڈا بفتح باء فارسی سکون واو وخفاء نون ودال مهمله هندی والف شیرین وسرد ودیر هضم وگران ومقوی اعضاء ومهی مفرح دل ودافع فساد باد

٦٣

فضلیه را البته تا ز خواهد کرد رطوبت غریزیه منویه را چون این رطوبت بعد وجود بدن هیچ نوع زیاده نمیشود واگر فرض سازیم که رطوبت غریزیه را هم زیاده میکند پس باعث ضرر حیثیت چه وفور رطوبت غریزیه باعث صحت مزاج وطول عمر است اما حاصل کلام بر اینست که تایید حکیم عماد الدین محمود کرده اینست که مخالفان

میکرد در بس معلوم شد که تمامی وصفا ورونق بشره بسیار میکند وموجب تولید رطوبت صالحه که این هیچ با وجود بوست تصریح باین معنی نموده اند از حکیم عماد الدین محمود

وصفرا و مدر بول و محرک کرم شکم و فزاینده بلغم و نیشکر سرخ سرد است و گران و دافع سوزش

اعضا و فساد صفرا و خون و دشواری بول نیشکر سیاه مانند نیشکر سفید است قسم خوش

سرد و تر است و بهی ملین و بلغم افزا **پودینه** بضم بای فارسی و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون

یای تحتانی و فتح نون و سکون ها و مشهور بالف است سبزی مشهور است بعربی نعنع گویند گرم و

خشک و هضم طعام بود و قی بلغمی باز دارد و کرم شکم بکشد و قوت جماع بیفزاید و چشم روشن

سازد و شکم ببندد **پوپل** بضم بای فارسی و سکون واو و فتح بای فارسی ثانی و سکون لام اسم

فوفل است **پوتنا** بضم بای فارسی و سکون واو و فتح تای فوقانی و نون و الف اسم هلیله است

پهکی پهل بضم بای فارسی و سکون واو و کسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح بای موحده

هندی و خفای ها و سکون لام اسم سپاری است

فصل الهاء الهوز پهالسه

بفتح بای فارسی و خفای ها و الف و سکون لام و فتح سین مهمله و سکون ها و بعوض ها الف نیز

آمده یعنی پهالسا و بحذف الف نیز آمده پهلسا ثمر درخت هندیست و دو قسم بود یکی

ترش و دویم شیرین اول را شربتی و دویم را شکری گویند درخت اول خورد بود بقدر

گز زیاده از آن و درخت دویم کلان مثل درخت توت ثمر اول نسبت به دویم اندکی

کلان برگ درختش مدور و کلان و برگ دو برگش بر کناره خطوط ریزه باشد ثمرش را اول

سبز و بعضی هرگاه پخته شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود سرخی او مایل بسیاهی گردد

و ترش او در وسط نضج ترش و در آخر آن شیرین ترش بود و به شکل مشابه بعنب الثعلب و

از وی اندکی کلان بالجمله بسیار خوش طعم و دافع صفرا و خون و تقطیع بلغم و نسبت به ترشی

دیگر مضرت کم دارد و قابض شکم و دافع تشنگی و مقوی دل و معده افشرده او که با قند و

گلاب شربت سازند و تقویت دل و تسکین خفقان و ازالهٔ حرارت تپ بی‌بدل است و شربت او در

تقویت معده و دیگر فواید بسیار و افشرده او مصلح انبه و چون یکدام پوست بیخ پهاشکری را
ریزه ریزه کرده در آب شب تر نماید و صبح اندکی مالیده بنوشند بجهت حرقة بول و سوزاک
مکرر بتجربه رسیده و شیرین در برودت نسبت باول کم لیکن در تقویت معده و دل زیاده از و یافته ام
و رب او همراه طعام میتوان خورد پهرهد بفتح بای فارسی و های هندی و سکون رای مهمله و فتح
های ثانی و سکون دال مهمله نام درختی هندیست قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و خون
و زهر و برمیده و سمن پهوک بفتح بای فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی سرد و گران
و قابض شکم و دافع رکت پت و فساد بلغم پهکرمول بضم بای فارسی و سکون ها و فتح کاف
و سکون رای مهمله و ضم میم و سکون واو و لام بعضی عوض ها بعد از با شین معجمه میخوانند
یعنی پشکرمول بیخی است تلخ و تیز و گرم و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و تپ و اماس اعضا
و تنگی نفس و درد پهلو پهین چهتیک بفتح بای فارسی و خفای ها و سکون نون و کسر جیم
و سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی و سکون کاف قسمی از لوبیاست پهپهس
بضم بای فارسی و خفای ها و سکون بای فارسی ثانی و فتح رای مهمله و سکون سین مهمله اسم عسل است
پهیار بفتح بای فارسی و خفای ها و الف و سکون رای مهمله اسم پاتها است پهانکر بفتح بای فارسی
و ها و سکون الف و خفای نون و فتح کاف و رای مهمله و الف محمد قاسم فرشته گوید که آن
درخت دار شیشعان است این کاپهل پت او باشد تیز و گرم و زود هضم بود و باد و بلغم و
تیرگی ذهن دفع کند و اسهال آرد پهتکری بفتح بای فارسی و خفای ها و سکون تای
فوقانی هندی و فتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و از العربی شب یمانی گویند
تیز و تلخ و چرب بود رنگ و روی را افروزد و سیلان منی و تقطیر البول و امراض فرج زنان
و قی و تشنگی را مفید است پهوت بضم بای فارسی و خفای ها و سکون واو و تای فوقانی هندی

باعث زیادتی اشتهای ...
تفصیل ...

بادها بعرق و بول دفع نشوند و بعضی
از آن است زیاده با بعضای شکم
ریخت و با استفراغ انجامید و در بعضی
بمانند ریخته دار بسیار غلیظ
جنس البول هم رسانیدند و در بعضی
برودت های شان میل کرد
باسهال انجامید و هیچ کدام
نجات نیافتند انتهی با فاده
این تاریخ را در فصل ...

لذت حرارت کم میکند و بسط غلبه اجزاء بارده نفع دارد جهت آنکه در مزاج صفراوی فی الجمله **فصل** ابن بیخ مزاج سرد بربیع مناسبت کم جز یف و برای

اسم و سنبوسیت قریب بخواص حرنوزه خام است نزد راقم و چون عطریت دارد مقوی دل و دماغ است لیکن سریع التعفن است و حمی عفنیه ازو تولد کند و اورا باریک تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات میخورند در تقویت دل و دماغ می افزاید **فصل الیاء التحتانی** پیابانسا بکسر بار فارسی و فتح یاء تحتانی و الف و باء موحده و الف ثانی و خفاء نون و سین مهمله و الف ثالث بعضی نوشته اند که اسم بادآورد است و بالجمله نباتی است مشهور قسمی است از بانسا و هر دو در صحرا و خرابها یافته می شود درختش تا بقدر قامت انسان و اکثر از و کوچک شاخها بسیار دارد و از بیخ شاخها میروید برگش در ابتدا کوچک طولانی نوکدار و چون درختش کلان شود برگ هم عریض و طویل شوند بقدر برگ جامن خار ها بر گره های شاخ او می باشد و گلش رنگین زرد و قسم اول بی خار و گلش سفید و هر دو باداورد و مصفی خون و حجره گاه و دافع فساد بلغم و صفرا و خون سرفه و ضیق النفس و تپ و غثیان و پرمیو و جذام دق و مسواک از شاخ او بجهت تشدید لثه و دندان تجربه بعضی اعزه آمده است و پیابانسا را مقوی و مسموم و دافع زهر و جرب و مزاج گرم نوشته اند و بیخ باد و جذام دفع نماید **پیتیل** بکسر بار فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام یعنی برنج که از تراکیب فلزات موجود میشود و معتدل در سردی و گرمی و خشکی دافع فساد باد و بلغم و یرقان و سبز زرد و قسم بود یکی راتیل گویند و دویم راسون پتیل و بعضی سرد نوشته اند **پیپل** بکسر بار فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثانی و سکون لام درخت هندیست بسیار بزرگ و مشهور و برگ بسیار دارد و مدور بقدر کف دست و نوکدار و نوک فراخ بقدر ربع گره و در میان برگها او رگها متفرق و نمایان و در ابتدا نشو سبز بود و چون پخته شود مائل بزردی گردد دافع فساد صفرا و بلغم و خون و دامیل و شور و پوست درخت او را بجهت امساک منی و غلظ آن و تقویت کمر و منع

رفتن آب از فرج زنان معدا دویه دیگر راقم تجربه نموده بعضی نوشته اند که بفارسی درخت

لزان گویند و ثمر او   دو برابر پهاسه و در قدره مشابهت با انجیر دارد و پیپلی گویند باضافه

یاء تحتانی بر اسم اول و رنگ آن چون پخته شود بنفش گردد و اطلاق این لفظ یعنی لفظ

پیپل بطریق اشتراک لفظی گاهی بر فلفلدراز هم میکنند و وی بار درختیست مثل درخت توت

و ثمرش مثل لوبیا در غلاف او و دراز فلفل میباشد و بعضی گویند شگوفه درخت مرچ یعنی

فلفل است قوتش تا سه سال باقی است خشک او تلخ و تیز و هنگام هضم شیرین و گرم و تر و سبک

و مسهل و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و استسقا و جذام و پرمیو و باد گوله و

بواسیر و امراض سپرز و خله و مشتهی طعام و صفرا افزا و تازه اش شیرین سرد و تر و گران و فزاینده

بلغم بعربی دار فلفل و بفارسی فلفلدراز گویند پیپلو بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم

لام و سکون واو اسم هندی اراک نوشته اند درخت صحرائیست بقدر طول نیزه میباشد

و شاخهای بسیار دارد و عریض و مدور بود و برگش بقدر نیم گره و باریک و ثمر او ابیل

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و لام و پیلج باضافه جیم در آخر و فتح لام و جال نیز گویند

گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و دافع باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و فساد باد و سنگ مثانه

و فساد خون و صفرا پیدا کند و از جمله رسایان است و ثمرش تلخ و مسهل و دافع فساد بلغم و صفرا

و سوزش اعضا و جذام و تپ و کرم شکم و چوب پیلو که از و مسواک سازند برای تقویت

لثه با تجربه رسیده پیت بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی قسمی از نوشگست

ازرد رنگ و در بحث میم خواهد آمد پپسیو بکسر باء فارسی سکون یاء تحتانی و ضم سین مهمله و

سکون واو بعربی برغوث و بفارسی کیک گویند پیوکه بکسر باء فارسی و ضم یاء تحتانی و سکون

واو و کاف و هاء هندی یعنی شیر جانوری که همان روز زاییده باشد پیوسی بفتح باء فارسی

است خواهد شد و باعث حفظ
صحت خواهد گشت فقط نه آنکه
احداث افراط حرارت و رطوبت
خواهد نمود چه این شان ... است
که حار و رطب در درجه ثانی
یا ثالث یا رابع باشد و این
نیز از حکیم عماد الدین محمود چهار
در اول درجه اول گفته
پس با قایل شود که حار و رطب
در درجه ثانی یا ما فوق

ذکر امرا فصل در بیان
قول الله بحدث بعد
فارسی گذشت و
است که حالیا لحاظ
حرارت و رطوبت میکند
که این نیز احداث افراط

بشود و گاهی بشرط عدم حاجت هر دو ترک نموده می آید هر گاه گاهی بر یکی اکتفا نموده فصد و سهل می افتد و حاجت کنند و اگر حاجت باید که اول تنقیه بحسب خوردن این بیخ نمایند می باید که هر گاه فصد الخ قبل از خوردن چوبچینی

و خفا و یاء تحتانی و واو و کسر سین مهمله و یاء تحتانی ثانی بعربی لبا گویند مسمن بدن و
محرک باه و مسدد و مورث فواق و مولد حصاة و دیر هضم و مصلحش شیرینیها است پیاز
بکسر باء فارسی و فتح یاء تحتانی و الف و زاء معجمه بعربی بصل گویند بطعم تیز و هنگام هضم شیرین
و اندک گرم و در خاصیت برابر سیر است و بلغم افزا و دافع فساد باد و برای ضرر آب گردش
بتجربه رسیده و قسمی است از و کوچک تر او را کرجن گویند تند و صفرا انگیز و قابض شکم و دافع
بواسیر و قسمی از پیاز که بعد از خشک شدن سفید بماند نگاهداشتن او را در خانه اهل هند باعث
فزونی مار و دیگر حشرات از خانه میدانند پیار بکسر باء فارسی و فتح یاء تحتانی و الف و راء مهمله اسم
چرونجی است پیپلامول بکسر باء فارسی سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثانی و لام
الف و ضم میم و سکون واو و لام اسم بیخ درخت فلفل است و گویند اسم از بیخ و چوب درخت
اوست و بعضی نسبت به درخت غیر فلفل داده اند لیکن آنچه از معنی لفظ دریافت می شود همان
که اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ است و پیپل اسم فلفل است و تقدیم مضاف الیه
بر مضاف در کلام هند شایع است تلخ و تیز و خشک و سبک و مسهل و مشتهی طعام و هاضم
و دافع فساد باد و بلغم و کاهنده نور چشم و آب منی پیتهها بکسر باء فارسی سکون یاء
تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی هندی و خفا ها و الف کهتله نیز گویند و در کاف بیاید
پیسونی بفتح باء فارسی یاء تحتانی و سکون سین مهمله و فتح واو و کسر نون و سکون
یاء تحتانی ثانی اسم جهیر کا کولی است پیچ بکسر باء فارسی سکون یاء تحتانی و جیم فارسی متعارف
است سرد و دافع تشنگی و قابض و غذاء مرضا است و چون او را همراه گلاب و بید
مشک و نبات یا شربت انار شیرین بخورند در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوی التاثیر
میگردد پیپتک بفتح باء فارسی کسر یاء تحتانی و کسر تاء فوقانی مشدده و سکون کاف

استعمال نمایند اگر خون در بدن مریض ... مرض آتشک بسیار دار باشد ... و اگر قبل از خوردن این بیخ باوجود ضرورت فصد اتفاق فصد نشده باشد در میان

۶۸

قسمی از عسل است که برنگ روغن زرد باشد گرم و خشک و مسهل و مولد باد و خون و صفراء
و سوزش عضا

باب التاء الفوقانی فصل الالف

تال مکهانه بفتح تاء
فوقانی و الف و سکون لام و فتح میم و کاف و خفاء ها و الف ثانی و راء مهمله و الف
ثالث و مشهور به تال کهانه عوض راء مهمله و الف نون و ها تخمی است ریزه مشابه بتخم
سرخ لیکن تیره تر می مدور و او شیر مدور از تو دری خورد و نهال او مثال قلم برگره باریک
و برگره ها او خارها غنچه برگها و دران برگها گل نیلوفری و در میان سفید نطفه میسد
سرد و گران منی افزاید و رافع فساد باد و خون و دوای مذکور در ادویه باهیه اکثر استعمال
کرده شد و نیز همراه شیر گاو فقط دوای مذکور خورده میشود و هم با دویه مناسبه سفوف ساخته
و نیز در شیر جوشانیده میتوان خورد

تال بتاء فوقانی و الف و لام مشهور درخت تاړ عوض
لام راء مهمله هندی حقش کلان و دراز بقدر بیست گز و کم و زیاده از ان بطرف دکهن و بنگاله
کثیر الوجود و در اکبرآباد هم نسبت بدار الخلافه شاهجهان آباد زیاده در انهار و درخت
برگها روید بسیار عریض و از ان مروحه سازند و بطریق ارمغان بدیار دیگر فرستند و هنود
بر برگ او کتب می نویسند و ثمرش مشابه بنارگیل و مغز ثمرش باریک تراشیده مثل فالوده در
شربت گلاب و نبات میخورند بسیار لذیذ و مقوی دل ثمرش را ترکل بفتح تاء فوقانی و سکون
راء مهمله و فتح کاف و سکون لام گویند چون دسته از شاخ بی برگ بر اید سر آن بریده او ند
بر بندند از ان شیره تراود و در روزی دو سه بار شیره مذکور میتوان گرفت و انرا تاری
گویند بتاء فوقانی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی تازه او در مزه شیرین و اگر تخمی
بماند شیرین ترش گردد و سکر آرد سرد و تر دافع فساد باد و صفراء و مامیل و شور و مبهی است
و ملین و تاری را عرق کشند لطیف در افعال میشود و نیز پارچه در ظرف او نصب کنند و در هم

٦٩

است اگر قبل از خوردن این چوب چینی
فصد نمایند خون لطیف بر آید
و کثیف در جسم باقی بماند زیرا که
لطیف برای خروج اطوع است
پس درین هنگام مرض اشتداد
می پذیرد اما هرگاه چوب چینی
را چند روز استعمال آورده شود
کثافت خون فاسد تبدیل بلطافت
میشود و ماده فاسده بفصد دفع
میگردد و در اواکل نضج از
ملاحظه حال قاروره
او شن گردد مراد از نضج
در این محل لطیف شدن
کثیف است و آن از
اندفاع اخلاط سوداوی
براه بول دریافت گردد
و در اوایل آتشک فصد

پارچه را در ظرف دیگر بگذارند تا خلاصه در وچکد بالجمله در تقویت باه و تسمین بدن تجربه
رسیده خصوص در ایام استعمال آن غذا گوشت صرف سازند مثل کباب و قورداع و مولد
ریاح و گرانی سر و سکرش قریب بکر شراب و مرش شیرین سرد و گران و نفاخ و مهی است
و دافع فساد باد و صفرا و خون و نافع ضربه و سقطه سینه و سوزش اعضا و دافع تشنگی
و تخمش شیرین سرد و مدر بول و دافع فساد باد و صفرا و در فارسی خرما بوجهل و درخت خرما
هند گویند و در عربی دوم و صاحب منهاج گوید که دوم شجرة المقل و مقل ازین بر می آید
تالیسفر بفتح تاء فوقانی و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و فتح باء و فاء
و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله اسم تالیسفر است و در ماهیته این بسیار اختلاف کرده
اند بعضی برگ زیتون نوشته اند و جمعی بیخ درخت توت و پوست درخت لسان العصافیر
و نبات دانسته اند و صاحب تحفه می نویسد نزد من فرق نیست در خواص میان این و نیواخ
خطای نزد اهل هند تند و گرم و سبک و مهی مشتهی طعام و هاضم و دافع تنگی نفس و سرفه
و فساد بلغم و باد گوله و دق تامبر بفتح تاء فوقانی و سکون الف و اخفاء نون و فتح باء
موحده و سکون راء مهمله مشهور به تانبا باضافه الف عوض راء مهمله شیرین است و سر و سنگین و دافع
فساد صفرا و بلغم و زردی بدن و جذام و بواسیر و دمه و اماس اعضا و سرفه و جوشیدگی و
دل و لحم جمیع زخمها بعربی نحاس و بفارسی مس گویند و حکماء هند مقتول او را که تابیسر
باضافه یاء تحتانی و سین مهمله بعد باء موحده اشتهار دارد استعمال میکنند و بسیار مدح مینمایند
و قدری از مقتول او در آب می اندازند و در آب نشین نگردد این را علامت جودت
مقتول میدانند و نزد راقم بهتر انست که اگر سوزش دل و غثیان و درد استخوان و مفاصل و
دوران سر و خفقان پیدا کند از انبا بخورد که علامت عدم جودت مقتول است کو علامت

مذکور یافته شود یا نه **تاره مکی** بفتح تاء فوقانی و سکون الف و فتح راء مهمله و سکون ها و فتح میم و تشدید کاف فارسی سکون یاء تحتانی اسم مرقشیشا است **تارن** بفتح تاء فوقانی و الف و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از اسپهین است **تانبر پهپا** بفتح تاء فوقانی و الف و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی و سکون ها و فتح باء فارسی ثانی و الف اسم پاڈل است و هم نسوت و معنی لفظ گل سرخ است و گل هر دو سرخ اند

فصل الباء الموحده

تباکهیر بفتح تاء فوقانی و باء موحده و الف و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم بسلوچن است **تبرک** بفتح تاء فوقانی سکون باء موحده و فتح راء مهمله و سکون کاف و آن درختی است که در زمین عرب پیدا شود و ثمر آن و برگ آن هیچ برگ و بار درخت گلاب میباشد زیره و گل وی نیز مثل زیره گلاب بود و در حالت هضم تلخ گردد و گرم است و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند

فصل الباء الفارسی

تپودهنی بفتح تاء فوقانی و ضم باء فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفاء ها و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم هندی است یعنی صاحب ریاضت چه هندیان نوشته اند که هر که مداومت بآن نماید بریاضت و عبادت مشغول شود **تپتی** بکسر تاء فوقانی و فتح باء فارسی و تشدید تاء فوقانی ثانی مفتوحه و سکون یاء تحتانی اسم روئیدگی است که سه برگ دارد و ساگ او پخته میخورند

فصل التاء فوقانی

تتریاک بکسر تاء فوقانی و تشدید تاء فوقانی ثانی و کسر آن و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف و بعد تاء اول نون نیز آمده است **تنتریاک** ثمر خام دافع فساد باد و قاتل کرم شکم و مقعد و بسیار گران و سده او سبک و قابض شکم و نافع سنگ منی و دافع باد و بلغم و بعضی سماق گویند **تتهنک** بضم تاء فوقانی اول و تاء فوقانی ثانی مشدد مفتوحه و خفاء ها و سکون کاف اسم نیلا تهوتهه است

فصل الجیم

تج بفتح تاء فوقانی و سکون جیم معجمه

سیار بجز آن خود ... قبل از ... و بعض ... استعمال مسهل بیاید ... نبض نیز ... فصد ... بعد ... مسهل ... مادہ ... مرض حاجت شود و ... پس اسپیان باقیمانده تنگی بود ... و اصلاح آن ... سر قبل از ... خوابیده ... مسهل منضج ... و استعداد ... شود و انجا که بلغم غلیظ ... تنقیه نخالط ... منضج ... فصد ... تعلیم ...

١٧

بجز پیش چنانچه گذشت اگر بدن بسیار ضعیف بود و طاقت مسهل نداشته باشد یا آنکه ماده مرض بسیار نبود احتیاج بمسهل نیست و صورت احتیاج مسهل در تجویز هر ماده فاسده منضج و مسهل استعمال باید کرد و برای هر یک ماده ترکیب چند معمولی خود ذکر میکنم حسب حاجت برگزینند اگر ماده از خلطین مختلفین مرکب باشد

... ادویه که برای ... خلطین ... جمع باید ساخت ... فراغ از مسهلات ... استراحت کرده روز چهارم استعمال ... سازند و حکیم عماد الدین محمود

بعضی قرفه و بعضی سلیخه گویند و نیز اکثری سلیخه را کهیلی کهیلا تفسیر کرده اند و بالجمله خواص تج
در کتب هندی مرود و نوشته اند بلغم از تمام بدن خصوص از فم معده دفع کند و حلق را
صاف نماید و رود هضم بود **فصل الدال المهملة** تدهارا بکسر تاء فوقانی و فتح دال مهمله
و خفاء ها و الف و راء مهمله و الف قسم سپندست **فصل الراء المهملة** ترپهلا بکسر تاء
فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء ها و لام الف اسم هلیله و بلیله و آمله است
ترکٹا بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و ضم کاف و تاء فوقانی هندی الف ترکهن
نیز گویند بکسر تاء فوقانی و ضم راء مهمله و واو مجهول و فتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون نون
اسم ترکیب وار فلفل و فلفل گرد و ادرک مساوی الوزن بگیرند مشتهی طعام و هاضم
دافع تنگی نفس و سرفه و بیماریهای پشت و بادگوله برمیو و کف و مهرل دافع ورم خصیه و
بیماری چشم یعنی اطلاق چشم و حس آن ترسکنده بکسر تاء فوقانی و راء مهمله و سکون سین
مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و با هندی ترجاتک نیز گویند
بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف یعنی ترکیب
قاقله صغار و قرفه و ساذج مساوی دافع فساد باد و بلغم ترنک بکسر تاء فوقانی و راء
مهمله و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون کاف قسمی از برنج است و در خواص مثل ساٹهی ترهره
بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و کسر میم و فتح راء مهمله ثانی و هاء مخفی بهترین بستانی ست گرم
در دوم و خشک در اول تروی ترب و آبی اثر ریشه با برود مدر و ملین و مسخن و مهیج باه
و مولد سده و تاریکی چشم و مصلح آن کاهو و کاسنی و خرفه و حل ادرار و نیده منی و مسقط
و تریاق گزندگی را سوخت چون با شراب بیاشامند و چون او را کوفته آب گرفته در برنج
انار ترش ریزند بالخاصه شیرین گرداند بعجب جرجر است ترسند بهیا بکسر تاء

باصطلاح اطبا نضج میگویند الاندفاع شود ان را گفته اند که صفرا خالص در سه روز و صفرا غیر خالص در پنج و نیز یا باده ازان حسب عصیان باده و در رقت و غلظت و بلغم بسیط در پنج روز و غلیظ زیاده از نه روز رقیق و سودا خالص در پانزده روز نضج میابد و باشد که تقدیم و تاخیر کند بالجمله هر گاه آثار نضج دریافت شود استعمال مسهل باید نمود و موقت

فوقانی و سکون را مهمله و فتح سین مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله و خفا ها و یا تحتانی

والف و فتح با موحده و سکون را مهمله و کسر نون و سکون یا تحتانی قسم دوم چیپا پیپست

و در جیم بیاید **ترامی** ماما بکسر تا فوقانی و فتح را مهمله و سکون الف و یا تحتانی و فتح میم

الف و فتح نون و الف و بدون الف نیز آمده است سرد و شیرین بود قولنج و بلغم و غلبه

خون و صفرا و گردش سر و تشنگی و زهر و بیهوشی و قی دفع نماید **ترور** بفتح تا فوقانی و ضم

را مهمله و سکون واو و را مهمله ثانی واو راوات زرگ گویند تلخ و سرد بود و باصره را روشن

سازد و صفرا و حرارت و تشنگی و علتهای سین و کرم شکم و خارش بدن را نافع است **تروتا** بکسر

تا فوقانی و ضم را مهمله و سکون واو و فتح تا فوقانی ثانی و سکون الف اسم پوار است

ترنی بفتح تا فوقانی و ضم را مهمله و کسر نون سکون یا تحتانی سرد و شیرین بود و نور افزاید

صفرا و حرارت تپ و تشنگی و جوشش دهن و قی دفع کند **ترکاری** بفتح تا فوقانی و

سکون را مهمله و فتح کاف و الف و کسر را مهمله ثانی و سکون یا تحتانی اسم ارنی است

ترکنتک بکسر تا فوقانی و سکون را مهمله و فتح کاف و سکون نون و فتح تا فوقانی

هندی و سکون کاف اسم خارخسک است یعنی حب سه خار **تروشا** بکسر تا فوقانی و سکون را

مهمله و کسر دال مهمله و فتح شین معجمه و الف اسم مهاسیه است **ترتبا** بکسر تا فوقانی و سکون را مهمله

و فتح تا فوقانی ثانی و با موحده و الف اسم نسوت است **تربسی** بکسر تا فوقانی و سکون

را مهمله و کسر با موحده و سین مهمله و سکون یا تحتانی اسم بادرنگ است **ترپرنی** بکسر

تا فوقانی و سکون را مهمله و فتح با فارسی و سکون را مهمله و کسر نون و سکون یا تحتانی

اسم سال پرنی است **ترپنی** بحذف را مهمله ثانی نیز آمده است **ترندهکا** بکسر تا

فوقانی و را مهمله و فتح نون و دال مهمله و خفا ها و الف و کسر نون و کاف و الف

۷۳

بجهت اسهال تا هفت دانه
شیر در آب یا عرقیات مناسبه
گرم کرده بمالند در وقت صبح
صاف نموده شربت بنفشه مالیده
دو تولہ اضافه کرده بدهند
مسهل صفرا

صاف نموده روغن بادام هفت ماشه بالای آن

حصوصاً انسرکه در آن گلگلنجد است و در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض مرقوم است در امراض مرقومه

بیدیل است و بنیظیر **تل پنج** بکسر تاء فوقانی و سکون لام و کسر باء فارسی و خفاء نون و

جیم یعنی کنجد سفید **فصل المیم ثماکو** بفتح تاء فوقانی و میم و الف و ضم کاف و سکون واو و

صاحب دار اشکوهی گوید که در هندوستان نزدیک بسال هزار و چهارده هجری در عهد

انتهاء سلطنت حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه بروز کرده از جانب

فرنگ و اکنون همه جا گشت و کار او می شود ارتکاب کشیدن دخان او شعار کم

و مه شده جوهر او بحدس حکیم علی گیلانی حار و یابس است و نزدیک بعضی بارد و یابس و

دخانش بسبب باریت مجرب و مکدر حواس و قوی است و محلل و مسخن جمیع اعضا و مضعف دماغ

و باعث خفقان و در مزاج هر عضو که رطوبت بسیار باشد نفعی دارد و بمزاج معتدل مضر و سوای

که از کثرت رطوبت باشد نافع و در معده که رطوبت بسیار باشد تحلیل آن مینماید و اعانت بر هضم

میکند و محلل درد ریحی و ریاح است و بضعوف بصر که بسبب اجتماع رطوبت با بخار باشد نفع دارد

و به تنگی نفس که بسبب کثرت بلغم و غلظت آن باشد یا بسبب کثرت اجتماع بخار در سینه و ششها باشد

سودمند بود و باعضاء رئیسه مضر بود و مجاری خشک میسازد و از آن قوت جاذبه کم میشود و از

کیموس بازمی ماند و خشکی و درشتی جلد و هزال بدن بهم میرساند و سبب شیخوخت میشود و مرض

پیدا میکند که علاج آن متعسر بود و مصلحش نزد مصنف دار اشکوهی نوشیدن شیر است بدلیل آنکه یا رچه

که بدو و تماکو رنگین گردد بجز شیر از اسفیدی توان کرد و بانواع مستعمل شود لیکن آنچه مروج است و

بهترین طریق است کشیدن آن همراه قند کهنه ممزوج نموده بطور خمیره است و بالجمله در تحلیل

ریاح معده و وجع ریحی آن و نشف رطوبت در تجربه راقم نیز آمده مضر با صحاب خفقان و قلب

حار و خشکان که از صفوت می آید خشکی درد غالب چون او را در بید مشک و گلاب تر کرده

کشند باعث اصلاح او میگردد و مردم لاهور وافاغنه اکثر بسعوط استعمال میکنند برودت و رطوبت
دماغ را نفع میکند و نزله که بسبب برودت و رطوبت باشد از او نیز زائل گرداند و همین قسم ضعف بصر
را و دماغ حار مضر بود و در الفاظ الادویه مرقوم است که عزیزی را بصارت بالکل زائل
گردیده بود بعد از مدت باو ملاقات کردم دیدم که کتابت میکند باو استفسار کردم گفت
که بایست برگ تماکو با برگ سنبهالو که عبارت از نیجگنشت است خشک کرده بالمناصفه
کشیدم الله تعالی بسبب آن بینایی من ارزانی فرمود و تنباکوی صورتی را اکثر سکنه شهر
خصوص زنان همراه برگ تنبول میخورند در تحلیل و هضم نفع مینماید و موافق مرطوبین مبرودین
است و باعث نشف رطوبت از قروح و فرج زنان است و عرق او نیز مستعملست برای فوائد
مذکوره تم بکسر تاء فوقانی و سکون میم قسمی است از ماهی شتهی و مقوی و بسیار مسهی است تمال بفتح
تاء فوقانی و میم و الف و لام اسم درخت سرو است بخاصیت مانند درخت سال است و دافع
اماس اعضاء و سوزش آن آبله تمال پتر بفتح تاء فوقانی و میم و سکون لام و فتح باء فارسی
و تشدید تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله اسم پترج است و تمال درخت سرو نوشته اند پس بنصوص
تمال پتر باید که برگ تمال یعنی سرو باشد و پترج را بعضی برگ صندل نوشته اند بالجمله درین لفظ
اختلاف بسیار واقعست **فصل النون** تن بضم تاء فوقانی و سکون نون نام درخت
نیب و ثمرش چون ثمر نیب و گل او از رنگهای هندوستان است زرد رنگ سرد و قابض
شکم و مبهی و دافع رکت پت و شور و جذام و بعضی نوشته اند بعربی ارجیقن است و صاحب تحفه
مینویسد که ارجیقن اسم اسپرک است و چهره که مینویسد مشابه تن نیست تنبول بفتح تاء
فوقانی و خفاء نون و سکون باء موحده و ضم آن و سکون واو و لام اسم پان است در مجالس
شادیها خصوص در مجالس زنان پان را سائیده عرق او میگیرند و خورده میباشند و در نقل

داخل در آن می سایند و نبات اضافه نموده قدری میگذارند تا اندکی مزاج گیرد و این را نیز تنبول
گویند مفرح قوی میگردد و سکر می آرد و تحلیل ریاح و تقویت معده میکند و بیوست زیاده پیدا
میکند و بامرجه جاره یا بسه مضر و خوشبو کننده نکهت دهن و بیشتر اطلاق تنبول بر ترکیب مذکور است
تنکهار بفتح تاء فوقانی و سکون نون و فتح کاف و خفاء ها و سکون الف و راء مهمله اسم سهاگه
است و سهاگه نیز گویند دو قسم بود سفید و غیر سفید و هر دو در خواص یکی اند تیز و گرم بود باد و بلغم
سرفه و زهر و سده دور کند و چون او را بر آتش بریان کنند و با صبر مساوی الوزن و قدری
قند سیاه کوفته حب سازند و هر روز ناشتا بقدر طاقت بخورند در شبانه روز سه مرتبه اطلاق
نماید و بقولنج و سپرز و جگر و سرفه کهنه و ضیق النفس و امثال آنک بغایت مفید بود صاحب
اختیارات قاسمی از مجربات نوشته است بست و یک روز یا یک ماه بخورد و اگر تواند که بیا بی بخورد
بعد چند روز یک روز دو روز تعطیل میکرده باشند تا طبیعت استراحت یابد باز شروع نماید تا بینا
علاکننده شود و در پرهیز بکوشند و این دوا مخصوص حکماء هند است و دیگران باین ترکیب
پی نبرده اند و همین ترکیب جهت ثقل و گرانی معده بغایت نافع است چون وقت شب بعد از طعام
که یکساعت نجومی بگذرد بخورند بالای آن پنج جرعه آب که بقدر ضرورت بود بخورند و نیز در بین آ
بعد نون کاف مفتوحه و هاء مخففه نون ساکنه اضافه نمایند یعنی تنکهنکهار گویند تندلیه
بفتح تاء فوقانی و سکون نون و دال مهمله مضمومه و کسر لام و فتح یاء تحتانی مشدده و هاء ساکن تندلیکه
بدال هندی اضافه کاف مفتوح بعد یاء تحتانی اسم چولای است تیتری بفتح تاء فوقانی و خفاء یاء
و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف اسم ترپک است و در فصل تاء فوقانی
گذشت **فصل الواو** **توبری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و خفاء نون و فتح باء
موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بحذف راء مهمله نیز آمده است ای **توبی** یعنی

نضج گاوزبان بادیان ... منضج سوداء عن الثعلب گلقند گل ... تو قلوس ذکور کرده ام پرهیز ... کرسانی قابل بعد نضج مسهل ... سازند روز دوم همان دوا

لدوی تلخ قسمی از وست که تخمش تلخ نباشد گران است گویند سبک و بهی است و دافع فساد بلغم و صفرا
وآنچه تخمش تلخ است سرد است و مقوی دل و دافع فساد زهر و سرفه و صفرا و تخمش در بعض آخر ماه آورده
سائیده بست و یکبار تسقیه بآب ادرک بدهد و از آن روغن کشند و در شیشه نگاهدارند و روغن
مذکور دو بیست یکدور بر اعضاء مالند محکم گردد و گویند زیبق در این روغن بسته گردد و بیخ
توبری تلخ که تخمش نیز تلخ باشد در کسوف بستانند و مادام که در کمر باشد امساک شود **توری**
بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح راء مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و بحذف همزه و کسر راء
مهمله مشهور است تلخ و خشک و سبک و برنده ماده خام و دافع اماس اعضاء و زردی بدن و استسقاء و
امراض سپرز و جذام و بواسیر و فساد بلغم و صفرا و قسمی دیگر از و گهیه گویند بکسر کاف فارسی و خفاء ها و فتح
یاء تحتانی و ها بسیار چرب است و سرد لیکن محدث تپ سرد و فساد بلغم و قسمی دیگر از این هر دو کلان است
که انراره گویند بفتح همزه و تشدید راء مهمله و سکون ها و آن ملین و دافع فساد صفرا و بالجمله توری هم
تره هندیست کثیر الوجود در اکثر بلاد هند و مردم هندوستان در خانها بکارند و گل آن بسیار
خوشنما زرد رنگ و تره او بیاره بسیار میدواند و اگر قریب درخت و دیوار باشد بر و میرود و برگ آن
بروزن قمراره در نسخی را گویند که ساق آن افراشته نبود و بچو درخت خربزه و هندوانه
مشابه برگ انگور و برپشت آن زغب بسیار بود و ثمرش سبز و خیاره دار و بقدر دو گره و سه گره و
فربهی او بقدر سر انگشت و زیاده از آن لیکن قسم دوم و سیوم در کلانی و فربهی زیاده از قسم اول
و قسم اول لطیفترین اقسام است خصوص آنکه نوبرآمده باشد و کوچک و نرم بود و مزاجش نزد راقم
سرد و تر است و ملین و دافع حرارت مزاج و مضعف معده بافرجه یا بسه مناسب در هندوستان
مزوره از برای محموم از و میدهند و در قسم دوم و سوم سمیت زیاده و در قسم سیوم کم از اول **توری**
بضم تاء فوقانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مشهور در زهر گذشت بدون یاء تحتانی
نیز آمده و عوض واو همزه هم آمده **تودری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و یاء موحده

بادرنجبویه پرسیاوشان ... از هر یک ... سپستان دانه عناب ... بجدا ... نیم کوفته ... در عرقیات مناسب ... صبح جوشانیده صاف نموده ... دو توله در آن مالیده باز صاف نموده بخورانند **مسهل** سوداء از جمیع ادویه منضج ... پوست هلیله کابلی نیم کوفته هلیله سیاه نیم کوفته بسفایج **فستق** ...

[illegible]

فارسی و را مهمله ساکنه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم ترنج هندی است **توبکام** بضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر یاء تحتانی و کاف و الف و میم قسم سیب است **توپ** بضم تاء فوقانی و سکون واو و باء فارسی اسم روغن مستورات زبان و این دکهنی است **تودری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم توت است **تودن** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون نون قسم کاکروست **توت** بضم تاء فوقانی و سکون واو و تاء فوقانی ثانی از درختهای متعارف است متوسط در کلانی و کوچکی و برگش گرد و مایل بطولانی قلیل اندکی نوک دارد و ثمر او بقدر ریگره و کم و زیاده از آن سیاه و سفید بود و بیدانه از اعلی اقسام او و در طول بقدر ربع از قسم اول شیرین و هاضم و مقوی بدن و گرده و باه و مولد خون و رافع قبض شکم و کرم و تر و بیدانه در جمیع افعال قوی از قسم اول مخصوص آنچه متحقق نزد راقم گردیده بود نگاشته شد و تفصیل او در کتب یونانیان مرقوم است

فصل الهاء الهوز **تهر** بضم تاء فوقانی و سکون هاء و راء مهمله اسم درخت زقوم است و بعضی سیهند را زقوم گویند لیکن در چهره زقوم نوشته اند که ثمر او شکل هلیله است و حالانکه تهر و سیهند را ثمر نمیباشد و شیر او مفرح است و در طلا قوت باه و در بعضی تراکیب مستعمل است و پارچه را در شیر او تر نمایند و برای تقویت باه استعمال میکنند تفصیل در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است

فصل الیاء التحتانی **تیندو** بکسر تاء فوقانی و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و باضافه کاف نیز آمده یعنی **تیندوک** و قسم دوم بکه تیندوک درختی است هندی از درختهای کلان است و ثمر او مشابه به آمله اندک بو دارد قسم اول دافع و طهار و شور و فساد باد و چون درخت وی کهنه شود گویند آبنوس میشود و دافع بیماری صفراویست و ثمر خامش سرد و سبک و قابض شکم و باد انگیز و رسیده اش گران و دافع

٧٩

فساد صفرا و خون و پرسیو و قسم دوم آن در منافع چون اول است لیکن بسیار سرد و سبک و حابس اسهال تیجو لی بکسر تاء فوقانی و یاء تحتانی مجهول و ضم جیم و فتح واو و کسر تاء فوقانی ثانی و سکون یاء تحتانی دوم تلخ و تیز و گرم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیماری دهن تیتیر بکسر تاء فوقانی اول و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله گوشتش رنگ بدن برافروزد و قبض شکم کند و تقویت معده نماید و قوابض و فساد اخلاط ثلثه و دافع تنگی نفس و سرفه و استسقا و سفید بهتر از سیاه است بعربی دراج گوید تیندو بکسر تاء فوقانی و یاء مجهول و اخفاء نون و فتح دال مهمله و واو و الف بعضی نوشته اند که اسم هندی ببر است و بالجمله مردم هندوستان در اقسام شیر شمار ند نسبت بشیر کوچک بود و بحذف الف نیز آمده تیتری بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی جانوریست در موسم برشکال خصوص در مرغزارها بهم رسد مختلف الالوان است و نقشهای رنگین دارد و پرهای او باریک مثل کاغذ حریری تیل کر بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و راء مهمله و سکون راء مهمله ثانی یعنی روغن کاجره تلخ و تیز و تند و گرم و دافع فساد باد و مقوی عضا لیکن مضعف چهره و فزاینده اخلاط ثلثه و مورث سوزش معده تیرن بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون نون سرد و تلخ بود و ریشها را منفعت بخشد و رنگ رخساره برافروزد تیج پل بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح جیم و فتح باء موحده و سکون لام درواء هندیست باب التاء الفوقانی هندی فصل التاء الفوقانی هندی ٹھیری بفتح تاء فوقانی هندی و کسر تاء فوقانی هندی یا تاء و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی در فارسی طیطو گویند گوشتش باد انگیز است فصل الیاء التحتانی تیسو بکسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو گل پلاس و در پلاس مذکور شد ٹھٹی بفتح تاء

از مسهل تنقل سازند اگر عارضه بواسیر بود تخم خطمی تخم خبازی هفت هفت ماشه بلعاب اسبغول رشته خطمی نه نه ماشه هم داخل مسهل سازند و مقل ازرق بقدر یکماشه سرد کرده کنند و رشته خطمی در آبیکه ازان استنجا می کنند اندازند و اگر درد مفاصل بوده باشد سورنجان شیرین نیکوفته و زیره نیکوفته بقدر پنج پنج ماشه در مطبوخ نسخه

80

بیجماشه در دواء روز دوم ماشه و اسبغول مسلم بوزن تخم ریحان بقدر چهار مرکی از چهار و بارد باشند نوشانند و بجائیکه ماده تحموده باقی ادویه بطریق مسهل ادویه از مسهل سوداء

فوقانی هندی بسکون یای تحتانی و خفا نون و کسر تای فوقانی هندی ثانی و سکون یای تحتانی ثانی اسم میوه

کریل است باب الجیم فصل الالف جامن بجیم و الف و ضم میم و سکون نون جمبو نیز

گویند درخت او از کبار درخت ها هندیست برگش طولانی بقدر سه گره و عرضش بقدر

نیم گره و در آخر و وسط عریض و چون با نتها رسد باریک گردد و ثمرش مستطیل مستدیر و قسم

بود در باغی باغی و صحرائی باغی دو قسم بود کلانش را جارتر او بهتر تر اگویند و مشهور برائی

جامن بادامی اسم جامن در پایان است همه جامن خشک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا

و خون و مامیل شور لیکن جامن کلان شیرین دیر هضم و دافع سوزش اعضا و رائی جامن را

بعضے گرم نوشته اند و جامن صحرائی را مقوی منی افزا و قسمی از جامن است بد و بار تا که خسته

ندارد و بسیار لذیذ و از اسیدانه گویند و آن نزد راقم بهترین اقسام است و بعد ازان رائی جامن

و آنکه در موسم برسکال در ماه بهادون بهر سد ان را بهدیه گویند و بدترین اقسام است و مزاجش نزد

راقم سرد و خشک و مقوی معده و دل خصوص قسم بیدانه و رب او نیز استعمال کرده میشود در

لذت و تقویت معده و دل نسبت بجامن زیاده چون جامن زیاده خورده شود باعث ثقل و گرانی

گردد و قابض است و بسبب ترشی و تلخی مضر بحنجره بود چون بر قدری نمک لاهوری پاشیده در میان

ظرفی بجنبانند باعث اصلاح او میگردد جاتی بجیم و الف و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی

اسم چنبیلی است جای پتری بجیم و الف و یای تحتانی و فتح بای فارسی و سکون تای

فوقانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثانی و بعوض یای تحتانی اول تای فوقانی و در زبان

سنسکرت نیز آمده یعنی جات پتری گرم و سبک و قاتل کرم شکم و دافع فساد

بلغم و زهر اسم بسباست جای پهل بجیم و الف و کسر یای تحتانی و فتح بای فارسی و خفا ها و سکون

لام و بعد الف تای فوقانی نیز اضافه کرده اند یعنی جاتی پهل و بجیم فارسی اسم الله است

81

در باطلاق از تشه بخاری خورد
سازند و آنچه مانند آرد شود ازان
بدل کنند و بوزن نیم بحی که بطریق
مذکور خورد ساخته باشند چون این
نیج آرد مانند بوجوه مضرت است
جهت آنکه قوت جو بحیی در آب
مطبوخ زیاده از قدر مطلوب می
آید و همچنانکه تفریط مفید نیست
افراط نیز مضر است و هم افاده
غلظت بکند پس در ...

که شخص را نیم حبی بحی بخورا کدام ... بسا که از ... ذکر شده و باعث نفخ ... و هم در بعضی مجاری بمانند ... دقیقه نفوذ آن بر وجه مطلوب حاصل نگردد ... ضعیف و مسالک عروق

گرم و سبک و مشتهی طعام و مقوی دل و مصفی گلو و دافع فساد بلغم و مانع قی و قاتل کرم شکم و دافع
بطلان قوت شامه سرفه **جال** بجیم مفتوحه و الف و لام ساکن بیلو را گویند و بجیم فارسی قسمی از
ماهی است **جائی** بفتح جیم و سکون الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و آن گل خوشبو است
تلخ و سرد باشد و آنها که از حرارت در دهن پیدا شود دور نماید و علتها باصره و زخمها و ریشه
دفع نماید **جاگهوت** بفتح جیم و الف و ضم کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و تاء فوقانی
ساک است شیرین و اندک شور بود باد و بلغم و صفرا و تپ و بواسیر را دفع نماید و قبض برطرف سازد و
مزه بدهن بخشد و شامه را پاک کند **جامبک** بفتح جیم و الف و سکون میم و ضم باء موحده و
سکون کاف اسم ارلوست **جانگیری** بفتح جیم و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و
سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی جنگیر بحذف الف و یاء نیز آمده است گرم و سبک و
آرزو طعام پیدا کند و افزاینده آتش گرسنگی و غلبه کف و باد را برباید و تلخه برانگیزد و رحمت
استیسار بازدارد و ترش بود **فصل التاء الفوقانی** **جتامانسی** بکسر جیم و فتح تاء فوقانی
و سکون الف و فتح میم و الف ثانی و خفاء نون و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی تلخ و سرد و منور بدن
و بلغم و صفرا با خون آمیخته و امراض حلق و زهر دفع نماید **فصل الراء المهملة** **جرناشنی** بفتح
جیم و سکون راء مهمله و فتح نون و سکون الف و شین معجمه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است
یعنی دفع کننده تپ زیرا که جر بمعنی حرارت و ناشنی بمعنی دفع کننده **فصل السین المهملة**
جست بفتح جیم و سکون سین مهمله و تاء فوقانی که بزبان فارسی روح توتیا گویند تند و گرم و
سبک و سنگام هضم سرد و گران و گدازنده اجساد کانی **فصل الکاف الفارسی** **جگنو**
بضم جیم و سکون کاف فارسی و ضم نون و سکون واو اسم کرمک شبچراغ است بعربی حباحب
گویند در موسم برشکال در شبهای تاریک میدرخشد **فصل اللام** **جل پیپلکا**

۸۳

بفتح جیم و سکون لام و کسر بای فارسی و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی ثانی و سکون لام و کاف و الف جل پیپل نیز گویند بحذف کاف و الف یعنی فلفل آبی سرد و خشک است و سبک و قابض و مقوی دل و مهی مقوی جسم و دافع فساد خون و سوزش سینه و دامیل و شور که زود زیر دو قسم دیگر از و سرخ است و خشک و دافع فساد باد و بلغم و قابض شکم و ثمرش دافع رکت است و سرخ کل کثیر الوجود است جل بنیت بفتح جیم و سکون لام و کسر بای موحده و یای تحتانی و خفای نون و تای فوقانی قسمی بنیت است جل تبلیس بضم جیم و سکون لام و فتح بای موحده و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی و سکون سین مهمله سرد و قابض شکم و باد انگیز است جل نیب بفتح جیم و سکون لام و کسر نون و سکون یای تحتانی و بای موحده اسم رویدگی است شاخهای باریک دارد و برگ کوچک مثل ساگ لوبیا و بر زمین افتاده می باشد و نزدیک دریا و جل بزبان هندی اسم آب است و تلخ هم بسیار است از ینجهت مسمی بجل نیب شده مسهل است و او را در آب سائیده بقدر شش ماشه یکتوله بخورند اسهال بسیار آرد و جرب و خارش و آتشک را دفع نماید اقویا را باید داد و ضعفا را نباید داد

فصل المیم

جمالگوته بفتح جیم و میم و الف و لام و ضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح تای فوقانی هندی و ها اسم دانوست

فصل النون

جنهیری بفتح جیم و خفای نون و کسر بای موحده و ها و سکون یای تحتانی و کسر رای مهمله و یای تحتانی ثانی ثمر درخت هندیست دافع خلط و فساد بلغم و باد و تیرگی ذهن و درد سینه و کمی اشتها و کرم شکم و تشنه و حرارت باشد و مزاج وی سرد است و آنکه شیرین بود اندکی تلخی دارد جوهر وی بالیست بگرمی جنت بلکه بفتح جیم و نون و تای فوقانی و ضم میم و سکون کاف و ها بهندی بطعم شیرین و بخاصیت ساو و سیاهی لیکن گرمی و دهن در جمیع اقسام خود بهتر است و شالی که در زمین آتش زده و سوخته بروید سبک است و

۸۳

کشاید و نفع کند چون منشوره
با فقر کرد منقطع شدم که قوت باهمه
بلکه بعضی قوتهای دیگر در مرض
بسیار ضعیف میشود خصوصا که
بسیار کهنه شده باشد شاید باعث
بر عدم نفع آن باشد که مقدار استعمال
ازان ... زیاده بوده است از آنچه
بدن تاب او داشته باشد و قوت
احتمال نتوانسته که در مقدار ازین

دافع فساد بلغم و آنچه در گشت زار می روید گرانست و دافع فساد باد و صفرا و آنچه از جای کشیده

نهال کنند سبک است و در بول و سود مند تر جنگلی چوپا بفتح جیم و خفای نون و فتح کاف فارسی

و کسر لام و سکون یای تحتانی و ضم جیم فارسی و سکون واو و الف بفارسی قنفذ گویند

گوشتش دافع سرفه و تنگی نفس و فساد خون و خشک است و دافع فساد اخلاط ثلثه و گوشت

ماده وی قوی تر از نر اوست جنگیر بفتح جیم و خفای نون و کسر کاف فارسی و یای تحتانی و سکون رای

مهمله اسم جهانگیری است جنت بفتح جیم و خفای نون و سکون تای فوقانی اسم درخت کلانی است

مثل پیپل برگش مشابه برگ آلو و خار دارد و پوست آن سفید جنبو بفتح جیم و سکون نون و ضم

بای موحده و سکون واو اسم جامن است و در فصل الف گذشت

فصل الواو

جواسا بفتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف دوم بفارسی خارشتر گویند شیرین و تلخ است سرد و سبک و

مسهل و دافع فساد صفرا و خون و دوران سر جوهی بضم جیم و سکون واو و کسر ها و سکون یای

تحتانی و قسمی از ورد است و در هندی آورده که سه قسم است یکی آنکه گل سفید دارد دوم آنکه گل زرد دارد

گل آل بسیام نام گل هندیست کوچک است خوشبو و بعضی نوشته اند نوعی از یاسمین است و مشهور در

دار الخلافه بجای جوهی و نیز جای اسم گل دیگر است و جوهی اسم گل دیگر چنانچه صاحب اختیارات

قاسمی خواص هر دو علیحده نوشته و بیشتر مذکور میشود بالجمله سرد و دافع درد سر و درد چشم

و زاینده باد و بلغم نوشته اند جوار بضم جیم و فتح واو و الف و رای مهمله بعربی ذرة گویند بطعم شیرین

و سرد و باد انگیز و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و مدر ادرار است و بطی الهضم و مقوی باه و چون

زیاده خورده شود باعث درد شکم و همچنین شکم قسم دوم اوست که از اکثی گویند جودهان

بفتح جیم و سکون واو و فتح دال و خفای ها و الف و نون اسم جیبده آن است جونک بضم جیم

و واو مجهول و خفای نون و سکون کاف قسم زلوست و نیز اسم نهال هندی است بقدر یک گز

کم و زیاده ازان و برگ خورد و پیلیها بقدر نیگره شل جونک آویزه میباشد شیرین و سرد و گران نافع
برای سوزاک و گرمی و دافع باد و کف و صفرا مستعمل برگ او لعابیت دارد و اطفالان با
بازی میکنند در موسم برشگال اکثر میشود و بر دیوار ها و بر زمین و درختها بسیار میروید جواکو
بفتح جیم و واو و الف و ضم کاف و سکون واو یعنی هرگاه برنج را در شش برابر او از آب داخل
کرده بپزند تا آنکه برنجها حل شود و باهم بیامیزد بطبع قابض شکم و دافع تشنگی و تپ و صاف
کننده مثانه از ریگ و سنگ جوهار بضم جیم و سکون واو و ها و الف و رای مهمله قسمی از اجواین
است مشهور به اجواین کرمانی خواص او در اجواین گذشت جواکهار بفتح جیم و واو و الف
و فتح کاف و خفای ها و الف و رای مهمله اسم نطرون نوشته اند تیز و گرم و مسهل و دافع باد و بلغم و استسقا
و درد شکم و سنگ مثانه و تقطیر البول جوبهکا بضم جیم و سکون واو و سکون بای فوقانی
و خفای ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است فصل الهاء الهوجهول تیر بضم جیم و خفای
ها و واو مجهول و لام و فتح بای فارسی و تای فوقانی مشدد و سکون رای مهمله قسمی از شیر است
سرد و سبک و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و مقلل خون جهو جهر و بضم جیم
و خفای ها و سکون واو و فتح جیم و رای مهمله مضموم و سکون واو اسم
سیرهوکاهت جهینگا بکسر جیم و خفای ها و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی و الف
گرم و خشک است و بهترین او تازه است مهیج بلین طبع و غذا صالح است و اصح آنکه خلط بد را
تولد میکند و نمک سود وش مولد سودا و مصلح آن روغن بادام بفارسی ملخ دریایی بعربی جراد البحر و بعضی را
اعتقاد آنکه روبیان عبارت از همین است جهنکار بفتح جیم و خفای ها و نون و کاف و الف و رای مهمله
پاره سنگها است جهینگر بکسر جیم و خفای ها و سکون یای تحتانی و خفای نون و فتح کاف فارسی
و سکون رای مهمله بمعنی صبر گویند جهاو بفتح جیم و خفای ها و الف و ضم همزه و سکون واو اسم

۸۵

ازآن بسیار قلعی کرده باشند
بجوشانند و در دیگ طلا یا نقره
اگر بجوشانند رواست بعد جوشانیدن
بکار برند چه اگر بطور سفوف یا معجون
یا غیر آن استعمال سازند خاصه
مطلوب ازین بیخ بوجود نمی آید
و تعیین آب منجمله یا بعات از نهر
است که آب قابل همه قوت
است و منافات با بیخ ...

شرط چهارم

طرفا است جهتی بده بکسر جیم و خفاء ها و کسر تاء فوقانی هندی یاء تحتانی و فتح میم و دال مهمله
اسم شیشم است جهربیری بفتح جیم و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی
و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و دویم اسم نهال کنار صحرائیست و هم بر کنار اولاد فی سکینه
ترش و سرد و دافع صفرا و مقوی معده و قابض چون از وی اخشاک ساخته کوفته سفوف سازند
برچن گویند بکسر باء موحده و سکون راء مهمله و جیم فارسی و سکون نون دیگر فواید بد سفوف الا در قبض
افزود

فصل الیاء التحتانی

جیاپیپ بفتح جیم و یاء تحتانی و الف و ضم باء فارسی و سکون واو و باء فارسی ثانی و قسم دیگر از سند هیابرن نام گلیست که از تخم او تسبیح سازند و عرب
جیا نیز گویند قابض شکم و مقوی معده و موی سر و سیاه کنند و انبات نماینده آن جیوک بکسر جیم
و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون کاف سرد است و مهیج و فزاینده منی و بلغم و دافع فساد صفرا
و باد و سوزش معده و لاغری بدن و ق جیونتی بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح واو و خفاء
نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و جیونی بحذف تا و جیوا باضافه الف بعد
از واو و حذف حروف آخر نیز آمده شیرین و سرد و تر و سبک و مقوی اعضاء و فزاینده باه
و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و از جمله سایر است و حرارت تپ زایل گرداند و اهل
هند ساگ او را که در اول زمستان می آید عزیز داشته میخورند و در ترکاریها جیونتی
خورد حکم بادشاه دارد بار بزرگ نسبت بار خورد بزرگ و بیاره جیونتی بسیار بد و دو
بطریق [illegible] باشد و کوچک تر عکس بود و نیز جیونتی هم گلویست و در هندی آورده که آواز
گلو صاف کند و سبک گرداند و مقوی باه است جیونتک بعوض یاء تحتانی کاف هرگاه در ایام
تنکو بیازند هم تهوا باشد که ساق پیچ پشته باشد جیونتی کن باضافه کاف مضموم
و نون ساکن برای اول عبارت از ترکیب جیونتی و [illegible] کول [illegible] کهیات [illegible]

آب یا عجلد و اگر سواد یا بس غلیظه بسیار باشد یا مزاج حار و عطش مفرط بود و آب زیاده سازند و کمتر جوشانند و اگر این پنج را از قدر معین زیاده یا کم نمایند آب را نیز کم و زیاده کنند و هرگاه آب بعطش و طعم کفایت نسازد ... عماد الدین محمود در ... آورده است یا کلام

و مهرش و جیهو کم بهت سرد و گران و مبهی و بلغم افزا و مولد منی و تیز زبان و پرورنده لطف در
جسم زبان و مجالس بول و نافع ضربه و سقطه و دافع خشکی و هفت دانت و الاغوی رکت
و سوزش عضا چیپال بکسر جیم و سکون یا تحتانی و فتح با فارسی سکون الف و لام
اسم جمال گوته است چیپا بفتح جیم و یا تحتانی و الف اسم بلیله است یعنی غالب اینده
بریخ جمها جیوبروهنی بکسر جیم و سکون یا تحتانی و واو و فتح با موحده و سکون
ها مهمله و فتح دال مهمله و خفا ها و کسر نون و سکون یا تحتانی اسم جیونتی یعنی افزاینده جان

باب الجیم الفارسی فصل الالف

چاترجات بجیم فارسی و الف و ضم
تا فوقانی و سکون را مهمله و فتح جیم و الف و سکون تا فوقانی عبارت از ترکیب
الایچی خورد و تیج و ناگیسر و خواص مثل رسکنده که مذکور شد چاب
بفتح جیم فارسی و الف و با موحده حبیب چاپتیرا بفتح جیم فارسی سکون الف و
را مهمله و فتح با فارسی تا فوقانی مشدد و فتح را مهمله و الف اسم چاپس است که در باب جیم
گذشت چامنگاد بجیم فارسی و الف و فتح میم و کاف فارسی و الف و فتح دال مهمله و سکون
را مهمله و بحذف هردو الف مشهور است مالیدن خون او برکف پا باعث تقویت باصره
و دیگر خواص در کتب بونانی تفصیل مرقوم است بعربی خفاش گویند چاکسو بجیم فارسی مفتوحه
و الف و سکون کاف و ضم سین مهمله و واو بفارسی چشمیزج گویند چون بلبت و یکعدد
او را کوفته با آب برادہ صندل که شب در ظرف گلی آب باد دیده ترکرده باشند بنوشند
برای بول الدم گلاوی از مجربات راقم است چارن بفتح جیم فارسی و الف و فتح را مهمله
و سکون نون قسمی است از اهیون چارپی بفتح جیم فارسی و الف و فتح را مهمله و الف
و سکون با تحتانی اسم چرونجی است چارلی بفتح جیم فارسی و الف و بضم را مهمله و واو و کسر

سیوم آنکه اولا ابا بقصد در دیگ کنند که در
وقت استعمال مطلوبست که بعد
آب بماند و چوب باریکی بگیرند و اندر
آب کنند و موضعی را از چوب که
بر سطح ظاهر آبست علامت کنند
پس هر روش دیگ طرح چینی
را سوراخ تنگی کنند و بجنبش محکم گرفته
بردیگدان نهند و سر چوب

لام و یاء تحتانی اسم چیزی هندی است **چالوت** بفتح جیم فارسی و سکون واو و تاء فوقانی اسم نالکست

چالکیری بفتح جیم فارسی الف و سکون لام و فتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی

اسم فوه است **فصل الباء الموحده** **چکلی** بجیم فارسی مفتوحه و باء موحده ساکنه و فتح

کاف و لام مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم شکلی است **چپ** بفتح جیم فارسی و سکون باء موحده

و مشهور چاب باضافه الف بعد جیم و گیج پیپل شر اوست دافع بواسیر و منافع او موافق

پیپلامول است **چبک** بکسر جیم فارسی و ضم باء موحده و سکون کاف قسمی از کهی است

فصل التاء الفوقانی **چترچاتک** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء

مهمله و فتح جیم فارسی ثانی و الف و فتح تاء فوقانی دویم و سکون کاف اسم چاترچات است

و باضافه الف بعد جیم نیز آمده است یعنی چاترچاتک **چتراملی** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی

مشدده و راء مهمله و الف و فتح میم و سکون لام عبارتست از ترکیب ترپک و آمار ترش و املی

و دکیه **چترو کهن** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی مشدده و راء مهمله مضمومه و سکون واو و فتح

کاف فارسی و هاء و سکون نون هرگاه بر ترکتا پیپلامول اضافه نمایند باین اسم میخوانند

و در خواص موافق ترکتا است که مذکور شد **چتره** بفتح جیم فارسی و سکون تاء فوقانی و فتح

راء مهمله و سکون ها و در حالت هضم گرم مثل آتش گردد و خارش را نفع کند و درد و نفخ شکم

دور کند **چترپهل** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء

ها و سکون لام اسم سیندی است که نوعی از خربوزه مینویسند **فصل التاء الفوقانی**

هندی **چٹک** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم چڑیا است **چٹچرا** بکسر

جیم فارسی و سکون تاء فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و راء مهمله و الف و چچره بحذف

الف و تشدید جیم دویم و ها عوض الف و چرچره باضافه راء مهمله در میان هر دو جیم نیز

آمده که بفارسی چهار واژگونه گویند ترست و مسهل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و
قوباه و بهق و بواسیر و جرب و حکه و خلهٔ شکم و استسقا و دوا بیل و بثور و قسم دوم از و سرخ است
و سرد و خشک و قابض شکم و ترش و دافع رکت پت سرخ گل بسیار است و سفید گل کمیاب
هر که بیخ سفید گل با خود دارد زخم سپر و ضربه بر و کار نکند برای خون فاسد بیخش با آب
سائیده بخورد نفع کند و اگر زن با جعرات و شکر ری بخورد خون حیض بند شود
هر روز از چوب چچرا مسواک سازد جاه افزاید و درد دندان ببرد و بوی دهن خوش
کند و آب برگش در چشم چکانند تاریکی چشم ببرد و برگ تخمش کوفته با آب سیر شیر
بخورد قی بسیار آرد و تخم و بیخ و برگ با کانجی هر روز چهار توله با ... و یکروز بخورند
بواسیر خونی را نافع بود و نیز بیخ و برگ آن کوفته گرم کرده بر بواسیر خونی نهند خون
بند شود **فصل الجیم الفارسی** چچره بکسر جیم فارسی و تشدید جیم فارسی دوم و فتح
راء مهمله و سکون ها اسم چچره است چچنڈا بفتح جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و یاء تحتانی
مجهول و خفا نون و دال مهمله و الف چچلانڈ نیز گویند بفتح جیم فارسی سکون نون و جیم فارسی
ثانی مفتوحه و لام الف و سکون نون و دال هندی ثمر تره هندیست طولانی از آن
نان خورش می سازند و مجربست جهته دفع یبوست و لاغری بدن شیرین هاضم سبک بود و
صفراوی مزاج را نافع آید و اشتها زیاده کند و برگ او بلغم لزج و صفرا دفع نماید و بیخ او مسهل است
و قسم دیگر او تلخ بود گرم و تر و مسهل صفرا و بلغم و حرارت و خون فاسد و بینی رکند چچهوندر بفتح
جیم فارسی و ضم جیم فارسی ثانی و خفا ها و سکون واو و خفا نون و فتح دال مهمله و سکون
راء مهمله حیوانیست که کور موش مانند چون گوشت آن بر خنازیر بندند نافع آید و دو غش
بروغن کنجد آمیخته بر برص و بهق مالند مفید بود **فصل الراء المهملة** چرچره بکسر جیم فارسی

وسکون رای مهمله و کسر جیم فارسی دویم و فتح رای مهمله ثانی وسکون ها اسم چنچرا است چرپوٹا بفتح
جیم فارسی وسکون رای مهمله و ضم بای فارسی و واو مجهول و تای فوقانی هندی و الف دوای هندیست
سرد و خشک و بلغم و دافع تنگی نفس و سرفه چرونجی بکسر جیم فارسی و فتح رای مهمله وسکون واو و فتح
نون و کسر جیم وسکون یای تحتانی و چارابی نیز گویند و چاروهی هم آمده دانه ایست مستدیر
بقدر فلفلی و نبات او بقدر دو ذرعی و شیر دارد برگش سفید و اخضر از و دو از مغز خسته
او روغن کشند بعربی حب السمنه و بفارسی نقل خواجه گویند شیرین و چرب و گران بلغم و دافع
فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و ضربه و سقطه و مبهی چراتیا بکسر جیم فارسی و رای
مهمله و الف و کسر یای تحتانی و فتح تای فوقانی و الف و قسم دیگر نیپال است سرد و تلخ و سبک
و خشک و سبک و باد انگیز و دافع سرفه و فساد صفرا و سوزش اعضا و تپ و قصبه
الریه است چرهل بفتح جیم فارسی سکون رای مهمله و فتح ها و سکون لام اسم آسپند است
چرهتی بفتح جیم فارسی و رای مهمله وسکون ها و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی
اسم خیار هندی است و در عرف گوره ککری گویند **فصل الرای المهمله** هندی چیریا
بکسر جیم فارسی وسکون رای مهمله هندی و یای تحتانی و الف و در زبان سنسکرت چتک
شامل گنجشک خانگی و صحرائیست گوشتش بطعم شیرین سرد و تر و مبهی است و دافع سستی
و بلغم اولیکن خانگی بخصوصه مبهی است **فصل الکاف** چکاره بکسر جیم فارسی و
کاف و الف و فتح رای مهمله و ها قضیه قسمی از آهو است که دمش سیاه باشد گوشت آن
بطعم شیرین سرد و سبک و قابض شکم و مشتهی طعام و مقوی دل و دافع فساد باد و صفرا
و بلغم چکور بفتح جیم فارسی و ضم کاف وسکون واو و رای مهمله گوشتش گرم و تر و دافع فساد
باد است بفارسی کبک گویند چکوا بفتح جیم فارسی وسکون کاف و واو و الف گوشتش

بلغم نمیراند و سرد و گران و مقوی اعضا و حابس بول و براز و دافع فساد باد و صفرا و خون
بفارسی سرخاب و چکاوک و ورواک گویند و بعربی قبره نامند و ماده او را در هندی چکوی
گویند به تبدیل الف بیای تحتانی چکندر بضم جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و
فتح دال مهمله و سکون رای مهمله اسم سلق است چکرکا بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدد و
سکون رای مهمله و کاف ثانی و الف قسم سفید از عین الدیک است که در هندی گهونگچی گویند
در خواص مثل سرخ است چکرکن بفتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون رای مهمله و سکون کاف ثانی
و بعوض کاف ثانی کاف مضموم و لام و الف و لام مکسور و یای تحتانی ساکن یعنی چکرکلالی نیز
آمده اسم کلمهی است چکوندر بفتح جیم فارسی و ضم کاف و واو مجهول ساکنه و خفای نون و
دال مهمله اسم چغندر است چکوچ بفتح جیم فارسی و تشدید کاف و ضم رای مهمله و سکون واو
و جیم معرف چکور است چکوتره بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و فتح تای فوقانی
و رای مهمله و سکون ها میوه هندیست درخت او مشابه درخت کهنه و هر برگ دو برگ بود
اول برگ کوچک بسیار خورد و چون او تمام شد بفاصله اندک برشاخ برگ کلان مثل برگ
کهنه بود و چون بر درخت کهنه پیوند چکوتره دهند چکوتره پیدا شود میوه سبز مدور و پوست
دانه خورد دارد و مثل کمخیت سبز و بقدر ترنج خورد و اندرون مغز او سرخ و در میان قاشها
ریزه ریزه باریک شیرین و ترش و تلخ همراه نمک و قند سائیده میتوان خورد با لذت زیاده
و مزاجش سرد و مداوم بلغم و مسکن تشنگی و صفرا و اشتها آورد و در کتب هندیه احوال
این بنظر راقم نیامده چکدانه بفتح جیم فارسی و کاف مشدد مفتوحه و سکون الف و فتح دال مهمله
و الف و نون مفتوحه و ها اسم دانه ایست اغبر رنگ صلب و اندرون او مغز باریک می آید
مشابه بحب بلسان بود و اندکی از او کلان لیکن در حب بلسان حسن و بین نیامده باریک

91

دیگر گفته اند که اگر بواسطه طهارت یا غیر آن دست را با آب صاف تر کنند همان لحظه او را خشک نماید و با آب هیچ چیزی تر کنند و قبل شروع نمودن استعمال این نسخه عادت بکم خوردن نمک نماید تا آنکه وقت شروع نمودن قدر قلیلی از نمک باقی باشد و بعضی اطبا بعد از بیست و یکروز قبل این نسخه آنکه خشک کرده بوده اند مجوز شانند و آن آب را مجوز اند تا چهل یکروز تمام شود و بعضی ایمان بیست و یکروز اکتفا میفرمایند و بدستور اول بیش از روز چهل و چهل

ودرین نیز و در زبان شاهجهان آباد دانه مذکور را در تسهیل اطفال داخل میکنند **فصل**
اللام **چلیچم** بکسر جیم فارسی وسکون لام وکسر جیم فارسی دوم وسکون میم بهم رسانند فساد
اخلاط ثلثه و بدترین ماهیهاست **چلی** بکسر جیم فارسی لام مشدد وسکون یای تحتانی بسبب
شبیهو بسنگ **چیل** بکسر جیم وسکون یاء ولام سرد و خشک و سبک و ملین و مشتهی طعام و خرد افزا
و مقوی اعضا و دافع امراض سبز و فساد خون و اخلاط ثلثه و قاتل کرم و قسمی از قطفه است
یعنی ثهیو **فصل النون** **چنبیلی** بفتح جیم فارسی وخفاء نون وکسر باء موحده و یاء
تحتانی مجهول وکسر لام وسکون یاء تحتانی واین را جاتی نیز گویند وقسمی ازان زرد است
هر دو گرم و سبک و دافع درد سر و چشم و دندان و دمامیل و بثور و فساد خون و برگ او
جوشانیده مضمضه میکنند برای درد دندان مفید می آید راقم هم درینباب مشاهده نموده
ذخیره بیخ او را چون با شیر ماده گاو بخورند حبس بول را ببرد و درین امر مجرب نوشته اند
چنپا چنبک بفتح جیم فارسی وخفاء نون و باء موحده فارسی الف و بعوض الف
کاف هم آمده است گل هندیست صنوبری شکل رنگش مرکب از زردی و سفیدی بسیار تحفه
رنگ معشوقان را بآن تشبیه داده اند چنانچه چنپکی برن گویند در دار الخلافه حرسها الله
تعالی کثیر الوجود است و دافع دشواری بول و فساد بلغم و خون و غثیان تر و تلخ و سرد
بود حرارت و خارش بینی و ریشها را نافع است و قسمی ازوست که ازرا پاک چنپه گویند
گرم و تر بود اشتها پدید آرد و باصره را قوت دهد و باد و بلغم و ریشها را دور کند و بالجمله
مقوی دل و دماغ است چون ازان میوه بدید **چنبک** بضم جیم فارسی وخفاء نون و فتح
باء موحده وسکون کاف سرد است و مصلح وبهی افراط و دافع فساد زهر و بعربی حجر
مقناطیس گویند **چندر کانت** بفتح جیم فارسی خفاء نون و فتح دال مهمله وسکون راء

ودرحین استعمال این بیخ نمک داخل کنند ... این سابق دربیان اسباب ... منافع این بیخ مذکور کرده ایم من اراد الاطلاع فلینظر الیه
یکی از متاخرین نوشته که درین ... خوردن این بیخ دسه روز پس از دو یکهفته بعد ازان نمک را داخل طعام نمایند اگر بجز آن نمیشنند واگر

مهمله و کاف و الف و خفاء نون و تاء فوقانی بطعم شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح
زهرها مفرح و دافع دمامیل و بثور و فساد زهر بعربی حجر القمر گویند چندرسو بفتح جیم فارسی
و خفاء نون و دال مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و راء مهمله نام لون است و در هیا بید چندن
بفتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون نون ثانی بفارسی صندل سفید گویند
اندک تلخ و سرد و خشک و سبک و مقوی دل و مفرح و دافع امراض دل و فساد زهر و بلغم
و صفرا و خون و مسکن تشنگی و سوزش سینه و برافروزنده رنگ روی چندن سارابا
بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح سین مهمله و الف
و فتح راء مهمله و باء موحده و الف اسم قسم سفید کالیسر است **فصل الواو** چوک
بفتح جیم فارسی و مشهور بضم آن و واو مجهول و کاف تلخ و ملین و محدر و مقی و دافع فساد
خون و بلغم و زهر و کرم شکم و نفخ شکم و جرب و جذام چورائی بفتح جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله
و بعوض راء مهمله لام هم آمده است و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و قسمی از و مسمی کند هر
است رستنی است که از و نان خورش می سازند هر دو سرد و خشک و سبک و دافع صفرا و
بلغم و خون و مدر بول و مسهل ماده خام و مشتهی و هاضم و دافع رکت پت و قسم دیگر مساده است سرد و
گران و ملین و دافع پرسیو و فساد اخلاط المثه بعربی بقلة یمانیه است چوکه بضم جیم فارسی و سکون
واو و فتح کاف و هاء هندی رستنی است که برگش مانا به برگ پالک و اندکی قصیر بود و بطعم
ترش که اهل هند بدان نان خورش سازند چونچ بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و جیم فارسی و
دو قسم بود بزرگ و کوچک تیز و گرم و زمخت و شیرین و قابض و مشتهی و قولنج و درد سینه
و درد شکم را نافع بود و از جمله رسایین است و تخم وی نیز همین خاصیت دارد چوچل بفتح جیم فارسی
و سکون واو و لام اسم قوه است **فصل الهاء الهوز** چهتون بکسر جیم فارسی و سکون ه

دارد خصوصا در وقت کمال
بدن از باعث عروق منفتح نشده
باشد که درین هنگام سردی هوا در
اعضای بدن نافذ خواهد شد و تحلیل
و تلیین که علت غائی این بیخ
است بوجود نخواهد آمد و دیگر آنکه چون
روح خواهد بود و دوار و اضداد در بدن
از تحلل و تکاثف بجهت حرارت
بخار این بیخ و برودت هوا خلل
عظیم در بدن احداث خواهد

و تاء فوقانی و فتح واو و سکون نون درختی است هندی بلین و دافع فساد بلغم و باد و جذام و
دامیل و تبور چهیر کاکولی بکسر جیم فارسی خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف مفتوحه و
الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی شیرین و سرد و گران سهی و دافع فساد
خون و صفرا و سوزش معده و خشکی دهان و تشنگی و تپ و هزال مفرط و استسقا و در دستری آورده
که هضم و گوارنده و موافقت کننده بدل است و حبس بول دفع نماید و درد سینه دور کند چهکنی
بکسر جیم فارسی خفاء ها و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی دوا معطش هندیست دافع فساد
بلغم و جذام و کرم شکم و صفرا انگیز مشهور به چهکنی چون او را ببویند عطس بسیار آید چهید رد هان
بضم جیم فارسی خفاء ها و تشدید دال مهمله مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف
و نون و هو چود هان نیز گویند قسمی از برنج است که از ارکت شال گویند چهیری بکسر جیم فارسی و خفاء ها
و یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی چهیلی گوشتش بسیار گران و
هنگام هضم سبک و دافع فساد اخلاط ثلثه بی سوزش معده و منی افزاید و دافع بطلان قوت شامه
بکری نیز گویند بعربی معز است چهیچها کهار بضم جیم فارسی خفاء ها و فتح جیم فارسی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی
و الف و فتح کاف و ها و الف و راء مهمله بفارسی شوره بعربی القر گویند و صاحب دار الشکوهی مجربات
خود نوشته که یکدام شوره پخته قلم قلم سائیده و کیلا را باین در نموده بصاحب سپرز و باد گوله و
در سه روز بیماری مطلقاً زائل گرداند چهارا بضم جیم فارسی و خفاء ها مفتوحه و الف و راء مهمله مفتوحه
و الف بفارسی خرما سنگ گویند بسی و خاصه چون با شیر خورند و نیز چون خرما را کوفته تنها یا
با ثعلب مصری و امثال آن در میان شیر بجوشانند تا که ثلث یا ربع یا نصف سوخته گردد پس
استعمال نمایند در تقویت باه و تسمین بدن بشرط هضم بسیار مفید است و چون بریان کرده بخورند
حابس اسهال است خصوص با افیون در قطع آن از مجربات است چهر بفتح جیم فارسی و

خفاء ها و سکون راء مهمله هندی قسمی است از دسیاه هر دو سرد و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون
و سوزش اعضا و جذام بفارسی سنبل الطیب گویند و مشهور است چهریله بفتح جیم فارسی و خفاء ها و
کسر راء هندی و سکون یاء تحتانی و فتح لام و سکون ها در خواص مانند سلیخ است بفارسی اشنه
گویند و مشهور است چهودره بفتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون واو و فتح دال و سکون راء مهمله قسمی
است از عسل که برنگ آهن است و بالخاصیة دافع ربیو چهیر سکلا بکسر جیم فارسی و خفاء ها
و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم چهیر کاکولی
است چهیر مدهرا نیز گویند بضم میم و سکون دال و وقف ها و فتح راء مهمله و الف چهدرا
بضم جیم فارسی و خفاء ها و تشدید دال مهمله و فتح راء مهمله و بفتحتین مهمله و ها و الف اسم مدک پرنی
است چهکا بکسر جیم فارسی و خفاء ها و فتح کاف مشدد و فتح کاف ثانی و الف اسم
چهکنکے است چهیرکند بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف و
سکون نون و دال مهمله قسمی سفید از بداری کند است چهیر پترا بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون
یاء تحتانی و راء مهمله و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و راء مهمله و الف رائی جامن است در جامن
مذکور شد **فصل الیاء التحتانی** چینگ بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و
نون و کاف فارسی درخت هندیست گرم و دافع دامیل و شور و بیماری دل و فساد باد و خارش
اسهال چیڈه بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و دال هندی و ها هندی یعنی صنوبر صغار
شیرین و تیز و سنگام بضم تلخ و گرم و تر و سبک و دافع فساد باد و امراض چشم و گلو و گوش چینا بکسر جیم
فارسی و خفاء یاء تحتانی و فتح نون و الف بفارسی ارزن و بعربی دخن گویند در خواص قریب به
کانگنی است چیتل بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام قسمی است از آهو
سیاه و سفید و ابلق و گوشتش مطابق است در منافع بگوشت چکاره و چیتا بکسر جیم فارسی

[illegible] بیچ یافت [illegible] تا قالب اگر آن است بیکار [illegible] سر زنیب طا [illegible] خوارج [illegible] چینی [illegible] ازراب بیچ چینی [illegible] از خوردن [illegible] فالا اول [illegible] این بیچ طا [illegible] بیان شد و [illegible] خوردن این [illegible] نمایند [illegible] این بیچ [illegible] استعمال [illegible]

95

این بیخ بگردی راک پوشیده باشد و از دیگری عرق خشک بکرده باشد و از اعراض نفسانیه مثل غم و هم و غضب و از حرکات عنیفه متعبه مثل کشتی گرفتن و اسب دوانیدن و جماع وغیره اجتناب [illegible] روح را در حرکت آرد و در حین استعمال بیخ چینی احتراز نمایند که خیلی مضرت میرساند

شرط یازدهم استعمال بیخ چینی که در ایام [illegible] اوقات [illegible] استعمال این بیخ [illegible] طعام [illegible] بی نمک [illegible] بیخ چینی [illegible]

بمزاج غالب بود تناول کند و اگر حرارت باز آرد گندم کہ سبوس او را نگرفته باشند با نخواه و زنیان مصطگی تخم کشنیز خشک شیره قند و روغن گاو یا گوسفند و اگر حرارت غالب باشد نانخواه و زنیان داخل نکند و روغن که در طعام کند ملاحظه باید کرد نمک کم باشد و خمیر مایه نان نیز کم کند و از حلویات خصوصاً آب نبات ... بطور کباب ... بزغاله و جوان مرغ و کبک و دراج و ... و از گوشتها گوشت بره و نخود آب و آرد جو و گندم و جولاه و شله و شوربا و غذاهای لطیف مثل پلاو

وسکون یاء تحتانی و تاء فوقانی والف گوشتش گرم است و گران و دافع فساد باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است بعربی هدهد و نیز اسم دوائیست که دو قسم بود یکی سرخ و دوم مایل به تیرگی و از اندرون مایل بزردی و هر دو چوبها باریک بود و هر دو تیز و تلخ و خشک و سبک و قابض شکم و هاضم طعام و دافع سنگ گرده و چون چیتا سرخ را با سرکه تیز و تند سائیده بر برص بمالند تا آنکه آبله شود و هرگاه آبله بظهور رسد ضماد نکنند و بگذارند تا از زیر آبله پوست سرخ برآید لیکن باید اول موضع برص را از پارچه درشت بخارد و خوب مالش دهد بعد ضماد کنند و بعضی شیطرج گویند چیل بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و لام گوشتش گران و هم سائیده فساد اخلاط ثلثه بفارسی غلیواز و بعربی حداة گویند چینا بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح نون و بفتح باء موحده والف اسم هلدی است چیتکی بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی مجهول و تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی ثانی اسم هلیله است **باب الخاء المعجمة فصل الجیم الفارسی** خچر بفتح خاء معجمه و تشدید جیم فارسی و سکون راء مهمله بعربی بغل و بفارسی استر گویند گوشتش مقوی اعضاء و مبهی و افزاینده بلغم و صفرا است **فصل السین المهملة** خس بفتح خاء معجمه و سکون سین مهمله اسم اسیر است **باب الدال المهملة فصل الالف** دار هلد بدال مهمله مفتوح والف و ضم راء مهمله و سکون آن و فتح ها و لام و مشهور سکون لام و سکون دال مهمله ثانی چوبی است که آنرا هلدی گویند تیز و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و صفرا و خون جوشیدگی و برص و داء الحیة و اماس اعضا و زردی بدن و ملها و بثور و دافع امراض چشم و درد گوش و شکننده سنگ مثانه و مجلی و مدمل جراحات و قروح دانتون بفتح دال مهمله والف و ضم تاء فوقانی و واو مجهول و نون دانت بفتح دال مهمله والف و خفاء نون و سکون تاء فوقانی دانتی باضافه یاء تحتانی بعد تاء فوقانی نیز آید و بیخ حب السلاطین است که بهندی جمال گوٹه گویند تلخ و تیز و گرم و حاد و هاضم

96

... نعل بادام ... سیاه ... انار ... قند ... خربوزه ... آب ... گلاب ... عرق ... بید مشک ... خمیره ... تخم ریحان ... استعمال ... [illegible]

طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و امان اعضاء و استسقاء و کرم شکم و بالجمله جمال کوته
مسهل قوی است و مخرج اخلاط ثلثه خصوص بلغم و صفراء و سوداء ضعیف المزاج و پیر و
طفل را نباید داد و در امزجه قویه مثل مردم کوهی و دهاقین دوای مجرب است بلکه در امزجه
ایشان دیگر ادویه لطیفه تاثیر ندارد و راقم بعضی مردم کوهی را دید که پنج پنج ده ده یا ازین
حب میخورند و اینها را اسهال نمیشود مگر یک دو مرتبه و مردم دار الخلافه اگر یک قدر نیم دانه میخورند
حالت ایشان بغشی و تباهی می انجامد مصرعه ببین تفاوت ره از کجا است تا بکجا
والکمین را استعمال کنند بشرطیکه درون این تهه ازا به اندازند که سمیت دارد و سفوف سیاه که در
علاج الامراض و عجالۀ نافعه مرقوم نموده ام عمده جزو او همین است برائی اسهال بردن آتشک
بی نظیر است و نیز عرق النسا که ادویه کثیر المقدار در معده مکث نمیکنند و بقی برانند در ترکیب
بعضی اصلاح استعمال نموده ام بسیار نفع یافتم و عمل اطبا هند بر این بسیار است و بطرق
متعدد استعمال نمایند واو در بفتح دال مهمله و الف و ضم دال مهمله ثانی و سکون را مهمله
صنوبر است دارهم بدال مهمله و الف و کسر را مهمله هندی و میم آم انار کوهی است و اکثر آن
ترش نبدست میشود قابض شکم و هضم و مشتهی و مقوی دل و صفرا را معتدل سازد و معجون مجرب و الد
ماجد در علاج الامراض و عجالۀ نافعه مرقوم است که جزو اعظم آن دارهم است در تسکین خفقان حار
و منع صعود ابخره و تقویت دل بعدیل است و شیرین آن دافع اخلاط ثلثه دارهمی سار
بفتح دال مهمله و الف و کسر را هندی و میم و سکون یا تحتانی و سین مهمله و الف و را مهمله و آن
دافع فساد صفرا است و راقم این را در سفوف هندی استعمال نموده و در تقویت و کسر حدت صفرا
مفید یافته و قابض است و در سفوف هندیه مسهل لطیفه نیز داخل است بسبب تقویت معده و دل
و اصلاح ادویه مسهله و نیز معین اعانت در اسهال نماید و آن اسم انار دانه است دار بابدال

مهمله و الف و کسر راء مهمله و میم و الف برنگ دانه انارست نوعی از سنبل کهار نوشته اند و اکهه

بفتح دال مهمله و الف و کاف و الف از هندی سرد و گران و ملین و مقوی بصر و بهی و دافع تپ و تشنگی

و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و خون و یرقان و دشواری بول و سوزش اعضا و مصلح شراو

ترش و بی دافع فساد بلغم و اندکی صفرا زیاده کند **فصل الباء الفارسی** دپهریا بضم دال

مهمله و فتح باء فارسی و سکون ها و کسر راء مهمله و یاء تحتانی و الف نام گلی است مشهور که سرخ و زرد و

سفید میشود و اکثر در هنگام وسط النهار می شگفد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و

صفرا **فصل الجیم الفارسی** دچهناورنا بفتح دال مهمله و تشدید جیم فارسی و کسر ها و نون و الف

و فتح واو و سکون راء مهمله و نون ثانی و الف تلخ و هنگام هضم تیز و خشک و باد انگیز و دافع

سرفه و دمها و شور و فساد بلغم و صفرا و چشم **فصل الراء المهمله** دربهه بفتح دال مهمله و

سکون راء مهمله و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون راء مهمله ثانی قسمی از دوب است و در بحث لام بیاید

فصل السین المهمله دسمول بفتح دال مهمله و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون واو

و لام عبارتست از ترکیب سهر و مجهول که در حرف با گذشت مشتهی طعام و دافع فساد صفرا و

بلغم و تنگی نفس و سرفه و حابس حقنه و دافع تپ و نفخ و درد شکم و درد پهلو و سپهر پیا بضم دال مهمله

و سکون سین مهمله و ها مخفی و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح سین مهمله و الف اسم گیاهی خود است

یعنی دشوار بود مساس کردن بان بسبب آنکه خار بسیار دارد **فصل الکاف الفارسی** دگدهکا

بضم دال مهمله و سکون کاف فارسی و کسر دال مهمله ثانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم دودهی است

فصل اللام دلدل بفتح دال مهمله و سکون لام و فتح دال مهمله ثانی و سکون لام ثانی اسم

پیل است **فصل المیم** دمنا بفتح دال مهمله و سکون میم و فتح نون و الف اسم دونا است **فصل**

النون دندنا بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله ثانی

و سکون نون و فتح دال مهمله ثالث و الف و نون مفتوحه و ها ساکن
نهالش از یک گز کم و زیاده و برگش مشابه برگ کوکنار و پوست هر دانه او سه پهلو در هر پهلو
او یکدانه چون پخته شود خود بخود ترقیده دانه بیرون آید و رنگ سفید اندکی مایل بانجیر و اکثری
سفید سخت و صاف و براق بقدر معصفر در طولانی و از و بعض اکثر زنان پیدر سهل
اطفال گهتی کنند و بهل بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح ها و سکون لام اسم کوست فصل
الواو دونا بفتح دال مهمله و سکون واو و فتح نون و الف بعوض واو میم هم آمده است یعنی منا گویند
قسمی از مرزنجوش است گلی است هندی گلهای او سبز باشد برگش بسیار خوشبو گرم است و بعضی
معتدل نوشته اند و مصلح محرورین اگنار بوییدن او خشکی دماغ آرد و دافع زهر و خون
و اخلاط ثلثه و جذام و غثیان و دونه صحرائی امساک آرد و بدن را قوت بخشد و درین لفظ
بعوض الف ها هم آمده است دوب بضم دال مهمله و سکون واو و با موحده باضافه را مهمله
بعد واو و الف بعد با موحده یعنی دوربا نیز آمده قسم دوم سیتا گویند یعنی سفید سرد و دافع
جوشیدگیها و فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش عضها و ودهی بضم دال مهمله و سکون
واو و کسر دال مهمله ثانی و خفا ها و سکون یا تحتانی و گدهیکا نیز گویند گیاهی است دو قسم بود قسم
اول بر روی زمین افتاده میباشد و برگ سبز و شاخهای بسیار باریک بود و سبز و برگ کوچک
بسیار بود مثل گنجد و چون شاخ او را بشکند رطوبت سفید مثل شیر برمی آید لهذا بدین نام
نامیدند و دودهی بقدر یک شبر کم و زیاده از آن بود و قسم دویم شاخها سرخ رنگ و از
زمین کم و زیاده از آن بلند بود لیکن قسم اول بهتر از وست گرم و خشک و گران و مهی و دافع
فساد باد و بلغم و جذام و کرم شکم و مجل و نفاخ و قسمی از ین سیدهاسنگی و قسمی دیگر از و دهیها
در ناهت و خواص نیکی بجای خود نوشته شد فصل الها الهورد هستیا بضم دال مهمله و خفا ها

فصل در بیان استعمال هلیلج [illegible] بیخ چینی [illegible] سرد آمده [illegible] رسایل الاطبا [illegible]

[illegible] چوب چینی صد و پنجاه مثقال [illegible] مثقال [illegible] اطبا [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] به استعمال [illegible]

عوض برگ او برگ و عوض گل گل و خاصیت او بیشتر در بیخ او نوشته اند اگر بیخ او را که سیاه
باشد در خانه نگاهدارند باعث ازدیاد محبت و ابادانی است و نیز اگر او را خشک ساخته سیر روز
شستدرم با آب بیخ بخورند تمام موی سفید بریزد و موی سیاه بر آید و بیخ او خشک کرده
و سائیده صد و شصت درم و هشتاد درم روغن گاو در ظرف پاک معجون کرده و سرش
محکم و استوار کرده در شالی و برنج نهند چهل روز بعد از ان غسل کرده و قدری تصدق داده
و از میان شالی برآرد و هر روز بقدر یکه بدو انگشت برآید ناشتا تا چهل روز بخورد و غذا شیر
و برنج سازد و از ترشی پرهیز کند قوت اعضا دهد و موی سفید نشود و مهی باشد و ممسک بود
و اگر دهتوره سیاه نیکو سائیده با شیر بز و پاره نبات یا شکر تری آمیخته بجوشانند و عورت عقیمه بخورد
حامله گردد و گل دهتوره و زعفران سائیده با روغن گاو آمیخته و قدری خون خود در و
کرده از ان در میان دو ابرو خود بمالد هر کس او را ببیند از ذکور و اناث مطیع او گردد و اگر در
میان پیشانی کشد شوهر او دوست دارد و نیز اگر زن عقیمه بیخ دهتوره سیاه را سائیده با
شهد و روغن گاو هر روز بخورد حامله گردد دهنیا بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون و یاء
تحتانی و الف رخصت است و هنگام هضم شیرین و سرد و معتدل در خشکی و تری و سبک و قابض
شکم و مدر بول و مقوی دل و مشتهی طعام و گوارنده آن و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و خون
و تنگی نفس و سرفه و تشنگی و بواسیر و قاتل کرم شکم و مقلل منی اسم کشنیز است دهول کدم بضم
دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم قسمی از گندم است
دهماسه بفتح دال مهمله و خفاء ها و فتح میم و سکون الف و فتح سین مهمله و سکون ها و دهما
نیز گویند بعد الف ها در کنار آبها روید نباتی است بر زمین افتاده میباشد خار دار از شکل
جو بسته و گلها بر خارها میروید در ابتدا سبز کوچک از عنب الثعلب خیار دار بعد از ان شگفته

که هفت مثقال و نیم که مقدار
و ملاحت از بیخ چینی گرفته
مثل باقلا خورد کوچک کرده
در یک ونیم آثار آب بوزن تبریز
بجوشانند تا بنصف آید و در بعضی
نسخها مذکور است که در دو آثار
آب سنگ شاه بجوشانند تا چهارم
حصه بسوزد و عمل بعضی اطباء
بر آنست که در سه آثار آب
بوزن تبریزی جوشانند

سرد یک بر دارد تا بگذارد
بالای دیگ ایستاده
طبخ تمام شود مریض
کار رسیده با محکم هر گاه
چنانچه بجز به انسان
بیخ چینی سفید میشود
تا بنصف آید باین

ازان صافی نموده بقول جمعی دو پیاله

ور دهتری آورده طعم رخت تیز دارد و گردش سر و تپ اثر زهر و باک را دور نماید و استسقا
زقی و سیلان منی و بیهوشی را دفع آرد و راقم اکثر در ادویه تصفیه خون مستعمل دیده بعضی در خواص
مشابه بجواسا نوشته اند و قسمی ازو میدانند بعضی سکاعی و بادآورد نوشته اند و بعضی گرم و
خشک در دویم و بعضی معتدل مینویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند بر دملها سخت
تحلیل آنها بدهد **دهو** بفتح دال مهمله و ضم ها و سکون واو اسم لک است **دهتری پهل** بفتح
دال مهمله و خفاء ها و الف و تشدید تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی
و خفاء ها و سکون لام اسم آمله است **دهاونی** بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و کسر
نون و سکون یاء تحتانی اسم برنست برنی است **دهمنی** بفتح دال و سکون ها و کسر میم و نون و سکون
یاء تحتانی اسم کتائی خورد است **دهیرا** بفتح دال مهمله و سکون ها و فتح راء مهمله و الف اسم میدا است
دهمیر بکسر دال مهمله و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم رکهبها است **دهتکی** بفتح دال مهمله
و ها و الف و کسر تاء فوقانی و کاف و سکون یاء تحتانی **ودهامی** بفتح دال مهمله و ها و الف و یاء تحتانی
نیز میگویند سرو است و ثمره تلخ دارد و سبک و تشنگی بر باید و اسهال باز دارد و زهر و کرم دور کند

فصل الیاء التحتانی

دیودالی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال
مهمله و سکون الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم بندال **دیودار** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال
مهمله و الف و خفاء راء مهمله و بعضی یاء تحتانی بعد از راء مهمله اضافه نموده اند یعنی **دیواری** اسم
درختیست و اطلاق بر چوب می کنند تلخ و چرب بود و گرم باشد باد و بلغم و قبض و سده و تپ را
دفع نماید **دیرگهه مولا** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف فارسی و آخر ها و ضم میم
و سکون واو و فتح لام و الف اسم سال بنی است و چون این درخت بیخ دراز و بزرگ دارد لهذا
باین اسم مسمی گشته **دیومن** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم

و بقول بعضی یک پیاله و بقول بعضی دیگر دو پیاله و نیم بنوشند و هرگاه بیست و یک روز تمام شود ثفل این نسخه را که از یکبار جوشانیدن حاصل شده است بار دیگر بجوشانند و بنوشند تا چهل روز تمام شود و در دستور العمل چوب چینی از مولفات حکیم عماد الدین محمود مرقوم است که هر روز نیم مثقال چوب چینی در ده سیر آب بوزن

مهابیدست دیر کهای بکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی وراء مهمله وفتح کاف فارسی وخفاء ها و والف ویاء تحتانی یعنی بزرگ کننده حیات اسم مهابیدست دیر کهه مول بکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی وفتح راء مهمله وسکون کاف وخفاء ها وضم میم وسکون واو ولام اسم جواسا است

باب الدال المهمله الهندی فصل الالف دابه بفتح دال مهمله هندی والف وفتح باء موحده وهاء هندی قسمی از کاه است دافع دشواری بول وسنگ مثانه ودافع فساد صفرا وبلغم وخون ودرد مثانه وتشنگی وامراض مقعد فصل النون دندس بکسر دال هندی وخفاء نون وکسر دال هندی ثانی وسکون شین معجمه در شکل مشابه بهی وپوست او سبز واهل هند همراه گوشت وبی گوشت پخته میخورند وبهتر از کدو میدانند دافع صفرا وسریع الهضم است

فصل الواو ڈوڈی بضم دال هندی واو مجهول وکسر دال هندی ثانی وسکون یاء تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفرا وبلغم وبواسیر وکرم شکم ومقعد وباد گوله وفساد زهر ڈوڈکا بضم دال مهمله هندی وسکون واو وفتح دال هندی ثانی وفتح کاف والف اسم دوری است بضم دال مهمله هندی وسکون واو وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی غلبه بلغم وکف وتلخه وبواسیر وکرم شکم وگوله واثر زهر را دفع گرداند فصل الهاء الهوز ڈهاڈهون بفتح دال مهمله هندی وخفاء ها والف وفتح دال هندی ثانی وخفاء ها وسکون واو ونون نام درختی است دافع بلغم وباد وزهر وجذام وبواسیر وسنپات ڈهاک بفتح دال هندی وخفاء ها وفتح الف وکاف ساکن اسم پلاس است

باب الراء المهمله فصل الالف راب بفتح راء مهمله والف وباء موحده هندی اسم شکر است که هنوز تر باشد وآتش بخشکی نگرائیده باشد گران ومقوی اعضا است ومدر عرق ومولد اخلاط ثلثه ومصفی بول است راج انبر بفتح راء مهمله والف وجیم ومد همزه وخفاء نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله سوده هندیست شیرین وسرد وقابض شکم ودافع

ورانند ... تا نیم ... تا صبح
و آنکه نیچا ... اقدری نبات
نیچا ... بطریق معهود
سفید ... بحالی که ... نبیان
بخورند تا ... اشتعال
صرف نمایند ... کار
جینی ...
چوب ...
زنده ...
ورده ... بطریق یا تب
بخورانند تا نصف ... بماند
منقوف ... نمایند و ... طرف

103

اما ... واکنند وازین خرج
محتاج ضروری مثل روشن شستن و ابتیاع
نمودن و جز آن نمایند و قدری
از زر گرفته جامه و کلاه و پایجامه
و جز آن رنگین نمایند و بعد سه
روز یک ماشه هر روز ...
جا افزوده باشند وانچه از چوب چینی
اول زبون و سیاه شده باشد
در چوب چینی دوم که برای استعمال
تیار ... افزوده باشند

مجربین خود دیده اند و اما قیاس پس با هر روز افزودن چوب چینی درین طریق معتبر است طبیعت مالوف با این نسخه نخواهد شد بلکه هر روز اثرش جدید خواهد بود بخلاف طریق دیگر احتیاج بیان نیست پیوسته اما تجربه پس تجربه و قیاس به ثبوت و صحت آن از روی تجربه بقدر تجربه است معمول خاندان ما خیلے راقم گوید که این طریق

فساد بلغم و صفرا راسن بفتح رای مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و رواسن باضافه واو بعد را مهمله نهالش بقدر درخت کنار و زیاده از آن و دیرپا نیست در دو سه سال ضایع شود و اگر نهالش بجای بنشانند زود نشو و نما پذیرد و برگش بر شاخهای باریک او از هر دو طرف روید مثل برگ املی و از و اندکی درازتر و درختش ست رو و راسن صاحب تحفه نوشته که بیخ است و در هند هم بعضی در میان راسن و رواسن فرق میکنند در ظاهر حال آنکه هر دو یک اند و بالجمله رواسن که مشهور است چهره او نوشته شد و پهلی او مثل پهلی لوبیا دارد و گل او از بالای نفس و از درون سرخ و زرد و سفید و برگش بوقت شب جمع شوند و صبح جدا گردند و بعضی هر دو شیرین نوشته اند سفید و زرد و سرخ و کبود چهار نوع مرقوم ساخته اند و ظاهر این انواع بسبب اختلاف گل است و بعضی گویند قوت انسان کم کند و بهار گلهای او خالی از کیفیت نیست و چون برگ او سائیده بر اورام منفجره ضماد نمایند جذب ماده را تقویت نماید و بیرون آرد تلخ و گران دافع فساد باد و بلغم و آماس اعضا و تنگی نفس و باد و رکت پت و خله و استسقا و هاضم ماده خام راسی بفتح رای مهمله و الف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی اسم رواست راج چنا که برای مهمله مفتوحه و الف و جیم ساکنه و فتح جیم ثانی و الف و فتح کاف و ها هندی بطعم تلخ و خشک و گران و قابض شکم و باد انگیز و بعد از هضم فضله بیشتر و اشتها کم کند و شیر بیفزاید راج هنس بفتح رای مهمله و الف و سکون جیم و فتح ها و خفای نون و سین مهمله بسیار شان است رائی بفتح رای مهمله و الف و کسر همزه و سکون یای تحتانی تند است و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و جوشش و کرم شکم و مشتهی طعام بهم رسانده رکت پت بعربی خردل گویند رانگ بفتح

١٠٤

رای مهمله و الف و خفای نون و کاف فارسی و رانگک نیز گویند بعد از نون
دو کاف فارسی گرم و خشک سبک لین مقوی نظر و دافع کرم شکم و زردی بدن و
تنگی نفس باندک صفرا آرد و بعربی رصاص گویند **رال** برای مهمله و الف و لام تلخ
و در مختش سرد و گران و قابض است دلیو وجع و جوشیدگی اعضا و دامیل و ثبور و
و ترقیدن باشد دفع نماید و صاحب عرق بعربی قار گویند نزد بعضی الکری قیر
گویند ظاهر همین معلوم میشود **راج بلیوپهل** بفتح رای مهمله و الف و سکون جیم و کسر نون
و سکون یای تحتانی و ضم بای موحده و سکون هاو و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون
لام اسم لیموی شیرین است گران دافع فساد صفرا و باد و نزد راقم سرد و تسکین حرارت
و تشنگی و مقوی دل و مفرح آن **رای بیل** بفتح رای مهمله و الف و کسر یای تحتانی
و بای موحده و سکون یای تحتانی و لام اسم بیل است و گویند اسم رای بیل برست
رای پتیل بفتح رای مهمله و الف و خفای یای تحتانی و کسر بای فارسی و سکون یای تحتانی
و فتح تای فوقانی و سکون لام **راسون پتیل** بفتح رای مهمله و الف و فتح سین مهمله
و سکون واو و نون تصحیح از پتیل اند که بفارسی برنج گویند و در بار گذشت **راشنا**
بفتح رای مهمله و سکون الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم و تلخ و دیر هضم بود
و زهر و باد و خون و سرفه دور کند و استسقا و بلغم دفع نماید و هاضم باشد و راشنا سه نوع
بود یکی آنکه برگ بود دوم بیخ سوم گیاه و نوع آخر بکار نیاید **راهم سر** بفتح رای مهمله
و الف و میم و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله قسمی از سرکنده است که مشابه نیشکر در صورت
و برگ بود و بسیار سخت است **رای دوری** بفتح رای مهمله و الف و سکون یای تحتانی
و فتح دال مهمله و ضم آن اقرب و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی اسم

طریق دوم

جیونتی ہست **راشت کاکولی** بفتح رای مہملہ والف و خفای شین معجمہ و سکون تای فوقانی ہندی و فتح کاف والف و ضم کاف ثانی و سکون واو مجہول و کسر لام و یای تحتانی اسم ہندی بہشاہست **راکنی** بفتح رای مہملہ والف و فتح کاف و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم مدک پرنی ہست **راج برچھہ** بفتح رای مہملہ والف و سکون جیم و کسر بای موحدہ و رای مہملہ و تشدید جیم فارسی و ہا یعنی بہترین اشجار ہا اسم املتاس ہست **راج نمباک** بفتح رای مہملہ والف و سکون جیم و فتح نون و سکون میم و فتح بای موحدہ و کاف اسم راج نیبو پہل ہست **راج آمر** بفتح رای مہملہ والف و سکون جیم و مد ہمزہ و تشدید میم و سکون رای مہملہ اسم انبارہ بزرگ ہست سرد و شیرین و قابض و دافع تلینہ و کہنہ ہست **راج کوشاکی** بفتح رای مہملہ والف و سکون جیم و ضم کاف و سکون واو و فتح شین معجمہ والف و تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی قسم بزرگ توری ہست

فصل التاء الفوقانی

رتن جوت بفتح رای مہملہ و تای فوقانی و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و تای فوقانی اکثر اطلاق رتن جوت بر دو چیز ہست یکی آنکہ بہ تیرہ کہ آن بیارہ می دوانند و اہل ہنود اکثر آنرا پختہ میخورند لعابیت بسیار دارد و دوم تخمی ہست کہ بزبان آن کوچک لود در دوا مستعمل میشود و نیز نباتی ہست کہ از طرف کوہستان می آید آنرا ہم رتن جوت گویند دوای ہندیست برگ سبز و شاخ سرخ و زرد دارد آنرا آوردہ و سوختہ با روغن کنجد آمیختہ بر سر بمالند سعفہ را در دو ہفتہ ببرد گو کہنہ باشد گویند اسم ابو خلسا ہست کہ بفارسی ہوجو بہ نامند و بالفعل عوض ابو خلسا ہمین را استعمال میکنند **رتنالو** بفتح رای مہملہ و سکون تای فوقانی و فتح نون و سکون الف و ضم لام و سکون واو بحذف نون مشہور ہست یعنی رتالو در ہند متعارف ہست و خالی از مزہ نیست

صحت مزاج تقویت معدہ و بدن و سایر قوی نماید بگیرند چوب چینی یک و نیم مثقال از کار و تراشیدہ و چای ختائی نیمکوفتہ یک مثقال دارچینی با دیان ختائی نیمکوفتہ ہر یک نیم مثقال در گلاب یک شب تر نمایند و با ... تا ربع باز صاف نمودہ بعد از آن کہ غذا از معدہ منحدر شدہ باشد

وسکون سین مهمله و مشهور فتح آن و فتح واو و مشهور سکون آن و سکون تاء فوقانی
تلخ و تیز و گرم و دافع فساد بلغم و امراض مزمن چشم و دمامیل و بثور بعربی میگویند
درس بفتح راء مهمله و سکون سین مهمله بمعنی شیره است مطلق و شیره نیشکر است که بعمل
مخصوص میگیرند گرم و تر است و هاضم و نفاخ شکم بر اندرس انجبن بفتح راء مهمله و سکون
سین مهمله و فتح الف ممدوده و سکون نون و فتح جیم و سکون نون اسم رسوت است

فصل الکاف **رکهباک** بکسر راء مهمله و کاف و خفاء باء و فتح باء موحده و خفاء
باء ثانی و سکون کاف ثانی رکهبه بحذف کاف نیز آمده و باضافه ها بعد کاف هم
یعنی رکهبکه و معنی آن دوار هاضم است سرد و مقوی اعضاء مولد منی و افزاینده بلغم
و دافع فساد صفرا و خون و سوزش معده و لاغری بدن و دق کف پیدا کند **رکت
چندن** بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و فتح جیم فارسی و خفاء نون
و فتح دال مهمله و سکون نون یعنی صندل سرخ شیرین و تلخ و سرد و گران و مقوی بصر
و مولد منی و حابس قیان و نافع تشنگی و فساد خون و صفرا و زهر و تپ و دمامیل و بثور
رکت شال بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و شین معجمه مفتوحه و الف
و لام یعنی برنج سرخ رنگ است و بسیار نافع و مقوی اعضاء و برافروزنده رنگ و دافع
فساد اخلاط ثلثه و مقوی و مدر بول و صاف کننده آواز گلو و بهی و دافع سوزش اعضاء
رکت پهپ بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم باء فارسی
و خفاء ها و سکون باء فارسی ثانی قسمی از گیر نوشته اند و قسمی از بکاین نیز نویسند ظاهرا
لفظ مشترک است که بهر دو اطلاق میکنند **رکتال** بفتح راء مهمله و کاف و تاء فوقانی
و الف و لام و **رکت کند** نیز گویند بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی

۱۰۸

فصل النون

رنگنی بفتح کاف وخفار نون و دال مهمله قسمی از پنبه او هست

رنگنی بفتح را مهمله و سکون نون وخفار کاف فارسی و کسر نون و سکون یار تحتانی تیز و گرم بود و اشتها طعام باز دهد سرفه و دمه بلغم و تپهای بلغمی و باد دور کند و رنگنی سفید تیز و گرم تر بود باصره را روشن سازد و ریق بند و اشتها آورد و باد و بلغم قطع نماید رنگتره بفتح رار مهمله وخفار نون و سکون کاف و فتح تار فوقانی و رار مهمله و سکون ها اسم سنگتره است این میوه را باوشاه فردوس آرامگاه بسیار تناول میفرمودند ازانجا که گذشتن لفظ سنگتره بر زبان اقدس او ثقل داشت و شایان آداب حضور نبود که بر میوه مرغوب حضرت او این لفظ اطلاق کرده شود لهذا تبدیل اسم او نمود نام رنگتی بمیوه مذکور عطا فرمود

فصل الواو

رواسن بفتح رار مهمله و واو و الف و سین مهمله و سکون نون اسم راسن است

روپا بضم رار مهمله و سکون واو و بار فارسی و الف بعوض الف کاف هم می آید

روپک زمخت و ترش و سرد و ملین قبض و مقوی دل و معده و حافظ قوت جوانی و گوشت و پیه و مغز استخوان و منی و مصلح فربهی مفرط و دافع فساد باد و صفرا و از جمله رستنیهای گشته او را روپس گویند و در فواید مذکوره اقوی از دیگر قلمرات متعاطه و بهمین حکم رصاص طلا است

رومی بضم رار مهمله و واو مجهول و کسر همزه و سکون یار تحتانی اسم قطن است

روس بضم رار مهمله و سکون واو و فتح میم و سکون سین مهمله نوعی از پنبه او هست و در باگذشت

روچهه بضم رار مهمله و واو مجهول و فتح جیم و هار هندی بفارسی نیله گاو گویند اغلب که گاو وحشی همین باشد بطعم شیرین و گرم تر است و صفرا و بلغم افزاید

روهو بضم رار مهمله و واو مجهول و ضم هار و سکون واو ثانی میگویند اسم هندی شبوط است بطعم قدری زمخت و سبک اندکی صفرا انگیز و بسیار مقوی راقم هم

چوب چینی بیست مثقال ... سفوف ساخته قدر چوب چینی در ... مثقال ... مثقال است ... قدر شربت و مدت تعین نمود بکار برند با عرق بادرنگ گلاب

شربت چوب چینی

بجهت صاحب آتشک ... و مکرر بتجربه رسیده صفت آن چوب چینی ...

بہر تقویت باه و مزاج و دماغ و اکثار منی مجرب یافته و ضعف معده و چون هضم
خوب شود و بلغم بسیار ازو تولد کند و مصلح او ادرک و عسل و دیگر ادویه گرم و خشک
روهس بضم رای مهمله و سکون واو و کسر ها و سکون سین مهمله کندل است و درخت
کلان بیابد روهنی بضم رای مهمله و سکون واو و کسر ها و نون مشدده یای تحتانی و نوع
بود ازو درخت و سرد و دافع گرم معده و امراض گلو و حنجره پاک سازد فصل
الهاء المهوز رهیڑا بضم رای مهمله و کسر ها و یای تحتانی و رای هندی مجهول و الف
دوای هندیست مسهل و دافع باد گوله و امراض جگر و سپرز و استسقا فصل
الیاء التحتانی ریوچ بکسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و فتح واو و سکون جیم نام
رستنی است سرد و دافع دشواری بول و سوزش اعضا و فساد اخلاط ثلثه و خون
و درختش سخت گرم و دافع امراض من فساد زهر و جرب گرم شکم و دلهای جراحات
و فساد خون و بلغم و دافع آسیب جن و دیو ریچهه بکسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و فتح جیم
فارسی و های هندی بطعم شیرین گرم و تر و گران و مبهی و دافع فساد باد اسم عربی است
رینکا بکسر رای مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و ضم نون و کاف و الف گویند اسم با ازو سنبهالو
است اشتها آورد و مسقط حمل و فزاینده خرد و مولد صفرا است ریٹھا بکسر رای مهمله و
سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی هندی و خفای ها و الف گرم است و دافع فساد اخلاط
ثلثه و خون و محبل و گویند مسقط است و در تجربه راقم هیچ ازین دو امر نیامده است
و دافع آسیب جن و پری است بعربی بندق هندی گویند ریوند بکسر رای مهمله و
سکون یای تحتانی و فتح واو و خفای نون و سکون دال مهمله شکم براند چون بالای طعام
قدری از ریوند بآب گلاب سائیده بخورند هضم طعام کند و قوت شکم دهد و فم معده را از فضول

حلوای چوب چینی که در باب آتشک و مفاصل تجربه در آمده
صفت آن بگیرند بیخ چینی و سورنجان و آرد گندم از هر یکی
روغن بادام یا گاو و نبات یا شکر تیغال و هر صباح حلوا ساخته
بگرم بنوشند مرهم چوب چینی
یکی از متاخرین نوشته که مجموع را یک خوراک و نیم ازین بیخ دادم

پاک نماید **باب الزاء المعجمه فصل الراء المهمله زرکی** بکسر زاء معجمه
وسکون راء مهمله وکسر کاف وسکون یاء تحتانی اسم زرشک است **فصل المیم**
زمین کند بکسر زاء معجمه ومیم وسکون یاء تحتانی ونون وفتح کاف ومشهور بقاف و
خفاء نون وسکون دال مهمله اسم سورن است **فصل الیاء التحتانی زیرا**
بکسر زاء معجمه وسکون یاء تحتانی وراء مهمله والف گرم خشک سبک ومشتهی طعام و
قابض شکم وافزاینده خرد ومنقی رحم ودافع امراض نفخ شکم وبادگوله وحابس قی
باب السین المهمله فصل الالف سابنر بفتح سین مهمله والف وخفاء
نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله اسم سنبل است **سابنهر** بفتح سین مهمله وسکون
الف وخفاء نون وفتح باء موحده وخفاء ها وسکون راء مهمله گمند لون است ودر باب
لام در اثناء ذکر لون بیاید **سارباً** بفتح سین مهمله والف وکسر راء مهمله و باء موحده
والف ثانی دواء هندیست دو قسم است هر دو شیرین و تر و گران و مولد منی و باه
ودافع فساد باد وصفرا و بلغم وحابس خون حیض و اسهال که با تب باشد وسار بالفتح راء
مهمله اسم کالیسر است **ساراکل** بفتح سین مهمله والف وراء مهمله والف وفتح همزه
وکسر میم وسکون لام و باضافه کاف نیز آمده است ای **ساراکلک** حذف میم
از لغه اول نیز آمده یعنی **ساراکل** صاحب دار اشکوهی نوشته دواء هندیست ودر کتاب دیگر
که مترجم از کتب هند بود دیدم که شگرف است بطعم ترش و گران ودافع فساد باد و افزاینده
بلغم وصفرا **ساالک** بفتح سین مهمله والف وفتح لام وسکون کاف وبعد از لام واو
هم اضافه نموده اند یعنی **سالوک** در گلها مذکور شد **ساگون** بفتح سین مهمله و الف
وفتح کاف فارسی وسکون واو ونون **ساگ** بحذف واو ونون نیز آمده است

صفت آن

درخت هندیست کوهی که سطح برگهای او درشت است چون سوهان و بعضی
دانند فیلگوش همین است زیراکه برگهاش در پهنائی چون گوش فیل است سرد
و دافع فساد بلغم و باد و خون و مجبل است سالی بفتح سین مهمله و الف و فتح لام
و سکون یاء تحتانی درختی است کوهی که فیل او را دوست میدارد و فربه شود و
دافع دامیل و ثبور و فساد صفرا و خون و بلغم و حابس اسهال و هر جا شاخ و ساق
او بنشانند زود سبز شود حتی اگر ستون سقف سازند سبز گردد سالتی
بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و کسر تاء فوقانی هندی مشدد و سکون یاء تحتانی
مشهور به کپور کچری سرد است و سبک حابس شکم و دافع ماده طعام و سرفه و فساد
خون ساج بفتح سین مهمله و الف و سکون جیم اسم سرج است ساوان بفتح
سین مهمله و الف و واو و الف دوم و نون نام غله ایست اکثر دهاقین خورند از
باجره خورد و براق و لوکدار و صحرا که خود رو نیز باشد و او از اول هم کوچک تر و
خشک دافع فساد صفرا و بلغم و خشک کننده بفتد هات ساٹهی بفتح سین مهمله و الف
و کسر تاء فوقانی هندی و هاء هندی و سکون یاء تحتانی بطعم شیرین و سرد و سبک و
حابس شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و حافظ صحت از جمیع انواع شالی بهتر
نوشته اند و شالی سرخ موافق است در خاصیت بساٹهی سابه و بفتح
سین مهمله و الف و ضم راء مهمله و واو مجهول گوشتش معتدل در تری و خشکی و فزاینده
خرد و مشتهی طعام و مقوی اعضاء و قابض شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و
سرفه و دق بعربی زرزور گویند و بپارسی سار و مشهور شارک سابر بفتح سین
مهمله و الف و فتح باء موحده و سکون راء مهمله جانوریست اکثر از پوستش مشهور

عرق چوب چینی
که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت باه چندان کند که حد ندارد و مالیخولیا و مراقی را مفید بود حکیم مسیح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله تیار کرده بود و عجب عجیب بود و نفعی کرد که از حیط تحریر برون است و بدانند

سازند و شکاریان و غربا از پوستش زیر جامه کنند گوشتش بطعم شیرین هنگام
هضم و مزاجش سرد و گران و تر و بلغم افزا و دافع رکت پت **سارس** بفتح سین مهمله
و الف و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله ثانی طایریست دراز گردن و پا و خاکستری
رنگ نر بر جفت خود عاشق به کمال گوشتش شیرین و سرد و تر و گران و مقوی اعضا و
حابس بول و غایط و دافع فساد باد و صفرا و خون **سانپ** بفتح سین مهمله و الف و خفاء نون
و سکون باء فارسی اسم مار است **سال** بفتح سین مهمله و الف و سکون لام اسم درخت
متعارف است چوبش در مصارف است سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و زهر و مال
و شور و منه و خشکی آتش بعربی شاج نامند **سامرولی** بفتح سین مهمله و الف و فتح سین مهمله
و سکون راء مهمله و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم سمر است
ساسلیه بفتح سین مهمله و الف و سین مهمله ثانی مفتوح و سکون لام و کسر یاء موحده و سکون
یاء تحتانی و دال مهمله بعضی اسم شادنج نوشته اند **سانڈل** بفتح سین مهمله و الف
و خفاء نون و کسر دال هندی و سکون لام و تشدید آن فتح آن اسم ملاب است
ساکه بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف ماهی گر به است غلبه کف و غلبه باد بر باید و چشم را
منفعت بخشد و غشیان آورد **ساگ سریشتا** بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف
فارسی و کسر سین مهمله ثانی و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و شین معجمه و فتح تاء فوقانی هندی و الف
اسم جیونتی یعنی دارو نیک ساگ آن بهترین ساگها است **سالملی** بفتح سین مهمله و الف و لام
مفتوحه و میم ساکن و کسر لام ثانی و سکون یاء تحتانی اسم سنبهل است **سارن** بفتح سین
مهمله و الف و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از اهیمن است **ساتون** بفتح سین مهمله و الف
و ضم تاء فوقانی و سکون واو و نون اسم سیب نی است **فصل الباء الموحده**

سباس بضم سین مهمله و بار موحده و الف و سین مهمله ثانی قسمی از کپور است که بعربی کافور گویند

فصل الباء الفارسی

سکلے بکسر سین مهمله و سکون بار فارسی و فتح کاف و کسر لام و یای تحتانی بعربی سام ابرص نفاک چلپاسه در خانه که زعفران بود از انجا بگریزد و اگر او اشکافته در عضو یکه پیکان و خار خلیده باشد بندند به آسانی برآید

سپاری بضم سین مهمله و بار فارسی و الف و کسر راء مهمله و سکون یار تحتانی در صفت و سرد و خشک و گران و دافع فساد بلغم و صفرا و در بعضی امزجه بقدری سکر و مشتهی طعام و دافع بیزگی دهن و تازه آن بسیار گران و نفاخ و سوق آورد مقلل اشتهاء طعام و نور چشم و در شیر آب جوشانیده دافع فساد صفرا و بلغم و بسیار پاک کرده ترکیب بسیار عمده است در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است

سپت پرنے بفتح سین مهمله و سکون بار فارسی و تار فوقانی و فتح بار فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم چهتون است ساتون نیز گویند

فصل التاء الفوقانی

ستاری بضم سین مهمله و تار فوقانی و الف و کسر راء مهمله و سکون یار تحتانی آب درخت تاری است مقوی دندان و معده و مضیق فرج زنان و معطر آن و گویند مستی بافراط آرد

دستاور بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و سکون الف و فتح واو و سکون راء مهمله بعد از راء نزد بعضی یا تحتانی نیز می افزایند مشهور بسین مهمله است لیکن اصل لغة بشین معجمه و در بحث شین معجمه بیاید

ستا بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و الف مشدد و بلی باء فارسی و واو مفتوحه و بار موحده و کسر لام مشدد و یار تحتانی ساکن نیز گویند اسم شترک است و در باب شین معجمه بیاید

ستو پلا بکسر سین مهمله و ضم تار فوقانی و واو مجهول و باء موحده

اول سه چهار پیاله قهوه ... بنوشند طرق دیگر
در امراض سوداویه و خفقان و ضعف قلب بعد از تنقیه نهایت نافع است و مقوی اعضاء رئیسه و معده و حرارت غریزی است و ... و تلطیف قوت غلیظ نماید و ... مقوی باه است صفت آن

فارسی ولام الف قسمی از شکرست که بفارسی نبات گویند گران است و سرد و

واقع فاد باد وصفرا اولین **ستوا** بفتح سین مهمله وسکون تاء فوقانی و واو والف

اسم زنجبیل است که بی ریشه باشد **فصل السین المهمله مع الجیم** **سجی** بفتح سین مهمله وتشدید جیم وکسر آن

وسکون یاء تحتانی اسم سچراکهار است **فصل الجیم الفارسی** **سچر اکهار**

بضم سین مهمله وسکون جیم فارسی وراء مهمله والف وفتح کاف وخفاء ها والف ثانی

وسکون راء مهمله مشهور به سجی قسم سفید رصاص نوشته اند ودر پاپر که خور آک

هنود است داخل میشود اگر بقدر یا دوام در یک قدح دوغ حل کرده بصاحب قبض لنج

دهند مسکن ورست واگر او را در آب لیمو حل کرده با قلم بر احجار نقش کنند و آن

سنگ را در آتش اخگر نهند بقدر آنکه صد بار هر دو دست بهم زنند نقش سفید

برو هویدا گردد که به آب شسته نشود وحکیم نور الدین مجرب نوشته **فصل**

الدال المهمله **سد هارته** بکسر سین مهمله وفتح دال مهمله مشدده وخفاء ها

والف وفتح راء مهمله وتاء فوقانی وهاء رسیده اسم سفید سرسون است **سد اسهاگن** بفتح سین مهمله

ودال مهمله والف وضم سین مهمله ثانی وفتح ها والف دوم وفتح کاف فارسی وسکون نون اسم سندور است

سد هاکهار بضم سین مهمله وفتح دال مهمله وخفاء ها والف وفتح کاف وخفاء ها

الف ثانی وراء مهمله نکهای گیاه بسیار گرم ودر جلاء چرک ریشه ها بکار آید وکشاینده

جراحت ها ومضعف اعضا **سد اپهل** بفتح سین ودال مهمله والف وفتح

باء فارسی خفاء ها وسکون لام وبعوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی **سدے پهل**

اینهم اسم بیل است **سدا گلاب** بفتح سین مهمله ودال والف وضم

کاف فارسی ولام الف وسکون باء موحده گلی است مشابه به گلاب در خشش

115

کاوزبان قرنفل ... قاقله لسان العصافیر ... شاه ... هر یک نیم مثقال بادیان ... بسباسه تخم ... بهمن سرخ ... بهمن سفید ... هر یک ده مثقال ... پوست ترنج ...

کلاسنے از درخت گلاب و گل بو ندارد و همیشه گل کند لهذا بدین اسم مسمی گشته

لیکن در کتب هندی بدین نام نوشته ندیده ام مگر در لفظ کوجا که مذکور شد تپیر

شنیده است احتمال دارد که همین باشد **فصل الدال** **اسندی** سِیندِی

بفتح سین مهمله و کسر دال هندی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی قسمی از کجوریست سیندی بالا

نیز گویند باضافه باء فارسی مفتوحه و لام الف و شین معجمه مکسوره و یاء تحتانی ساکن

فصل الراء المهملة **سرپهوکا** بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی

و خفاء ها و سکون واو و فتح کاف و الف نهال هندیست بقدر یک گز و زیاده

از ان و برگ کوچک دارد و پهلی او کوچک بقدر نیم گره و اندرون او دو بیج

بسیار کوچک آید و کثیر الوجود است و جهه جهر و نیز گویند و قسمی از چرچره تخم

است تلخ و درخت و بیخ نافع امراض جگر و سپرز و داء میل و شور و سرخ و فساد

زهر و خون تنگی نفس و تپ راقم هم مشاهده نموده که اکثر اعزه برای اصلاح

خون و صفراء و رفع ماده خارش و آتشک و شور استعمال میکنند و درین باب

از و بیان مینمایند **سرج** بفتح و کسر سین و سکون راء مهمله و جیم ساکن بعوض راء مهمله

الف نیز آمده است نام درخت هندیست دافع داء میل و شور و فساد بلغم

و صفرا و جالی او ساخ و معرق بدن و قاتل کرم شکم **سرسند** بکسر سین مهمله و سکون

راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله ملین است و مبهی و دافع آماس اعضاء

و فساد باد و صفرا **سس** بکسر سین مهمله و راء مهمله و سکون سین ثانی و شرکه شین معجمه

نیز گویند بعوض سین مهمله یاء تحتانی و کاف و ها اضافه مینمایند درختی است که

در هند او را بادشاه اشجار میگویند و گل وی از بوی خوش خالی نیست بهار

۱۱۶

و خفاء ها و سکون لام دوای هندیست زیاده از هلیله سیاه و چهار پهلو سرخ رنگ چون کهنه
شود سیاه میگردد با شیر دختران در بینی سعوط کنند همه بلغم از سر فرود آرد و بآب کوفته در شقیقه
بپرورده پوست و بخش ورم دست و پا را نافع با خمیرات بخورند شکم ببندد و با نمک و اجوائن سفوف
سازند همراه آب نیمگرم بخورند نافع درد شکم است و بعضی گفته اند حب النیل است و این قول دور
از صواب بنظر می آید سمدر پهپین بفتح سین مهمله وضم میم و دال مهمله مفتوحه و سکون ها مهمله
و کسر بای فارسی و خفاء ها و سکون یای تحتانی و نون اسم کف دریا است **فصل النون** **سنگتره**
بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح تای فوقانی و رای مهمله و سکون ها صاحب
آیین اکبری بحذف کاف و اضافه واو لیمی سونتره نوشته میوه هندیست در کمال لطافت رنگش سرخ
مایل بزردی و در شکل مماثل سیب لیکن از و در مقدار زاید و پوست آن باریک و املس و مستوی نیست به
کولا از سبب باریکی پوست و ملاست آن استوار آن کلانی و رنگ آن فرق در میان او و کولا نتوان
کرد که در کولا سرخی زیاده میباشد و هر گاه بر درخت لیمو ترش پیوند سنگتره میدهند سنگتره پیدا میشود و اگر
پیوند کولا بدهند کولا و نارنگی هم میشود کلان شیرین ترش و پوست تنک را کولا گویند و خورد و بسیار
ترش و پوست سطبر را نارنگی چون درخت کلان باشد اکثر قسم اول پیدا شود و چون
خورد بود اکثر قسم دوم و اگر تخم سنگتره و کولا بکارند میگویند ثمر می آرد لیکن کوچک بود و تخمها
در قاشها بسیار دارد و درختها همه قریب بیکدیگر اند لیکن برگ سنگتره اندکی عریض و سبزی او مایل
بسفیدی و برگ درخت کولا باریک و طویل و سبزی در و بسیار و برگ نارنگی از کولا هم باریک
درخت سنگتره کلان از درخت کولا و او از درخت نارنگی و برگ سنگتره بقدر نصف برگ کتهه در
طول و عرض بالجمله مزاجش نزد راقم سرد است در اول مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و رافع
تشنگی و سمیت هوا و قاطع صفرا و بلغم و مقوی معده و ترشی او با حلاوت آمیخته بسیار مرغوب طبایع

سنکهه بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف و ها بهندی بفارسی سفید مهره گویند
سرد و سبک مقوی باصره و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و بعربی حلزون نامند و قسمی
دیگر از و خورد است و قسم دیگر خوردتر از و انرا کوڑی گویند و اگر او را سوخته سائیده بر
قروح بپاشند خصوص بر قرحه گوش زود باصلاح آرد **سنبهالو** بکسر سین مهمله
و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و ضم لام و سکون واو و بعوض واو یاء تحتانی
نیز آمده است یعنی **سنبهالی** و در ذکر در بحث نون بیاید **سنپهی** بضم سین
مهمله و سکون نون و فتح باء فارسی و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم بر تهی است آن
سندور بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و راء مهمله مشهور درمیان
سین مهمله و نون یاء تحتانی گرم است و دافع جوشیدگی رو و جذام و جرب و فساد زخم و اسهل و
شور و صاف کنند زخم و استخوان شکسته را راست سازد بعربی سرنج گویند و مرهم
سندور برای اکثر فواید مذکوره بسیار مفید است و نسخه آن علاج الامراض و مجالة نافعه
مذکور است **سنبل کهار** بضم سین مهمله و خفاء نون و سکون لام و فتح کاف و خفاء ها
و الف و راء مهمله رنگش مثل پهٹکری سفید و امتحان او و جود تش این نوشته اند که
او را سائیده بچیز راغ طلا کنند و در تاب آتش دارند سیاهی او بسفیدی مبدل گردد
و بر آتش دود فکنند بخلاف سنبل های دیگر و بعربی شک و زرنب ابیض الهالک گویند قسم دوم
هلدیا قسم سوم کودنتا قسم چهارم داریا پنجم سنکهیا هر یک در مقام خود مذکور شوند حکمای
یونان بجهت مضادت او با حرارت غریزی استعمال او را فرادی در معاجین نکنند
مگر در بعضی تراکیب که اکثر از ان در اصل هندی بوده اند مثل بیسی و جز و آن
و حکمای یونان از او و سمیة افیون را بجهة فواید جدیده همراه مصلحات استعمال میکنند

در ظرف انداز ند قدر شربت دو تولہ غذا مرغ و دراج و تیہو و بٹیر بادیہ گرم خوردہ باشند
معجون چوب چینی از تصنیف حاذق الملک حکیم محمد اکمل خانصاحب قبلہ و کعبہ مرحوم برای تقویت باہ [illegible] اجزای آن مروارید ناسفتہ زعفران [illegible] خولنجان قسط شیرین سعد کوفی

و واو و الف و سکون لام اسم طحلب است سرد و منور بدن و دافع تپ محرق و چون
قدری ازان در احلیل یا فرج گذارند بسوزاک نفع کمال نماید و بکسر سین مهمله کاهی است که
بکناره آب و در آب قلیل العمق روید و بسیار باریک و ضعیف بود سوموتی بضم سین مهمله و
سکون واو مجهول و میم و فتح واو ثانی و کسر تاء فوقانی و سکون یای تحتانی اسم سلل پر است و
سومیا بفتح سین مهمله و سکون واو مجهول و کسر میم و فتح یای تحتانی و الف نیز گویند
سورن جاتی بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و کسر
تاء فوقانی و سکون یای تحتانی قسمی از چنبیلی است که گل زرد دارد و در خواص مثل چنبیلی
سفید است سواد ماکها بضم سین مهمله و فتح واو و الف و سکون دال مهمله و فتح میم و الف و
فتح کاف و خفاء ها و الف اسم ماکهیری است یعنی مزه این مثل مزه ماش است
سورن جوتهکا بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و فتح تاء فوقانی
و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی که گل زرد دارد سورج جهال بضم سین مهمله
و سکون واو و فتح راء مهمله و ضم جیم و فتح جیم ثانی و خفاء ها و الف و سکون لام اسم
لتهوبری است فصل الهاء الهوز سهور بکسر سین مهمله و ضم ها و سکون واو مجهول و فتح
راء هندی و الف دافع فساد خون و باد و بات رکت که عبارت از فساد خون بسبب
آمیزش باد است و بلغم و جالب اسهال سهجن بفتح سین مهمله و کسر ها و خفاء نون و فتح جیم و
نون مشهور بحذف نون اول و اضافه های نون ثانی و ضم سین و فتح ها و سکون جیم و فتح
نون و سکون یای تحتانی سهجنه و سکرو نیز گویند درختی است هندی مشهور گرم و سبک
و دافع امراض چشم و مشتهی طعام و جالب اسهال و دافع فساد بلغم و باد و جوشیدگی ها و اماس
و امراض سپرز و دو اسیل و شورو مصفی خون سه قسم نوشته اند قسم دوم که سرخ است از اطبای

بسم الله الرحمن الرحیم
... سید کائنات صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم اما بعد محرر این ... و مولف این ... غلام محمد ... محمد صادق علیخان بن حکیم ... ابن اشرف الحکماء حکیم محمد شریف خان

و هر دو را قابض و باقی در جمیع افعال مساوی گل آن گران قابض و دافع فساده بلغم و اکثر اعضا باد انگیز شود و از گل آن اچار در میان روغن سیاه میسازند و الد ماجد رحمة الله دوام را به آن اجازت خوردن گل او را بطریق اچار و جز آن میدادند و اچار این مفصل در مقام خود نوشته اند و طریق دیگر چنانست که او را گرد در آب گرم انداخته بشویند و قدری خردل اضافه نمود در روغن سرشف انداز ند تا ترش گردد و گرمی اچار کم میشود و آچار بیخ وی جمله بادها دفع کند و برگش را سائیده بر قروح خنازیر طلا کنند دور کند و اگر برگ او را پخته بخورند درد دل را مفید بود

سهی بفتح سین مهمله و خفای ها و کسر دال مهمله و یای تحتانی مجهول و کسر همزه و یای تحتانی ثانی مجهول نهال بقدر نیم گز کم و زیاده از آن برگ آن مشابه ببرگ تلسی سرد و تر و دافع دشواری باد و نافع تپ و دست و پا و حلق بمالیدن و خوردن سرخ و سفید میشود و جهت قتل سیماب بکار آید و بیخش سائیده بر قضیب مالیده هر زنی که جماع کند فریفته او شود

سهسرموی بفتح سین مهمله و ها و تشدید سین مهمله ثانی و سکون رای مهمله و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم ستاور است یعنی بیخ بسیار دارد و ستاور را چون بیخ بسیار است لهذا باین اسم مسمی گشته سا سرسولی نیز آمده است بعوض الف و دشت سولی نیز سهاگه بضم سین مهمله و فتح ها و الف فتح کاف فارسی و قف ها اسم تنکار است

فصل الیای التحتانی

سیتبل بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح بای موحده و سکون لام درخت هندیست کلان است برگش مشابه ببرگ جامن لیکن در طول و عرض زیاده از آن و از برگ پیپل در عرض بقدر نصف در طول و برابر آن در سطبری و رنگ ظهر برگهای مماثل آن و گل او در ابتدا چون بکاین در وسط مشابه بگل او در انتهاء بقدر لیمون کلان و بعد از آن بهار کند و سرخ شود مشابه بگلهای کاغذ سرخ که بر هر چه گل کنجدای بیگند لبعد از آن

ولیپ بدان گزید گفت زوجه من با او سی ساله زن دیگر ازین جوان تر دارم معتقد شد خواستم و گفتم

بهر چهار زن میرسی گفت آری لیکن در هر شب دو مرتبه که هشت مرتبه باشد من متحیر شدم

سال عمرش پرسیدم گفت صد و ده سال پس حیرت بر حیرت افزود و تحیر من مشاهده کرده گفت

در وقتیکه پنجاه ساله شدم پس ضعیف و ناتوان گشتم و کام برداشتن مقدور نبود و چون بمقام وارد شد

بر حال من مطلع گشته دوا در مودمن بان عمل نمودم حق تعالی این قوت مرا عطا فرمود

بعد التماس حلیم مذکور داروی آن بیان نمود و گفت بیخ درخت سنبل جوان تازه که سفید

و مانند گوز نازک بود بر آورده پارچه پارچه نموده در سایه خشک ساخته سفوف کرده از پارچه

گذرانیده برابر آن شکر تری داخل نماید و معجون سازند و هر روز ناشتا مقدار پنج درم تا ده درم

بخورند و از ترشی پرهیز نماید و نیز آن پیر بعد قسم یاد کرد که پسری دارم هشتاد و پنج ساله

او در جوانی ده سال متواتر این معجون را خورده است او هم قوت جوانی دارد و یکموی سفید

در ریش ندارد پس پسر خود را طلبید پس بحکیم ملاقات نمود و همچنین احوال بیان نمود والله اعلم

بحقیقة الحال سنبل بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفا نون و بای موحده و عوض بای میم

نیز می آید یعنی سیم ستنی مشهور است ریشه سپید دارد و برگهای او سبز و خورد دارد و وسط

هر ریش بعد از آن عرض کم شود تا آنکه با نتها رسد در انجا برگ کج چکی پیدا کند و گل کوچک

دارد و نقش رنگ مایل بسفید و تخمهای او مثل پسته و در طول و عرض زیاده و به هندی

سینب بلکوچه پهلی اهلی و با قلا هندی نیز گویند سرد است و گران قابض نفاخ و چون

اندکی بخصوصیت دارد لهذا مقوی معده نوشته اند و دافع فساد صفرا و فزاینده بلغم و هندیان

دافع باد نوشته اند و این خلاف مشاهده است در تولید نمودن او با و هیچ شکی نیست مگر آنکه گفته شود که

بنسبت باقی دافع باد اثر او گویند که از خوردن او باد بسیار دفع شود چنانچه ماش را دافع باد از همین سبب میگویند و قسمی از و کوه

131

جم از اشتها کرده اند

چه پس در اندک زمان

این استغنا زوال

یابد زیرا که از زیاد حجم از لوازم

طبع استعداد مبالغت اشتها

معده پر کرده شود و وقت هضم

که حجم طعام زیاده خواهد

شد نقصان معده را گنجایش

آن نخواهد بود و تخمه رو خواهد

با تعضیب بسیار با اقامت شود ... فاسد شود ... ماء الجسم در ... و تنزله ... مصالحه لذیذ شود

سنیب که ازاکرش پهلا گویند از پهلی های این بار تر و بزرگ تر و گرم و گران و دافع فساد
باد و صفرا و بلغم سینبهه بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و ضم بای موحده و های خفا و نون
سکون الف هندی درخت صحرائیست خاردار گویند بعربی زقوم است لیکن زقوم را ثمر مثل
پلیله نوشته اند و سینبهه را نمی شود و تیز و گران و مسهل و مشتهی طعام و دافع استسقا و فساد باد
و زهر و بیماری سپرز و جذام و خبط و زهر و ... بدن و نفخ شکم و نفخ و بادگوله و اماس شکننده سنگ مثانه
قسم اعلی سرخ است و گلگون و شیر او نیز سرخ باشد و اگر بر جامه شود چرکین اندازد سفید گردد
و دیگر بیاتر و خشک و سبز بکار آید بعد از آن زرد است و دیگر قدها را و از این هر دو قسم تا سال
و سیماب قایم میشود بعد از آن بی خار و از این سنبل کبار قایم میشود و ادنی او بی خار دار است
شیره او در رسایین بکار آید سیسو بکسر سین مهمله و شهور شین معجمه و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله
ثانی و مشهور معجمه و ضم آن و سکون واو و بعضی واو میم هم آمده است یعنی سیم بمهملتین و معجمتین
قسمی است از و کسینا درخت هندی بسیار مشهور از درختهای عظیم است لهذا رجا ...
میشود و چوبش بعمارت بکار می آید و کرم در وی نمی افتد و کهنه نمیشود مگر بعد از مدت بسیار خصوصا
اگر در نقصان ماه ببرند برگش خورد و مدور اول بطول انگشت و زرد و نوک بسیار کوچک دارد و صدا مثل
ببرگ سیم و پهلی او بسیار قلیل الرخامت ... در دو و سه دانه باشد و طول آن نیم گره و کم ازان
ازان هر دو گرم و مصلح قربی مفرط و مسقط حمل و دافع جذام و برص قاتل کرم شکم و دافع
درد مثانه و دامیل و شبور و سوزش اعضا و فساد خون بلغم و حابس قی و نفخ او در اصلاح خون
و شبور مشاهده راقم نیز آمده و اهل فرنگ این چوب را بسیار استعمال مینمایند و این باد سا یکه بعد لفظ
بار فارسی و واو و فتح سین مهمله و سکون الف تا زه تا تصفیه خون مینماید و بر آنکه بسیار نفع میکند تجربه
راقم نیز آمده و طریق استعمال آن این طریق است بگیرند ... چوب شیشم ... پادسا گویند ...

خوردن آنچه در معده گرمی
بسیار پیدا کند نباید خورد
و هر گاه اشتهای صادق
غلبه نماید و دیگر سبب باشد
حاجت نباشد
بمالیست اشتها ... باید که
طعام خورد ...
صادق در صورت دفع کردن
اشتها و نخوردن طعام

سیبت سار بضم سین مهمله و خفاء یاء تحتانی و سکون تاء فوقانی و فتح سین مهمله و الف و راء مهمله و کهبیر یا پیه **سیبا** بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء باء موحده و فتح یاء تحتانی و الف

سیوا بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و الف اسم هلیله است یعنی لایق است که خدمت این باید کرد و معنی هر دو لفظ یک است **سیتا پهل** بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام مشهور به شریفه میوه هندیست متعارف شیرین و معتدل و مولد منی و مفرح و مقوی دل و دافع خفقان

باب الشین المعجمه

فصل الالف

شال دهان بفتح شین معجمه و الف و سکون لام و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف و نون قسمی از برنج است و در خواص مثل ساٹهی **شاخل** بفتح شین معجمه و الف و فتح خاء معجمه و سکون لام اسم ارهر است **شالی** بفتح شین معجمه و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم دهان است یعنی برنج **شالوک** بفتح شین معجمه و الف و کسر لام و سکون واو و کاف یعنی بیخ کول در کلها ر بیاید **شال پرنی** بفتح شین معجمه و الف و لام و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی مشهور **شالون** بفتح لام و سکون واو و نون دوا ر هندیست گران و دافع تپ و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و بلغم و غثیان و حابس اسهال و نافع خشکی هر هفت دهات را و مقوی اعضا است و مهی از ریاحین است و در دستری آورده که مزه تیز دارد و تپ و کهنه و سیلان منی و اماس را برباید گرم است **شالا مکهه** بفتح شین معجمه و الف و ضم میم و کاف و هاء هندی قسمی از برنج است که بر آب تالاب روید و مطابق ساٹهی و در منافع کمتر از ان

فصل الباء الموحده

شلجم بفتح شین معجمه و سکون لام و ضم جیم ... **شب بو** بفتح شین معجمه و سکون باء موحده و ضم باء ثانی و سکون واو اسم گلست مشهور که قسمی از ان شب بو هد و آن سفید و زرد و سرخ و بنفش بود گرم و خشک در دوم خوردن

١٣٥

خوردن گوشت و نان دارد و گوشت و نان در حق او بهتر است و معاون ... است و بهترین گوشتها گوشت میش یکساله ... و ماکیان است ... ماکیان تا که بیضه ... و زاد و تا که بانگ ...

بکسر شین معجمه و خفاء یاء تحتانی و سکون واو و ضم هاء هوز و خفاء هاء و سکون جیم و فتح کاف و خفاء ثانی و سکون نون اسم جل است بهوکهن یعنی زیور است و شیوا اسم مهادیو است یعنی زیور مهادیو ششیتل چینی بکسر شین معجمه و یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی کباب چینی است ششیلج بفتح شین معجمه و یاء تحتانی ساکنه و فتح لام و سکون جیم قسمی از جهریله است که در کنار رود خانه روید و آن تلخ و خوشبو و سرد بود و بلغم و صفرا و حرارت و تشنگی و قی ... دور کند باب العین المهمله عباسی بفتح عین مهمله و تشدید باء موحده مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی گلیست الوجه و گل بسیار خوشرنگ دارد سرخ و زرد و افشانی بود و بوته اش اکثر بقدر یک گز تا نیم قامت انسان بود و برگ آن مثلث است و در طول بقدر دو گره سه گره و زیاده از آن نیز بود و از بیخ او اچار سازند گلش را بجهت همراه سنبوسه برگش لیساج چون بر شوربا بندند بجهت منضج سازد و آنچه در عوام مشهور است که بیخ او که در زمین کهنه شود چوب چینی میگردد یا بعد صد سال چوب چینی شود غلط است لیکن چون در سال شود کلان گردد و مشابهت گونه بعضی اقسام چوب چینی رساند که از آن چوب چینی خطائی گویند باب الغین المعجمه غوغائی بفتح غین معجمه و سکون واو و فتح غین معجمه ثانی و کسر همزه و سکون یاء تحتانی عصفوریست مشابه بفاخته چون شور بسیار میکند لهذا باین اسم مسمی گشته و گویند بلبیر هم این گویند و ظاهر آنست که بلبیری شامل است اقسام عصفور را سوای عصفور خانگی و صحرائی و مسافرین که از ابهند چرا گویند والله اعلم باب الکاف العربی فصل الالف کاکنگها بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح جیم و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء هاء و الف سرد است و بعضی گرم نوشته اند گرم مسکن ...

۱۳۹

که جمع کردن فقها بین اینها جایز نیست از نجاست که جمع کردن آنچه زود ... یا آنچه دیرتر ... در یک ... لیکن اگر مخالفت کم باشد ... اول خورده بعد از آن ... لطیف ...

دسکون واو از طرف کشمیر می آید مردم کشمیر بسیار بان محظوظ و نمکی و چاشنی دار از
همراه گوشت پخته میخورند از اقسام سماروغ میگویند و بالجمله لفظ مذکور که از اسمای [illegible]
گویند بکاف عربی مشهور است و او بیاره و میوه ندارد بشکل نصف تخم مرغ و نیکو
میباشد و آن نباتی سفید است در صحرا میشود در موسم برشگال از جو بهار کهنه و
جای نمناک و در مزابل نیز پیدا می شود و آنرا کهنبی گویند و بهترین اقسام او آنست که
در صحرا و در جای پاکیزه پیدا شود اکثر هنود در بیرونجات میخورند و لذت و مقوی بودن
او و ثقل او ظاهر میکنند و دیگر خواص در کتب یونانیه مرقوم است و برای امراض چشم
در کتب اطبا و هم در کتب احادیث مفید نوشته اند و محتمل که لفظ مذکور بکاف فارسی
دوا بر دیگر باشد و بر راقم محتجب بود والله اعلم بالصواب کاته بفتح کاف و الف و فتح
تاء فوقانی و هاء هندی اسم عصاره که از پوست کهیر بر آرند و همراه برگ تنبول میخورند و باقی
خواص در کهیر نوشته شد و کتهه کهدر نیز گویند کانگنی بفتح کاف و الف و خفاء نون
و فتح کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی بحذف الف نیز آمده است یعنی کنگنی
بفارسی گاورس و بشیرازی کال گویند سرد است و بهتر از ارزن قابض و مخفف بول
براند و اندک غذا دهد و اگر بشیر پزند خشکی کمتر شود و غذا بسیار دهد و سده و سنگ گرده
تولد کند مصلح آن قند و سویق وی قاطع اسهال صفراوی است مضر لبشش مصلح آن مصطکی
و با ارزن در اکثر افعال قریب هم است و چون گرم کرده بر عضو موجع بندند مسکن وجع
است کانچکوری بفتح کاف و الف و خفاء نون و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون
واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کونچ است کاگ بهیل بفتح کاف و الف و سکون
کاف فارسی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام و کاگ تندی بضم تاء فوقانی و خفاء نون و کسر دال

میشود خالی از خدمت باشد و بهتر از جهت و هیئت از آن چنین مضرت میکنند
باب دوم
در احوال ماء یعنی آب و این باب نیز مشتمل است بر چند فصول
فصل اول
در بیان ظرف آبخوری و طریق نوشیدن آب

ہندی و سکون یای تحتانی اسم کیلا است **کاتھل** بکاف و الف و کسر ہمزہ و خفای نون و فتح

بای فارسی و بای و سکون لام لحم است در رحمت و تیز و دافع فساد باد و بلغم و تپ و تنگی نفس و پیچ

و بواسیر و سرفہ و امراض کلو است **کاچھیہ** بفتح کاف و الف و خفای نون و فتح جیم فارسی و بای ہوز

و بدون نون و یا نیز آمده است یعنی کاچ سبک است و مصلح فربہی و دافع دماییل و شور

و مقوی چشم و آن اسم زجاج است **کالیزری** بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی

و زای معجمہ و سکون یای تحتانی ثانی و رای مہملہ و سکون یای تحتانی ثالث دانہ الیست سیاه رنگ

و دراز بقدر دو برابر زیره و گندگی اسم قرد مانا نوشتہ اند و فی الاصل غیر آن است سعالجہ آن

اکثر مستعمل است گرم و محلل معلوم میشود برای اورام بلغمی و غیره مفید **کاشت**

بفتح کاف و الف و شین معجمہ و تای فوقانی ہندی بہی قسمی از نیشکر است کہ بسیار

سخت باشد **کارپاسی** بفتح کاف و الف و سکون رای مہملہ و فتح بای فارسی و الف

و سین مہملہ مکسوره و سکون یای تحتانی اسم درخت قطن است **کالند** بکاف و الف

و کسر لام و سکون نون و دال مہملہ اسم تربوز است کہ تخمش سیاه بود **کاریل** بفتح کاف

و الف و سکون رای مہملہ و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و لام اسم کریلہ است و ببای موحده

مفتوحہ و لام مشدده و سکون یای تحتانی یعنی **کاربلی** اسم کریلہ جنگلی است **کالسنبی**

بکاف و الف و سکون لام و کسر سین مہملہ و خفای نون و بای موحده مکسوره و یای تحتانی نوعی از

سناء است گرم و ثقیل و دافع باد و بلغم است **کانسا** بفتح کاف و الف و خفای نون و سین مہملہ

و الف مشہور بعوض الف یای تحتانی **کانسی** بفارسی روی گویند گران گرم و ملین و مقوی

چشم و دافع فساد بلغم و صفرا است **کاٹھ ماند** بفتح کاف و الف و فتح تا ہندی و بای و میم و الف

و خفای نون و دال مہملہ ہندی و الف سکوییدا اسم لسان الثور است **کالاکوڑا** بفتح کاف و

نو شیدن در ظرف طلای

و نقرہ مقوی دل و مفید

ضعف و خفقان است و نوشیدہ

را باید کہ آب بتدریج نوشد و

بیکدم در نکشد و وقت در اثنای

نوشیدن نباید و ہنگام و قفہ

و دم زدن ظرف را کنار کند

از نشر ۱۶

است کہ در

۱۴۳

والف و لام الف و ضم کاف و واو مجهول و فتح رای مهمله هندی و الف اسم کثرا است **کاچپلون**
بفتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و های خفی و ضم لام و سکون واو و نون اسم مستعمل نباتیست که کف آبگینه
است ملح الزجاج نیز گویند اندک شور بود و خون صفرا و حرارت زیاده کند و بلغم کم نماید و قولنج و سپرز
را نافع است و اسهال پیدا آورد و سفیدی چشم زایل سازد و چون طلا کنند خارش و جرب را نفع دهد
و لعابیت معده و رطوبات معده است **کاشٹهپادل** بفتح کاف و الف و شین معجمه و فتح تای
فوقانی هندی و های هندی و بای فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام قسم دویم پادل است در بای
گذشت **کاشٹالو** بفتح کاف و الف و فتح شین معجمه و تای فوقانی هندی و الف و لام مضموم
و واو ساکن قسمی از پنڈالو است **کاشگهنی** بکاف و الف و فتح شین معجمه و سکون کاف فارسی و خفای ها
و کسر نون و یای تحتانی اسم گیاهی خورد است **کامیوچی** بفتح کاف و الف و سکون میم و ضم
بای موحده و واو مجهول و کسر جیم و سکون یای تحتانی اسم ماکهیرنی است **کالیسر** بفتح کاف و الف و
و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله و کلیسر بحذف الف نیز آمده نباتیست خورد
بود و شاخ و برگ باریک و چاک دارد و خشک او را که میفروشند بنوعی مشابهت به بادرنجبویه دارد
و بار او بقدر عناب دارد و دراز و باریک و اغبر مایل بسبزی و زردی در حالت خشکی دو قسم میباشد
سفید و سیاه هر دو چرب و شیرین ثقیل بود و منی میفزاید و غلبه اخلاط ثلثه را بر باید و تپ و زحمت
فرج زنان که بسبب خون حیض یافته باشد آن را دفع کند و قابض شکم و رافع استسقا و قسم سیاه آرنده
اشتها است **کانگهی** بفتح کاف و الف و خفای نون و کسر کاف فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی
سرد است و تر و مزه شیرین دارد و مقوی بدن است و رنگ تن را برافروزد و قابض است
باد برانگیزد و تلخه بر باید و دق را نافع بود **کاند** بفتح کاف و الف و خفای نون و دال مهمله
مفتوحه و الف اسم عنصل است و گاهی لفظ کولی نیز اضافه مینمایند و کولی کاند گویند و

١٤٣

گرد در ایام وبا که حرارت کثیر
در هوا باشد و بعض کسان
محرور المعده را که اشتهای
طعام کمتر میدارند
چون آب سرد بنوشند
اشتها قوی میگردد
و در بعض محرورین اکثر نوشیدن
مبردات بر تقاضای منفعت میبود
بالجمله چون عطش صادق کامل
باشد در هر حال

چون این پیاز در مصارف جعلالیه بسیار می آید لهذا باین اسم نامیده شد به پیازچی باشد
و اقتید سیه چهار برابر پیاز هم میشود و صحرائیست و خواص در فصل مفصل در قوم ساخته اند
کاکولی بکاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام عوض لام واو هم آمده است و
سکون یاء تحتانی در افعال مماثل بجهیر کاکولی که در جیم مذکور شد **فصل الباء الموحده**
کباب چینی بفتح کاف و باء موحده و الف و سکون باء موحده ثانی و کسر جیم
فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی تیز و تلخ و باضم و مشتهی و خوشبو کننده
دهن و دافع باد و بلغم بود **فصل الباء الفارسی** **کپوربیل** بفتح کاف و ضم باء فارسی
و سکون واو و راء مهمله و کسر باء موحده و یاء مجهول و لام گلی است پنج برگ بگل زعفران مانا
از فرنگ آورند **کپهار جات** بفتح کاف و کسر باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و خفا
ها و الف و فتح راء مهمله و جیم و سکون کاف نوعی از سورنجان است تیز و سرد و خشک و افزاینده
سوزش اعضا و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوباء و کرم شکم و دافع فساد زهر **کپاس**
بفتح کاف و باء فارسی و الف و سین مهمله شیرین است و گرم و سبک و دافع فساد باد و حبس
قطن است و بعضی سرد نوشته اند و تخم وی شیر حیوانات را زیاده کند و صفرا و بلغم و حرارت
و تشنگی و تعب اعضا و صرع را نافع است و پنبه جنگلی سرد بود و مزه دهن زیاده سازد و
ریشها و زخمها را نافع است **کپور** بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و راء مهمله و بعضی
بعد از کاف راء مهمله اضافه مینمایند یعنی کرپور سرد و سبک و مقوی باه و چشم و دافع سوزش
اعضا و تیرگی دهان و فربهی مفرط و خستگی و اماس اعضا و فساد زهر و مجلی مسام بعربی کافور
گویند و چهار قسم است پوتاس و بهیم سینی و سیاس و اومی هاسکر و خاصیت یک اند
و نیز کپور اسم کهرباست **کپوری** بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون

۱۴۴

یا تحتانی اسم اسپرکا است **فصل التاء الفوقانی** کتارا بفتح کاف و تاء
فوقانی والف وفتح راء مهمله و الف نام قسمی از نیشکر است که باریک بود و سرد و گران و اقع
رکت پت و راج روگ و قسمی است که برگش بسوزن ماند قسم دیگر پهن برگ و قسم دیگر
که خورد و بالنده است هر سه زحمت و بعد از خوردن محدث سوزش معده و باد و
واقع فساد بلغم و صفرا است و محدث سوزش سینه و نفاخ و مصلح او جوشانیدن آن
در آب یا در خاکستر گرم گذاشتن و نیز از آب گرم شستن و تقلیل نفخ نماید
ومقی و بدرو سمن ...ن با ضم کتیرا بفتح کاف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و راء
مهمله و الف سرد است و مغلظ منی نافع سوزاک و اکثار و مضعف باه و چون او را
بقدر دو ماشه شب در آب تر کرده صبح مالیده یا سائیده با شربت انجبار یا تنها بنوشند برای
نفث الدم مجرب است و برای جرب مثانه و سوزاک نیز مفید است **فصل التاء الفوقانی**
هندی کتھل بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی و فتح ها و سکون لام میوه
هندیست بسیار مشهور شکلی است سبز گون بشکل شلجم کوسفند به درازی یک گز و پهنا
نیم گز چون بشگافته از ان دانهای شیرین زعفرانی رنگ بر می آید درخت بسیار
دارد و باغستان پیچیده درخت او بسان درخت چارمغز لیکن قدری بالیده تر
و برگ بزرگ تر صاحب داراشکوهی همچنین نوشته اما راقم درخت چارمغز مشاهده نکرده است
لیکن درخت کتھل زیاده از درخت بڑھل است و برگ کتھل از برگ او خورد
گل او میوه مانند و بو خوش دارد و خام ... و جزان پرسازند رسیده ان واقع
فساد صفرا و باده مقوی اعضا ... و دافع رکت پت و ... بلغم و قابض بود و ... نافع
است و منی افزاید و تشنگی دفع نماید و تخم ... زحمت و شیرین بود و زیاده کند و خوردن

۱۴۵

بحش آب سرد زیاده میشود و از
از نوشیدن آب بسیار گرم و بطارت
... بعد خوردن طعام
با وجود نوشیدن آب
بسیار هنگام استقلال
طبیعت ... میشود از قبیل ...

های تازه و ... غلیظ ... از خوردن اغذیه ... از خوردن ... صاحبان

باران در موسم گرما به آواز رعد بارد و بسکون هوا باشد و بعضی باران ایام سرما را ستوده اند و بجز آب چشمه و باران ها همه آبها از بون است چون آب برف و یخ و آب کاریز و آب چاه و آب نزد و آب راکد و آب معادن

سفید پوست بسیار سخت مدور چون او را در آب تر نمایند نرم میشود و پوست او را دور کرده از مغز آن ریزه ریزه بکنند بعد از آن بکوبند در معاجین و سفوف استعمال نمایند بدن را قوت بخشد و علتهای بادی دور نماید و موی سفید سیاه نماید و مداومت خوردن او بسیار گرم و باعث رعشه نوشته اند و سمیت دارد و مداوای او قی نمودن شیر تازه و روغن بادام خوردن است و شود با چرب و اطبا با روغن گل بر کلف و قوبا و عرق النسا طلا کنند سودمند بود و صاحب دارا شکوهی در قولنج مجرب و اسهال و مزاج او نزد راقم هم گرم است چون سمیت دارد اولی عدم استعمال اگر عند الضرورت با مصلحات دوا او قوت مسکه نیز مستعمل میشود بشرط موافقت مزاج فایده عظیم مینماید چنانچه دوستی داشتم که بمرض نزله و برودت دماغ مبتلا شده و با وجود استعمال افیون معاجین کبار مرض زایل نمیشد لاچار دوای مذکور بطریق بدرقه گاهی تنها گاهی با افیون گاهی با ادویه دیگر مناسبه مرض شروع نمود عارضه زایل گردید و حرارت در مزاج بظهور رسید **کچری** بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی شیرین و گرم و سبک ملین و مشتهی طعام و صفرا افزا و اسم هندوی است با اضافه هاء عوض یای تحتانی نیز آمده و فواید آنچه نزد راقم تحقیق گردید در بهوپت نوشته است و نیز کچری اسم میوه پاره ایست که اکثر در زراعت میباشد مشابه به کندوری تیز و تلخ و هاضم و مشتهی طعام و نزد راقم گرم است و نیز او را دو حصه نموده خشک میکنند و در روغن آن را بریان کرده و نمک زده میخورند بسیار لذیذ میشود و در افعال قوی و نیز تازه او را نیز میخورند و چون در گوشت بیاندازند باعث زود پخته شدن او است و در اکثر سفوفهای هندی هاضم و مقوی معده داخل است **کچور** بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و رای مهمله و کرچور بعوض رای آخر را بعد از کاف هم می آید سه قسم بود یکی را کچور که چاک بیند و کچور نیز و دویم را کچور بزرگ نر کچور گویند و از مطلق او مراد کچور ماده است سوم را ابهو کچری گویند و آن عبارت از زرنباد است هر سه کچور در خواص نزدیک اند لیکن کچور و کچری خوشبوتر بود و از دو می

خواه روی در آب مطلقاً خواه جید باشد و ایضاً برف و یخ را ... کنند مضایقه ندارد و درین ... لیکن اگر ظرف برف ... باید آب بسخت ... برف را قطعاً

میشود و چون می‌رباند باز سبز گردد و از باغبانان که دریافت کرده شد انکار اینمعنی نمودند و مشاهده هم نیامده است کتهه نام ثمر اوست بفتح کاف و تشدید تاء فوقانی و ها‌ء هوز و چنانکه مذکور شد نزد یک هم اند والله اعلم بالصواب کروندا بفتح کاف و راء مهمله و سکون واو و خفاء نون و دال مهمله و الف و با ضافه کاف ثانی ساکن پس از کاف اول نیز آمده یعنی گکروندا و کرمردی نیز گویند بفتح کاف و راء مهمله و میم و سکون راء مهمله و کسر دال مهمله و یاء تحتانی و مسمی است و کرنشن مهمل است بکسر کاف و راء مهمله و شین معجمه و سکون نون و فتح باء فارسی و ها و سکون لام که مشهور کروندی است عوض الف یاء تحتانی در اسم اول قسم اول سرخ و سفید و قسم دوم سفید و سیاه و چون قسم دوم مشابهت برنگ کرشن که سیاه بوده است لهذا باین اسم مسمی گشته کلش بان جهی خام هر دو ترش و گرم و گران محدث پت بلغم و رسیده آن شیرین و ترشی کم دارد و سبک و مشتهی طعام و دافع فساد باد و صفرا و خشک انرا اگر بآب وارند خاصیت خام دهد کریل بفتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و لام و عوض لام راء مهمله نیز آمده است یعنی کریر درختی است که برگ ندارد و شاخهاء او از بیخ او برآید و بسیار دارد و طول و بقدر درخت کنار و کم و زیاده از ان گل شبیه برگ خورد دارد و فراوان اشگفد و چون تازه میخورند ثمر او را از و آچار نیز میسازند در میان آب نمک و روغن سیاه و ثمر او اول سبز و بعد ازان سرخ گردد و چون برباند سیاه گردد و لقدر کروندا کم و زیاده از ان میشود و مدور بود و خوش نما شود تلخ و تیز و گرم و ملین و دافع فساد بلغم و باد و دامیل و شبورد آماس اعضاء و فساد زهر و بواسیر گل وی دافع بلغم و صفرا و والد ماجد آچار ثمر او را مر ضا که امراض بارد داشتند مثل فالج و استرخاء ابتداء بخوردن اچار درستی بسیار مینمودند و اجازت میدادند و میفرمودند که بسبب گرمی اصلاح مقویات اعصاب کسیر مینماید و همچنین با تخم ریخ کبر کرهری بفتح کاف و راء مهمله و سکون ها و کسر راء

انداختن و همچنین خوردن برف و یخ و نوشیدن آب برف و یخ گداخته ممنوع است اما احکام چاهها بحسب مکان و صرف مختلف است و افضل‌ترین آب چاه آنست که بسیار شیرین و سبک و زود هاضم تر باشد و صرف بیشتر شود و چاه ...

مهمله و سکون یای تحتانی عوض های تحتانی و عوض رای مهمله ثانی لام یعنی کریلی مشهور است

میوه هندیست تابستانی دانه میباشد سیاه رنگ براق املس دراز مثل جمال گوشه وار و اندکی

باریک وانه درون مغزش سفید او ابمراه نمک و فلفل بو داده میخورند بسیار بالذت و مقوی باه و

مغلظ منی و قابض شکم و روانست را تمام است کرهنگ بفتح کاف و را مهمله و سکون

و فتح رای مهمله و خفای نون و سکون کاف فارسی درکهیا بفتح کاف سکون رای مهمله و فتح میم

کاف و خفای ها و الف اسم کرکست کرشن دهان بکسر کاف و رای مهمله و سکون

شین معجمه و فتح نون و دال مهمله و خفای ها و الف و نون ثانی قسمی از برنج است و بخاصیت بمطابق

ساتهی کروانک بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح واو و الف و فتح نون و سکون کاف طایر یست

اصهب رنگ معروف گوشتش با مزه میشود و برلب دریا هم میباشد و در صحراهم لیکن در بای کلان

و در بر صحرا نیست کلر کرا بفتح کاف سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و رای مهمله ثانی و الف بقدر قرا

مشهور است طاریست مانا برنگ کلنگ و اندکی ازان کوچک و پایها و از چشمها بسیار سرخ

و متصل هر دو گوش موهای سفید و از گردن موهای سیاه پیش سینه او بیران دارد و در موسم گذر

کلنگ از ولایات سرد سیری می آید گوشتش مسمن بدن و باهی و مقوی اعضاست کرنجوا

بفتح کاف و رای مهمله و خفای نون و ضم جیم مشدد و فتح واو و الف و قسمی است از کرنجی بیای

تحتانی عوض واو و الف کرنجکا نیز بعوض واو کاف کرنجن نیز به نون عوض واو

و الف آید تخم درختی براق صاف بعضی سفید قلیلی سرخی آمیخته یعنی فاختی و بعضی سیاه خاکستری

رنگ سیاه سفید بر گنده بقدر بادام و زیاده ازان بعضی برابر بلوط خورد و چون حرکت

دهند صدائی از وشال بادام بظهور رسد در جوف او مغز سفید مثل کهانه برآید و درخت او

بقد آدم و کم زیاده ازان و شاخها باریک از تنه برآید مثل جهار شود و در میان پهلی ها

ستون بند و آب نستان

و آب علف زار

ند سپوش است و آب

معدن طلا و نقره

تفریح دل و تقویت

روحها و آب کاریز

تقویت اعضا اندازد

و تقویت اعضا و ازاله

سکم و تطلیب و

ممال و منع اسهال معدی و

تحریک قوت جماع میکند

و آب طلا و نقره و آهن اگر

سرد و سکرات و حرارت و آب

خالص است بکند تا قوت

این است در دارد و حکم این

این اشیا مثل آب معادن

آب و منفعت و آب

این اشیا باشد و آب

این است کانها به تند ستان

151

از آب چشمه و باران

بهتر نیست لیکن بجهت

خوب است و در او مست نوشیدن

آب کانهای مذکوره جایز نیست

چه همه اینها معادن

طلا و نقره و

باشد تنگی بول

خاصه که نوشیدن اینها

واقع شود و چون همه معادن

سوای معدن طلا و نقره

و آهن زبون است

آب ایشان زبون

و دیگر معادن خوب است

اما آب نوشادری اسهال

میکند خواه بنوشند

و خواه درآن نشینند

و خواه بر آن حقنه نمایند

وان بهترین اقسام اوست و طریق پختن او بسیار است لیکن همراه پیاز پخته شود در لذت و تقویت باه اقوی و آنچه بدون پیاز پخته شود در تقویت معده و سرعت هضم و جود و حرارت کمتر بظهور آرد کرکیور بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف تازی و ضم بای فارسی و سکون واو و رای مهمله اسم کپور است کرکنده بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف تازی و خفای نون و دال مهمله و های یعنی کنار خورد و تر و گران است و شیرین دافع فساد صفرا و باد و مراد ازین جهربیری نیست بلکه قسم خورد بیر باغی است زیرا که جهربیری یعنی صحرائی ترش شیرین بود کرشن اگرا بکسر کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و سکون نون و فتح الف و کاف فارسی و سکون رای مهمله و الف اسم اگر سیاه کرکالو بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف و الف و ضم نون و واو اسم کدو است کرکتی بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم کلیست کرنی بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی این گل بیشتر در کوکن میشود و تیز و تلخ و گرم بود و صفرا و بلغم و نفخ معده و کرم شکم دفع نماید کرا گوند بضم کاف و فتح رای مهمله و الف و ضم کاف فارسی و سکون واو و خفای نون و سکون دال مهمله اسم کتیرا است و گذشت کرشن جوبها بکسر کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و نون و ضم جیم و سکون واو و تای فوقانی و خفای ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است گل ایل سیاه یا شیره یا گرگ کرکپهل بفتح کاف و سکون رای مهمله و کاف تازی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم بهیره است کریه بفتح کاف و رای مهمله و تشدید بای موحده و فتح آن و سکون ها اسم بیل است کراتتا بفتح کاف و رای مهمله و الف و سکون نون و تای فوقانی و الف اسم برهتا است کرشن برتا بکسر کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و نون و بای موحده مفتوحه و سکون رای مهمله و فتح تای فوقانی و الف اسم ماکهپرنی است

١٥٣

تحفت السبهال بعد آن قبض سے کند و خارش پیدا مبادا و اصلاح مضرت آن از خوردن بهرب و شیرین آن کرده است شستن بدن از آب مشعور ازاله خارش و قوبا و تحلیل خون بسته زیر جلد و قتل قمل و نفع باامراض عصبیه چون رعشه و فالج و استسقا و از خواص آن

کرشن سار بالفتح سین مهمله والف و فتح رای مهمله و بای موحده
الف کرشن مولی بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم قسم کالیکر
مول یعنی بیخ سیاه دارد و کرشن بمعنی سیاه است کراتک بکسر کاف و فتح رای مهمله و سکون
الف و فتح تای فوقانی و سکون کاف تازی اسم چرائتا است فصل الرای المهمله بیهند
کرارا بضم کاف و فتح رای هندی والف تلخ است و سرد و خشک مشتهی طعام و
دافع فساد صفرا و خون و بلغم و مفتح سده و دافع ماده خام و جذام و حابس اسهال
بواسیر و گل او تلخ و سرد و باه افزا و دافع فساد صفرا اسم درخت اندرجو است و اندرجو
ثمر اوست کالا کورا نیز گویند کرط بفتح کاف و سکون رای هندی تخم سفید زیره مشهور
در خاصه نزدیک تخم کتان است فصل السین المهمله کسوندی بفتح کاف و سکون سین
مهمله و واو مجهول و خفای نون و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی کسوندا نیز گویند با الف
عوض یای تحتانی اسم نهال هندیست شاخهای درخت او متصل از بیخ میباشد باریک
و گنده و از چهار طرف میروید و گنده او بقدر یا انگشت بود و درازی درخت او تا بقد
آدم دیده شد و چون برگ او را خوب مالیده بو بوید بوی بد دهد و پهلی یا دراز و بقدر
یک گز و زیاده از آن و از درون پهلی دانه می برآید مدور و خورد و شکل سماق و رنگ
کاوالی و برگش مشابه ببرگ کمرکسان یک کمرکس بعض انرا برابر این کی طویل و پهلی
دانست کلان او را کسوندا گویند و خورد را کسوندی در میان برگ هر دو هم تفاوت
است گرم و تر است بعضی معتدل نوشته اند اخلاط از دماغ فرود آرد و اگر با او بریان
کرده بخورد دوای زهر گزدم بود و اگر با او برگ آس کنند و به آرد گندم ساکو او ان بپزند
و با روغن کنجد بخورد دیکو دفع شود و اگر کسی موی بسر داده باشد تخم کسوندا یا گل یا برگ

و تلطیف اخلاط غلیظ و افساد خون سبب کند و مصلح آن سکنجبین و عسل و جوشانده آن است و آب کدر و غلیظ شد و سنگ پیدا سازد و از اینجاست که بعد نوشیدن آب کدر خوردن مدرات واجب است اما کسی که بسبب ضعف معده عارض اسهال داشته

بعضی معصفر گویند شیرین و بسیار گرم و خشک سبب صفرا انگیز و دافع فساد خون و بلغم و سودا و بول

کستوری بفتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی بفارسی مشک گویند تلخ و گرم است و گران و مبهی و مانع سردی و فساد باد و بلغم و جالب حیض و دافع آماس اعضا و بوی دهن و بطلان حس شامه و قسمی است که از آن تا کستوری گویند در مبحث لام بیاید

کسنبا بضم کاف و کسر سین مهمله و سکون نون و کسر سین مهمله ثانی و بای فارسی و الف قسمی از وشبو است

کسیمن بفتح کاف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و سین مهمله ثانی قسمی از زراج است و سرد بود و باصره را روشن سازد و بدن را نورانی کند و زهر بیش و کرم معده دفع نماید هیر الکیس قسم جیپا دوست

فصل الشین المعجمه

کشت بضم کاف و سکون شین معجمه و تاء هندی اسم کوز است

فصل الکاف العربی

ککورا بفتح کاف اول و ضم ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف ثمر رستنی هندیست از کریلا خورد و بر و موها بسیار و تخمها کثیر دارد و در خواص موافق کریلا است و بخصوصه دافع جوشیدگیها آغاز جوانی که از آن مهاسه گویند و دافع تپ کف و ناآرزوی طعام و قسمی از و بانجه ککورا است یعنی بار نمیگیرد و تلخ و دافع فساد زهر و جوشش ساری بیخ بانجه ککورا در زهر باد و تحلیل اورام غلیظ نافع است و بازهر گزندگانست و سرفه بعضی نوشته اند که کریله جنگلی است و این قول دور از صواب است زیرا که کریله جنگلی را راقم مشاهده کرده است چیزی غیر ککوره و مشابه بکریلا باغی است

ککراسینگی بفتح کاف و سکون کاف ثانی و راء مهمله مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و در میان هر دو کاف الف نیز آمده است یعنی کاکراسینگی کج میباشد اشاخ حیوان باریک سرخ تیره رنگ میان جا تلخ و درشت و گرم و مشتهی طعام و دافع خواق و بهق و مانع قی و تشنگی و دافع تپ و فساد بلغم و

تشنگی نفس و سرفه و آروغ کلّر بالضم کاف اول و سکون کاف ثانی و رای مهمله و الف
لبناسی دیگ گویند گرم و تر و گران و بهی و دافع فساد باد و مقوی و مولد منی و فزاینده بلغم و گو
دیاب بلغم زحمت دو خشک و گران و گوشت مرغ دریائی گرم و بهی بلغم افزا و چاج را
کلکری گویند باضافه یای تحتانی و راقم مرغ صحرای را دیده است که در سرعت حرکت و پریدن
خوشنمای زاید از خانگی خشکی در گوشت او یعنی صحرای افزون کلکری بفتح کاف اول
و سکون کاف ثانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی خاصش شیرین سرد و گران مقوی دل
و قابض شکم و نزد راقم ملین و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا کلرونده بضم کاف اول علی التحقیق
و مشهور بفتح آن و سکون کاف ثانی و فتح رای مهمله و سکون واو و خفای نون و دال مهمله و ها
در عرف گروندا که بالا مذکور شده نیز باین اسم میخوانند و بالجمله نهال او بقدر نیم گز و از
گره نهایت یک گز و برگش شبیه برگ تنباکو لیکن از و کوچک تر و بوی بد دارد خصوص اگر برگ
او را در دست مالیده ببویند زیر دیوارها و در خرابها و میدان موسم برشکال میروید
تیز و تلخ و دافع تپ دق و خون و بلغم و چون آب برگ او را کوفته برگیرند و آن بمقعد
اطفال بچکانند کرم های خورد که باعث اذیت اطفال میگردند بمیرند و عزیزی میگفت که
اگر سه قطره از آن آب در گوش راست و سه قطره از آن گوش چپ صاحب تپ گریا و سر باد از نو
بود به انداز دو نفع نماید کوکر چهندی نیز گویند از برای آنکه کلب چون این را بخورد قی کند باین
اسم مسمی گردید کوکر بهنگره هم گویند قسمی از بهنگره است که بر کنار مزابل بروید **فصل اللام**
کلهار بفتح کاف و لام مشدد و خفای ها و الف و رای مهمله کنول صد برگ است که در آب
قلیل العمق پیدا شود و بوی کم دارد سرد و خشک گران و قابض شکم و سینه و زردی
گل وی که از اکسیر گویند بکسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله و

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۵۷

نیز گویند سرد و قابض شکم و دافع بواسیر خونی و فساد بلغم و صفرا و تخم که معروف است به کول
گٹہ تابستانی شیرین سرد و گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و فزاینده بلغم
و باد و راقم اوراق در بیماری تشنگی که با طفال در گرما عارض میشود تجربه نموده که در ظرف خوردن
آب اطفال تخم با متعدد در انداخته همان آب به اطفال داده شد نفع کلی میسر ساند و نیز سبزی
اوراکه در میان دانه او میباشد در آب سائیده طفل را بدهند اثر سموم و اطلاق شکم و تشنگی
برطرف سازد و در ادویه قلاع نیز مستعمل است و نال یعنی ساق گل او و ساروک یعنی بیخ او
و مرنال یعنی ریشهای بیخ او هر سه شیرین سرد و خشک و تبهی قابض شکم و دافع صفرا و خون
و سوزش اعضا و گل کول دو گونه بود یکی بهنگام تابش آفتاب بشگفد و بهر سو که خرامش
کند رو بدان جانب آرد و بشام غنچه شود شقایق مانند سفید سرخی مایل و برگهاء او از سی
کمتر نباشد و درونه او زرد مخروطی شکل که قاعده بالا دارد و تخمها میوه اوست شیرین بود
و سرد و برافروزنده رنگ رو و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا و
جذام و آبله و فساد زهر و جوشیدگی ساری و دیگر چهار برگ سفید که در فروغ ماه بشگفد
و بدستور بگردد و لیکن غنچه نشود و کول سرخ و کول نیل و اگر درین اندک سفیدی بود آنرا
کمود و کمودنی گویند یعنی گل خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این خاصیت فروتر از
کول سفید گل است و کول نیلی را نیلوفر گویند کلنبک بفتح کاف و لام و خفاء
نون و فتح باء موحده و سکون کاف ثانی درختی است گران وزن از جهة سرآباد
و زیر آباد آورند برخی عود خام هند از ند سائیده او سفید تیره بود در خوشبوئی ... نیز
و دافع کلف است و در خاصیت مطابق رکتچندن است و مشهور بیلا کبیر است و نیز اطلاق
این لفظ بعضی اقسام لیمو هم میکنند کلهاری بفتح کاف و سکون لام و فتح هاء

بذات اوست و ظهور ای ... الافلاک مخصوص
آنکه لعلی خلق عظیم صفتی است از صفات او که صلی الله علیه
و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد
میگوید عاصی پر معاصی
غلام محمد بن حکیم محمد صادق علیخان
بن اشرف الحکماء حکیم
محمد شریف خان که چون منافع
حکمت عملیه در معاش و معاد
اظهر من الشمس و ابین من الامس

وسکون یای تحتانی اسم لانگلی است کلیجن بضم کاف وکسر لام وسکون یای تحتانی وفتح
جیم وسکون نون بهترش سرخ رنگ وسطبر گره است گرم وخشک در دوم مصلح معده و
دافع قولنج و درد گرده و هاضم طعام ودافع عرق النساء وحابس بول ودافع صرع وصداع
سرد ومحرک باه وباهر تحلیل بلغم افق وهرگاه قدری در دهن گذارند ازالهٔ الصوت نماید
وآواز گلو صاف کند وتقویت باه نماید واگر یکدرم ازو سوده در شیر گاو انداخته تا شتا
بنوشند بسیار در باه افزاید ومقوی اعضاء باطنی ومضر بدل ومصلح آن کتیرا وچیرها
چرب کلتهی بضم کاف سکون لام وکسر تاء فوقانی وهاء هندی ویای تحتانی ساکن
چکرک نیز گویند دانه ایست سیاه براق وبعضی مایل بسفیدی شبیه تخم کتان واز وبزرگتر
مایل بتبدو ویرو شیرین هنگام هضم تلخ وزمخت وگرم وسبک محدث صفرا وسوزش معده
وحابس عرق ودافع فساد زهر وسرفه وفساد بلغم وباد وفواق وکرم شکم وشکننده سنگ مثانه
ونفخ ومدر ودافع درد شکم وتشنگی ومضعف نور چشم ومقلل منی وقسمی از وصحرای است
سرد ودافع امراض چشم وفساد زهر بفارسی ماش هندی وبعربی حب لقلق گویند کلنبا
بضم کاف وفتح لام وسکون نون وفتح تاء فوقانی والف قسمی از ستاور است کلنگ بضم
کاف وفتح لام وسکون نون وکاف فارسی اسم کونج است وبفتح کاف وکسر لام وباضافه
الف بعد کاف نیز یعنی کالنک اسم تربوز است کلنگره بضم کاف وفتح لام واخفاء
نون وفتح کاف فارسی وفتح راء مهمله وسکون ها نیز اسم تربوز است کلونجی بفتح کاف
ولام وسکون واو واخفاء نون وکسر جیم وسکون یای تحتانی اسم سیاه دانه ایست در
تحلیل ریاح ونفخ شکم ... رفع قبض بتجربه رسیده کالی فرن بفتح کاف ولام الف وفتح فاو
سکون راء مهمله اسم ادنا است کلدرم بفتح کاف وکسر لام وتشدید دال مهمله وضم ان

و سکون رای مهمله و میم ساکنه اسم شهره است کلسی بفتح کاف و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی اسم پرشت پرنی است کلیس بفتح کاف و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله اسم کالیس است

فصل المیم کمود بضم کاف و میم و واو مجهول و سکون دال مهمله گول سرخ و نیلی اگر در ان اندک سفیدی بود انرا باین نام خوانند کمودنی بضم کاف و میم و واو و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی یعنی گل کنول خورد که در فروغ ماهتاب شگفد این در خاصیت فروتر از کول سفید گل و کول نیلی را نیلوفر گویند کمرک بفتح کاف و سکون میم و فتح رای مهمله و سکون کاف ثانی کرمرک باضافه رای مهمله بعد از کاف و میم بعد از رای مهمله آمده است و باضافه ها و الف بر لغت اول و تقدیم و تاخیر را هم آمده یعنی کرکهار درخت زاید از درخت بیری یعنی کنار اندکی و بعضے مثل آن و برگش مانند و لیکن اندکی کلان او از برگ سنگتره بعضی قیصر و املس و سبز و باریک مشهور خیاره دار مخصوص زمستانیست وافشرده از و بسیار تحفه درست میشود دافع صفرا و سرد و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و بزبان ترقیدگی میرساند و مصلح آن خوردن او همراه چونه و نمک کمونی بفتح کاف و ضم میم و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم عنب الثعلب است

فصل النون کبهانس بفتح کاف خفای نون و فتح بای موحده و خفای ها و الف و سین مهمله شیرین و گرم و گران و باد انگیز و دافع فساد صفرا و خون و قبض شکم و تپ قولنج و ثمر او گران و مقوی و بالاینده موی سر و مولد منی و دافع فساد باد و صفرا و دق و تشنگی و خون فاسد و ادرار بول و از جمله رسایین است کبهاری بیاز دیاد یای تحتانی در آخر نیز آمده است بعوض الف در لغت اول یای تحتانی آمده است یعنی کبهیر کنجلک بکسر کاف و سکون نون

باشند بهتر است از آنکه مردگان که در آن دفینه کنند

فصل دوم در بیان حال سکر یعنی مستی چنانکه شراب و لیموباشد عفت و حکمت از آنجا گریزان است مستی بر طرف سازد عقل است ارسطو فرموده که اسراف کرده در آشامیدن شراب پس او زبون ترین مردمان است از روی بخشش ابرو

بفتح جیم و سکون لام و کاف اسم زردی که میان گل کول میشود از الکیسر گویند کمولا
بفتح کاف و خفاء نون و واو مجهول و لام الف در افعال ضعیف از سنگتره و در اشیاء ذکر او مذکور
شد و چون ترشی درین بیاده تر باشد و شکستن سوره صفرا و مضرت سرفه و الات تنفس زیاده
کند بضم کاف و خفاء نون و دال مهمله یعنی گل رامی بیل بری سرد است و مسکن و
دافع فساد بلغم و صفرا و درد سر و فساد زهر و کنجد را هرگاه در گل رامی بیل بری در باغچی
پرورش نموده روغن بدستور مقرری بکشند بکمال لطافت و عطریت بر می آید مقوی
دل و دماغ بارد و نافع امراض بارد و راقم مزاج گل مذکور را گرم میداند و بدستور
روغن او را چون او را بابت لیمو و سرکه حل کرده بمالند بدستور روغن چنبیلی نافع بها
بدن و نسبت بروغن چنبیلی گرم لنکول بفتح کاف و سکون نون و ضم کاف
ثانی و واو مجهول و لام دانه ایست مشابه بفلفل دراز و کلان گرم است و مشتهی
طعام و دافع بیماری دل و فساد باد و بلغم کنتهک پهل بفتح کاف و سکون نون
و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کتهل
کنتهک خار را گویند و پهل ثمر را و چون ثمر خاردار نماید لهذا باین اسم مسمی گشته کندوری
بضم کاف و مشهور بفتح ان و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون
یاء تحتانی ثمر بلوطی شکل است مشابه به پلول از و کوچکتر و رنگش با سبزی است که بیار
میدواند و نان خورش است دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مقوی و مصلح
فربهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و بادانگیز و ممسک بیخ او تیز و دافع بلغم و زهر و نزد راقم
بارد و رطب ملین و مضعف معده و گویند چون او را اچار کنند جاذب بر اقوت دهد
و بر هضم یاری نماید کنیر بفتح کاف و کسر نون و یاء تحتانی و سکون راء مهمله و بنیز راء مهمله البعد

۱۶۱

از کاف می افزایند یعنی کرنیر دو قسم بود سفید او را کربیر گویند بعوض نون بای موحده
سرخش را کنت پهپ و رختش بقدر قد آدم و کم و زیاده از آن شاخها بسیار دارد و
از تنهٔ آن میروید و برگش بدرازی برگ بانس و از وکنده و سبز و رگهای باریک نمایان
گرم و سبک و دافع ضعف نور چشم و دافع جوششهای بدن و جذام و دبابیل و بثور و کرم شکم
و جرب و از سمیات است و نگاهداشتن گل آن را در خانه اهل هند سبب جنگ در آن خانه
میدانند و پوست کنیر در اطلیه و اضمده ضعف باه استعمال نموده شود گویند اسم [illegible]
نوشته اند کنبیل بفتح کاف و خفاء نون و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی
و لام آخر یا نیز اضافه میشود یعنی کنبیلا تلخ و مسهل گرم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون
و شکننده سنگ مثانه و قاتل کرم شکم و دافع باد گوله و استسقاء و دبابیل و برگ
سبز او سرد و قابض معده اسم ججبیل است کنکم بضم کاف و سکون نون و ضم کاف
ثانی و سکون میم اسم زعفران است کندبر بفتح کاف و خفاء نون و کسر دال هندی
و سکون رای مهمله و بدال مهمله عوض دال هندی و اضافه های خفی یعنی کندهر نیز
اسم چورائی است در جیم فارسی گذشت کنتاهی بفتح کاف و سکون نون و
فتح تای فوقانی هندی و [illegible] و کسر [illegible] و سکون یای تحتانی اسم کتاهی است کندر بضم کاف و خفاء نون و ضم
دال مهمله و سکون رای مهمله و بعضی واو نیز اضافه نموده کندرو نامند و نیز کاف بجای واو
افزوده کندرک خوانند بعربی نیز کندر گویند و آن صمغ است شبیه به مصطکی لیکن او سرخ رنگ
و گویند که از طرف یمن خیزد و لبان نیز اسم وی است و دافع فساد بلغم و تپ حابس
عرق و مقوی باه و معده و دماغ و مثانه است کنوچا بفتح کاف و نون و سکون واو
و فتح جیم و الف اسم مرو است کندلی بضم کاف و سکون نون و فتح دال هندی و

۱۶۲

وسکون لام وکسر نون وسکون یای تحتانی اسم گلوی است باین اسم بان جهت می نامند کریانرا حلقه ها بر خود پیچیده بود کنبهکا بفتح کاف وخفای نون وسکون بای موحده وخفای ها وسکون یای تحتانی وفتح کاف والف اسم ارنی است کنتهل بفتح کاف وسکون نون وضم تای فوقانی هندی وفتح بای فارسی وخفای ها وسکون لام اسم خارخسک است وکنتهل را نیز گویند کنتکاری بفتح کاف وسکون نون وفتح تای فوقانی هندی وکاف والف وکسر رای مهمله وسکون یای تحتانی کتایی خورد را گویند وبعوض رای مهمله یا لام وکاف والف نیز آمده یعنی کنتکا لکا و کنتلی هم آمده است وبعوض الف ورای مهمله نون ویای تحتانی کنکی بفتح کاف وخفای نون وفتح کاف وخفای ها وسکون یای تحتانی اسم نهال هندیست ورا از قد آدم هم میشود واز کم وزیاده برگش مدور و املس بود که از خورد وکلان بود وبرگ درخت کلان از خورد وکلان وغنچه او خیاره دار واز درون او تخمها ریزه بسیار بر آید بهمه انواع نفع نماید فصل الواو کوبدار بضم کاف و واو مجهول وکسر بای موحده ودال مهمله والف وسکون رای مهمله اسم کچنار است کولکته بفتح کاف و واو وسکون لام وفتح کاف فارسی وتای فوقانی هندی والف وعوض الف های وقفی نیز آمده اسم تخم کول است کول بفتح کاف و واو وسکون لام اسم کلهار است کوجا بضم کاف وسکون واو وفتح جیم والف که او را سیوتی گویند یعنی گل کوزه در پیکر گل سرخ است وبوته بزرگ وبرگ او انبوه تر شود ومیانه زردی خورد وعبیرهایه از وسازند و گلابه کشند وسیوتی گلی است که او را افغانان اسپین گویند وقسم دیگر سرخ که مراد از گل سرخ است هر دو گل سرد وسبک ومبهی ودافع فساد اخلاط ثلثه وخون ومقوی دل وقابض شکم وبرافروزنده رنگ وروراقم سفید را در تقویت دل از سرخ زیاده میداند گلقند سفید وعرق او در خفقان اکثر استعمال کرده شود

۱۶۳

مرگ فضیلت مرگ همین بس است که باعث نقلست از عالم خوار وذلت بعالم عزت واز عالم فنا بعالم بقا واز عالم جهل بعالم عقل ودانائی بعالم تعب بعالم سرور واز ینجاست که عاقل مرگ را بر زندگانی ترجیح میدهد مرگ حق است ومکروه میدارد آنرا اگر زندگی بسیار شده باشد جور وستم او وکم باشد عدالتش زندگی بطالت گزرانیدن دشوارتر از مرگ است

کوتهر بفتح کاف و سکون واو و خفای نون و ها مشهور ارجن رو که است کوه و بفتح کاف و ضم
همزه و واو و یای و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر کثیر الوجود گرم است و دافع پرسیو و ناصور
و فساد زهر و کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و مسهل و دافع فساد باد
کودو بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو غله مشهور است و باقین اکثر از و غذا
میکنند گران است و مقوی کوچ بکاف مضموم و مد آن و سکون واو و خفای نون و جیم
کلنک است گوشت دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بدون جیم قار
دوای هندیست اگر پهلی او به بدن برسد خارش عظیم در وی پیدا شود و چون بفضله گاو و آب سرد
بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه به تخم لوبیا بود و از دو کلان و براق مایل بسیاهی
و صلب چون سر تخم کوچ تراشیده بر نیش عقرب بگذارند بچسپد و زهر او بجذب بکشد و چون تمام کشید
خود بخود از تخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود و شیرین بود و منی بیفزاید
و امساک کند و غلظت منی بیفزاید و خون که با صفرا آمیخته بود دفع سازد و ریش کهن را زایل گرداند
و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و با اضافه ها در آخر یعنی کوچه نیز آمده و
کانجکوری نیز آمده کوددی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای
تحتانی که بفارسی خرچهره گویند تیز و شیرین سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دافع
امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش دمند بجهت خشک کردن قروح آن
تجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت قضیب که بسبب آتشک بهم رسیده با ادویه
مناسبه که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید کوال بفتح کاف و واو و الف
و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند کلاغ نیز بعربی غراب
گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است کوکر بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و رای مهمله

مرگ از ان بهتر که بیاز منی بچه
خود بیاشی مردن و مال بدشمنان
گذاشتن بهتر از زیستن و محتاج بدوستان
شدن مردن از سه کس بهتر است از
مالداری که محتاج شود و از عزیزی که ذلیل
گردد و از علمی که جاهل برو مسلط شود
سقراط فرموده در عجم از کسیکه وا اندوه
نشناسد فنا و زوال را و بیا چگونه باشی
او را و غافل میگرداند از چیزی که زوال
و فنا را بران راه نیست

گوشتش گرم وگران نیز دافع باد وامراض چشم وصاف کننده آواز گلو است بفارسی بانگ
گویند کوکلا بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف تازی و لام و الف طایریست که در هنگام
بهار بانگ کند و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها آرد و قابض شکم و مقوی چشم و دافع فساد باد و بلغم
کواڈوری بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر رای هندی
و سکون یای تحتانی بعربی حب النیل است کوٹه بضم کاف و سکون واو و فتح تای فوقانی هندی
و های هندی شیرین و تلخ و تیز و گرم و سبک است و مسهل و دافع سرخ باد و جوشیدگیها و سرفه
و جذام و فساد بلغم و باد است کوکهاند بضم کاف و سکون واو و کاف تازی ساکن و خفای ها و
فتح میم والف و سکون نون و دال هندی اسم چیزیست و متقرا آنرا کوکهاند نارس خوانند
بفتح نون و الف و فتح رای مهمله و سکون سین مهمله کوساٹکی بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله
و الف و کسر تای فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم توریست کوکرچهند
بضم کاف و واو و فتح کاف تازی و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون نون و کسر
دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی اسم گلرونده است کوکربهنگره بضم کاف و واو و فتح
کاف تازی و سکون رای مهمله و فتح بای موحده و خفای ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و رای
مهمله و ها اسم گلرونده و قسمی از بهنگره است کویلاس بضم کاف و واو مجهول و کسر یای تحتانی و
لام الف و سین مهمله و آن نبت کوشید کول سنیب بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله
و یای مجهول و خفای نون و بای موحده قسمی از سنیب است و این را کرشن پهلا نیز گویند کویل
بضم کاف و سکون واو و فتح یای تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم برشکال
و وقت گل کردن انبه بشور می آید و آواز عاشقانه می نماید کولی کاند بضم کاف
و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح کاف و الف و خفای نون و دال مهمله مفتوحه

کوتر بفتح کاف و سکون واو و خفای نون و ها مشهور ارجن که است کوه و بفتح کاف و ضم
همزه و الف و یای و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر الوجود گرم است و دافع پیسی و تا
و فساد زهر و کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و مسهل و دافع فساد باد
کوود و بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو غله مشهور است و باقلین اکثر از وغذا
میکنند گران است و مقوی کوچ بکاف مضموم و مد آن و سکون واو و خفای نون و جیم
کلنک است گوشت او دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بلدن و بجیم فارسی
دواییست اگر پهلی او به بدن رسد خارش عظیم در وی پیدا شود و چون بفضله گاو و آب سرد
بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه بتخم لوبیا بود و از وی کلان و براق مایل بسیاهی
و صلب چون سر تخم کوچ تراشیده بریش عقرب گذارند چسپد و زهر او بخود بکشد و چون تمام کشید
خود بخود از تخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود و شیرین بود و منی بیفزاید
و امساک کند و غلظت منی بنماید و خون که با صفرا آمیخته بود دفع سازد و ریش کهن را زایل گرداند
و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و با اضافه یا در آخر یعنی کوچچه نیز آمده و
کانچکوری نیز آمده کودی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای
تحتانی که بفارسی خرزهره گویند تیز و شیرین سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دافع
امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش و مند بجهت خشک کردن قروح ان
تجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت و تقلیب کیا ایلک بجهت سیده با یاد دیده
مناسبه که نسخه ان در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید کوال بفتح کاف و واو و الف
و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند کلاغ نیز بعربی غراب
گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است کوکر بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و رای مهمله

۱۶۴

گوشتش گرم و گران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است بفارسی سار
گویند **کوکلا** بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایریست که در هنگام
بهار بنالد و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها آرد و فایض سلم و مقوی چشم و دافع فساد باد و بلغم
کواڈوری بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر راء هندی
و سکون یاء تحتانی بعربی حب النیل است **کوٹھ** بضم کاف و سکون واو و فتح تاء فوقانی هندی
و هاء هندی شیرین و تلخ و تیز و گرم و سبک است و مسهل و دافع سرخ باده و بوشیا گیهاتر و سرفه
و جذام و فساد بلغم و باد است **کوکھاند** بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و خفاء هاء و
فتح میم و الف و سکون نون و دال هندی اسم پیٹھا است و متغیر از کوکھاند **نارس** خوانند
بفتح نون و الف و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله **کوساتکی** بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله
و الف و کسر تاء فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم توری است **کوکر چھندے**
بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون نون و کسر
دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی اسم گلرونده است **کوکر بھنگرہ** بضم کاف و واو و فتح
کاف ثانی و سکون راء مهمله و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و راء
مهمله و ها اسم گلرونده و قسمی از بهنگره است **کویلاس** بضم کاف و واو مجهول و کسر یاء تحتانی و
لام و الف و سین مهمله و آن سیب کوشد **کول سینب** بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله
و یاء مجهول و خفاء نون و باء موحده قسمی از سینب است و این را کرشن پھلا نیز گویند **کویل**
بضم کاف و سکون واو و فتح یاء تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم برشکال
و وقت گل کردن انبه بشورش می آید و آواز عاشقانه مینماید **کولی کاند** بضم کاف
و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و الف و خفاء نون و دال مهمله مفتوحه

بن جمع زملان و ثمالات **کهوپرا** بضم کاف و سکون ها و خفاء واو و سکون بای فارسی و فتح رای مهمله و الف اسم غدنا یل است و خواص آن در نارجیل گذشت **کهتل** بضم کاف و سکون ها و فتح تای فوقانی و سکون لام و از اجوز القی نوشته اند چون بارباب ... بر دمل مالند ... در استعجیل نضج دهد **کهنگا** بفتح کاف و سکون ها و رای هندی و سکون نون و فتح کاف و الف اسم خار خسک است **کیرکا کولی** بکسر کاف و خفاء ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله و فتح کاف و الف و ضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم کیله است **کهنگانک** بضم کاف و خفاء ها و ضم کاف ثانی و تای فوقانی هندی و الف و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون کاف ثالث قسمی از برنج است و در خواص مثل اوست

فصل الیاء التحتانی

کیونبهری بکسر کاف و یای مجهول و فتح واو و خفاء نون و فتح بای موحده و خفاء ها و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی اسم انجیر دشتی است موافق بگولر است و خاصه دفع برص جمهور اطبای هند انجیر جنگلی را علی الخصوص بیخ از برای برص طلاء و اکلا مجرب نوشته اند و در مزاج آن اختلاف کرده اند بعضی گرم نوشته اند و بعضی سرد کیونبهری بخلاف یای نیز آمده است و مشهور **کنبهری** است بفتح کاف و سکون یای تحتانی مجهول و خفاء نون و بای موحده و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی **کیسو** بکسر کاف و یای مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو بیخ برگی یک به ناخن شیر ماند زیا به زردی در میان درخش لب بزرگ و صحر اصحرا الشگفد برنگ آتش اسم گل پلاس است و مشهور به ټیسو **کینیه** بفتح کاف و سکون یای تحتانی و خفاء نون و مشهور بحذف آن و فتح تای فوقانی و های هندی ثمر ش ترش هندیست بهی آسا و درخش کلان و خام ایساک قابض شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و رسیده او ترش و شیرین زمخت و گران قابض شکم و دافع تشنگی و فواق و فساد باد و صفرا و مصفی گلو و سورهضم و مقوی معده و دافع سنگریزی و بخار

وبهار که ملک و شهر پانیدی اند بسیار شود کیتکی بکسر کاف و یای مجهول و تای فوقانی و کسر

کاف تازی و سکون یای تحتانی قسمی از کیوره است سرن کیتکی قسمی از کیتکی است

صنوبر پیکر بر گچها دوازده و افزون بود بویش ملایم و خوشبو و نهال او شش هفت سال

گل دهد سرد و شیرین سرد و تلخ و تیز و سکت دافع فساد بلغم و عرق کیوره راقم هم استعمال کرده مفرح

دل و دماغ دریافته کیلا انچه بکسر کاف و یای مجهول و واو و الف و نون خفی و فتح جیم فارسی

و بای هندی شیرین گرم و گران مسهل و مولد منی و محرک دافع فساد باد و مسهل است اسم

کنگج نوشته اند و آن نوعی از کرفش ربست کیلا بکسر کاف یای مجهول و لام الف درخت

راست باشد بقدر نیزه و برگ آن سه سطر بیش نرم بر آید و بیاد و خته آسیبش اکثر کشیده ماند لیکن

دراز تر و فراخ تر و از میان او چیزی صنوبری شکل بر آید و آن غنچه او بود و برگ بر آلو دارد سرخ

رنگ و در سر خوشه هفتاد هشتاد کیلا بود و در پیکر بسیار خورد نزدیک پوست با سانی کشیده شود

و چند قسم بود و بهترین اقسام او خورد که انرا امرت بان گویند و هر سال دست واری از و کنده

قلم کنند و الا بادبار و عامه بسیار شد که کافور ازین پدید آید و این غلط و دیگر است و بیخ او سرد

و مقوی اعضاء قوی و دافع فساد صفرا و خون بلغم و برای سوزاک آب ساییده میخورند

نفع مینماید لیکن ضعف باه گویند می آورد و ثمر او شیرین و سرد و تر و گران نفاخ و بلغم افزا

و دافع فساد صفرا و خون و باد و سوزش سینه و ضربه و سقطه بعربی موز گویند و اهل هند

ثمر خام او را مثل گوشت و پی گوشت پخته میخورند و همچو شاخهای نرم او را نیز پخته میخورند

تولید منی و تقویت باه و دماغ بتجربه راقم رسیده است و مضعف معده است و ثقل دارد و مصلح

او دانه فیل است و اطبای یونان عسل و قند و زنجبیل عربی نوشته کیکر بکسر کاف و سکون

یای تحتانی و فتح کاف تازی و سکون را مهمله ببول است درختی است مشهور صحرایی خار دار

۱۷۱

برگ ریزه بسیار دارد و دو قسم نوشته اند یکی بزرگ و دویم خورد و نوراخار بسیار و کهنه را کم بود و
پوست در دهن داشتن سرفه را مفید بود و اگر برگ او را آس کرده بچشم نهند حرارت چشم برطرف
سازد و هر دو زمخت و گرم و تر و دافع سرفه و بلغم و علتهای بلغمی و انواع اسهال و اقسام بواسیر را
نافع بود و برگ نو رسته او چون در آب شب تر کرده صبح در همان آب سائیده بخورند برای
سوزاک و جرب مثانه بتجربه رسیده است و صمغ او و پوست بیخ او و پهلی او برای تقویت
باه و تغلیظ منی بتجربه رسیده است کیت بکسر کاف و سکون یای تحتانی و تای فوقانی
هندی و بعد از تای فوقانی هندی یای تحتانی نیز آمده است یعنی کیتهی رسیم آهن است شیرین
و تر و گرم بود و باد و کرم و درد شکم برطرف کند و سیلان منی و قولنج و اماس فتم ماست باب
الکاف الفارسی فصل الالف گاجر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون رای
مهمله بطعم شیرین و معتدل در سردی و گرمی و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع ریح و بواسیر و سنگ
و فساد بلغم و باه و فارسی گذر گویند و از مجربات راقم است بجهت خفقان چون او را در تنور بریان
نموده پوست باریک از او جدا کرده و خستهٔ بیرون انداخته دو پرکالا نموده شب زیر آسمان
بگذارند و صبح قدری بید مشک گلاب پاشیده تنها بخورند یا با قند سفید آمیخته تناول نمایند
و نیز او را کوفته آب او گرفته همراه گلاب و بید مشک بخورند بجهت خفقان و تقویت دل مجرب است و
همچنین است اگر عرق او را بکشند و دیگر فواید در کتب یونانی مذکور است گانگرگی
بفتح کاف فارسی و الف و خفای نون ساکنه و کاف فارسی ثانی و یای تحتانی مجهول و ضم
رای مهمله و کسر کاف فارسی ثالث و سکون یای تحتانی اسم گیکران است فصل الباء
الموحده گبر و الضم کاف فارسی و سکون بای موحده و فتح رای مهمله و سکون الف و لام و بعوض
واو یای تحتانی نیز آمده یعنی گبر بلا بعربی خشف گویند ... خواص آن از کتب یونانی

۱۷۲

تفصیل معلوم میشود **فصل الجیم گچ پیپل** بفتح کاف فارسی وسکون جیم وکسر بای فارسی وسکون یای تحتانی وفتح بای فارسی ثانی وسکون لام وباضافه یای تحتانی نیز آمده است یعنی گچ پیپلی ثمر چاپ است وبرچوب در بالیدگی چهار برابر فلفل دراز بهمان شکل باشد تلخ وگرم ومشتهی طعام وحابس اسهال ودافع جذام وتنگی نفس وامراض گلو وکرم شکم وفساد باد وبلغم وچاب در جیم فارسی گذشت **فصل الدال المهمله گدها** بفتح کاف فارسی وسکون دال مهمله وهاء والف یعنی خرکه اورا بهندی گدها گویند گوشت وی بطبخ شیرین هنگام هضم تلخ وسبک مقوی اعضا وفزاینده بلغم وصفرا **فصل الدال المهمله الهندی گڈهل** بضم کاف فارسی وسکون دال هندی وفتح ها وسکون لام چون گل لاله بر برگ بوته دو گزی وافزون وبرگش توت آسا ودو ساله گل دهد **فصل الراء المهمله گرام کند** بکسر کاف فارسی وفتح راء مهمله والف ومیم وفتح کاف وخفاء نون ودال مهمله اسم مشهول کند است **گرجن** بفتح کاف فارسی وراء مهمله وخفاء نون وفتح جیم وسکون نون قسمی از پیاز است وهم بر زردک هم بر گزر بجهة اطلاق این اسم آمده است **گر ٹر** بفتح کاف فارسی وضم راء مهمله اول وسکون راء هندی گوشتش دافع فساد صفرا وباد است وصاحب داراشکوهی مینویسید که او طایریست مانند عنقا که بجز نام شنیده نشد **فصل الراء المهمله الهندی گڑ** بضم کاف فارسی وسکون راء هندی نبطعم قدری شور وشیرین وسبک وملین ومشتهی طعام ومولد صفرا ومحدث سوزش اعضاء وکرم شکم ودافع فساد باد ومقوی اعضاء وبول براند ومقوی دل بفارسی قند سیاه گویند **گروچی** بضم کاف فارسی وراء هندی وسکون واو وکسر جیم فارسی وسکون یای تحتانی وبعوض یای تحتانی نون هم آمده گرچه مشهور گرچ بحذف واو ویا اسم گلوی است **فصل الکاف الفارسی گلگن ہول** بفتح هردو کاف فارسی

۱۷۳

وسکون نون و ضم دال مهمله و ها و سکون واو و لام اسم جنس است گنهی بهترین اقسام است
واو را با مصالح و نمک آغشته و در روغن بریان ساخته میخورند و فواید در لفظ گنهی گذشت
گگیرن بفتح کاف فارسی اول و کسر کاف فارسی دویم و سکون یای تحتانی و فتح رای مهمله و سکون
نون و بعض نون واو هم آمده است یعنی **گگیرو** و بعد از کاف اول الف و نون و بجای
نون کاف فارسی دویم یعنی گانگیر درخت آن بقدر یک گز میباشد و شاخها باریک دارد
و برگش مثل برگ تیے شکم براند و هنگام تشنگی ثقیل است باد و خون و تلخه دفع گرداند **فصل**
اللام **گلوی** بکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول ساکنه و یای تحتانی تلخ و شیرین و ترشست و
و هنگام هضم تیز و شیرین و گرم و سبک و قابض شکم و مقوی اعضا و مشتهی و دافع یرقان و
جذام و جوشیدگی و ترقیدگی اعضا و غثیان و تپ و فساد صفرا و برهمزدگی طبیعت و از جمله
رساین است و بعضی مزاج این سرد نوشته اند و نزد راقم مرکب القوی است از جهت نفع
او در امراض حاره و بارده و مجرب بقدر یکدام او ریزه تراشیده در آب انداخته و ظرف گلی
آب نارسیده کرده زیر آسمان گذاشته شیره او را صبح گرفته باصحاب حمیات مزمنه داده بسیار
نفع نموده هندیان در حمیات جوشانیده نیز استعمال میکنند همراه ادویه و تنها وست او را
راقم در ادویه سوزاک و تقویت معده و باه و غلظت منی استعمال نموده و مفید یافته و نیز
ست گلو و طباشیر مساوی گرفته از هر دو بقدر ماشه تا سه روز بجهت تپ لرزه داده شد
بسیار مجرب است کمتر در بردن لرزه سهو ما تخلف نموده مگر جائیکه ماده بسیار و غلیظ بسیار
باشد و بعضے دانه پیل هم درین ترکیب اضافه مینمایند و الد ماجد قرص از ترکیب اول
ساخته گاهی همراه قرص طباشیر ملین گاه همراه قرص گل با ادویه مناسبه در حمیات
مرکبه مزمنه استعمال میفرمودند و نیز تنها همراه کاسنی مروق و چکیده کاسنی استعمال نمود باید

و در سفوف قلعی برای سوزاک دیگر ترکیب که نسخ آن در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض
مرقوم است استعمال نموده بسیار نفع میکند و طریق برآوردن آن چنین است که بگیرند
گلوی و ریزه ریزه کوفته آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده خوب از دست
حل کرده بگذارند یک شبانروز بعد ازان آب بالائی دور ساخته سفید که ته نشین شده است
از انگیرند و خشک نمایند بهترین طریق همین است و طریق دیگر در میان کتب مذکوره نیز
مبین است گلوند بالکاف فارسی ضم لام و واو مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف اسم ثمر
مهوا است فصل النون گنهی بضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر باء موحده و خفاء
ها و سکون یاء تحتانی و مشهور بضم کاف تازی و خفاء ها و نون یعنی گنهی است نباتی
بوته او بیاره دارد و برگ و میوه مانند کنار از تیغ برآرند بعربی سمارغ نوشته اند گنیار
بفتح کاف فارسی و سکون نون و یاء تحتانی مفتوح و الف و راء مهمله نام گل هندی است مقوی
اعضاء و منقی معده از اخلاط بد و دافع جذام و دامیل و شور و فساد خون اماس اعضاء و محلل
اوساخ قروح گندرودبی بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون راء مهمله
و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی قسمی از کاه است سرد و سبک و
قابض شکم و دافع گرمی و سوزش اعضاء و تشنگی و فساد بلغم و خون صفراء و جذام و تپ و آهن را
نرم کند گنڈلون بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال هندی و ضم لام و سکون
واو و نون و در بحث نون بیاید گندهیل بفتح کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال
مهمله و هاء هندی و یاء تحتانی و سکون لام بعربی اذخر گویند و اکثر اذخر را مرچیاگند گویند و نزد
راقم همین صحیح است زیراکه چهره مرچیاگند و اذخر قریب است و گندهیل که مشهور است
گیاه است بقدر دو ربع و زیاده ازان و گلش خوشبو مگر آنکه گفته شود مرچیاگند و گندهیل

یک اند لیکن گندہ بیل را اذخر می گویند واللہ اعلم بالصواب بطعم زمخت و ہنگام ہضم تلخ
و گرم و دافع امراض گلو و بیماری دل و فساد صفرا و خون و بلغم و تنگی نفس و سرفہ و ست
گندہ بہروزہ بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مہملہ و سکون ہا و کسر بای موحدہ
و سکون ہا و ضم رای مہملہ و واو مجہول و فتح زای معجمہ و سکون ہا اسم بروزہ است و در بای موحدہ
گذشت گندیر بضم کاف فارسی و خفاء نون و ضم دال مہملہ و سکون رای مہملہ قسمی از لوبیا است
و در بحث لام بیاید گنجا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف اسم گنجا چپا است
گندہک بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مہملہ و خفاء ہا و مشہور بہ دولت ہا و سکون
کاف ہنگام ہضم تلخ و گرم و ملین و دافع جذام و امراض سپرز و فساد بلغم و باد و صفرا انگیز و از جملہ
رسایین است بعربی کبریت گویند و عرق گوگرد را راقم برای جرب و افسردہ استعمال نمودہ
مجرب یافتہ و برای تقویت معدہ نیز مفید و مضر بدندان است و ترش و بسیار تر بود و
خرمہرہ در و گداختہ شود و تیز آب است و یک قطرہ از و برای افسردہ یک فنجانہ کفایت میکند
و مقوی باہ ہم با وجود ترشی میدانند و بطریقی کہ راقم عرق بر می آرد اینست کہ بگیرند
پیالہ چینی و بر کنگرہ پشت او سہ سوراخ کنند و تار چینی بر و نصب نمودہ بخیری بیاویزند
و ہر سہ پایہ چراغی نصب بگذارند و در میان چراغ گندہک اندازند و دو سہ فتیلہ در و از
پنبہ کہ بگندہک سودہ آغشتہ باشند روشن سازند در ہر سہ پایہ چینی ظرف نیز بگذارند تا
بسطح پیالہ رسیدہ در ظرف پایین بچکد لیکن در مکانیکہ چراغ روشن نمایند محفوظ باشند تا اثر
ہوا باو نرسد و پارچہ از اثر دودش بوسیدہ میشود و چوب گندہک و روغن گندہک در
علاج الامراض و عجالہ نافعہ مرقوم است گندہکا بفتح کاف فارسی و خفاء نون و
سکون دال مہملہ و خفاء ہا و فتح کاف الف اسم مدک نی است یعنی دارندہ موی سر

۱۷۶

فصل الواو گورچنا بفتح کاف فارسی و واو مجهول و ضم راء مهمله و واو ثانی مجهول
و فتح جیم فارسی و نون الف و بعضی الف حذف نموده اند یعنی گورچنا حجریست زرد
رنگ که در کان نمک پیدا میشود و زحمت و سرد و باهر که باشد مغرز و مظفر بود دافع آسیب آفت جن و
پری و فساد خون و حافظ جنین از اسقاط ظاهرا اسم حجر البقر است گوردهن نیز گویند بفتح
کاف فارسی و واو و راء مهمله مجهول و فتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون گوماں بضم کاف فارسی
و سکون ها و واو و میم و الف و نون دوائیست شیرین و تر و گرم و خشک و گران و ملین
و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و یرقان و آماس اعضا و کرم شکم همین قدر صاحب دارالشکوه
نوشته لیکن کهومان که مشهور است باضافه ها بعد کاف نهال او در صحراها بسیار یافته
میشود و اقبار گز و زیاده از گز بود و در موسم برشگال بسیار شود و گلها بسیار دارد از
گل تورنگ و برابر یک گل تورنگ سرخ و این سبز و بعد خشک شدن مایل بسفیدی
بود و سوراخ باریک باریک در و پیدا شود بالجمله گلش مدور بود و فی الجمله حدبه دارد
گوبهی بضم کاف فارسی و واو مجهول و کسر باء موحده و خفاء ها و سکون یاء تحتانی سه قسم
بود قسمی که از و بسرطان می دهد برگش مشابه بسیرگ که نورسته باشد بود و بسیک
تا رض شکم و مقوی و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و پرمیوه و سرفه و دامیل و شوره و تپ و باد افزا
گوندها بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح ها و الف اسم پرشت پرنی است گوپاکهان
بفتح کاف فارسی و واو مجهول و راء مهمله و فتح باء موحده فارسی و الف و فتح کاف و خفاء ها
و الف و میم و نون قسمی از کهی است گورک بفتح کاف فارسی و واو مجهول و کسر راء
مهمله و کاف قسمی از او است گوه بضم کاف فارسی و واو مجهول و ها هندی گوشتش مقوی
و مبهی و فربهی آرد و دافع فساد صفرا و باد است و بعربی ضب و بفارسی سوسمار گویند

۱۷۷

دیگر پیش آید ستایش نماید طلب دنیا
خاص نیست از اندوه و قتیکه انسان
یافته است او را در طلب آن میکند و گاه
نگاهدارم که قوت نگردد و اگر چگونه
از نیکه قوت نخواهد شد یقین باشد
از برای غیر خواهد گذاشت پس از اندوه
است با همه حال طالب دنیا هیچ بینده

گورس بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله دوائی که بچوب بطریق
استحاره گرفته باشند و او ایلوت نیز گویند و نیز اطلاق لفظ گورس بر شیر و غیره مینمایند گوکهسر
بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح کاف خفاء ها و ضم راء مهمله و سکون واو دافع تشنگی
و تنگی نفس و سرفه و دشواری بول و شکننده سنگ مثانه و دافع امراض دل و فساد باد و بعربی حسک
بالحاء المهملة و بفارسی بالخاء المعجمة گویند بری و بستانی باشد نبات آن شبیه نبات ... و انه چهار
او منبسط بر روی زمین خاردار ثمرش صلیب سه پهلو خاردار و قسمی از وی کلان است انرا
گوکهرو و کهنی گویند و شربتی آورده که دافع غلبه اخلاط ثلثه است و آتش گرسنگی را بیفزاید و سیلان
بول و شکم را دور نماید و منی زیاده کند و فربه سازد و سرد و شیرین مقوی باه و بدن و جهت سیلان
منی و سوزاک و جهت مثانه سخت مفید است و بزبان سنسکرت گوچهر گویند بضم کاف فارسی
و واو مجهول و ضم جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون راء مهمله گوندنا بفتح کاف فارسی و
سکون واو و فتح دال مهمله و خفاء نون و تاء فوقانی و الف آن میگویند قسمی از سنبل کهار
است گورکه ککری بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف خفاء ها و
دو کاف اول مفتوح و ثانی ساکن و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم خیار زرگ است گوگل
بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم کاف فارسی ثانی و سکون لام شیرین گرم است و مسهل و مشتهی
طعام و مبهی و سمن و مجبر استخوان شکسته و محلل عقدها و گرهها و دافع فساد بلغم و باد و خون و میل
و شور و خنازیر و دافع پرمیو و جذام و سرخ باد و ضعیفی و لاغری بدن و دافع بسیار عرق و خوید
و آماس اعضاء و کهنه این بنهایت مهزل و از جمله سایر است بعربی مقل گویند و معجون گوگل
از حکیم فتح الله ... ناقعه و علاج الامراض مرقوم است برای فواید مجربه بکمال مرتبه مفید
است و قسمی از گوگل است که آنرا ابهینسا گوگل گویند گوندنی بضم کاف فارسی و سکون نون

واو و خفاء نون و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی از میوه‌ها مخصوص هند است
سرخ رنگ با یک پوست بقدر فالسه و اندکی زیاده از دو فالسه بود و دو دانه باشد مخروطی
ملین و مصلح بود و اقسام کرم معده دور کند و بسیار خوردن وی گویند غثیان می آرد خاصه اگر ناشتا
خورند شیرین سرد و نفاخ بود و برای سرفه مفید شود گولی بضم کاف فارسی و سکون واو
و کسر لام و سکون یاء تحتانی ترش و شیرین و سرد و دافع صفرا و حرارت و باد
و بلغم بود و شهی بیفزاید بعربی مرجان گویند گومید بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر میم و سکون
یاء تحتانی و دال مهمله و آخر کاف نیز اضافه کنند یعنی گومیدک نوعی از جواهر است ترش و
گرم و هاضم و اشتها آورنده بود و امراض ریحی دفع نماید و دیگر خاصیت مثل سنگ چندر کانت
است گورکپان بفتح کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف فارسی
دوم و فتح باء فارسی و الف و سکون نون اسم روئیدگی هندی که برگ بسیار ریزه دارد و بیاره خورد
بود و اند و نیز بزمین افتاده باشد گولر بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح لام و سکون راء مهمله درخت
کلان از درخت جامن نیک چک برگش مستطیل نوکدار پوست درختش سفید رنگ
و میوه آن بسیار مشهور است اندکی از انجیر زیاده و برابر انجیر یکه آنرا گجراتی گویند و رنگ
سرخ میشود و در اول تکون سبز و چون پخته او را بشکافند مثل پشه ها بیرون آیند و گویند چون
بدون شگافته او را بخورند باعث حفظ صحت چشم است سرد و خشک نوشته اند و بعضی گرم
ذکر نموده اند سرد و تر است صفرا را تسکین دهد و خام او را و اله با جد بطریق نان خورش مرضا
که اسهال داشتند با خون بواسیر استعمال میفرمودند نفع میکرد و اطبای هند قابض شکم نوشته اند
و بطی الهضم است و پوست درخت او را برای زخمها بسیار مفید نوشته اند و نیز اگر پوست او
بر زخم چوب امثال آن بربندند نفع کلی نماید و آب بالائی آن خوردن درد شکم آرد و اگر از گولر

رفع درد شکم و هضم طعام بسیار مفید معجون گهیوار تالیف الدیا جد در علاج الامراض و مجالة النافعه مرقوم است برای امراض بارده نافعست گهنگچی بضم کاف فارسی خفاء ها و نون و ضم کاف فارسی ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی اسم عین الدیک است کنجایر گویند رویانندهٔ موی و مقوی دل و مبهی و مشتهی و دافع صفرا و بلغم و امراض چشم و جرب و داء الفیل و شوره باد و جذام و کرم شکم و قسم سفید او را جلر کا گویند در خواص مطابق اول است و دراو به قوت باه نیز مستعمل میشود گهگهیت بکسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون رای مهمله و کسر کاف فارسی ثانی و خفاء های ثانی و سکون تای فوقانی بهندی بعربی حرباء و یونانی خالامندرا و بفارسی افتاب پرست گویند مشابه بچکلی و مش دراز رنگ برنگ گردد

فصل الیاء التحتانی

گیده بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح دال مهمله و های هندی نافع امراض چشم است و گرم و خشک و ذیل او جالی کلف و محلل خنازیر طایر سیاه رنگ بعضی صاحب باز و جره را شکار کند و بعربی عقاب و بفارسی اله گویند گینده بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها گل مشهور است برگ ریزه بسیار زرد رنگ دارد و بهند الفارسی صد برگ مسمی گشته خواص او در کتب هندی بنظر راقم در نیامده گینده بالفتح کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و دال مهمله هندی و الف قسمی جانور است بزرگتر و پوست او سیاه چین دار در غایت صلابت و پوست او همی ساق و دوره بصورت سپر و از آن سپر سازند بسیار تحفه و پاکیزه شود در شش شمشیر نیاید و شاخ او از روی بینی او منحصر در یکعدد بود و صورتش نزدیک اشبه گوشتش دافع باد و حابس بول و برازرا بخور شاخ او جهت بواسیر و عسر ولادت و گریزانیدن هوام نافع نوشته اند اشامیدن آب در ظرفی که از شاخ او ساخته باشند جهت رفع بواسیر مفید و طلا کردن پیه او مورث صلابت است بفارسی اسم کرگدن است گیهون بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء ها و سکون

واو و نون اسم گندم است چرب و نیم هضم و مفرح بود و استخوان شکسته درست سازد و ملین طبع و قوت بدن بخشد و باد و بلغم دفع کند و منی بیفزاید و روغن چوب او برای داد و اورام سوداوی مجرب است و بهترین طریق برآوردن او نیست که گندم را در حانی از شب اندک در آب تر کرده صبح بطریق متعارفه در شیشه چوبه بکشند گیر بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی وضم رای مهمله و سکون واو شیرین زحمت و سرد بود و زخمها را مفید آید و منور بدن است و دافع بواسیر حرارت بود و برای ابتدای اورام نفع مینماید و مشابهت بگل ارمنی دارد و از عطاران هندوستان وقت فقدان گل ارمنی گیر را عوض او میدهند

باب اللام

فصل الالف

لانی بفتح لام و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و نیز اورا لانا گویند گیاهی است گویند اسم عربی اشنان است لاهی بفتح لام و الف و کسر ها و سکون یای تحتانی اسم السی نوشته اند لاکهه بلام الف و فتح کاف و ها هندی اسم لک است سرد و تر و برافروزنده رنگ چهره و دافع فساد بلغم و خون و صفرا و ماسیل و شبور ضربه و سقطه و جوشش گرم شکم و جذام و نافع جن پری برای امساک منی اکثر در استعمال آمده صمغ کنار است و نیز دانه لاکهه گویند و چون درو بعضی از تصرفات میکنند بدین صورت گردد که مروج است لاجامند بفتح لام الف و جیم و الف و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی اسم فروزه است در بحث یا در یاد مسند گذشت لاجورد بفتح لام و الف و سکون جیم و فتح واو و سکون رای مهمله و دال مهمله چیزی معروف سرد بود و صفرا دفع نماید لالنگلی بفتح لام و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم درختیست کوچک ترد گرم و دافع فساد باد و بلغم و ریشهای معده و امعا و مسهل مسقط جنین لاجهابا بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی مشدد و خفای ها و الف اسم لاکهه است

فصل الباء الموحده

لبهیرا بفتح لام و کسر بای موحده و خفای ها و یای مجهول و رای مهمله و الف گرم است و دافع فساد زهر و دماسیل و جوشیدگی بساری و جذام

وانثی او **الچهنی** گویند بعوض الف یای تحتانی سرد است مسهل و محلل و مبهی و دافع فساد باد و صفرا و
و بلغم اسم تفاح است و نیز اطلاق این اسم بر گیاهی خورد هم آمده است و بعوض جیم کاف فارسی نیز آمده
یعنی لکهنا الکهنی بعربی بیروح الصنم گویند **لچهی پل** بفتح لام و سکون جیم فارسی و خفای ها
و کسر میم و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم سپل است **فصل الکاف**
لکچ بفتح لام و ضم کاف و سکون جیم فارسی اسم بدهل است و بر گل او نیز اطلاق میکنند و اضافه
جیم بعد از لام نیز آمده یعنی لکچ **فصل النون** **لنبها** بفتح لام و خفای نون و سکون بای
موحده و ها و الف اسم سما است که بفارسی خرگوش گویند **فصل الواو** **لوده**
لهسپ بضم لام و واو مجهول و فتح دال مهمله و ها و ضم بای فارسی و خفای ها و سکون بای فارسی
نافی شیرین سرد و تر و سبک و مقوی اعضا و قابض شکم و دافع فساد صفرا و مدر بول
و قدری بلغم و باد انگیز **لوده** بضم لام و سکون واو و فتح دال مهمله ها هندی قسمی از درخت
سفید است فقیر درخت او را مشاهده نکرده پوست درخت او از طرف کوه می آید اکثر
سفید رنگ و سطبر سرد و رخت و سرد و ملین مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و اماس
اعضا و حابس خون حیض و اسهال و گل او شیرین و تلخ و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا
و برای امراض چشم و غلظت منی و تقویت باه در معاجین باستعمال در آمده اکثر جا نفع
نموده و تراکیب که در ان لوده است در مجربات نافعه و علاج الامراض مذکور است **لوا**
بفتح لام و واو و الف خورد و ترا تیتر است و بعضی نوشته اند که بفارسی پودنه گویند و در ظاهر
غیر او است و پودنه بسیار خورد و کوچک بود و اهل هند چهار قسم نوشته اند یا فسل کورک
پوندرک در بهر گوشت هر سه سرد و تر و مقوی دل و قابض شکم و مشتهی طعام و قسم اول گرم است
و بلغم انگیز و دافع فساد باد و قسم دویم دافع فساد بلغم و بالجمله گوشت لوا سبک و معتدل در حرارت و برودت

در شکارگاهی پیاده را دیدم که
سنگی بینداخت و پای سگی بشکست و چون
گامی چند برفت سواری با وی رسید اسپش
لگدی زد و پای پیاده بشکست و مکافات
یافت لاجرم متأثر شدم و عدل گزیدم
وقتی نوشیروان حکما و موبدان را جمع آورد
و گفت بقدر دانش خویش کلمه چند
در مصالح پادشاهان بگویید بزرجمهر گفت
پادشاه را دوازده چیز باید پرهیز از شهوت و
صدق گفتار و مشورت با دانایان و اکرام

ثانی وسست او گرمی زاید دارد و مقدار قلیل از و استعمال میکنند برای امراض بارده لفتح بینایند مقدم
سر با استعمال باید کرد ولیکن کم از اد کتب لچنانی کنند میگویند انهم سست بزبان هند گنده روزه نامند
لچین بضم لام و سکون ثانی او و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم طباشیر است و نیلوچین نیز گویند
لعلی بفتح اول و سکون ثانی او و کسر لام ثانی و یای تحتانی اسم لبلی است لومڑی بضم لام
و سکون واو و فتح میم و کسر رای مهمله شده و سکون یای تحتانی اسم روباه است لونگ شگوفه بفتح
لام و سکون واو و خفای نون و سکون کاف فارسی و ضم میم و سکون شین معجمه و کاف نام گلی است
در ختش دور بسیار دارد و بلند بقدر دو گز و گلش سفید خوشبو مقوی دل و دماغ گرم معلوم می شود
لو بیا بضم لام و سکون ثانی او و کسر بای موحده و فتح یای تحتانی و الف غلهٔ مشهور است گرم و خشک
است و نفاخ از جهت تحریک باه نماید و بول و حیض براند و خوابهای شوریده بیاید و طبیخ
لو بیا سرخ جنین مرده را از مشیمه بیرون آرد چون با روغن گاو بخورند ماسکه را قوت دهد
لون بفتح لام و سکون واو و نون مشهور بضم لام و سکون ثانی او است بفارسی نمک و بعربی
ملح گویند و اقسام میباشد قسمی است از ان که از چنچر اکه در فصل تای فوقانی از با جیم فارسی گذشت
مرتب سازند و طریق ترتیب او چنانست که دو پشتاره خار بارگونه سوخته خاکسترش در آوند کرده
آب بسیار بر و کنند و بدست بسیار بشورانند و شب بگذارند بامداد از ان آب صاف چکانده
بجوشانند تا منعقد و منجمد شود و قسم دیگر سوچر نون است بضم سین مهمله و واو مجهول و خفای نون و فتح
جیم فارسی و سکون رای مهمله و از اکالا نون بفتح کاف و سکون الف و لام الف و ضم لام و سکون
واو مجهول و نون و بیه نون بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو مجهول و نون
نیز گویند گرم و اشتها آرد و قابض شکم و کاسر نفخ که بسبب درد مثانه باشد و دافع خله و گرانی
گرفتگی سینه و دافع فساد باد و بلغم و باد اسفل براند و ترکیب ساختن او چنانست که بگیرند دو سیر آمله

خشک یک سیر اشجار سائیده با نیم من نمک سنگ سحق کرده بهم آمیخته در سبو کنند و آن سبو بگل حکمت مطین سازند و بر دیگدان گذارند چنانچه دهنش برون از آن دیگدان باشد بآتش کنند و هر بار بسیخ آهنی بجنبانیده باشند تا همه گداخته یکی شود سرد کرده و به تنکار و جواکهار و طلق و کبریت و نمک شور برنج و مطلع یکجا سائیده با آب شور تسقیه دهد عمل قوی نماید و دیگر کچلون است بفتح کاف و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون نمک شیشه نیست که آنرا سحقو میاگویند و زبد القوارير ملح الزجاج نیز نامند و آن کف آبگینه است و خواصش در کاچلون مذکور شد و دیگر اودهد لون است بفتح همزه و سکون واو و دال مهمله و کسر بای موحده و خفاء ها و سکون دال مهمله ثانی مشهور به انگانون به الف خفاء نون کاف فارسی الف قسمی است از نمک کهاری که می پزند بطبخ سبک و غزاینده نون تشنا و هر جا که طلا کنند زود نفوذ کند و باد براند و دیگر سمندر لون است بفتح سین مهمله و ضم میم سکون نون و ضم دال مهمله مشدد و سکون ها یعنی ملح محیط الطعم شیرین و تلخ و معتدل در گرمی و سردی و تری و مشتهی و هاضم و دافع فساد باد و مصلح صفرا و بلغم انگیزد و دیگر سیندهه لون است بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله و ها بطعم شیرین سرد و تر و سبک و مشتهی و هاضم و مقوی دل و بصر و دافع فساد بلغم و صفرا مشهور بلاهوری و دیگر گندهه لون است بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال هندی مشهور به سانبهر لون گرم و سبک و دافع فساد باد و بلغم و مسهل و مدر بول

فصل الهاء الهوز

لهسن بفتح لام و سکون ها و ضم سین مهمله و سکون نون گرم و تر و گران و ملین و مبهی و هاضم و جبر کسر کار مومیائی کند و موی برویاند و دراز کند و خرد افزاید و صفرا و خون زیاده کند و دافع فساد بلغم و باد است و نافع تنگی نفس و سرفه و باد گوله و شقیقه و آماس اعضا و بواسیر و سپید و جذام و قاتل کرم شکم و مقعد و اشتها رفته باز آرد و از جمله رسایین است و معجون او در امراض بارد مثل فالج و لقوه بتجربه رسیده قسمی از و

اورا از توده ور دارند فتنه گران را
به تنبیه رسانند و به عهدان پراگنده
دارند آخرهای روز مردم سپاه که همراه باشند
و ورزش تیر اندازی و تفنگ و غیره علاج
معمول بوده باشند و خود هم در نیکارسی ملیح
نمایند و ورزش و استعمال اعمال بهلوانی ازو
نمایند که در سپاهگری را سلاح و درع پوشیدن
قوت بدن بسیار بکار می آید از آن
گفته اند که سه چیز از خود مغلوب باید
کمان و اسپ و

اورا آلبهن پوتهیا گویند و بعربی ادراموسیر نامند در تقویت معده و لطافت بهتر از قسم اول است و اچار از و نهایت لذیذ لیسوڑا بفتح لام و خفا یا و ضم سین مهمله و سکون واو و را مهمله و الف بعضی سقستان گویند برگش سائیده بر خنازیر بپخته ضماد کنند در ده روز صحت نماید لیسنیع بفتح لام و خفا یا و ضم سین مهمله و سکون نون و فتح یای تحتانی و سکون یای اسم و بدو رکے بعربی عین البقر گویند فصل الیا التحتانی لیمو بکسر لام و سکون یای تحتانی و ضم میم و سکون واو معروف است و نیبو مشهور در حرف نون بیاید باب المیم فصل الالف مال کنگنی بفتح میم و الف و لام و فتح کاف خفا نون و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون یای تحتانی دانه ایست مثل عنب الثعلب و از وی اندکی کوچک تر پاره دار از بالای پوست سبز و از اندرون اندکی سرخ و از درون دانه تخمها باریک طولانی می بر آید سرخی مایل و تیز و گرم و ملین و گوارنده و دافع باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و افزاینده قوت مدرکه و حافظه و تجربه کاران هندوستان بچندین روش استعمال میکنند نخست از روز اول یکدانه بخورند و روز دویم دو و سوم سه همچنین تا چهل روز هر روز یکدانه می افزایند تا الفرض روز چهلم چهل دانه رسد بعد از ان دیگر بتدریج یک یک دانه کم کنند تا روز چهلم یکدانه انجامد و برخی از یکدانه تا هشت روز یکدانه یک یکدانه می افزایند تا روز هشتم هشت دانه برسد بعد از ان هر روز هشت هشت مداومت نماید و در روزگار استعمال او از ترشی و خمر و آب و ترب و کنجد و لیمو و خردل و خربزه آن پرهیز واجب دانند و از جماع نیز اجتناب نمایند روشنی دل افزاید و حفظ صحت نماید و نیرو زیاده شود و هژده نوع سستی رفع کند و اگر روغن مال کنگنی در کف مالد روشنی چشم افزاید و هنگامی که شب چهارم شب چهارشنبه واقع شود و از ان شب روغن این کشند بوقت حاجت و حین استعمال نمایند از چشم غیر پنهان کنند و اوسمه را بنهند و اگر آخر چهارشنبه باد صفر

ست جمع کرده قدم پیش باید نهاد و پاس ... از دست نباید داد اگر تقاضای سپاهگری جمعی را برای تاخت در ملک غنیم تعین سازد مقرر نماید که بیدلان و منافقان را همراه نبرند و شب در اخبار التماس ... وقت جنگ شتابی و بیجائی نکنند درین علم کلیه جلو نگاه داشتن و صف آراستن و پیاده را به تهور کار فرمودن و از روی تجربه و آگاهی خود مدد و معاون ایشان بودن

روغن کشند و ازان مجذوم بخورد و بر اعضا خود نیز بمالد و تا یک روز از جماع پرهیز دشفا یابد

مجرب است و اگر دانهای او را در روغن گاو خالص بریان سازند و هر روز ازان یک فدست بخورد

افقدر قوت در جماع شود که در قیاس نیاید و اگر در شیر گاو سیاه جوشانده جغرات بسته مسکه ابتانند و از

هفت درم تا هشت درم ازین مسکه با شیر برنج بخورد موی سیاه سازد و موی سفید دیگر نروید

و اگر شب شنبه در روغن گاو بریان ساخته تا چهل و یک روز بخورد و ازانچه منع کرده اند پرهیز کند عنین مرد

گردد و اگر در کمیز شیر با شغال تر کرده سه روز متواتر زن بخورد شهوتش بسته شود چنانچه مردی دیگر

بر وی قادر نمیتواند شد و اگر در غره ماه که روز یکشنبه واقع شود در روغن کشیده ازان روغن چوده بتانند

و در چشم کشند گویند مال مخون هویدا گردد و اگر در چربی خوک تر کرده روغن کشند و بر قضیب طلا کنند باه

افزاید و امساک نماید و عنین مرد گردد و اگر چهل روز در کمیز زن تر کنند سپس روغن کشند و بر سر و ریش بمالد

تا یک روز برنگ اصلی باز آید مجربست و اگر مردی رابسته باشند در ده سیر شیر گاو و یک سیر

مال کنگنی بجوشانند چنانچه تمام شیر در خورد و هر روز هفت دانه با روغن گاو تا یک روز بخورد

جماع کند انشاء الله تعالی مفتوح شود مجرب است روغن مال کنگنی در عضو باد گرفته فسخ باید

بر آتش تکمید کنند متواتر در اندک فرصت یابد هندیان در توصیف دوا اند و بسیار نوشته اند اقم

اختصار نموده اینقدر نوشته و بالجمله دوا اند گرم در اول ثالث در یابس میشود و در ادویه ضماد و طلا

ضعف باه استعمال نموده و برای امراض بارده مثل فالج ولقوه نیز مفید است اکثر مردم بکار میبرند

مادهوی بفتح میم و الف و فتح دال مهمله و خفا ها و کسر واو و سکون یای تحتانی گل هندیست سرد

سبک دافع فساد اخلاط ثلثه ماش هنی بفتح میم و الف و نون خفی و سکون سین مهمله و ضم

را مهمله و واو مجهول کسر ها و نون و سکون یای تحتانی مسهل است و دافع فساد باد و صفرا و

بلغم و ماهی است ماکهه بفتح میم و الف و فتح کاف ها هندی اسم ارو است که ماش گویند طبع

189

بی تاجر رعیت و غیره تابعین
را باید که ملک آبادان دارند و زراعت
و عمارت کنند و درخت بنشانند و خراج
دادن و خراز سرکار بادشاهی سایند
تاجر نسازند و حق رعیت بر ملک نسبت
که بر ایشان داد و عدل کند و خراج
از ایشان بستاند و بهار در گرفتن خراج
سختی و درشتی نماید و خدمتگاران
و اگر رعیت را برای کار ابادانی عمارت
حاجت آید بادشاه ایشان را از خزانه

و بهنگام هضم شیرین و گرم و گران و مهیج و دافع فساد باد و حافظ صحت و مقوی اعضاء و مولد منی
و شیر و پیه و فزاینده صفرا و بلغم و باده را از بول جدا سازد و دافع بواسیر و لقوه و درد پهلو و تشنگی
و باد گوله و قولنج سرد و خشک باشد راقم گوید بجهت تولید باد ثقل باد می‌باید و مولد
بسیار است و نفع او قولنج و باد گوله خلاف قیاس است بلکه بالعکس او را کم میگردد مانده بفتح
میم و الف و خفای نون و دال مهمله بهندی یعنی آبی که در برنج پخته گردد و برنج در وی درست مانده
باشد سرد است و قابض و مشتهی و باصلاح و اعتدال آرنده باد و بلغم و صفرا و نرم سازنده گیاه
اعضاء و دافع تپ صفراوی و تسکین عطش ماعین بفتح میم و الف و همزه و سکون یای تحتانی
و نون ترش فر عنت و سرد و سبک و حابس اسهال و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و امراض کلیه
بعربی کزمازج گویند ماچهک بفتح میم و الف و کسر جیم فارسی مشدد و خفای ها و سکون کاف
اسم عسلی است که برنگ نیل باشد و دیگر اقسام در جای خود مذکور شد شیرین
و سرد و خشک و سبک و مصلح فربهی و مقوی بصارت و فزاینده خرد و دافع پرمیو و شهد نو
تر است و ملین و شهد کهنه خشک و شهد گرم کرده زیان کند و شهد آفتاب زده و آتش رسیده
در هوای گرم و در دیار گرم نشاید استعمال کرد ماجوپهل بفتح میم و الف و ضم جیم و سکون واو
و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام بعربی عفص گویند مائین پهل نیز گویند بفتح میم و الف
و کسر همزه و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام تیز و گرم بود باد را دفع کند
و موی را سیاه و مجعد سازد و فرج زنان تنگ نماید مان کند بفتح میم و الف و نون و فتح کاف
و سکون نون و دال مهمله خواص آن در استهول کند گذشت مارجاری بفتح میم و الف
و رای مهمله و فتح جیم و الف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی اسم ساگ است یعنی ستی گربه ماتوک بفتح
میم و الف و فتح نون و واو و سکون کاف با لوک در بحث بای موحده گذشت

ماش بفتح میم و الف و سکون شین معجمه اسم ماکهه است **مانک** بفتح میم و الف و کسر نون و سکون کاف اسم یاقوت است شیرین رسا این بود باد و صفرا زایل سازد **مات** بفتح میم و الف و سکون تای فوقانی هندی اسم ساگ است سبز انرا پخته میخورند و چون پوست بیخ مات را دور کرده مغز وی را بقدر صد تولہ مع بست تولہ شکر و چهار تولہ عسل قسم اعلی بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید و در ظرفی نگاهدارند صبح و شام مرضعه که شیر او خشک شده باشد روغن کنجد بر بدن بمالد و به آب گرم گرم بدن بشسته فی الفور قدری ازان دارو بخورد و خویشتن را گرم نگاهدارد و چون دو هفته چنین کند شیر بی نهایت زیاده شود و مجرب نوشته اند **ماکهپرنی** بفتح میم و الف و سکون کاف و خفاء ها و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی چون برگهای این رویدنی به برگ ماش مشابهت دارد لهذا باین اسم نامیده شد ماکهه در هندی ماش را گویند و پرن برگ را سرد و خشک و شیرین بود و مزه تیز دارد و منی و کف را احداث کند و تپ و غلبه تلخه و خشکی و ماز را ببرد و خون و بستگی غایط را نافع بود **ماکهونی** بفتح میم و الف و فتح کاف و خفاء ها و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی نیز گویند **مانشی** بفتح میم و الف و سکون نون و کسر سین مهمله و یای تحتانی اسم چهیر است

فصل التاء الفوقانی

متسیگربه بفتح میم و تای فوقانی و کسر سین مهمله و یای تحتانی و فتح کاف فارسی و رای مهمله و کسر بای موحده و یای تحتانی یعنی بیضه ماهی بالطبع تر است و گران و بهی و مقوی اعضا است مسخن است بلغم و پیه افزاینده گرانی طبع و دافع پرمیو

فصل التاء الفوقانی هندی

متهر بفتح میم و تای فوقانی و [illegible] و سکون رای مهمله بفارسی کرسنه گویند گرم و گران و ملین افزاینده باد و صفرا و خون و بول و شیر و بهم رساننده سوزش درون و دافع آماس اعضا و فساد بلغم و مضعف نور چشم و کاهنده منی و قسمی ازین تیلا گویند و قسم دیگر خورد تر از هر دو قسم است هر دو بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض [illegible]

191

بهت از وی نستانند و کردارشان معقول او را عفو کنند و راضی بدین شوند و بدانید که پادشاهی تو ان کرد گر اعتقاد درست و فرمان برداری خدا و بر پادشاه بر او است و سپاه و رعیت او را فرمان بردار شوند بیک دشمن شکسته گردد و شما که کارداران و عاملان اید باید که بر رعایا و کیند و ستم نسازید چرا که این رعیت سبب خوردن طعام و شراب شما است و شما که [illegible]

شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و چون گاو شیر بخورد بسیار فربه شود **فصل الجیم** **مجیٹه** بفتح میم و کسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی است بسرخ مستعمل صباغان بالطبع شیرین و تلخ و درخت و گرم و گران و مصفی آواز گلو و برافروزنده رنگ و دافع فساد زهر و بلغم و خون و آماس اعضا و ریه و خلجه پهلو و درد فرج زنان و جذام و شور و جوشیدگی باد و ماسیل و پرمیو و حابس اسهال خونی و برگ سبزش بالطبع شیرین و ترش و مشهی طعام و دافع فساد صفرا آنرا بعربی فوه گویند و در هندی درخت آل نیز گویند و تحقیق او در الف گذشت **مچ کند** بضم میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم درخت کوچک است تیز و تلخ بود بلغم و سرفه و انواع پیسی و جرب و تشنگی را دفع نماید در کوهستان بسیار بود **فصل الجیم الفارسی** **مچهیچهی** بفتح میم و کسر جیم فارسی و خفاء ها و یاء مجهول و کسر جیم فارسی ثانی و خفاء هاء ثانی و سکون یاء تحتانی سرد است و قابض شکم و دافع جذام و فساد صفرا و خون و کرم شکم **مچهلی** بفتح میم و سکون جیم فارسی و خفاء ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی گرم و تر و گران است و مبهی و مقوی اعضا و پدید آرنده بلغم و صفرا و سودمند سفت و هات و دافع فساد باد و ماهی دریا بسیار مبهی و مقوی و ماهی چاه مبهی و افزاینده بلغم است و مدر بول و پیدا کننده امراض شکم و جذام و نفخ شکم و ماهی تالاب سرد و گران و تر است و مبهی و مقوی اعضا و مدر بول و ماهی آب باران عمیق حلیم ماهی تالاب دار و ماهی آبها کم عمق بالطبع شیرین و تر و مقوی اعضا و دافع فساد باد و ماهی دریای شور اندکی صفرا انگیز و گران است و ماهی آب بسیار قابض است و مضعف نور چشم ماهی آب صاف قوی تر است از دیگر اقسام بهتر آنست که در اوایل سرما ماهی چاه بخورد **مچهر** بفتح میم و جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون راء مهمله اسم پشه است **مچهکا** بفتح میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم ماهی است **فصل الدال المهمله** **مولکا** بفتح میم و

باید داشت با کسیکه قدرت مقابله نداری مخالفت ظاهر مکن لقمان حکیم فرموده دور شوید از مردمان بد تا سالم ماند دلهای شما و راحت یابید بدنهای شما و نیکو شود نفسهای شما از سخنان ...

۱۹۳

ضم دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و کسر لام و کاف و الف در خواص قریب بکند است

مدن پهل بفتح میم و دال مهمله و سکون نون و فتح بای فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم بین پهل است **مدن** بفتح میم و دال مهمله و سکون نون اسم موم است **مده** بفتح میم و دال مهمله مضمومه و های هندی اسم عسل است **مدهوال** بفتح میم و دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و همزه و لام اسم روس است **مدک پرنی** بضم میم و سکون دال مهمله و کاف فارسی مفتوح و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی طبعت وی سرد بود سرفه و باد و خون و حرارت صفرا و تپ را دفع کند و منی و باصره را نفع بخشد و مدک پرنی و ماکهپرنی در خواص یک اند و مدک بزبان هندی مونگ را گویند و برگ را پرن و چون برگ این گیاه مشابه ببرگ مونگ است لهذا باین اسم مسمی گشته **مدهرا** بفتح میم و سکون دال مهمله و خفاء ها و فتح رای مهمله و الف اسم کاکولی است بمعنی شیرین **مده یشتی** بفتح میم و سکون دال مهمله و خفاء ها و فتح یای تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی یعنی شیرین خوب زیرا که مده بمعنی شیرین است و یشتی بزبان سنسکرت خوب را گویند اسم ملهتی است که بعربی اصل السوس گویند **مده شروا** بفتح میم و ضم دال مهمله و سکون ها و فتح شین معجمه و سکون رای مهمله و فتح واو و الف نیز اسم اصل السوس است **مده کرکتی** بفتح میم و دال مهمله و سکون ها و فتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی قسمی ترنج است که شیرین بود سرد و ثقیل و خون و تلخه بیفزاید **فصل الرای المهمله**

مرسی بضم میم و سکون رای مهمله و فتح ها و کسر رای مهمله ثانی و سکون یای تحتانی شیرین و تلخ و گران و مسهل و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و باد و تشنگی و امراض دل و جرب و جذام و تپ **مرا** بضم میم و رای مهمله و الف گیاهیست از طرف لاهور می آید مشابه ببرگ خشخاش است و ...

۱۹۳

خصوصاً از دشمن خانگی که معرفت سلطان و بزرگان و حکام ... ایمن مباش و در ملازمت ... نمود چونکه بنای خانه حکمی از بروج است احتراز از آن صواب است ... معتقد نباید شد ... تا ... نوشیروان عادل است ... از کاری پشیمانی ...

و دافع آسیب جن و پری و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم **مرگ** بکسر میم و رای مهمله و سکون

کاف فارسی بفارسی آهو گویند گوشت اقسام آهو شیرین و ترش و نمکی و تلخ و تیز و رمخت یعنی

هر شش طعوم که نزد ایشان مقرر است درین گوشت هست سرد و سبک و مشتهی طعام و نفاخ

و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی اعضاء و دل و دافع تپ و گوشت این از غذاهای دوائی

شمرند **مروا** بفتح میم و سکون رای مهمله و واو و الف و بعوض الف تاء فوقانی نیز نوشته اند و بعضی

گرم و سبک بدرجه سیوم نوشته اند و بعضی معتدل سده جگر بکشاید و بادها به تحلیل آرد و اگر کبیره

پخته بر سر نهند علت قرانیطس را سود دارد و داء الحیة که از حرارت بود و یا از اثر بلاد باشد چون

او را آس کرده طلا کنند تا سه کرت نفع نماید و مقوی دل و اشتها آور و صفرا انگیز و دافع

زهر حیوانات و جذام و فساد بلغم و باد و قاتل کرم شکم بعربی اذان الفار گویند **مرهتی** بفتح

میم و رای مهمله و سکون ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی اسم بالونه است **مردلا**

بکسر میم و سکون رای مهمله و ضم دال مهمله و لام الف اسم خرمای سلیمانی است **مرچ** بکسر میم و رای مهمله

سکون جیم فارسی تیز و تند و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و خلط و کرم شکم و صفرا انگیز و

هاضم و محلل **مرسا** بفتح میم و رای مهمله و فتح سین مهمله و الف قسمی از حبوب است **مرنال** بکسر میم و سکون

رای مهمله و نون و الف و لام یعنی ریشهای بیخ کنول در گلها در بحث کاف گذشت **فصل**

السین المهملة **مسی** بکسر میم و تشدید سین مهمله و سکون یاء تحتانی نهال هندی است دراز

او بقدر ذرعی شاخهای باریک دارد و برگش مشابه برگ سوندهی و شاخهای او گره دار چون

گره را بشگافند کرم باریک از درون برآید و آن کرم را به بلبل میدهند مست میگردد و گلهای

او خورد و برنگ بنفش مشابه گل گاوزبان و از کوچک بالی سرخی و این گاه گاه نیز

گویند و خواص هم همانجا مذکور شد **مسور** بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون واو و رای مهمله بعربی

عدس گویند غله مشهور ست سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و برافروزنده رنگ بدن و هنگام هضم شیرین **مسچکهند** کا بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و کاف و خفاء ها و نون و دال هندی و کاف الف اسم ستاو شر است و در باب سین مهمله و شین معجمه گذشت **فصل الشين المعجمة مش** بفتح میم و کسر شین معجمه اسم ملاوا است مخفف بود **فصل الكاف مکند** بفتح میم و ضم کاف و خفاء نون و دال مهمله بطعم و هنگام هضم تلخ و گرم و خشک و سبک و باصلاح آرنده فربهی مفرط و قابض شکم و باد آور و قسمی از غله نوشته اند و همچنین بد هو لکار او در خواص قیب اند **ملهي** بفتح میم و کسر کاف مشدد و خفاء ها و یاء تحتانی اسم ذباب است **ملکوی** بفتح میم و ضم کاف و واو مجهول و یاء تحتانی اسم عنب الثعلب ست **مکتا سوکت** بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و الف و ضم سین مهمله و سکون واو و کاف و تاء فوقانی اسم صدف ست که دران مروارید بود و تیز بود و بلغم و ضیق النفس و درد سینه و شکم و کمی اشتها دفع کند **مکتا پهل** بضم میم و سکون کاف و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم مروارید است **ملهاره** بفتح میم و کاف و خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و ها و عوض راء مهمله نون نیز مشهور یعنی ملهانه سرد و ثقیل ست و غلبه کف و باد و خون را دفع گرداند و منی را زیاده کند و باد بهم آید **فصل الكاف الفارسي مگر** بفتح میم و کاف فارسی و سکون راء مهمله بمعنی تمساح گویند گوشت چرب ست و گران و دافع فساد باد و مولد منی و بلغم افزا **ملهیم پپیل** بفتح میم و کاف فارسی و ها و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و میم و سکون لام قسمی از پپیل ست و در بحث باء فارسی گذشت **مگهتیندک** بفتح میم و سکون کاف فارسی و ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و سکون نون و ضم دال مهمله

وکاف اسم بگه تنبدک است **فصل اللام** ملاگیر بفتح میم ولام الف وکسر
کاف فارسی وسکون یاء تحتانی وراء مهمله درختی است چوب آن مشهور سائیده
او سرخی آمیز ومردم هندوستان پارچه‌بان رنگین نمایند وبوی خوش دهد مقوی
دل ودماغ ومعطر عرق بدن در بعضی کتب هند از اقسام صندل شمرده اند خواص
دیگر در کلمات گورشد ملکا بفتح میم وکسر لام مشدد وکاف والف قسمی است از گل
رائی سیل گرم وسبک مسهل ودافع فساد باد وقلاع وجوشش دهان وبخر وجمیع امراض
دهن ملوفی بفتح میم وضم لام وسکون واو وکسر نون وسکون یاء تحتانی اسم دکنی
انبوره است ودر اثنای ذکر وی گذشت ملیم بضم میم وکسر لام وسکون یاء تحتانی
ومیم وآن نیخ است هندی اعجبر گرم وخشک حاد اگر کوفته وی را در سر اندازند تمام قمل ها
بمیرند واگر در زخم یا دمل بیندازند کرمها که در وافتاده باشد بمیرند وهمچنین حکم برگ
اوست راقم هم در صداع که بسبب کرم بود در بینی مریض انداخته کرم ها کشته بیرون
آورده ملهٹی بضم میم وفتح لام وسکون ها وکسر تاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی
اسم مشهور مرٹی است **فصل النون** منڈی بضم میم وسکون نون وکسر دال
مهمله هندی وسکون یاء تحتانی یکنوع برگش مشابه برگ پودینه وگلش گلگون بکلمه اساو
خوشبو ودوای عظیم النفع است شیرین است با اندک تلخی وهنگام هضم بسیار تلخ وگرم و
خرد افزا ودافع خنازیر وکرم شکم ودامیل وشور که زود رو بهی بیارد ونیز دافع دردی
دندان وزردی بدن وسوزاک وفساد صفرا هنگامی که هنوز بیار رسیده باشد بانیخ وبر
سایه خشک کرده باسیده گندم وروغن گاو وشکر بخورد جوانی نگاه دارد ومو سفید نشود
داور اخشک کرده وسائیده شود از سفوف سازد بسیار تقویت بخشد وتخم منڈی اگر اشکنه

196

بار وغن گاو و چیت و بیسا کهه یا شهد و درچهته و اساره یا شکر و اکهه و پهاگن یا کانجی و گوار
و کاناک یا شیر گاو و اگهن پهوس باد وغ و از مجربات دار اشکوهی هست که نیم منڈی در
ظرف مسین بدسته چوب نیب سحق نمایند همراه آب چندانکه سیاهی آید پس قدری پنبه
تر کرده نگاه دارد و هنگام درد چشم قدری ازین و آب تر کرده بر چشم ار دسکین درد نماید و
شفا بخشد و قسمی از وهمی است به مهامنڈی یعنی منڈی کلان که گلش در بزرگی بگل گدم
ماند و در افعال موافق بهو کدم است من بفتح میم و سکون نون انبارسی مهره مار و تعبیر
حجر الحیه گویند سنگی است در قفای افعی پیدا شد لیکن در همه افعی نمیباشد چون از گوشت
جدا کنند نرم بود و پس از اثر هوا سختی پذیرد و خطوط بر و باشد بعضی برنگ مار و بعضی سیاه
امتحانش آنست که او را بر جامه صوف سیاه یا کبود بمالند سفید گرداند و نیز نشانی آنست
آنست که اگر بر زخم گذارند چسپد و نگذارد تا آنکه تمام اثر زهر نگیرد و گویند هر گاه در شیر گذارند
اثر زهر در شیر بیاید و باز اعاده قوت مهره مار گردد هر که آنرا بخورد یا بر زخم مار گذارد دفع از
زهر مار دهد **منڈ** بفتح میم و خفاء نون و دال مهمله یعنی جغرات خوب بسته افزاینده
اخلاط ثلثه و اطبای هند جغرات را گرم تر نوشته اند و بهترین جغرات جغرات گاو است و جغرات
قابض شکم بود **منڈتا** بفتح میم و خفاء نون و کسر دال هندی و تاء فوقانی و الف یعنی
میده گندم را به آب بسیار تنک کرده بدست شورانند چنانچه بکر دست بر هم زنند
پس آنرا بقدر کف دست در دیگچه اندازند و روغن زرد داغ شده لبالب بریزند
تا بریان شود پس آنگاه در قوام نبات اندازند و بعضی قدری زعفران و الایچی مثل
ان داخل نمایند و بعضی عوض نبات قند سیاه بیامیزند **منسل** بفتح میم و سکون
نون و کسر سین مهمله و فتح آن مشهور و سکون لام تلخ و تیز و گران و ملین و دافع زهر و بلغم و

راست اگر دست داری که دیگران
سر ترا پوشند سر دیگران را پوش اگر
خواهی که راز تو کس نداند مگو در وقت
ضرورت [illegible] را استعمال توان کرد چنانکه
استعمال کنند دوا را در وقت احتیاج
[illegible] حکیم [illegible]
است [illegible]
[illegible]
را باندازه و قدر ان چیز [illegible]

خون و تنگی نفس و سرفه و برافروزنده رنگ و مصلح فربهی مفرط و دافع آسیب جن و دیو و گویند
اسم رنج سخ است **منڈوک پرنی** بضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون
واو و فتح کاف و بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی قسمی از و برنی
است **منگلونی** بضم میم و خفای نون و سکون کاف فارسی اول و فتح کاف فارسی دویم
و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی نیز اسم مدک پرنی است و این اسم هم بسبب شباهت
برگ مونگ است **منداره** بفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و سکون
رای مهمله نهال خورد است دو قسم بود هر دو تلخ و تیز و گرم و مسهل بود و بلغم و بزرگی شکم که بسبب
پیه باشد و ریشها و خارش و اماس بر طرف سازد **فصل الواو موت** بضم میم و سکون
واو و تای فوقانی که بفارسی شاش و بلغت گویند شاش گاو و گاومیش و اسپ و میش و شتر
و آدمی و فیل شور و تلخ است و خشک و سبک و ملین و مقوی دل و مشتهی و گوارنده طعام
و دافع آماس اعضا و مجلی مسام و منافذ و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و بادگوله و بواسیر و
استسقا و کرم شکم و جذام و زردی بدن و نفخ شکم و خلد و بی اشتهائی و بهتر شاشها شاش
گاو است و شاش فیل مخصوص بدفع فساد زهر و کرم شکم و مقعد و جذام و بادگوله و شاش گاو
میش دافع آماس اعضا و بادگوله و بواسیر و زردی بدن و پرمیو است و شاش اسپ
ملین و دافع فساد بلغم و قوباد و شاش بز دافع تنگی نفس و فساد زهر و یرقان و زردی بدن
و شاش میش دافع خشکی اعضا و اماس اعضا و جذام و بواسیر و پرمیو و قبض شکم
و شاش خر دافع سنگرهنی و پرمیو و جذام و خبط و کرم شکم و مقعد و خاد و استسقا و شاش آدم
دافع فساد زهر و اگر خوردن شاش آدم مداومت کند از جمله رحاین است و شاش گاو و بز
و گاومیش باید که از ماده باشد و شاش فیل و شتر و خر و آدمی و اسپ از نر باید و گویند هرگاه

199

تغذیه محمود بود و چون صاف نماید بطعم شیرین و بادانگیز و قابض شکم و بعضے ملین نوشته اند و
دافع بلغم و برہم زدگی طبیعت و تپ لیکن گرم شکم تولد کند مور بضم میم و واو مجہول و را مہملہ
گوشتش گرم و مبہی و مقوی اعضا و دافع امراض گوش و سرد و خشکی بدن و اشتہا آورد و
خرد افزاید و مبہی سمع و نور چشم و افروزندہ رنگ و مصفی آواز گلو و سودمند ست خوردن گوشت
او در فصل بہار و زمستان و مضر ست در تابستان و برشگال و بفارسی طاوس گویند موتہا
بضم میم و واو مجہول و فتح تاء فوقانی و خفا ہا و الف اسم سعد ست تلخ و درشت و سرد و قابض
شکم و ہاضم و دافع فساد خون و بلغم و صفرا و تشنگی و تپ و کرم شکم موکل بضم میم و سکون واو
و فتح کاف و سکون لام قابض شکم و گران و مقوی اعضا و دافع صفرا و باد و مشتہی طعام
و لب بیاز مبہی موم بضم میم و سکون واو و میم ثانی و مدن نیز گویند نرم و چرب است و دافع
الم سقطہ و ضربہ و مدمل و ملحم دامیل و استخوان شکستہ درست میکند و دافع فساد باد و خون و
جذام بعربی شمع گویند مولی بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی مولنگی
نیز گویند باضافہ نون و کاف فارسی بعد از لام و مولک ہم گویند بعوض یاء تحتانی
کاف فارسی گرم و نارسیدہ او گرم و سبک و مشتہی طعام و مصفی آواز گلو و دافع امراض گلو و فساد قوت
شامہ و فساد اخلاط ثلثہ و خشک می سازد و دافع آماس اعضا و پختہ او سیر و سنگین و بیاز مقعد
ذکاوت و تپ کہ خشک کردہ او را سوختہ بطور مخصوص ہر شب بسازند و دافع حبس بول و نام
موتی بضم میم و واو مجہول و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی در خاصیت مطابق چنانچہ گذشت
کہ در حرف جیم فارسی گذشت مونگا بضم میم و سکون واو و خفا نون و کاف فارسی او لغت
اسم مرجان است در خاصیت موافق بیاقوت سرخ است مولسری بضم میم و سکون
واو و لام و کسر سین مہملہ و را مہملہ و سکون یاء تحتانی و بکل نیز گویند شیرین و درشت و سرد و مسکن

بود و فرح آورد و علتهای سرد رفع کند و گل او خوشبو بود و سرد و شیرین و رشحت قابض باشد و منور

بدن و دهن را خوش مزه ساز د و ثمر مذکور را قسم نیز مقوی دل و مفرح می دانند و خالی از تقویت معده

نیست و پوست بیخ او برای امساک منی و تغلیظ آن و تقویت کمر نیز استعمال کرده هو صلی

بضم میم و سکون واو و کسر صاد مهمله و با سین مهمله و کسر لام و سکون یای تحتانی موصلی کند نیز گویند شیرین

و سرد بود صفرا و حرارت دور کند و بلغم صالح بیفزاید اگر با روغن کنجد بخورد نزله و زکام را سود دهد

و اگر با نمک سنگ بخورد اشتها آورد و اگر با آب بنوشند انواع درد شکم را دفع کند سه نوع

بود سیاه و سفید و سیاه او مشابه بشقاقل لیکن پوست شقاقل سفید و پوست او سیاه و سفید او

باریک و یک نوع مشابهت به ماهی رو بیان دارد و آنرا موصلی دکهنی گویند و قسم دیگر اند کی سفید

باریک از سیاه است و از دکهنی کند هر سه قسم برای تقویت باه در سفوف و معاجین باستعمال

در آمده و بعضی گرم نوشته اند و دافع بواسیر و فساد باد و اگر بقدر یکدام همراه زیره کوفته بخورند بیرقان

دفع نماید و قدر مذکور با زنجبیل بی ریشه مساوی الوزن نافع هیضه و با برگ فرنجمشک مساوی

الوزن اگر بخورند دافع بوی بغل و با اطریفل دافع پیسه و با فلفل دراز دافع گزندگی سگ دیوانه

و همراه آمله دافع تپ لرزه موگرا بضم میم و واو مجهول و خفای نون و مشهور بدون نون و

فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف گلی است معروف شیرین و سرد و خوشبو بود فرح افزاید

و صفرا دفع نماید و علتهای باصره و دماغ و ریشهای آن نافع بود و موگرا هفت قسم است موربا بضم

میم و سکون واو و رای مهمله و بای موحده و الف اسم مربی است موسا کنی بضم میم و سکون

واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون مشدده و سکون یای تحتانی اسم روئیدنی

است دو قسم نوشته اند قسم اول از زمین بر آید و باشد بقدر دو گره کم و زیاده از آن و از هر طرف

دو برگ مثل گوش فار یعنی موش و قسم دوم بر زمین افتاده باشد مثل برگ دهنیا و گل آن نیلگون

ورسیدم نکوی کی باکی باید کرد گفت
با جاهل و ضد او حسبی نکو رسیدم با کر
نباید کرد گفت با بد و بد گو و بخیل و
نیز برسیدم عبادت را چند بهره است
گفت سه بهره یکی بهره تن عمل کردن
و بهره زبان ذکر کردن و بهره دل فکر
کردن در مجالست نیکوان سعی کن و دور شو
از صحبت بدان اگرچه تو نیک باشی سقراط
فرموده مردم را چرا دو گوش و یک زبان داده اند
از برای آنکه شنیدنهای او زیاده از گفتنها

اول کمیاب است سرد و قسم گرم و تلخ مدر بول دافع صفرا و بلغم **مول** بالفتح میم و سکون واو و لام
در اد مهمله عوض لام نیز آمده یعنی مور اسم گل آنب است و در اثنای ذکر آنب مذکور شد

فصل الهاء الهوز

مهامندی بفتح میم و ها و الف و ضم میم و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی قسمی کلان از مندی است **مهوا** بالفتح میم و سکون ها و واو و الف درختی است اشبه اسا برگ کلان دارد و خشن چوبش در عمارت بکار رود و در پورب بسیار است و از گل او عرق کشند و میوه او را کلوندا گویند و قسمی از وست که آنرا مهوا ... گویند و مهوه و عرق او و شراب او بوی بد دارد و گردش سر آرد و خمار بسیار و مهوا اول ملون سفید و در وقت پختگی زرد رنگ شود و مشابه بنولی الیکن از و درازتر و کلان مزه شیرین دار دو از خسته او روغن کشند سفید رنگ آید و در روغن ممزوج نموده آمیخته میفروشند خواص خست او نوشته اند که دفع بلغم و باد نماید و جراحات را باند مال آرد و گلش سرد و گران و مهی و مولد شیر و منی و بلغم افزا و دافع فساد صفرا و خون و باد و دق و در فارسی گل چکان گویند **مهکهی** بفتح میم و سکون ها و کسر کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی بطعم شیرین و گرم و تر و گران و دافع فساد باد بسنوم و مولد منی و مقوی و حافظ صحت بلغمی جاموش گویند **مهوکان** بالفتح میم و ضم ها و سکون واو مجهول و کاف و الف مغی است که او را عقیق عکه گویند صاحب تحفة المطلوبات گوید داغش با غالیه آمیخته در بینی صاحب لقوه و فالج دهند عطسه آرد و فایده دهد نقش اگر بر ... کان و ... که ... باشد طلا کنند با ساقی بر آید و اگر موش با شکر بکوید ... ندید ... کلی ... و در ... آن گوشتش گرم و خشک نوشته است مقوی حافظه و سرگین او نافع ربو است **مهرشتی** بالضم میم و سکون ... مهمله و سکون ها و ... و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یای تحتانی سرد و گران و مقوی اعضا و دافع تشنگی و ... فساد صفرا است عربی اصل السوس گویند

۲۰۳

ترا صورت خوب ... صورت خوش کن و اگر ... صورت ... پس جمع بکن صورت ... جمع کردن و بدی ... بر صورتی کارهای نیک بکن ... صورت زبون ... لباس پاک ... و تن چرکین نزد عقلا قبیح بود ... باخلاق ذمیمه گذاشتن و از لباس زینت کردن نیکو باشد از کلام ...

مهاییب بفتح میم و ها و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و سکون بای موحده بطعم ترش و تلخ و سرد و خشک قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و قاتل کرم شکم و دافع قی و غثیان و از اعظم دوای جذام و بیس است مشهور به بکاین است و شیخ در قانون می نویسد که از و درخت سمیت دارد و حکیم علی نوشته است که از و درخت بکاین است و دیگر هم چنین می نویسد و بکاین اکثر باستعمال آمده سمیت ندارد و هندی بکسر میم و خفای ها و نون و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی اسم حنا است مهونت بفتح میم و ضم ها و واو مجهول و فتح نون مشدد و سکون تای فوقانی قسمی از کدم است مهاستاوری بفتح میم و ها و الف و فتح سین مهمله و تای فوقانی و الف ثانی و فتح واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی قسمی از ستاور است و در شین معجمه گذشت مهامید بفتح میم و ها و الف و کسر میم ثانی و یای تحتانی و سکون دال مهمله خواص این موافق خواص مید است مهابلا بفتح میم و ها و الف و کسر بای موحده و فتح لام و الف اسم کهرهٹی است مهاسیامان بفتح میم و ها و الف و کسر سین مهمله و فتح یای تحتانی و الف اسم نسوت است مهاجال بفتح میم و ها و الف و فتح جیم و الف و لام اسم هم تودری است مهاوبر بفتح میم و ها و الف و سکون رای مهمله در خواص مثل لاکه است مخصوص جهت کلف و نقطهای سیاه و مانند آن مهاکوشاتکی بفتح میم و ها و الف و ضم کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و کسر تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم کهیاتوری است و چون این قسم کلان است لهذا به مهاکوشاتکی نامیده شده و جهت آنکه جرب است از نسبت دیگر کهیاتوری می نامند مهندی آنول بفتح میم و سکون ها و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و مد همزه و خفای نون و فتح واو و سکون لام قسمی انول است و در آنول مذکور شد فصل الیاء التحتانی میثه با کسر میم و یای تحتانی مجهول و خفای نون

افلاطون را دشنام میداد شخصی چون کار تست شر و بدی پس بگو و بکن گفت تو جاهلی حکیم گفت دروغ گفته و اگر راست گفته از تو تاوان ...

و فتح دال مهمله هندی و خفاء ها و الف بفارسی میش گویند گوشت وی بالطبع گرانتر و مقوی
اعضا و فزاینده باد و صفرا و در عرف اطلاق این اسم بر این جنس شایع گردید و گوشت نیز را
بهتر از ماده میدانند میندک بکسر میم و یای مجهول و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون کاف
اسم ضفدع است میتن پهل بفتح میم و سکون یای تحتانی و نون و فتح بای فارسی و خفاء ها و
سکون لام مدن پهل عوض یای تحتانی دال مهمله نیز آمده تلخ و گرم و محنت و خشک و سبک و منقی و دافع
فساد بلغم و جذام و اماس اعضا و نفخ شکم و خشکی هفت دهات و باد گوله و دامیل و شوربشی بکسر میم
و یای تحتانی مجهول و کسر تای فوقانی و ها و سکون یای تحتانی گرم و خشک و مفرح دل و مشتهی
طعام و حابس شکم و قاتل کرم و مقلل منی و دانه آن دافع سرفه و غثیان و فساد باد و بلغم
اسم حلبه است میند هانگی بکسر میم و یای مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله هندی و های هندی
و الف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی
و سکون یای تحتانی قسمی از دو دویه است میو رشکها بفتح میم و ضم
یای تحتانی و سکون واو و رای مهمله و کسر شین معجمه و فتح کاف و خفاء ها و الف اسم
درختی است که بر شاخ او مثل تاج طاوس باشد شیرین بود و ترش و سبک و صفرا و
باد و بلغم و حرارت دفع نماید و حابس اسهال است میو رجنگها بفتح میم و ضم یای تحتانی و سکون واو
و رای مهمله و فتح جیم و خفاء نون و تشدید کاف فارسی و فتح الف و سکون ها اسم ارتو است و معنی
لفظ مذکور ساق طاوس است و چون ساق وی مشابهت بساق طاوس دارد لهذا
باین اسم مسمی گشته میدا بکسر میم و یای تحتانی و سکون دال مهمله و الف هر دو دوا سرد و ثقیل
و فربه شیرین دارند و حواس خمسه و قوای بدنی را استوار گردانند و منی بیفزایند و شهوت
را فایده دهند و زنان را شیر زیاده کنند و کف برانگیزند و غلبه تحمه و غلبه باد را ببرند و صفرا

را نفع دهد و بلغمی را ضرر نماید و درین زبان بسیار کم یاب است مینا بفتح میم و سکون یای تحتانی
و فتح نون و الف طایریست معروف سیاه رنگ بسرعت زبان انسان یاد میگیرد و آنکه
از طرف بنگاله می آید از بهترین اقسام اوست باب النون فصل الالف نالی
بفتح نون و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی و ناری بعوض لام رای مهمله نیز آمده رویدگی
است برروی زمین افتاده میباشد برگ آن بنوعی مشابهت ببرگ املی دارد و در بعض
کتب هندی ناری جدا نوشته اند و مزاج آن گرم نوشته اند محلل ریاح سرد و سبک بود و مسهل
و دافع بلغم است و باد را احداث کند و نیز نالی اسم شاخهای گندم و جو است که میانه کاواک بود
و خوشه بروی باشد ناریل بفتح نون و الف و رای مهمله و فتح یای تحتانی و سکون لام درختش
مشابه بدرخت تاڑ و کهجور است و ثمرش مدور مایل بطولانی بر پوست بیرون او موهای باریک
بود و در وزن نیم رطل تا یک رطل کم و زیاده از آن سرد است و دشوار هضم و منقی ریگ مثانه
و حابس شکم و بهی و مقوی اعضا و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش اعضا و آبی که
بتازگی از و برمی آید سرد و سبک و مقوی دل و مشتهی طعام و مولد منی و چون یکدو روز
گذارند در اسکار و تفریح و تقویت زیاده از خمر شود و مغزش در ابتدای تکون مثل شیر بود
گویند بسیار لذیذ ولیکن آن سخت و صلب شود و منی افزاید و بادانگیز بود و دافع فساد صفرا
بلبلاس گویند اگر حشو پوست بیرون جوز هندی فتیله ساخته در میان قومی چون چراغ
برافروزند خواب برآنها غلبه کند نارنگی بفتح نون و الف و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر
کاف فارسی و سکون یای تحتانی و نارنگ نیز آمده است بعوض یای تحتانی کاف فارسی
بعضی نوشته اند که نارنج است لیکن نارنج چیزی دیگر است و این مخصوص هندوستان است
خواص کمتر از کولا و سنگتره است و ترشی زیاده دارد ناگ کیسر بفتح نون و الف و کاف

فارسی وکسر کاف ثانی و یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله دانه الیست کوچک از
کباب چینی و زایده باریک طویل دارد کم قیمع اوست و او سرخ رنگ بود گرم و خشک است
و سباک گوارنده ماده خام و دافع بوی عرق و جذام و جوشیدگی و فساد بلغم و صفراء و زهراسم
نارشکست است ناگدون بنون و الف و فتح کاف فارسی و دال مهمله و سکون واو و
نون ثانی دافع دامیل و شور و فساد زهر عنکبوت و مار است بعربی طبیون نوشته اند
و بفارسی مارچوبه گویند ناگدمنی بفتح نون و الف و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله و
سکون میم و کسر نون و سکون یای تحتانی چوبی است مشابه بمار لهذا باین اسم مسمی گشته بهها
و حلقها مثل مار دارد و چهره لعینه مثل چهره مار تلخ مسمن بدن و مقوی آن و سبک و دافع صفرا
و بلغم و سوزاک شور و آتشک و زهر و قابض قرصاحب ث ل بود نوشته که ناگدمنی بزبان
سنسکرت اسم ناگدون است و نیز نوشته که ناگ گندها بفتح نون و سکون الف و کاف
فارسی و فتح کاف فارسی ثانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف یعنی بوی مار دارد
اسم وی است و بنابر تشبیه برگهای وی بمار بهجنگ پهنی نیز گویند والله اعلم نادئی بفتح نون
و الف و فتح دال مهمله و کسر همزه و سکون یای تحتانی اسم جامن دریایی است و در جامن مذکور شد
ناگر موتهه بفتح نون و الف و فتح کاف فارسی و سکون رای مهمله اسم موته است ناگ بلا بفتح
نون و الف و سکون کاف فارسی و فتح بای موحده و فتح لام و سکون الف شیرین و ترش و
زمخت بود گرم و دیر هضم باشد خارش و تپی و ریشها و علامت های صفرا و رفع نماند
ناگ بفتح نون و الف و سکون کاف فارسی اسم اسرب است در خواص موافق بود بقلعی
باد و بلغم و بواسیر را دفع نماید چون در نقره اندازند نقره را پاک سازد باید که خوب پاک کرده و
کشته بخورند و اگر نه علل پدید آورد ناء بفتح نون و الف و همزه و بعضی آخر یای تحتانی نیز خوانند

۲۰۷

نمانند گیاهی است معروف بسیار بود باد و بلغم دفع نماید و اشتها آورد و هضم طعام نماید و شبرجی
از آنچه میخورند و سفوف آن نیز مستعمل است ناکلی بفتح نون و الف و ضم کاف و کسر لام و
سکون یای تحتانی اسم نونی است صاحب ... ن بنود نوشته که ناکی را بزبان سنسکرت ناگی
گویند والله اعلم ناگلیز بفتح نون و الف و سکون لام و کسر کاف فارسی و یای تحتانی مجهول و رای
مهمله اسم نارجیل است نال بفتح نون و الف و سکون لام ساق گل کول است و در
گلهار در بحث کاف گذشت فصل الجیم الفارسی نچل بکسر نون و ضم جیم فارسی و
سکون لام اسم نیچ است فصل الراء المهملة نربیسی بکسر نون و سکون رای مهمله و کسر
بای موحده و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی اسم جدوار است تر و سرد بود و باد و بلغم
صلبهای ... و انواع زهر را دفع نماید و زخم بر دباید نرکچور بفتح نون و سکون رای مهمله
فتح کاف ... و ضم جیم فارسی و سکون واو و رای مهمله در کچور مذکور شد نرگندی بکسر نون
و سکون رای مهمله و ضم کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی
مانند کنگهی ... سیاه و خورد و دراز ... صاحب الفاظ الادویه بنابر عدم تحقیق سنبهالو نوشته حالانکه
سنبهالو دیگر است گرم و خشک و دافع بلغم بود نرملی بکسر نون و سکون رای مهمله و فتح میم و کسر لام
و سکون یای تحتانی سرد و خشک و بعضی گویند معتدل است و اگر او را سایند و در آب تیره
اندازند بعد از ساعتی صاف گردد و طلا کردن او به آب گرد ناف درد بول دفع نماید
و اگر سائیده در چشم کشند بصارت افزاید و اگر سائیده بگزیده مار دهند فایده دهد و اگر
هشت عدد در آب تر کرده صاف نموده با قدری نبات دهند قرحه سوزاک دفع کند از قلم
مجربات حکیم مرحوم این دیده لیکن قید هشت عدد نبود و اگر چهار دانه وی را در آب سائیده
و جزرات آمیخته در پیاله چینی پارچه بسته در شب گذارند ... بخورانند بستگی بول و سوزاک

اول ندامت روز و آن چنانست که کسی ناهار و ناخورده از خانه بیرون آید
و ندامت سال آنکه ترک زراعت کند در وقت آن
و ندامت عمر آنکه زوجه اش غیر موافق باشد
و ندامت ابد آنکه ... یعنی فراموش نماید پروردگار را
تصوف آنست که هیچ چیز ملک تو نباشد و تو مالک هیچ چیز نباشی

۲۰۸

و سوزش و خون آمدن از بول دفع کند یا بکیفیت ... **فصل السین المهمله** **نسوت** بکسر نون و ضم سین مهمله و سکون واو و تاء فوقانی اندک تلخ و شیرین و هنگام هضم تلخ و گرم و مسهل باد انگیز و دافع تپ فساد صفرا و بلغم و آماس اعضا و استسقا نسوت سیاه و احتل سم است در دی و در اسهال قوی تر و محدث بیهوشی و سوزش و گردش سر و بد کننده آواز گلو **فصل الکاف** **نکه** بفتح نون و سکون کاف و هاء هندی دو قسم بود سرد و ملطف شیرین و گرم و سبک و دافع آسیب جن و پری و نافع فساد بلغم و باد و خون و زهر و مقوی دل و افروزنده رنگ است اسم اظفار الطیب است **نچیکیلی** بفتح نون و سکون کاف و کسر جیم فارسی و خفای ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثانی اسم گندش نوشته اند بر روی زمین افتاده میباشد برگش مثل برگ تره تیز گیاهش مثل گل نیلوفر باشد انگیزد و غلبه کف و غلبه باد و کرم دفع نماید **نکوچاک** بفتح نون و ضم کاف و سکون واو و فتح جیم و سکون کاف اسم چلغوزه است **فصل الکاف الفارسی** **نگند** بکسر نون و فتح کاف فارسی و خفای نون و سکون دال مهمله نهال او بقدر یک وجب و برگش خورد و بقدر برگ پودینه سرد و تلخ بود و تشنگی زایل گرداند و تلخه و باد را دفع نماید و ضرر سم حیوانی و نباتی را نافع بود چون او را با آب سایند و بخورانند و دو قسم بود یکی را انگند گویند و دوم را انگند بابی برگ اول نسبت به ثانی اندکی دراز بود و قسم دوم را گل بود مثل گل تلسی **فصل اللام** **نلوا** بفتح نون و سکون لام و فتح واو و الف سرد است و مقوی باصره و دافع فساد صفرا و خون و جذام و دشواری بول و سوزش اعضا و فساد بلغم و صفرا و جوشیدگی **نل** بفتح نون و سکون لام و نلی باضافه یاء تحتانی نیز آمده در آب جای نمناک پیدا شود و سرد است و چشم را فایده دهد و غلبه تلخه دفع کند و خون صاف نماید و فرج را از رطوبات پاک گرداند و اوراز نماید

٢٠٩

وقتی با حکیمی مصاحبت شدم و از وی چند
سوال کردم او جواب گفت گفتم از زمین
فراخ تر چیست گفت حق گفتم از آسمان
ثقیل تر چیست گفت بهتان گفتم از
سنگ سخت تر چیست گفت دل مشرک
گفتم از آتش گرم تر چیست گفت اندرون حریص
گفتم از دریا غنی تر چیست گفت دل قانع
گفتم از زمهریر سرد تر چیست گفت نومیدی
ابراهیم علی نبینا و علیه السلام ... یا کریم العفو جبرئیل علیه السلام گفت

بعضی گرم نوشته اند **فصل المیم** **نمبک** بفتح نون و سکون میم و فتح بای موحده و کاف اسم لیمو است **فصل النون** **نندی برچهن** بفتح نون اول و اخفای نون ثانی و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و کسر بای موحده و رای مهمله و فتح جیم فارسی و اخفای ها و سکون نون ثالث و **نندی برکه** نیز گویند بعوض جیم فارسی ها و نون کاف و با گرم و سبک و افعال موافق بدرخت پیپل نوشته اند و از قسمی او شمار کرده اند و دافع فساد بلغم و خون و درسر و باسیل و شور **نتاهلد** بفتح نون اول و تشدید نون ثانی و الف و فتح ها و سکون لام و دال مهمله یعنی زرد چوبه کوچک اسم بامیران است **فصل الواو** **نواری** بکسر نون و فتح واو و الف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی گل هندی است مانند چنبیلی لیکن بوی ندارد و دو قسم بود یکی آنکه در موسم گرما شگوفه آرد و دوم آنکه در فصل برشکال گل کند و بعوض رای مهمله لام هم آمده است و بعد از نون یای تحتانی یعنی نیوالی و سرد و تر است و سرد و سبک و دافع اخلاط ثلثه و خون **نوساکر** بفتح نون و سکون واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و سکون رای مهمله اسم نوسادر است بعوض کاف دال مهمله مشهور بسیار تر و شور مزه و سریع التاثیر و ملین و قولنج و استسقا و قبض و در شکم را نافع است **نولائی** بفتح نون و سکون واو و لام الف و کسر همزه و سکون یای تحتانی برگ لیمو را که هنوز تازه باشد گویند و داخل خوشبو میسازند **نولی** بفتح نون و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم سال پرنی است **نورتن** بفتح نون و سکون واو و فتح رای مهمله و تای فوقانی و سکون نون بزبان دار الخلافه انبوره است **فصل الیاء التحتانی** **نیوالی** بکسر نون و یای تحتانی و فتح واو و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم نواری است **نیتر بالا** بکسر نون و یای مجهول و فتح تای فوقانی و سکون رای مهمله و بای موحده و الف و لام الف سرد و خشک و سبک است و تشنگی و ضم طعام را دافع

گفته اند هر دردی را دوایست و
هر مرضی را شفائی مگر عادت که درد
بی دوا و در امثال هند است که
علت رود و عادت نرود لقمان
حکیم فرموده چهار هزار کلمه حکمت جمع
کردم و چهار از آن برگزیدم
باید گرفت خدا را و مرگ را
باید کرد نیکی را که با مردمان کنی و بدی را که با تو

رکت پت وفساد صفرا و بلغم وسوزش اعضا و ورم مایل و شور و بعضی گویند نالی هم همین است
لیکن انچه معلوم شد که نالی از اسماء مشترکه است که بر این هم یعنی شیر بالا دوا دیگر که بعد از این
می اید بر آنهم اطلاق میکنند و شیر بالا اکلیا است عوض او شاخهای نیلوفر را خشک کرده میدهند
نیلاتهوتهه بکسر نون وسکون یاء تحتانی ولام الف وضم تاء فوقانی وخفاء هاء وسکون واو
وفتح تاء فوقانی وخفاء هاء والف بفارسی توتیای سبز گویند دو قسم بود هر دو ملین ودافع جرب جذام
وفساد زهر و بلغم وقاطع کرم شکم ومصلح قربهی مفرط و نافع بعضی امراض چشم نلنیک بکسر نون و
سکون یاء تحتانی وفتح نون ثانی وکاف گوشت آن بطعم شیرین و سبک مقوی اعضاء و
بهی ودافع فساد اخلاط ثلثه قسمی از باره سنگهاست نیول بکسر نون وسکون یاء تحتانی
وفتح واو وسکون لام مطابق بهیلی در خاصیت و بعربی ابن عرس است نیل کنهته بکسر نون
وسکون یاء تحتانی ولام وفتح کاف خفاء نون وفتح تاء فوقانی هندی وهاء هندی گوشت
دافع فساد باد و بلغم وخون است بفارسی سبز گویند نلندی بکسر نون وسکون یاء تحتانی و
فتح نون ثانی وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی اسم نجنگشت است نیلاسندهاک بکسر نون
وسکون یاء تحتانی ولام الف کسر سین مهمله خفاء نون ثانی وضم دال مهمله خفاء هاء وسکون
کاف قسمی از نجنگشت است هر دو بطعم تلخ وزمخت وتر وسبک خرد افزا و مقوی موی سر و چشم
ودافع علت شکم وآماس اعضاء وکرم شکم وجذام ودنبلها وشوره وفساد بلغم واشتها آور دینپال بفتح
نون وسکون یاء تحتانی وباء فارسی والف لام قسمی از چرایتا است وبعضی آخر نیپال لفظ سیب
اضافه نیمایند بکسر نون وسکون یاء تحتانی وباء موحده و نیپال سیب خوانند نیبو بکسر نون و
سکون یاء تحتانی وخفاء نون ثانی وضم باء موحده وسکون واو بفارسی لیمو گویند قسمی نارنگی
است بطعم ترش مشابه بود وسبز رنگ وزعفرانی باشد و پوست تنک کاغذی گویند قسمی سال

۲۱۱

بارد بهر دو قسم شیرین را راج نیبو پهل گویند و خواص لیمو در کتب یونانی بتفصیل مرقوم است

نیل بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام در هند کثیر الوجود است و مشهور است اندک تلخ و
گرم و ملین و دافع درد سپرز و سرخ باد و فساد بلغم و باد و استسقا مقوی موی لیکن نسیان
و سرگشتگی آرد و از ورق او خضاب میکنند و درین امر بی‌بدل است و بستن خضاب
از ورق او بعضی را از جهة نزله نفع میکند و بعضی را ضرر دو چون استعمال او سبب درد
شود قرنفل باید افزود خصوصاً در فصل و شهر بارد نیلم بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام
و سکون میم و بزبان سنسکرت نیل من گویند بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام و فتح
میم و سکون نون هر دو اسم یاقوت کبود است شیرین و فرحت است و مطابق
بیاقوت سرخ نیل اسپند بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام و کسر همزه و سکون
سین مهمله و فتح بای فارسی و خفای نون و دال مهمله خواص در اپراجیتا مذکور شد نیب
بکسر نون و سکون یای تحتانی و بای موحده درخت عظیم است و معروف در بلاد هند و
اهل هند اعتقاد وافر بدو دارند و چهار قسم نوشته اند و در خواص قریب بکهم تلخ و تیز
و سرد بود و بعضی گرم و خشک و بعضی معتدل نوشته اند سریع الهضم و دافع صفرا و باد و بلغم
بود و جمیع امراض بادی و بلغمی و خونی و صفراوی را نفع بخشد حتی جذام و برص را اقسام در شور
و جرب نافع یافته و متعارف بجای بای موحده میم است حکیم علی در شرح قانون نوشته
اهل هند علاج قروح عسر الاندمال و نواصیر ردیه ازین میکنند و طریق استعمال متعدد است
گاهی استعمال برگهای تازه او میکنند و گاهی برگ خشک آن سائیده استعمال مینمایند
گاهی استعمال عصاره او میکنند گاهی عصاره برگ شاخ تازه و نرم و گاهی از لحاء آن
و گاهی از قشر آن و حکیم مذکور نوشته است که گاهی سحق کرده می آید برگ خشک آن اینها می شود

باتوره غیر مطفاة ولت کرده میشود در عصاره برگ سبز آن اگر یافته شود والا در میان آب
ریخته در میان ناصور و قروح خبیثه پر کنند پس بسیر عفونته و لحم فاسد و میرو یابد گوشت
صالح را و در اندک زمان شفا حاصل می آید باذن الله اما مقدار توره پس ربع و نصف
آن بنابر حدس صناعی و نیز حکیم جلی گفته که دیده ام من از اثر این که فوق است بر
فواید مذکوره ام کبار و نیز رائحه برگ سبز او اگر گرم ساخته بر شور و اورام می بندد بعضی را انضج
داده منفجر میسازد و بعضی را تحلیل میدهد و گاهی برگ را ساییده گرم ساخته برای فواید
مذکور استعمال کرده می آید در انفجار قوی میگردد و نیز برگ نیم را در آب جوشانیده بخار
آن با ورام میدهند تحلیل اورام مینماید و گاهی همراه او برگ سنبهالو را جوشانیده استعمال مینمایند
در تحلیل قوی میگردد و چون ماده بسیار گرم بود عوض سنبهالو برگ عنب الثعلب نماینده و از آب
جوشانیده برگ نیم شور را شستن سبب تحلیل آن و رفع سمیت مواد است و باعث
عدم مضرت است بخلاف آنکه اگر از آب صرف بشویند خصوص از سرد مگر آنکه شور در
غایت حدة و گرمی باشد نیلوب بکسر نون و سکون یای تحتانی و ضم لام و سکون واو و سکون بای
موحده اسم سارس است نیل گاو بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام و فتح کاف
فارسی و الف و واو گاو صحرائیست شکلش در میان اشتر و اسپ گوشت وی چرب و گرم
و شیرین بود و منی بیفزاید و کف و تلخه پیدا آرد نین جوت بفتح نون و سکون یای تحتانی
و نون و ضم جیم و سکون واو و تای فوقانی اسم فارسی مامیران است نیل کنتهی بکسر نون
و سکون یای تحتانی و لام و فتح کاف و سکون نون و تای فوقانی هندی و خفای ها و سکون
یای تحتانی اسم نهال خورد هندیست برگ خشن دارد متوسط در خوردی و بزرگی و
بیخ نیلی رنگ و گل نیلگون نیز دارد و نهال دیگر است که در باغها بود و گل او را گل نیل کنتهی

۲۱۴

نشستن و دست بگل
شستن و آستانه و پوشیدن
شلوار و زخمه بستن و دستار و دوختن
جامه و بر زه و شانه شکسته کردن به
ریش و سر و چراغ برم کشتن و
خانه شب تار و شام رفتن و قلم
کوتاه و گره دار نوشتن افلاس و
پریشانی سے آرد و اسپ اصل
و عقرب و چپ دست

گویند برگ کلان دارد و بر و خلها بود مثل آنکه در هندوستان آستین را از پارچه نارجیل می
چینید باب الواو فصل الالف واسن بفتح واو والف و فتح سین مهمله و سکون
نون اسم بهار و از ابوٹی فرید نیز گویند و در باگذشت والوی بفتح واو والف و ضم لام
وسکون واو ثانی اسم ریگ است هرگاه بر عصای سرد شده و باد گرفته گرم سازند نفع بخشد والانجورد بفتح واو والف و خفای نون و ضم خای معجمه و خفای واو و رای مهمله و سکون
دال مهمله گرم و خشک است طبع را نرم کند و بوی او خواب آورد و روغن وی چون
بر ماندگی طلا کنند سود دهد و برگ معده را زیان دارد اسم شبت نوشته اند و والان
بزرگ اسم بادیان است فصل الجیم وجهر کهار بفتح واو و تشدید جیم و خفای ها و سکون الف مهمله و فتح کاف و خفای ها و الف و سکون رای مهمله بعضی اسم نوساگر نوشته اند و از بعضی نسخ مرکبات معلوم میشود که نمک قوم است شاخها را از انخشاک کرده ریزه ریزه نموده سوخته درست مینمایند فصل النون
ونگ بفتح واو و خفای نون و سکون کاف فارسی اسم بنگ است که مشهور بقلیعی است
فصل الیاء التحتانی ویڈوری بفتح واو و سکون یای تحتانی و ضم دال مهمله
هندی و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و عوض واو اول بای موحده نیز آمده یعنی بید
اسم عین الهر است و مشهور به لهسنیه است گرم و ترش بود قولنج دفع نماید و گویند عین الهر
به ذنب دارد و گویند که براس نیلم برجل و الماس هیره و بکهراک مشتری و زبرجد بعطارد و مرجان بمریخ و مروارید بماه و یاقوت به افتاب ویروچن بکسر واو و سکون یای تحتانی و ضم رای مهمله
وسکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون و بعوض واو بای موحده نیز آمده است یعنی بیروچن
صاحب قاسمی نوشته که اسم سنگریزه است و بعضی گویند اسم بعضی اقسام جواهر است باب
الهاء الهوز فصل الالف هارسنگار بفتح ها والف و سکون رای مهمله و کسر سین مهمله

عنا و یافت آرزو از استغنا و
برکت عمر از عمل زیبا بدست آورن
مقصود آسان و نگاه داشتن آن
دشوارست سفله که دلیری و بلند
پروازی نماید از دو حالت خالی نیست
یا در سر او جنون هست یا صاحب او را

و خفاء نون و فتح کاف و الف و سکون راء مهمله درختش اکثر بقدر قامت انسان بود

تا دو قامت انسان و زیاده ازان دیده اند و برگش تو کدار و خشن و سطبر و شکننده و

رگها بسیار دارد و گلش کوچک سفید زنگ و تخمش سرخ رنگ و مالیدن برگ او بر ثؤلول باعث

شفا و لیکن حدت دارد و سوزش پیدا آرد سرد و سبک و دافع باد و بلغم و صفرا و پیوند

استخوان شکسته کند و بهی بسیار است و هڈ جوڑا نیز گویند ماہی بفتح ها و الف و کسر

تاء فوقانی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی گوشتش شیرین هنگام بضم ها و لون بهاء و الف

و ضم لام و سکون واو و نون حب الرشاد است دانه ایست بسیار کوچک از تخم بالنگو خورد

لیکن ازو گنده و سرخ رنگ گویا بغبار آلوده بهی و مقوی بدن و دافع فواق و باد و بلغم

و انتشار و فساد خون است **فصل الباء الموحده** بیل بفتح ها و باء موحده

و سکون لام اسم ابل است **فصل الباء الفارسی** چهوکها بفتح ها و ضم باء فارسی

واو خفی و کاف و خفاء ها و الف اسم بوره بیرا است **فصل الجیم** هجل بکسر ها و تشدید جیم

و سکون لام اسم کلنگ است و صاحب بدن بود قسمی از نیب نوشته والله اعلم **فصل**

الدال هندی هڈجوڑا بفتح ها و سکون دال هندی و ضم جیم و سکون واو و راء مهمله

و الف اسم هاڑسنگهار است **فصل الراء المهمله** هرسنگهار بفتح ها و سکون راء مهمله

و کسر سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف و راء مهمله اسم هارسنگهار است هربسر الضم

ها و سکون راء مهمله و ضم باء ثانی و راء مهمله و میم و الف اسم نهال خورد است گل سفید

بسیار کوچک دارد و قسمی است ازین بر نه سیر جلا قسم اول سرد است و گران و مدر

بول و دافع فساد بلغم و باد و قسم دویم گرم است و سبک و دافع ریم و شکننده سنگ مثانه

و دافع دشواری بول و تپ است هرس چهل بکسر ها و فتح راء مهمله و ضم سین مهمله مشدده و فتح

حکمت را بمال مخرید و بیانه از نصایح
نوشیروان است بجوانی غره مشوید و از
دیر و شاعر کینه مجوئید و کار ناکرده
کرده مشمارید و طاعت کرده ناکرده
انگارید و کار امروز بفردا میفکنید
و بر مادر و پدر مخندید و بر زندگانی
اگرچه دراز بود یک روزه دانید و از خرم
کینه ور ترسید و مست و دیوانه را
پند مدهید و از مکر زنان ایمن
باشید و بر مرگ شتران

بادشاه مرقوم است
چند چیز خصایل بهترین اعمال است
رو نداد ن بمردم بد و رنجیدن بعدم
حصول مقصد و رنجانیدن مردم
خوب مزاج نگاه داشتن با وجود کمال
احتیاج صحبت داشتن با اهل علم
جست و جو کرده بدست آوردن
قابلان با استعداد و بار نداد ن پیش
خود مردم جهال و آوردن بقدر توفیق
ارباب استحقاق پیش از سوال

بار فارسی و خفای ها و سکون لام قسمی کوچک از هیو است هرتال بفتح ها و سکون را مهمله و فتح تاء فوقانی و الف
و سکون لام تیز و تلخ و گرم و تر و دافع فساد زهر و جرب جذام و امراض مثل فساد خون بلغم و صفرا
و تپ دافع آسیب دیو و جن و در نسخه جرب طلا اکثر استعمال شده و ان اسم زرنیخ زرد است هرنی بکسر
و سکون را مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی هندی است زرد رنگ گرم و خشک است مسهل مره
صفرا و بلغم و خلطهای غلیظ است و مواد فاسد شربتی از وی دانگی یا نیم درم هرسنگی بفتح ها و کسر را مهمله
سکون یای تحتانی و فتح تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم بلیله است هر بفتح ها و سکون را مهمله نیز گویند
هر پاره کهور بفتح ها و سکون را مهمله و فتح باء فارسی و الف کسر را مهمله و سکون یاء تحتانی و ضم واو و کسر را مهمله و سکون
یاء تحتانی و بجای باء فارسی فا مشهور است یعنی هر فا رپوری هرن بکسر ها و فتح را مهمله و سکون نون
در حرف میم و با اسم مرگ گذشت هرن کهوری در زراعت گندم میباشد و در جاهای دیگر هم
میروید یکدام ازان گرفته با ده دانه فلفل سیاه سائیده صاف نموده بنوشد برای دفع ضربان خدر که
بهندی باسن بهر گویند بسیار نافع است مجرب محمد شیرخان **فصل السین المهملة** ستکول بفتح ها و سکون
سین مهمله و فتح تاء فوقانی و ضم کاف و واو مجهول و لام یعنی کناریکه میانه باشد در کلانی و خورد
بستا او بفتح ها و سین مهمله و تاء فوقانی و الف و ضم لام و سکون واو قسمی از چیلوا است هستینکهار
بفتح ها و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و کسر جیم فارسی و خفای نون و سکون کاف فارسی
و خفای ها و الف و سکون را مهمله اسم خار خسک است هستک بفتح ها و سکون سین مهمله و فتح تاء فوقانی
و سکون کاف اسم ارند است از انکه برگش مشابه پنجه دست باشد لهذا بدین اسم موسوم شد چه هست بزبان
سنسکرت پنجه دست را گویند **فصل اللام** هلدیا بفتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانی و الف اسم زرد
است هلد بفتح ها و سکون لام و دال مهمله تیز و تلخ و گرم و خشک دافع بلغم و صفرا و خون و جوشیدگی
و برص و داس اعضا و زردی بدن و ناسور مقعد نزد راقم ملع نموده پارچه با بسیار کوچک او همراه آب

هلیلهٔ کابلی هم آمده درخت حلیت است و دو نوع میباشد هر دو تند و تیز و گرم و مقوی دل و هاضم و دافع درد دل مثانه و قبض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد و گوله هنس بفتح ها و خفای نون و سین مهمله گوشتش گرم و تر و گران و مبهی است و آواز گلو صاف کند و رنگ رو برافروزد و مشتهی طعام و مقوی اعضا است و دافع سرخ باد و فساد صفرا **فصل الواو** هوه بفتح ها و سکون واو و فتح ها و دیم و کسر بای موحده و یای تحتانی مجهول و سکون رای مهمله دانه ایست بقدر فالسه برنگ او لعضی از آن زاید و گویند تازه او سرخ میباشد و هرگاه برسد سیاه گردد و قسمی از سرو کوهی نوشته اند و برگش شبیه به برگ گز بطعم تیز و اندک تلخ و خوش گرم باعتدال و گران و دافع فساد صفرا و باد و استسقا و بواسیر و سنگرهنی و گوله شکم و کرم شکم و دور کند هرگاه زن حامله که بچه در شکم او مرده باشد سه درم بخورد بچه بیندازد و اگر با عسل بخورد حیض آرد و اگر حامله بخورد بچه بیندازد دلعربی اهل گویند **فصل الیاء التحتانی** هینگ بکسر ها و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی تیز و تند است گرم و هاضم طعام و دافع فساد باد و بلغم و خاد و گوله و استسقا و نفخ و درد شکم و کرم شکم و صفرا افزاید و مقوی باه و اگر با ادویه مقویه معده و محلله الطریق حبوب معاجین استعمال کرده شود کمال در تقویت معده و کسر ریاح و هضم و رفع وجع آن نفع نماید و اگر با ادویه مبهیه مستعمل شود در تقویت باه بیعدیل میشود و نسخ آن در علاج الامراض و مجاله نافعه مرقوم است هیرا دوکهی بکسر ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله و الف و ضم دال مهمله و واو مجهول و کسر کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی گویند بغرالم دم الاخوین است هیراکسیس بکسر ها و سکون یای تحتانی و فتح رای مهمله و الف و فتح کاف و سین مهمله مفتوحه و سکون یای تحتانی و سکون سین مهمله ثانی اسم جبیسیست و خواص او در کاف گذشت هیر ابکسر ها و سکون یای تحتانی و فتح رای مهمله و ا

۳۱۸

اسم الماس است هیموتی بفتح ها و سکون یاء تحتانی مجهول و فتح میم و واو و کسر تاء فوقانی
وسکون یاء تحتانی اسم هلیله است بمعنی مثل طلا چه هیم بالفتح بزبان سنسکرت طلا را گویند
و وتی دران زبان صرف تشبیه است هینگل بکسر ها و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون
وضم کاف فارسی وسکون لام اسم شنگرف است **باب الیاء التحتانی فصل**
الالف یاگک بفتح یاء تحتانی والف وکسر کاف فارسی مشدد و سکون کاف
یعنی لایق یگ و یگ عبارت ازان است که هنود آتش افروزند و ادعیه که در دین ایشان
مقرر است میخوانند و روغن و فواکه خشک مانند آن دران آتش اندازند و از اهوم گویند و
همی کثیر را از قوم براهمه بر اقسام طعام صدا زنند و یگ با انواع کثیره میباشد و در جمیع آن وجود
یاگک ضرور است لهذا بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم پلاس است و در باب باء موحده
مفصل مذکور شد یاوک بفتح یاء تحتانی والف و فتح واو و سکون کاف اسم کنبهه است
و در باب کاف گذشت یاس بفتح یاء تحتانی والف و سین مهمله اسم جواسا است و
خواصش در باب جیم مذکور شد وصاحب آن بود و برا دافع فساد بلغم و وسواس نیز نوشته
فصل التاء الفوقانی تیکتیا بضم یاء تحتانی وسکون تاء فوقانی وکسر کاف و
سکون یاء تحتانی ثانی و فتح تاء هندی والف بطعم تیز و تلخ و سبک و خشک و فزاینده اشتهای
طعام وصفرا انگیز و مضعف بصر و مقلل منی و دافع فساد خون و باد و بلغم و بربری
همی از اسامی مشهوره وی است یچهد بالفتح یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و جیم فارسی مشدده
و خفاء ها و دال مهمله والف یعنی آراسته برگ اسم کیلا است و در باب کاف مذکور شد تیل
بفتح یاء تحتانی وکسر تاء فوقانی وسکون لام اسم تل است و در باب تاء فوقانی مذکور شد
فصل الجیم الفارسی یچهه دهوپ بفتح یاء تحتانی وسکون جیم فارسی و خفاء ها و سکون دال مهمله

واجتناب کنید از مجاهد
کرده ایشان خوار میکنند از پسران ساده
میاز ند بر پرده و او شرف فضیلت
را ضایع میکنند و محبت را با هرکس
از روی حق بعمل آرید و حساب
معاملات با انجام رسانید
و از برد عتاب نکنید کسی را
بفعلی که مانند آن از شما سر نزده

وخفای های ثانی و سکون واو و یای موحده فارسی یعنی بخور بزرگان و از آنکه عجیبه که عبارت
از قسمی دلویته هاست بدان دهوپ یعنی بخور کنند بدین اسم موسوم شده و بالجمله وی اسم
رال است و در باب رای مهمله مذکور شد عجیبه باسا بفتح بای موحده و الف و فتح سین مهمله
والف ثانی یعنی اشتر است که قسم مذکوره از دلویته ها اسم است و در باب بای موحده مذکور
شد فصل الدال الهندی یدلی بضم یای تحتانی و فتح دال هندی و سکون لام و
یدلی بضم یای تحتانی و سکون دال هندی و کسر لام و سکون یای تحتانی ثانی عبارت از
شاخهای خوبیانه کاواک است که خوشه وی بود سر درست و با وافراد واقع فساد صفرا و بلغم
مصلح ذائقه فصل السین المعجمه شسکری بفتح یای تحتانی و شین معجمه و سکون سین مهمله
و فتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثانی اسم جنوتی است و در باب جیم مذکور شد یشتی
یای تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی ثانی و یشتیک
بالحاق کاف و یشتی مد بالحاق میم مفتوح و دال مهمله ساکن و یای خفی بالحاق اسم اول و یشتیک بهاک با اضافه میم مفتوح
و دال مضموم و های خفی و کاف ساکن اسم ثانی مد یشتی است و در جایگاه خود لوجهی گذشت که وجه
تسمیه ایشان اضمام شد و یشتی پتر بفتح یای تحتانی و سکون شین معجمه و تای فوقانی هندی و ضم پای فارسی و سکون تای فوقانی
رای مهمله یعنی فرزند چوب است چه یشت بزبان سنسکرت چوب را گویند و پتر فرزند را و بالجمله
دانهاند درست که از چوب درخت کلان کوه نگرکوت بطور ثمر گولهی رسد و هنود از آن
تسبیح سازند و در مراسم دین خود که برای تولد فرزند میخواهند بکار برند گران است و مسمن
بدن و مجبل و دافع فساد باد و بلغم فصل الکاف الفارسی یگم پتر بضم یای تحتانی
و سکون کاف فارسی و ضم میم و فتح پای موحده فارسی و سکون تای فوقانی و رای مهمله یعنی صاحب
برگی که گویا دو برگ باهم پیوسته اند چه یگم بمعنی باهم پیوستن و چه پتر برگ را گویند

مدد و مید دار باش
مل و اسباب بدنیا
یار است مطلب آنکه چیزی را که سزاوار
کردن نباشد نباید کرد و ایضاً طلب
زندگانی خوب و هنر برای تملک و
دولت نباید کرد بلکه طلب کن مرگ
خوب را و خواب مکن تا محاسبه نفس
خود نکنی از رسم سه چیز اول آنکه در آن روز
خطائی یا صوابی کرده باشد دوم آنکه
سزاوار بود تا که بکنی در آن روز آن

بطعم ترش و قابض و تیز و گرم و دافع فساد باد و بلغم و رافع امراض گلو چون خناق و خنازیر

و مانند آن و ثمرش قابض و گران و دافع فساد باد و بلغم **بلگم کنشکا** بضم یای تحتانی و

سکون کاف فارسی و میم و فتح کاف و سکون نون و تای فوقانی هندی و فتح کاف و الف

یعنی دو خار باهم پیوسته قسمی از سیر باغی است بطعم تلخ و سرد و خشک و دافع فساد صفرا

و بلغم و دیگر اقسام سیر چون گرکند و هستکول و خواص آنها در باب موحده مفصلا و

در باب کاف و های هوز مجملا مذکور شد **بگ بهوشن** بفتح یای تحتانی و سکون کاف

فارسی و ضم بای موحده و خفای ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون بمعنی زیور یک

است چون دیگ جوش ضرورست بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم ذابه است و

در باب دال هندی مذکور شد **بگیانگ** بفتح یای تحتانی و کسر کاف فارسی مشدده و

فتح یای تحتانی ثانی و سکون الف و خفای نون و سکون کاف فارسی بمعنی جزو دیگ

است و از آنکه وجود دیگ محتاج بدان احتیاج کل بجزو است بدین اسم موسوم شده و

در باب الف فصل الالف مفصل مذکور شد **فصل اللام** **یلکاس** بفتح یای تحتانی و

سکون لام و فتح کاف و الف و سین مهمله قسمی است از سیب که به انجل اشتهار دارد برگش دراز

و نهالش شخمی باشد و خواصش در باب با موحده در بلیت مذکور شد **فصل المیم** **یمناجل** بفتح

یای تحتانی و سکون میم و فتح نون و الف و فتح جیم و سکون لام یعنی آب دریای جمن چه

یمنا اسم دریای جمن است و جل آب را گویند و دریای جمن نهریست از کلان ترین

انهار هند منبعش کوهی است از کوهستان شمال که همیشه بران برف بارد و پیوسته سفید

پر برف باشد و قومی را مظنون آنکه وی کوه برف است و کوه مذکور بزبان سنسکرت

بهماچل و همالہ اشتهار دارد و هماچل بمعنی کوه برف است و همالہ بمعنی جای برف هم

بالکه بزبان مذکور برف را گویند و اچل یعنی عدیم الحرکت کوه را واله دران زبان عبارت
از مکان است و پوشیده نیست که اسم اول مساعد اول و نام ثانی موید ثانی است و بالجمله
آب نهر مذکور موافق با تهییج مرضی و مولد قلیلی از صفرا و منعش حرارة غریزی و مصلح ذائقه
و دافع فساد باد و بلغم و مخفی نماند که آب دریای گنگ در افعال مسطوره بهر آب قویتر از آب وی
است چه اطبای هند آب شتدرو را که بفتح شین معجمه و تای فوقانی و دال مهمله شده
وضم را مهمله و سکون واو است در خواص مذکوره بعد آب دریای گنگ نوشته اند و بعد
آن سرجو را که بفتح سین مهمله و سکون را مهمله وضم جیم و سکون واو است و بعد آن آب دریای
جمن را و شک نیست که در دریای گنگ اکثر خوبیها که در کتب یونانیان در اوصاف
انهار مسطوره است یافته میشود و بودن آبهای مزبوره مولده صفرای قلیله خلاف
قیاس بلکه خلاف واقع بنظر در می اید مگر انکه بالعرض باشد والله اعلم **فصل الواو** **یوکم**
یو کیا بضم یای تحتانی و سکون واو مجهول و کسر کاف فارسی و سکون میم و در لفظ ثانی عوض میم
یای تحتانی مجهول والف امده رده و برد است هر دو بمعنی نافع سرفه و چپی یعنی نفث الدم که از سرفه
بهم رسد و ثانی معین بر جبل و دیگر خواص در باب را مهمله با موحده مذکور شد **یواسک**
بفتح یای تحتانی و واو والف و فتح سین مهمله و سکون کاف اسم جواسا و یاس است و در انکه خود
مذکور شد **یو کتنک** بفتح یای تحتانی و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فتح تای فوقانی
هندی و سکون کاف ثانی بمعنی خار جو است و از انکه در جو زار بیشتر روید و کثرت تش موجب
خرابی وی است گویا حد و تش در حق وی بمنزله خار است بدین اسم موسوم گشته و بالجمله
اسم پت پاپرا است و خواصش در باب موحده فارسی مذکور شد و صاحب بیان نبودوی را
مرافع وسواس و فزاینده منی نیز نوشته والله اعلم **یوانی** بفتح یای تحتانی و واو و الف و کسر نون و سکون

یاء تحتانی و یوانکا بنون مفتوح والحاق کاف و الف عوض یاء تحتانی و یواساهوا بالف و
سین مهمله مفتوحه والف و هاء مجهول و فتح واو والف اجواین است و در باب الف مذکور شد
یوانی یاء و وانی باضافه یاء تحتانی مفتوحه والف ممدوده و همزه مکسوره و واو مفتوح
والف ساکن و نون مکسوره و یاء تحتانی ساکنه در اسم اول اسم جوهر است که با اجواین کرمانی
اشتباه دارد و در خواص مانند اجواین مطلق اما در قتل دیدان معده قوی تر از وی است
و در باب جیم مذکور شد یوانی یونی بحذف الف ممدوده و همزه مکسوره والفی که بعد
واو ثانی است از لفظ مذکور اجواین خراسانی است پوشیده نماید که یون بفتحتین در زبان
سنسکرت اهل اسلام و غیر ایشان را که مخالف عقاید هنود باشند یهود بوند یا نصاری
یا سوای انها گویند چون سکان خراسان در هر زبان غیر هنود بودند اجواین مذکور را باسم
مذکور موسوم ساختند و بالجمله صاحب بستان نبود و بر اخشاک ناضم و قابض و مسکر نوشته
و دیگر خواص وی در کتب یونانی در اثناء ذکر بزر البنج که اسم عربی وی است مذکور است
یوگسار بضم یاء تحتانی و سکون واو مجهول و سکون کاف و فتح سین مهمله والف
و راء مهمله اسم نارنگی است صاحب بستان نبود و بر الطعم ترش و بسیار گرم و مشتهی طعام و دافع
فساد باد نوشته و اختلافی که در اطلاق لفظ نارنگی است در جایگاه خود مذکور شد
یونیشت بفتح یاء تحتانی و سکون واو مجهول و کسر نون و سکون یاء تحتانی مجهول
و شین معجمه و تاء فوقانی هندی یعنی مرغوب غیر هنود چه یون چنانچه مذکور شد عبارت
از غیر هنود است و نشت بمعنی مرغوب بالجمله لفظ مذکور باشتراک لفظی بر پیاز و لهسن
اطلاق یابد و هر دو در جایگاه خود مذکور شد یواس شرکرا بفتح یاء تحتانی و واو والف
و سین مهمله مرکب با لفظ شرکرا که در باب شین معجمه مذکور شد قسمی است از شکر که بر جواسه

و بعربی ترنجبین گویند چه یواس چنانچه ذکر شد اسم جواساست و شکر اسم شکر و مشهور بشکر
جواسا و خواصش در باب شین معجمه گذشت یو بفتح یای تحتانی و سکون واو غله ایست
مشهور که بفارسی جو گویند بالطبع شیرین و زمخت و سرد و خشک و دافع فساد خون و صفرا و بلغم
و دامیل و مشتهی طعام و فربهنده بدن و مسکن عطش و مصفی بدن و بادافزا و مکرب و مبلد اعضا
و قسمی است دیگر از آن که بسیار گنده باشد و تارهای باریک که بر خوشه قسم مشهور باشد در این قسم
نباشد و وی لطیف تر از قسم اول است یونال باضافه نون مفتوح و الف ساکن و لام اسم
یدل و بید است و از آنکه یو جو را گویند و نال چیزی میانه کاواک را بدین اسم موسوم شد یواگو
بفتح یای تحتانی و واو و سکون الف و ضم کاف فارسی و سکون واو آبیست که جو را در شش چند
آب بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بکار برند و بالجمله قریب آش جو است اطبا دهند و بر قابض
و مسکن عطش و دافع تپ و امراض مقعد نوشته اند یوی بالضم یای تحتانی و کسر واو و سکون
یای تحتانی ثانی اسم اسپ یا پیه است و در خواص مثل زر که در باب کاف فارسی در طی ذکر گهور مفصل
مذکور شده یوتهکا بالضم یای تحتانی و سکون واو و کسر تای فوقانی و خفای ها و فتح کاف و الف
اسم جوهی است و در باب جیم مفصل مذکور شد اما اینقدر هست که در اینجا افزاینده باد و بلغم مرقوم
گردیده و صاحب مدن بنود دافع فساد این هر دو نوشته والله اعلم که از تصرف ناسخین
است یا صاحبان بنود مخالف صاحب بهتری آزموده یوکهه بضم یای تحتانی و
سکون واو و کاف و های مجهول است که بعض غله ها و غیره را در آبی که هشت ده حصه باشد
چندان جوش دهند که مهرا شود و خوب لیده صاف نموده بکار برند و بهترین وی آنست
که از مونگ ترتیب دهند سرد و خشک و مشتهی طعام و دافع شور و دامیل و وجع
[illegible] و سوزش اعضا و تپ فساد خون و صفرا و بلغم و آنکه از دانهای انار و املهٔ سازند

و دیگر اضعف میباشد یک عضو اقوی و عضو و زنان میدارد و بیکن بعضی مرد و عضو مردان چنانچه بول بیماید و مشابه با حد القریقین بول مخلوق می شود

و با این اقوی و اضعف بایستی فرق کرده میشود که از یک عضو که بول جاری میشود آن عضو اقوی و اصلیست و عضو دیگر ضعیف دارند و اکثر اوقات مبالغه بقطع عضو زاید می نماید که معطل است و تدبیر جراحت بر ابهام و غیر آن میکنند و بعضی مرد عضو در قوت و ضعف و اصالت مساوی میدارد و چنانچه بول از هر دو عضو جاری میشود و از طریق

لہذا زبدۃ الاخلاق شامل کردہ شد فقط بتاریخ پانزدہم شعبان المعظم ۱۲۸۰ ہجری

باختتام رسید

قطعہ تاریخ طبعزاد سخن سنج بیمثل خواجہ غلام حسین صاحب بیدل تخلص

حکیم حاذق کامل طریقت — ز بانش میند ہدا اعجاز عیسے
کدامی آنکہ یعنے کامل الفن — زہی محمود خان صاحب شفیقے
خوشا در مطبع خود طبع کردند — کتابی خاندانی وقف سے
پی تاریخ او چون فکر کردم — بدستم مصرعی آمد شفیقے
مریضان جہان را داد بیدل — نوید از طبع تالیف شریفے

قطعہ تاریخ من نتایج طبع معنی پرور سخن گستر مرزا اقربا العلی بیگخان سالک

طبع گردید این کتاب شریف — انتفاعی بخاص و عام رساند
القدر سعی شد بہ تصحیحش — حرف مشکوک ہیچ جائی نماند
سال طبعش زروی طبع سلیم — صحت امیز نسخہ باید خواند

قطعہ تاریخ ریختہ کلک مرزا ابو یوسف علیخان عزیز المخاطب سراج الشعر السلطان الذاکرین

خان ذی رتبہ جناب محمود — جن کی قوت سی قوی تن ہین ضعیف
مرتضی خان ہین برادر اُنکے — دونو بہائی کی طبیعت ہی لطیف
ایک بقراط ہی اور ایک سقراط — یہہ کچھ اچھی نہین انکی تعریف
وہ بہی ہوتی اگر اس عہد مین تو — اون سی بہی انکی نہوتے توصیف
ہین طبیب اور حکیم کامل — پہر طبیب ایسی کہ اہل تصنیف

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۵	۳	غلط	صحیح
۱۳۵	۲۲	عروت	عرت
۱۱	۸	بجازنه	بجا زنه
۱۱	۹	مزاد	خورده
۱۱	۲۳	اب	بابر
۱۴۴	۱۴	نزدری واریه	دزدیده
۱۴۵	۶	تاره وقت	یاره وقت
۱۶۳	۱۰	گذکمذا	کدخدا
۱۱	۲۰	۰ز زبان	از زبان
۱۶۴	۹	تخت	اخت
۱۱	۲۱	اعلا	عالی
۱۱	۱۱	دورهای کا	دوروانای وازغالم
۱۶۵	۱۱	زیبا سے	زاد سے

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۶	۲۱	میوه ورزشم	میوه زرد وانشم
۱۶۸	۲۷	است	حسد ستا
۱۱	۱	شان	ایشان
۱۱	۶	وعی	نوسے
۱۸۰	۱۶	ه ر	ه ر
۱۸۱	۱۸	حسن	حس
۱۸۸	۲۶	ساوزمین	سازوزمین
۱۱	۷	جنگل	جنگل
۱۸۹	۱۲	تجرب	تجربہ
۱۱	۳	وتفنگ	تفنگ
۱۱	۱۵	ناریج کاره	اریج کار
۱۹۳	۱۸	یا مے	ماسے
	۳	دیو	دیوار

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۰	۷	با	ہا	۱۸۵	۳۰	دیا	دیگر
〃	۱۷	راء مهمله	راء مهمله هندی	〃	۱۵	ترکیب	کتب
۱۴۶	۱۱	کٹھو برسے	کٹھو بر	۱۸۸	۱۴	روز یکدانه یکدانه	بروز یک یکدانه
〃	〃	کاف و تا	کاف وضم تا	۱۸۹	۱۰	شیر گاو ویکیر	شیر گاو ویکیر
۱۵۶	۱۶	کگرا سینگے	کگرا سینگے	〃	۱۲	تشیح	تشنج
〃	〃	راء مهمله	راء مهمله هندسے	〃	۱۴	طلاو	طلاء
۱۵۸	۱۹	فتح ہا و کسر	فتح ہا و الف و کسر	۱۹۱	۶	گرم گرم	گرم
۱۶۲	۷	کنبیل	کنبیل	۱۹۲	۸	بیبی	بیبیی
〃	۸	کنبیل	کنبیله	۱۹۷	۶	مواتر	متواتر
۱۶۳	۱۸	زنگ رو	رنگ رو	۱۹۸	۱۰	برزحم	برزخم
۱۶۴	۱	کوته	کوتر	۱۹۹	۱۸	رحاین	رسایل
۱۶۶	۱۳	خرفه زبان و ناقع قلاع	خرفه زبان ناقع قلاع	۲۰۲	۹	کته	گنده
۱۶۹	۲	رنا رل	ورنا ریل	۲۰۳	۳	مهاستبدی	مهاسندی
〃	〃	ناکور	نذکور	۲۰۴	۴	ازو درخت	ازاد درخت
〃	〃	کهل	کهتیل	〃	〃	ازو درخت	ازاد درخت
〃	۱۲	بخلاف	بخذف	〃	۱۴	الف اسم	الف فتح میم و کشاء اسم
〃	۱۴	کنیزے	کنبیزے	۲۰۵	۲	این	ایک
۱۷۲	۱۵	گانگرے	کانگیرے	۲۰۷	۱۹	تاکر	ناکر
۱۷۷	۳	گاه	گاو	۲۰۹	۱	پایکهفته	تا یکهفته
۱۸۲	۱۱	سهے	سهمی	۲۱۴	۴	اعضای	اعضاء
〃	۱۴	فرزوزه	فیروزه	۲۱۷	۳	بپرسے	بابرسے
〃	۱۷	مستقط جنین	و مسقط جنین	〃	〃	〃	〃
۱۸۴	۷	پوده	بوده	〃	〃	〃	〃

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱	۱۴	دری	دارایے
۱۱	۵	مزاره	ه ارزار
۱۹۵	۶	مزاج	مراج
۲۰۹	۱	ازریاست	از ریاست
۱۱	۱۴	طلاے تار	طلای سے
۲۱۰	۱۴	بیش	بس
۲۱۱	۲۶	لب سپیده	لب سپیده
۲۱۲	۱۲	سرد و	سرد و

۲۲۸

بعون عنایت ایزد کارساز نسخه متبرکه موسوم به تالیف شریفی مع غلط‌نامه
بحسن انتظام و صحت مالاکلام باهتمام میر فخر الدین در اکمل المطابع واقع
محله بلیماران بمکان حکیم محمد شریف‌خان مرحوم و مغفور غالبیه سامی کامل طبع گردید
و واضح باد که این کتاب مع رسایل حواشی بموجب قانون نمبر ۲۰ سنه ۱۸۴۷ع مندرج بموقع
رجستری ست دیگر صاحبان اهل مطبع زنهار اهنگ انطباع نفرمایند فقط

تمت